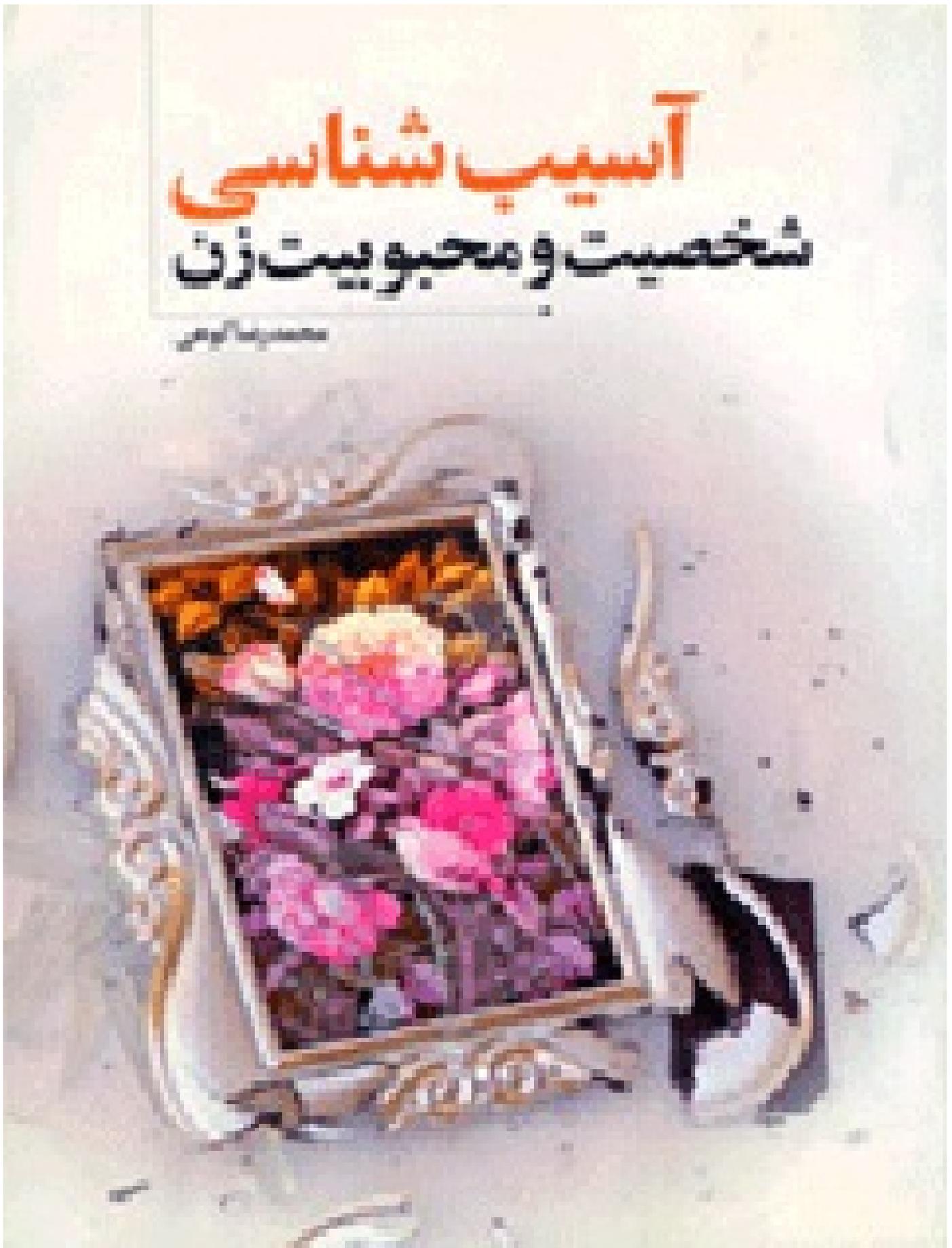


آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن

محمدرضا کوهن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن

نویسنده:

محمد رضا کوهی

ناشر چاپی:

مشهور

فهرست

۵	فهرست
۱۵	آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	فصل اول : شخص و شخصیت
۱۵	شخص و شخصیت
۱۶	عظمت شخصیت و کرامت انسانی
۱۶	کمال شخصیت در سایه ی ارتباط با کمال مطلق
۱۷	شخصیت سالم، بیمار و باختن شخصیت
۱۸	روح و شخصیت حقیقی پویا در مسیر کمال
۱۸	فقدان روحیه ی کمال جویی
۲۱	توجیه اعمال ناپسند
۲۳	روش سالم سازی و تصعید شخصیت
۲۴	پی نوشت ها
۲۴	فصل دوم: پیامدهای ناگوار لاقیدی و بدحجابی بر فرآیند رشد و تکامل انسان
۲۴	انسان و استعدادهای کمال طلبانه
۲۶	۱.آسیب بر فطرت تعقل و حقیقت جویی
۲۶	فطرت حقیقت طلبی
۲۶	سوءاستفاه از نقطه ضعف های انسانها
۲۷	نظر اسلام در باره تفکر و علم و دانش
۲۸	کودکی آغاز میل به حقیقت طلبی
۲۸	کودکان بزرگ نما
۲۹	نقش لاقیدی و بدحجابی در تخریب حقیقت جویی
۲۹	اشاره

- الف - عدم رشد و تکامل استعداد علمی ۲۹
- ب - تمایل به گناه و انحراف های جنسی ۲۹
- ج - انحراف استعداد حقیقت جویی ۳۰
- د- گرایش به تقلیدهای کورکورانه و نگرش های سطحی ۳۰
- ه - تزلزل اساس مقام معشوق بودن زن ۳۱
- پی نوشت ها : ۳۲
۲. آسیب بر فطرت اخلاقی و فضیلت طلبی ۳۲
- فطرت فضیلت خواهی ۳۲
- منشأ نیاز به اخلاق کریمه ۳۲
- اهمیت اخلاق فاضله ۳۳
- نقش اخلاق فاضله در جامعه ۳۳
- دین و ایمان یگانه معمار شخصیت و انسانیت ۳۴
- نقش بی حجایی و بدحجایی در سقوط اخلاق و انسانیت ۳۶
- پی نوشت ها : ۳۷
۳. آسیب بر فطرت زیبا دوستی و زیبا آفرینی ۳۷
- فطرت جمال طلبی ۳۷
- زینت جسم و روح ۳۷
- حس زیبا دوستی؛ فلسفه آفرینش ۳۷
- انسان ها در بوته ی آزمایش ۳۸
- راه نباختن شخصیت در برابر زیبایی های صوری ۳۸
- آراستن روح و نیاز ابدی به آن از جهات گوناگون ۳۹
- اشاره ۳۹
- الف - جمال سیرت ، حافظ جمال صورت ۳۹
- ب - زینت روح ، تعدیل کننده ی زینت جسم ۴۰

۴۰	ج - جمال باطنی، زیر بنای جاذبه ی ظاهری
۴۰	د- رفتارهای زبینه، زائیده ی شخصیت زیبا
۴۱	ز- زینت تقوا، پوشاننده ی زشتی های نفسانی و جسمانی
۴۱	س - مزین شدن روح به زینت تقوا؛ هدف آفرینش
۴۲	ه - ماندگاری زینت های روحی، فناپذیری زیورهای جسمی
۴۲	اشاره
۴۲	حکایتی جالب
۴۲	و - زیورهای نابجا؛ آتش بدن و تباهی استعدادها
۴۳	تمثل برزخی حقیقت بی بندوباری و خودنمایی زنان
۴۴	نقش لاقیدی و بدحجابی در غفلت از زیبایی های روحی و معنوی
۴۵	پی نوشت ها :
۴۵	۴.آسیب بر فطرت توحیدی و استعداد پرستش
۴۵	فطرت خدا دوستی
۴۶	برترین عشق و یگانه معشوق حقیقی انسان
۴۷	معیار همسر شایسته
۴۷	برترین لذت و بدترین عذاب
۴۸	عوامل سلب لذت برین
۴۹	محبت و عشق به خدای جمیل مهم ترین نیاز انسان
۵۱	نقش خودنمایی و بدحجابی در تضعیف نور فطرت توحیدی
۵۲	حقیقت دل ربایی
۵۳	تضعیف معشوقیت زن در اثر تضعیف نور فطرت
۵۳	پی نوشت ها :
۵۳	فصل سوم: پیامدهای ناگوار بدحجابی بر خانواده و اجتماع
۵۳	۱.تهدید خانواده

۵۴	نقش اخلاق فاضله در خانواده
۵۴	نقش خلقت و شریعت در تحقق نظام سالم خانوادگی
۵۵	عشق راستین ، رمز تحقق و داوم نظام سالم خانوادگی
۵۷	پیام عشق حقیقی میان زوجین
۵۷	نقش تخریبی خودنمایی بر عشق واقعی و مقام معشوقه بودن زن
۵۸	راز محبوبیت و عزت راستین و دروغین در فرهنگ وحی
۶۰	سخن آموزنده زلیخا
۶۱	دیدگاه قرآن در باره چگونگی ارتباط با همسران
۶۲	بهترین لباس و برترین همسر
۶۳	پایمال شدن حقوق زن در خانواده
۶۴	طلاق و عوامل ناشی از بدحجابی
۶۴	اشاره
۶۴	الف - هوس مداری در خانواده
۶۵	ب - چشم چرانی و مقایسه با همسر
۶۵	ج - شهوت طلبی و لذت گرایی
۶۵	د- دوستی های نامشروع
۶۵	ه - غفلت از معیارهای اصولی در گزینش همسر
۶۶	و- فریب ظواهر آراسته و انتقام جویی
۶۷	عواقب یک دوستی
۶۷	گرایش مردان به چند همسری
۶۸	پی نوشت ها :
۶۹	تضعیف غیرت دینی و ناموسی
۶۹	اشاره
۷۰	نشانه ی غیرت

- ۷۱ جان باختن زن خودنما در دام یک توطئه تجاوز
- ۷۲ ایجاد اختلال های روانی و عصبی
- ۷۲ اشاره
- ۷۲ الف - محرومیت از نیازهای ضروری جسمی و مادی
- ۷۲ ب - عدم تأمین نیازهای عالی روحی
- ۷۳ ج - انحراف از فطرت انسانی و مسیر طبیعی غریزه جنسی
- ۷۳ د - شهوت طلبی افراطی و غیر قابل کنترل
- ۷۴ ه - احساس محرومیت و فشار غریزه
- ۷۵ سلب امنیت زنان
- ۷۵ اشاره
- ۷۶ ابزار عشق دروغین جوان دامی برای یک دختر
- ۷۸ قتل پس از تجاوز به عنف
- ۷۹ دفترچه خاطرات
- ۷۹ دوران دیشی قرآن
- ۸۰ سلب امنیت اجتماع
- ۸۱ طرح اسلام زدایی استعمار
- ۸۲ آیین؟ عبرت
- ۸۲ پی نوشت ها :
- ۸۳ شیوع انحرافات جنسی
- ۸۳ اشاره
- ۸۳ الف) خودارضایی
- ۸۳ اشاره
- ۸۴ عواقب ناگوار خودارضایی در آینه ی کلام دانشمندان و اعتراف مبتلایان
- ۸۵ پیامهای دردمندانه

۸۶ (ب) هم جنس گرایی
۸۷ (ج) زنا
۸۷ اشاره
۸۹ چند حدیث در باره ی زنا
۹۰ نقش بی بند و باری و بدحجابی در شیوع فحشا
۹۱ شریک در جرم و گناه
۹۲ پی نوشت ها :
۹۲ ۷.عامل نزول بلا
۹۲ اشاره
۹۳ رابطه ی بین اعمال و حوادث
۹۴ درس عبرت
۹۵ مصیبت و آزمون الهی
۹۶ پی نوشت ها :
۹۶ قتل انسانیت
۹۶ اشاره
۹۷ عظمت انسان
۹۷ حیات و مرگ جسم و روح
۱۰۰ سخن ، قلم و رفتار مسموم
۱۰۱ پی نوشت ها :
۱۰۱ فصل چهارم: ابزارهای کارآمد زن در تحکیم شخصیت و ازدیاد محبوبیت در نظام خانواده
۱۰۱ راز تفاوت ساختار جسمی و روانی زن و مرد
۱۰۲ زن مظهر محبوب بودن و مرد مظهر محب بودن
۱۰۲ اشاره
۱۰۳ اول: نیاز زن به محبوب شدن و نیاز مرد به عاشق بودن

- دوم: اختلاف طبیعی زن و مرد در عشق و محبت ابتدایی ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- آزاداندیشی در انتخاب همسر ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- شیوه ی گزینش عاشق راستین ۱۰۴
- خودآرایی و خودنمایی های ساده لوحانه ۱۰۵
- عاطفه و محبت به همسر ۱۰۷
- اطاعت پذیری و احترام به همسر ۱۰۸
- آرایش برای همسر ۱۰۸
- زیبایی و جمال ظاهری ۱۰۹
- غریزه ی جنسی و شهوت ۱۰۹
- عفاف و جمال باطنی ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- رابطه ی عشق با زیبایی ۱۱۰
- راز محبوبیت در اجتماع ۱۱۱
- درسی که قرآن و یوسف به جوانان آموخت ۱۱۲
- اشک های محبت آمیز ۱۱۴
- صدای ظریف و لبخند ملیح ۱۱۴
- پی نوشت ها : ۱۱۴
- فصل پنجم: نقش لاقیدی و بدحجابی در ناکارآمد ساختن ابزارهای شخصیتی زن ۱۱۵
- بدحجابی، لاقیدی و آزاد اندیشی ۱۱۵
- لاقیدی ، بدحجابی و عاطفه ۱۱۶
- لاقیدی و اطاعت از همسر و احترام به او ۱۱۷
- بدحجابی و آرایش برای همسر ۱۱۸

۱۱۹	بی بندوباری و زیبایی
۱۱۹	لاقیدی و عفاف و زیبایی های روحی
۱۲۱	لاقیدی و غریزه ی جنسی
۱۲۱	بدحجابی و گریه های محبت آفرین
۱۲۲	لاقیدی و صدای ظریف و تبسم ملیح
۱۲۳	پی نوشت ها
۱۲۳	فصل ششم: نقش لاقیدی و بدحجابی در بروز ناهنجاری های تربیتی خانواده
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	اولیا و درخواست فرزند صالح از خداوند
۱۲۵	سیمای فرزند صالح در قرآن
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	۱- ژنتیک و وراثت
۱۲۸	۲- انعقاد نطفه
۱۲۸	۳- دوران حمل و ایام شیرخوارگی
۱۲۹	۴- از جهت محیط خانوادگی
۱۳۱	۵- از جهت تعلیم و تربیت
۱۳۳	بیزاری پیامبر اکرم (ص) از پدران آخر الزمان
۱۳۴	پی نوشت ها :
۱۳۴	فصل هفتم: حریم های عفاف در قرآن یا عوامل حفظ شخصیت و محبوبیت زن
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	۱- عفت در نگاه
۱۳۷	۲- عفت در دامن
۱۳۷	اشاره
۱۳۷	مهم ترین فلسفه ی عفاف

۱۳۷	۳- عفت در پوشش
۱۳۷	اشاره
۱۴۰	مراتب حجاب و پوشش اسلامی
۱۴۰	سیاست گام به گام شیاطین
۱۴۱	یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب
۱۴۲	۴- عفت در کردار
۱۴۳	۵- عفت در گفتار
۱۴۳	اشاره
۱۴۴	خودنمایی در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن
۱۴۵	لاقیدی، خودنمایی و سه دوره ی خطرناک فراروی امت اسلامی
۱۴۷	تو امل هستی
۱۴۷	سلاح سرد مستکبران در تاریخ
۱۴۸	هواپرستی و دگرگون شدن ابزار شناخت و ارزش ها
۱۵۰	پی نوشت ها :
۱۵۱	فصل هشتم: شیوه های شناخت حقانیت حجاب و بطلان لاقیدی و بدحجابی
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	۱- عقل سلیم
۱۵۴	۲- قانون سنخیت و جاذبه
۱۵۵	۳- معیار حیات آفرینی و کمال بخشی
۱۵۵	۴- ظهور از بُعد انسانی و حیوانی
۱۵۵	۵- حس، تجربه و عاقبت اندیشی
۱۵۶	۶- فطرت و وجدان
۱۵۸	۷- وحی و دین الهی
۱۵۸	اشاره

۱۵۹	راز جاودانگی دین اسلام
۱۶۲	۸- نماز
۱۶۲	اشاره
۱۶۳	طهارت معنوی، حکمت و راز طهارت های ثلاثه
۱۶۴	مراتب طهارت معنوی
۱۶۴	حکمت سایر شرایط نماز
۱۶۴	ظهور سیمای حقیقی اسلام در نماز
۱۶۵	گوشه ای از اسرار و حکمت های نماز
۱۶۵	رازنیت
۱۶۵	حکمت تکبیر
۱۶۵	حقیقت قیام (ایستادن)
۱۶۵	حکمت قرائت
۱۶۶	راز رکوع و سجود
۱۶۷	سرّ تشهد
۱۶۷	راز و حکمت سلام
۱۶۷	فلسفه و راز حجاب زن در نماز
۱۶۹	پی نوشت ها

مشخصات کتاب

سرشناسه: کوهی، محمدرضا، ۱۳۴۴ - عنوان و نام پدیدآور: آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن / تالیف محمدرضا کوهی. مشخصات نشر: قم: مشهور ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۳۷۶ ص. شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۸۴۷۰-۲۱-۹ یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: . Mohammad Reza Kouhi. Harmology in womans personage and popuiarity یادداشت: چاپ پنجم. یادداشت: عنوان روی جلد: آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن: با محوریت عفاف و حجاب. یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۷۳]-۳۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس. عنوان روی جلد: آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن: با محوریت عفاف و حجاب. موضوع: زنان در اسلام موضوع: زنان -- مسائل اجتماعی و اخلاقی -- جنبه‌های مذهبی موضوع: حجاب رده بندی کنگره: ۱۷۲/۲۳۰/BP۲۳۰/ک ۵۲۹ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱ شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۰۹۱۹۹

فصل اول: شخص و شخصیت

شخص و شخصیت

موضوع این اثر، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن؛ با تأکید بر رفتار ناهنجار بدحجابی و لاقیدی است؛ یعنی سهل انگاری در باره ی حجاب و بی اعتنائی به حدود و مرزهای آن، که خداوند متعال بر اساس فطرت برای حفظ کیان شخصیت و تزلزل مقام معشوقه بودن وی دارد. اما پیش از ورود به این مقوله و بررسی جنبه های مختلف آن، لازم است ابتدا اندکی در باره ی شخص و شخصیت به بحث پردازیم. انسان دارای شخص و نیز شخصیت است: شخص آدمی همان جسم و خصوصیات و شمایل ظاهری اوست، اما شخصیت انسان روح و مجموعه صفات و ملکات روحی و روانی است. شخص آدمی در رحم ساخته می شود و انسان در شکل گیری آن اختیاری ندارد: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ» (۱) اما شخصیت انسان در رحم دنیا تگون پیدا می کند و آدمی در سازندگی و رشد یا تباهی و انحطاط آن مؤثر است و در چگونگی شکل گیری آن اختیار دارد. سمت حرکت و مقصد جسم و شخص، روح و شخصیت نیز با یکدیگر فرق می کند: شخص انسان، مادی است و همواره متمایل به مادیات و تغذیه از آنهاست، اما شخصیت و روح، ملکوتی است و پیوسته تمایل به معنویات و بهره وری از آنها دارد. کودک، زندگی نباتی و حیوانی دارد و انسانیت و اعتلای شخصیت او بالقوه است؛ یعنی بذرو استعداد انسانیت در نهاد او کاشته شده است که در صورت وجود شرایط مساعد محیطی و تربیتی شکوفا گشته و به فعلیت می رسد، ولی اگر در شرایط نامطلوب قرار گرفت نه تنها آن استعدادهای انسانی شکوفا نمی گردد بلکه چه بسا روح انسانی او مسخ گشته و به حیوانیت تبدیل می گردد؛ یعنی به صورت، انسان ولی به سیرت، حیوان است. از این جا روشن می گردد که فرق بین انسان و حیوان این است که حیوان در موقع تولد حیوانیتش بالفعل و در همان حال است و حقیقت او همان است که آفریده شده است، اما انسان در هنگام تولد حامل استعداد انسانیت و علو شخصیت است ولی از انسانیت بالفعل و مشهود برخوردار نیست، اگر ارزش های والای انسانی و الهی در او شکوفا گشت و به فعلیت رسید، به مقام شامخ انسانیت مفتخر می گردد و این مقام، همان است که ملائکه بر آن سجده کردند. بنابراین، امتیاز انسان از حیوان به همان شخصیت انسانی و الهی اوست و همین شخصیت الهی انسان است که ضامن پای بندی به تعهدات و مسئولیت ها و رعایت حقوق دیگران است و اگر انسانیت در او رشد نکند و از شخصیت والای انسانی برخوردار نگردد دچار خسارت عظیمی شده که در موقع مرگ و در عالم قبر و قیامت خود را نشان می دهد و حسرت و پشیمانی غیر قابل توصیفی او را فرا خواهد گرفت.

انسان - اعم از زن و مرد - موجود با عظمتی است، گرچه در بُعد جسمی از نطفه‌ی متعفن پدید آمده، اما در بُعد روحی از نفخه‌ی الهی: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۲) و بر اساس کرامت ذاتی: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (۳) ناشی از استعدادهای بی نظیر و نیروهای بسیار عالی و وسایل رشد و کمال آفریده شده است؛ به گونه‌ای که خالق انسان پس از خلقت او، خود را به عظمت ستود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۴) تنها موجودی است که شایستگی آن را دارد که شخصیتش در سایه عبودیت و بندگی خالصانه و بدون توقع پاداش و ترس از عذاب، به طور کامل در جاذبیت ربوبی قرار گرفته و تجلی گاه کمالات او بگردد و جانشین او در زمین: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۵) و مسجود ملائکه در آسمان: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (۶) و ملاقات و دیدار خداوند سبحان در آخرت - شهود کامل قلبی - شود: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۷) حقیقتی است که استعداد مشاهده ملکوت عالم هستی را دارد: «أُولَئِكَ يَنْظُرُونَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۸) مقتضای موجودیت انسان کمال جو و عظمت خداوند کمال بخش این است که آدمی در برابر مقام شامخ ربوبی، خاشع و مطیع باشد و توفیق بازیافتن خویش را از این طریق پیدا کند و از احساس پوچی و بی هدفی رهایی یابد و خود را در اثر غفلت و مغلوب هوی و هوس شدن و عوامل دیگر تخدیر شخصیت، از حرکت تکاملی باز ندارد. در نقطه‌ی مقابل، ناآشنایی با خویشتن و در نتیجه شرم نداشتن از نفس خود و ارزش قائل نبودن برای آن، از موانع عبودیت و اعتلای شخصیت و ریشه‌ی بدبختی‌ها و بیماریهای روحی است: «مَنْ اسْتَحْيَى مِنَ النَّاسِ وَلَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ نَفْسِهِ فَلَيْسَ لِنَفْسِهِ عِنْدَ نَفْسِهِ قَدْرٌ»؛ کسی که از مردم حیا کند ولی از خود حیا نکند ارزشی برای نفس خود در نزد خویشتن قائل نمی‌باشد. (۹) بدیهی است کسی که به روح خود احترام نگذارد به طور قطع به روح دیگران نیز احترام نمی‌گذارد و دیگران هم به او اهمیت نخواهند داد. نتیجه این که چنین موجودی با این عظمت و استعدادهای بی نهایت، هیچ چیز جز بهشت و دیدار خداوندی نمی‌تواند بهای او باشد، لذا انسان نباید استعدادهای شگرف خود را با امتیازهای اندک دنیوی اسیر و حبس نماید و قدرت بی نهایت بینی و بی نهایت طلبی - خداجویی - را از خود سلب کند و روح ملکوت خواه خویش را قربانی حیات طبیعی و لذایذ کاذب و زودگذر مادی کند، بلکه شایسته است تمام هستی بالاخص جان شریف خویش را به جان آفرین بفروشد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»؛ به درستی که خداوند نفوس و اموال مؤمنان را خریده است که در برابرش بهشت - نعیم و لقای حق تعالی - برای آنان باشد. (۱۰) در تجارب خانه‌ی دنیا هم خداوند متعال مشتری و خریدار تمام هستی انسان است و هم زرق و برق و لذایذ زودگذر دنیا، خوشا به حال کسانی که ارزش و عظمت خود را شناختند و جز بهشت نعیم و بهشت لقاء بهایی برای خود ندانستند.

کمال شخصیت در سایه‌ی ارتباط با کمال مطلق

خالق هستی ذات بی‌همتایی است که داری اسماء الحسنی و جمیع صفات جمال و جلال است، لذا تنها او از ملائک پرستش و اطاعت و محبت برخوردار می‌باشد: «وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (۱۱) مدیریت جهان هستی و انسان منحصر در آن ذات مقدس است، بنابراین بر هر کاری توانا است: «وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱۲) به همین جهت به هیچ چیز نباید به نظر استقلالی نگریست و باید فقط حکم و اراده او را در عالم وجود نافذ دانست: «لَا مُؤْتَرٌّ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ». غیر او یعنی اسباب و موجودات طبیعت و انسان‌ها مجرای فیض و اراده الهی بوده که در معرض فنا و نابودی هستند، جز ذات نامتناهی خداوند که باقی و ابدی است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (۱۳) لذا تنها او مسبب اسباب و مقلب القلوب و محوّل الاحوال است. هیچ حقیقتی جز خداوند کامل مطلق، شایستگی و توانایی آن را ندارد که موجودیت انسان را به

کمال لایقش برساند، چرا که آدرس جان را جز جان آفرین نمی‌داند؛ بنابراین کسی غیر از او نمی‌تواند مصالح و مفاسد واقعی انسان را تبیین سازد. کسی که عظمت و جلالت بی‌نهایت خداوند متعال و فقر و ناتوانی محض خویش را درک کند، کمال و عظمت و سلامت شخصیت و شخص خود را در تواضع و تسلیم در برابر او و اتصال با او می‌داند. ذات اقدس اله غنی بالذات و کمال مطلق است، بنابراین نیازی به مخلوقات خویش و عبادت و اطاعت بندگانش ندارد. محروم ساختن انسان خود را از عبادت و اطاعت هر چند در بعضی از موارد به سبب جهالت یا لجاجت یا ابتلا به مشکلات و مصائب و...، به معنای محروم نمودن خویش از قرار گرفتن در جاذبه جمیل علی‌الاطلاق و به ثمر رساندن ابعاد عظیم شخصیت خود و صلاحیت برای ورود به جهان زیبای ابدی و بهشت رضوان و لقاءالله است که ملازم با اختلال یا تباهی شخصیت می‌باشد. به همین جهت جز جاهل شقی از این نعمت عظمی محروم نمی‌گردد و بر پروردگار خویش جرئت پیدا نمی‌کند و گستاخی را روا نمی‌دارد: «فَإِنَّهٗ لَا يَجْتَرُّ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ» (۱۴) غافل از این که از جمیل، جز جمال صادر نمی‌شود، لذا تمام افعال او، همچون آفرینش جهان و انسان و همه ی سخنان او همچون قرآن کریم و دستوره‌های دینی او در سیره ی پیشوایان دین زیبا است؛ بنابراین ارتباط با خدای جمیل در پرتو اطاعت از فرمان های زیبای او، به انسان، جمال و به زندگی، صفا و به روح، لذت می‌بخشد. لذا سزاوار است در سایه ی جان و روح محبوب خود، تمام موجودیت خویش را در تمام لحظات زندگی و موقع عبادت رهسپار کوی آن جمیل محبوب نمود و با یاد مستمر او هدفمند بودن جهان و انسان، عظمت خویشتن و حکیمانه و عادلانه بودن قوامین و دستوره‌هایش و تمام حقایق فوق را یادآور شد و از فراموش شدن آنها جلوگیری کرد.

شخصیت سالم، بیمار و باختن شخصیت

هر انسانی از یک شخصیت ذاتی برخوردار می‌باشد که همان روحیات پاک فطری و ابعاد عالی روحی است که در نهاد او به ودیعت گذاشته شده و تعیین کننده ی هدف و خط مشی زندگی می‌باشد. اگر آدمی در مسیر پرورش این شخصیت ذاتی و فعلیت بخشیدن به استعدادها و تمایلات فطری خویش حرکت کند و دارای روحیه ی تکاملی در زمینه های مختلف علم و معرفت، عبادت و معنویت، اخلاق و فضیلت بوده و هرگز در مسیر خیرات و وصول به کمالات سستی نکند و زمام کشور وجود با عظمت به دست امام و رهبر عادل روح و عقل باشد، او از شخصیت معتدل و سالمی برخوردار است. به بیان دیگر، فردی دارای شخصیت سالم انسانی و ملاک واقعی ارزش است که تمام استعدادها و نیروهای باطنی و ظاهری خویش را در مجرای قانونی و طبیعی خود به سمت هدف اعلای حیات به جریان درآورد، که مستلزم بهره مند شدن از حیات سالم و گوارا و انواع خیرات و موفقیت ها خواهد بود، چون زندگی سالم و لذت بخش، جز در سایه ی شخصیت سالم تحقق نخواهد یافت. اما کسی که از قوا و استعدادهای خود در راه وصول به مقاصد و کمالات انسانی و هدف برین حیات بهره برداری کامل ننماید دارای شخصیت بیماری است و به میزان ابتلای فرد به بیماری روحی و شخصیتی گرفتار باختن شخصیت حاصل از خود فراموشی می‌باشد که منشأ همه ی ناهنجاری های و پلیدی ها و ظلم ها و جنایت ها است. ویژگی های شخصیت ناسالم عبارتند از: عدم شناخت خویشتن و اصول نیازهای طبیعی و معنوی و شیوه های صحیح تأمین آنها و غفلت از هدف اعلای زندگی، متزلزل شدن در اعتقادات و ارزش های دینی ناشی از مواجه شدن با چند شبهه ی فتنه انگیز یا مشاهده ی منظره های هوس انگیز، اسارت عقل و رکود اندیشه و قلب و استعدادها و زندگی کردن با خیالات و اوهام، پوشاندن اشتیاق شدید درونی به پاکی و معنویت زیر خاکستر تمایلات نامشروع حیوانی و لذا یذ نفسانی، اظهار نظر متخصصانه با عدم علم و تخصص لازم، نداشتن استقلال فکری و عملی و منعکس نمودن اندیشه و رفتار و منش ناصحیح دیگران در خویشتن، خود را در دیگران دیدن در اثر قرار گرفتن در جاذبه ی امتیازهای دیگران یا احساس حقارت و خود کم بینی و غفلت از استعدادها و توانمندیهای خویشتن و جبران حقارت خویش به واسطه برتری های آنان، نمایش جاذبه های طبیعی ناشی از

کم ظرفیتی و خودخواهی به جای نمایش زیبایی های معنوی و انسانی، احساس ضعف و حقارت ناشی از فقدان زیبایی ظاهری و جبران آن به واسطه ی خودآرایی و خودنمایی، و بالاخره فروختن شرافت و انسانیت و سعادت ابدی و خریدار متاع و بهره های قلیل دنیا، اینها همگی از علائم شخصیت بیمار و حاکی از خودفراموشی و خودباختگی شخصیت است. چنین افرادی عاقبت تلخ و عذاب آور از خود بیگانگی را خواهند چشید، زیرا زندگی کردن بر مبنای خود طبیعی و فرعی نه خود حقیقی و اصلی، موجب بروز تناقض ها و شکست ها و ناکامی های پی در پی در ابعاد مختلف زندگی می شود، در آن هنگام عوامل تخدیر و ناهشیاری کنار رفته و انسان در تحیر و سرگردانی فرو می رود و بیماری و فراموشی خویشتن را متوجه می شود و به عذاب درونی و شکنجه وجدان دچار می گردد؛ مگر این که آن شخصیت اصیل و خود حقیقی آن چنان زیر خروارها رذایل و معاصی دفن شده باشد که حتی در لحظات شکست هم نتواند خود را نشان دهد و انسان را متنبه سازد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این باره می فرماید: هر کس که خود را به غیر خویشتن مشغول بدارد در تاریکی ها متحیر بماند و در مهلکه ها آشفته و مشوش گردد و شیاطین او را در طغیان گری ها بکشند و زشتی اعمالش را برای او تزیین نموده و زیبا جلوه می دهند. بهشت، نهایت و غایت سرنوشت سبقت جوین (برخیرات) است و آتش، آخرین منزلگه تفریط گران است. (۱۵) به راستی همه می خواهند خوش بوده و آرامش داشته باشند، ولی اکثراً در راه وصول به آن به اشتباه افتاده اند و نمی دانند که خوشی و لذت و آرامش واقعی آن است که همیشگی بوده و به دنبال آن عواقب تلخ و ناگوار همراه نباشد.

روح و شخصیت حقیقی پویا در مسیر کمال

هر انسان سلیم الطبعی خصیصه ی پویایی روان را به واسطه ی کمال دوستی و کمال طلبی، خودیابی در صورت ارتباط با کمال مطلق در سایه ی عبادت و مشاهده اولیا و مردان کامل و وارسته و احساس سرور و لذت حاصل از چنین ارتباطاتی با آنها، در درون خود درک می کند. در روان شناسی اسلامی نیز به آن تصریح نموده و اشتیاق شدید به کمال را از عالی ترین استعداد های انسانی دانسته است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَثَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»؛ برای هر کسی سمت و هدفی برای حرکت در زندگی وجود دارد، شما برای وصول به نیکی هاست سبقت بگیرید. (۱۶) «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»؛ اگر خداوند می خواست همه ی شما را امت واحدی قرار می داد، ولی او می خواهد شما را در آن چه عطایان فرموده بیازماید. و استعددهای شما را پرورش دهد. پس در نیکی ها بر یکدیگر سبقت جوید. (۱۷) «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دلهایشان هراسناک است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گرداند؛ چنین کسانی در خیرات سرعت گرفته و از دیگران پیشی می گیرند. (۱۸) «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»، سرعت بگیرید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان ها و زمین است و برای افراد با تقوا آماده شده است. (۱۹) بنابراین، نظام شریعت با هماهنگی با نظام فطرت، پویندگی روح را به سمت کمال بیان فرموده و زندگی را میدان مسابقه و آزمایش برای سرعت گرفتن به سوی خیرات و پیشی گرفتن از دیگران در وصول به کمالات معرفی کرده است که تنها مؤمنان راستین برنده ی مسابقه هستند. این رقابت سازنده یکی از برترین عوامل اعتلای روح و شخصیت است.

فقدان روحیه ی کمال جویی

اصولاً هر یک از استعدادها و قوای ظاهری و باطنی انسان، هر چه بیشتر مورد بهره برداری صحیح قرار بگیرد، شکوفا گشته و قوی تر می گردند و هر چه در برابر تحریکات و فعالیت های مستمرشان پاسخ مثبتی نیابند و به شکست های مکرر بینجامد، به

تدریج فعالیتشان ضعیف شده و به مرحله رکود و ایستا می رسد. بنابراین همان گونه که هر عضوی از اعضای بدن در صورت استفاده ی صحیح و بیشتر، استعدادهای آن شکوفا و توانایی هایش افزایش می یابد و در صورتی که برای مدت طولانی از حرکت و فعالیت باز داشته شود، کارایی خود را از دست می دهد، عقل سلیم و فطرت ناب و وجدان بیدار هم این گونه است؛ یعنی از درون، پیام های کمال بخش حق تعالی را به طور مداوم ابلاغ و افراد را به سمت آنها متمایل می نمایند، چنان که وحی و انبیاء و اوصیا از بیرون چنین رسالتی را انجام میدهند. در صورتی که آدمی به هدایت ها و گرایش های درونی احترام بگذارد و با هدف گیریهای عالی و اعمال نیک، شایستگی خود را به نمایش بگذارد، آن تحریکات سازنده و برونی و الهام های ربانی افزون می شود که اعتلای شخصیت را به همراه دارد. اما به هر اندازه که به ندای حق آن منادیان الهی بی اعتنایی شود، فعالیت و هدایت های آنان ضعیف می گردند و در صورت شکست مکرر و مستمر، دست از فعالیت و رسالت خویش برمی دارند و انسان را به حال خود رها می کنند؛ در نتیجه روح، پویایی و تحرک و نشاط خود را از دست داده و راکد و ایستا و افسرده می گردد که در نهایت سقوط شخصیت را به دنبال دارد. بنابراین میزان اشتیاق افراد به تکامل و احساس درد و نقص ناشی از محرومیت از کمال، به مقدار پاسخ گویی به صدای سازنده ی حق در درون و برون است. علاوه بر این که با فقدان روحیه ی کمال جویی، نیروها و استعدادهای عقلی و فطری، که وسایل ارتباطی درون ذاتی و عامل ارتباط انسان با حقایق حیاتی برون ذاتی، بالاخص مبدأ حقایق عالم یعنی خالق هستی است، در زیر خاکستر غفلت و خواسته های غیر معقول نفسانی و شهوانی دفن می شوند و عقل حقیقت سنج و فطرت حق گرا مختل می گردند و بدین تربیت ارتباط انسان غافل و گنهکار از حقایق ارزشی کوتاه خواهد شد و دیگر چشم حق بین و گوش حق شنوا و زبان حق گو نخواهد داشت. این است قانون علیت و عکس العمل بی اعتنایی به حیات تکاملی خویش که همانا تأثیر سوء برجان و نفخه ی الهی و از دست دادن ابزار تشخیص است، لذا آیات و روایات زیادی در این زمینه به انسان هشدار و تنبه می دهد. بنابراین، جزا در متن عمل است، اولین پاداش عمل نیک، تأثیر نیکوی آن در شخصیت و رشد روح انسان است و اولین کیفر عمل زشت، تأثیر سوء آن در شخصیت و تنزل روح است؛ به همین جهت حضرت امام صادق (ع) می فرمایند: اثر گناه در انسان سریع تر از اثر چاقو در گوشت است. (۲۰) این جا است که خداوند حکیم - مربی و طیب روح - بعد ابلاغ رسالت به طور مکرر و اتمام حجت، بیماری روحی و شخصیتی چنین افرادی را علاج ناپذیر تشخیص داده و آنها را هم چون بهائم به خود واگذار می کند، و با هادیان و طبیبان درونی که زنده به گور گشته اند هم صدا شده، به آنها می فرماید: «إِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ أَنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ هر چه می خواهید انجام دهید که خداوند به آن چه عمل می کنید بینا و آگاه است. (۲۱) و خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: «ذَرَهُمْ يَا كَلُوبًا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلَهِّمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»؛ آنها را رها کن تا بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را مشغول سازد، ولی آنان به زودی خواهند فهمید (که چه سرمایه عظیمی را تباه کرده اند). (۲۲) و در آیه ای دیگر می فرماید: «فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُؤَلَّقُوا يَوْمَهُمُ الْمَذَىٰ يُوعَدُونَ»؛ آنان را به حال خود رها کن تا در امیال نفسانی خود فرو روند و بازی کنند تا به دیدار آن روزی برسند که به آنها وعده داده می شود. (۲۳) این نظیر طیب جسم است که پس از بیان دستورها و راهنمایی های لازم و یأس از بهبودی بیمار، مرض او را ناعلاج دانسته و به او می گوید: هر چه دلت خواست بخور و هر کاری خواستی انجام بده. نتیجه این که فقدان اشتیاق به کمال و عدم احساس درد نقص در بیشتر انسان ها ناشی از قانون عمل و عکس العمل است؛ آزادی و رهایی از قید نظام تکاملی خلقت در درون و نظام حیات بخش شریعت در بیرون و سپردن مهار خویش به دست خود طبیعی، درون را تباه و جهنمی سوزان و تاریک می کند، ضمن این که یک بیماری وقتی عمومیت پیدا کرد رضایت بخش می شود: «الْبَلِيَّةُ إِذَا عَامَتْ طَابَتْ». امیرالمؤمنین علی (ع) در تفسیر آیه ی «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»؛ ای انسان چه چیز تو را بر پروردگار کریمت مغرور و غافل ساخته - که در انجام فرمانش قصور می ورزی (۲۴) - میفرماید: دلیل و توجیه گنهکاری که مورد خطاب و سؤال آیه است نادرست ترین دلیل هاست و عذر غافل فریب خورده ناپذیرفته ترین عذرهاست، کسی که جهالت و نادانی اش او را جسور و غافل ساخته است. ای

انسان! چه چیز تو را بر گناه دلیر و بی باک کرده، بر پروردگارت مغرور و جسور؟ و چه چیز تو را به تباه کردن روح خویش علاقه مند نموده است؟ آیا به جان خود رحم نمی کنی آن مقدار که به غیر خویش رحم می کنی، بسا که یکی را در تابش آفتاب ببینی و بر او سایه می افکنی، یا کسی را به درد جانکاه گرفتار می بینی که بدن او را سخت ناتوان کرده از روی ترحم بر او اشک می ریزی، پس چه چیز تو را بر بیماری و درد خودت شکبیا ساخته و بر مصیبت های نفست پر طاقت نموده و از گریستن بر جان خویش تسلیت و آرامش بخشیده، در حالی که روح تو عزیزترین و گرانبهارترین جان هاست؛ چگونه ترس نزول بلا- در شب تو را بیدار نکرده با این که به واسطه نافرمانی های خداوند در راههای قهرش افتاده ای؛ پس این بیماری سستی دل و غفلت را با داروی تصمیم و عزم راسخ درمان کن و این خواب غفلتی را که چشمانت را فرو گرفته با بیداری برطرف ساز و طاعت خداوند را بپذیر و به یاد او انس بگیر؛ خوب تصور کن که به هنگام غفلت و روی گردانی تو از خداوند، او با اعطای نعمت به تو رو می کند، در حالی که تو را به سوی عفو بخشش خویش دعوت می نماید و تو را زیر پوشش فضل و کرم خود قرار می دهد و حال آن که تو هم چنان به او پشت کرده ای و به دیگری رو می آوری، بزرگ است خداوندی که با این قدرت عظیم، «کریم» است، اما تو با این ضعف و حقارت چقدر بر معصیت او جسوری!... (۲۵) آری گناه و روگردانی از قوانین فطرت و شریعت، مبارزه با تنها محبوب بی نظیر است؛ چه محبوب درون و چه محبوب برون و باربوییت و پرورش و تربیت کریمانه ی الهی تضاد دارد؛ به همین جهت خداوند عالم و مربی انسانیت، انسان غافل گنهکار را با نوعی لطف و محبت مورد عتاب و توبیخ قرار داده که چگونه علی رغم عظمت و کرامت روحی ناشی از خالق کریم و فرمان های کرامت بخش پروردگار کریم، از او غافل گشته بر معصیت و نافرمانی او دلیر و جسور شده ای؛ همان خدای هستی بخشی که انسان را بر اساس نظام احسن با بهترین صورت ممکن آفرید و او را به لطف و کرم خود، غرق نعمت های بی شمار مادی و معنوی نمود و تربیت و تکامل کریمانه او را در دو بُعد جسمی و روحی در پرتو آن مواهب به عهده گرفت. بدیهی است وقتی موجود با عظمت و کریمی، انسان را تعلیم میدهد و برای او تدریس می کند، چیزی جز درس کرامت و بزرگواری نمی آموزد و هنگامی که تربیت و پرورش او را به عهده بگیرد، جز موجود کریم و با عظمت تربیت نمی کند؛ این است معنای بسیار ظریف «ربک الکریم». بنابراین شایسته نیست که چنین انسانی در محضر چنین پروردگاری حتی یک لحظه غافل شود و با معصیت و کفران نعمت برضد خود و پروردگار کریم خویش قیام کند و تحت عنوان آزادی در خوش گذرانی های کاذب و لذایذ غیر مشروع و خودنمایی های غیر معقول، جان باعظمت خود را آلوده و تباه سازد و به دنبالش عواقب وخیم دیگری که همگی عکس العمل و بازتاب تلخ اعمال بد او است، دیر یا زود یا در همان حال گریبان او را بگیرد، تنها بعضاً در همین حیات دنیوی به جهت هشدار و اخطار و پاک شدن از گناه سراخ آدمی می آید؛ از قبیل سلب توفیقات و امدادهای الهی، محرومیت از فضایل و کمالات انسانی و لذایذ حاصل از آنها، نکبت ها و کمبودها و مصائب و امراض در زندگی و درد و غم و اضطراب ناشی از آنها و بقیه در سرای اُخروی دامنگیر خواهد شد. خصوصاً اگر گناهی را در جامعه به طور علنی و آشکار مرتکب شود و سم آن، افراد اجتماع را مسموم نماید؛ یعنی با قلم و سخن مسموم یا با اخلاق و رفتار هوس انگیز خویش یا پخش نوار و فیلم و تصاویر شهوت آفرین و امثال اینها، نور شوق به کمال را در افراد جامعه بالاخص نسل نوحاسته ضعیف یا خاموش نماید و نهال های باغ خداوندی را تباه سازد. جرم و گناه چنین اعمال قبیحی عظیم و بزرگ است، مگر این که با توبه نصوح و اصلاح تباهی ها و جبران حق کشی ها در حد توان، بخشوده شود: «فَمَنْ تَابَ بَعْدَ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ کسی که بعد از ظلم و ستمی که مرتکب شده، توبه حقیقی کند و در مقام اصلاح و جبران برآید خداوند او را خواهد بخشید، زیرا خداوند آمرزنده و رحمت ویژه اش مختص اهل ایمان است. (۲۶) مسئولان و مبلغان و مربیان در صورتی که در پاک سازی محیط اجتماعی و آموزشی و خانوادگی از گناه و رذیلت کوتاهی کنند و در ایجاد فضای آکنده از صفا و معنویت سهل انگاری نمایند، به نوبه ی خود در پیشگاه پروردگار عالم مسئول و مجرم خواهند بود. جای بسی شگفتی است که انسان قانون علیت را در همه جا جاری بدانند، ولی

همین قانون را در کردار زشت خویش فراموش کند که محصول اهمیت ندادن به آن است؛ قرآن کریم در آیات زیادی قانون عمل و عکس العمل را یادآور می‌شود، از جمله می‌فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى»؛ نیست برای انسان مگر آنچه که سعی و کوشش کرده است و تلاش او به زودی مشاهده خواهد شد. (۲۷) «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»؛ هر انسانی در گرو اعمال و اندوخته‌های خویش است. (۲۸) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را - حقیقت همان خیر را می‌بیند- و هر کس هم وزن ذره‌ای کار بد انجام دهد آن را مشاهده می‌کند. (۲۹) آدمی در اثر غفلت و آرایش‌ها و جاذبه‌های دنیا توجهی ندارد که هر چه کشت کند همان به ثمر می‌رسد و آن را برداشت می‌نماید و اگر خاری بکارد توقع چیدن گل، کمال نابخردی است. مولوی چه زیبا سروده: اگر یار خار است خود کشته‌ای اگر پرنیان است خود رشته‌ای (۳۰) او فکر نمی‌کند که این همه امراض روانی و جسمی و نکبت‌هایی که در زندگی او و جامعه بشری است معمولاً خارهایی هستند که حاصل دسترنج و عملکردهای نادرست خودش می‌باشد؛ بدتر آن که آنها را تقدیر و مشیت الهی بداند: در چهی افتاده‌کان را غور نیست آن گناه اوست جبر و جور نیست (۳۱)

توجیه اعمال ناپسند

گناه و اعمال ناپسند، که لاقیدی و بدحجابی از جمله آنهاست، بر خلاف فطرت و وجدان پاک است، در صورتی که نور وجدان خاموش نگشته باشد، در اوایل با ارتکاب گناه تلاطمی در درون ایجاد می‌شود و آدمی را زیر فشار و شکنجه قرار می‌دهد و این اولین محکمه‌ی عدل الهی در درون و جلوه‌ای از قیامت کبری است. بر این اساس، توجیهاتی که شخص گنهکار برای ارتکاب اعمال زشت خود می‌کند، برای خودفریبی و در نتیجه‌رهایی از تضاد درونی و فشار وجدان و چه بسا فریب دادن دیگران و عوام فریبی و نجات از انتقاد و فشار افکار عمومی است. گذشته از انکار بعضی از دستورهای اسلام به ویژه انکار و جوب حجاب اسلامی که با هوس این گونه افراد سازگار نیست، توجیه گناه از ارتکاب خود گناه خطرناک‌تر است، زیرا در خودفریبی و چه بسا دگرفریبی تحت پوشش‌های زرین توجیهات، امید بیداری و توبه و بازگشت ضعیف است، بر خلاف آن جایی که فریب و توجیهی نباشد. نمونه‌ای از توجیهاتی که معمولاً می‌شود و اعمال خلاف عقل و شرع به واسطه آنها موجه و چه بسا نیک توهم می‌شود عبارتند از: «لطف و کرم خداوند متعال زیاد است»، «خداوند بخشنده و مهربان است»، «اصل ایمان، پاکی دل است»، «زمانه فعلاً چنین می‌پسندد»، «مقتضیات زمان این است»، «فعلاً بچه یا جوان است»، «یک شب هزار شب نمی‌شود»، «بعداً توبه می‌کنیم و رو به اصلاح می‌رویم»، «مورد تمسخر واقع می‌شویم» و... اما همانگونه که حضرت علی ابن ابیطالب (ع) در آغاز خطبه مذکور فرمودند تمام توجیهات و عذر و بهانه‌های انسان غافل گنهکاری که مورد خطاب و سؤال آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» است با همین کریمه مردود شد، زیرا توجه به معنای عمیق و ظریف ربک الکریم در آیه - که اجمالاً بیان شد- صحت توجیهات را رد نموده و عذر و بهانه‌ها را در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی غیر مقبول می‌شمارد. این بدان جهت است که پذیرش صحت توجیهات و قبول عذرها از ناحیه خداوند متعال به این معنا است که پروردگار عالم راضی است که انسان با خودفریبی و دگرفریبی اقدام به گناه و ظلم به خویشتن و حتی به دیگران کند و بدین وسیله خود و انسانهای مظلوم را از تحت ربوبیت - پرورش و تربیت - کریمانه‌ی الهی خارج نماید و از هدف‌اعلای زندگی محروم کند، و حال آن که این مخالف ربوبیت اوست که اقتضا می‌کند همه انسان‌ها را در سایه‌ی نعمت‌های ظاهری و باطنی و مواهب طبیعت و شریعت اسلام پرورش داده و به کمال و سعادت ابدی برساند و این تنها با اطاعت و عبادت و شکر نعمت تحقق می‌یابد نه با معصیت و جسارت و کفران نعمت که چنین هدف والا-یی را نسبت به معصیت کاران و افرادی که حق و حقوقشان بالا-خص حق کرامت و حیات معنوی آنها پایمال گشته عقیم می‌سازد. به راستی آیا مقتضای آن همه لطف و کرم خداوندی ناسپاسی و معصیت و کفران نعمت است یا حق شناسی و اطاعت و

شکر نعمت؟ یا آیا می توان رحمت و بخشندگی خداوند مهربان را دست آویزی برای خیانت به خود و دیگران قرار داد، در حالی که خود خداوند متعال فرموده: «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ بدانید خداوند نسبت به مجرمان عقابش شدید و نسبت به مؤمنان بخشنده و رحمت بخش است. (۳۲) یا مکرر، حاکمیت قانون علیت بر نظام جهان هستی و انسان از جمله قانون و عکس العمل را گوشزد نموده است. کدام عقل سلیم و غیراسیری می پذیرد که فردی در اثر خودخواهی ها و بی بندوباری ها، حق کشی و فساد در جامعه به راه اندازند، اما در عین حال مورد رحمت و مغفرت الهی قرار بگیرند، ولی انسانها و جوانان مظلومی که حقوق مالی یا عرضی یا جانی یا از همه مهم تر، حق معنوی و فطری آنها پایمال شده و در اثر عوامل فساد و مناظر شهوت و بی توجهی به لزوم حفظ عفاف جامعه، به انحرافات و تباهی ها تمایل یافته اند مشمول لطف و رحمت پروردگار قرار نگیرند و انتقام آنها را از مجرمان که در واقع تجلی حقیقت کردار زشتشان است نگیرد؟ اگر چنین باشد عدالت و ربوبیت خداوند تبارک و تعالی - العیاذ بالله - زیر سؤال می رود. آیا تفکیک بین ایمان و عمل صالح که لازمه و مقتضای ایمان است، ممکن می باشد؟ و حال آنکه حقیقت ایمان عبارت است از اعتقاد راسخ قلبی و وابستگی شخصیت آدمی به حقیقت مطلق - خداوند عالم - که سعادت دنیوی و آخری او تأمین گردد؛ به طوری که بازتاب آن در اعضا و جوارح و زندگی ظاهر شود و بدین وسیله استعدادها و ابعاد شخصیت شکوفا و حیات طیبه تضمین گردد، به همین جهت در بیش از هشتاد آیه ی قرآن، عمل صالح به صورت های گوناگون و در بسیاری از موارد در کنار ایمان ذکر شده است و این عنایت شدید قرآن به عمل صالح، نشانه ی تأثیر آن در پرورش انسان صالح است؛ چنانکه در روایات نیز آن را جزء ایمان دانسته است. بنابراین گر چه ایمان اصل است، اما علت می باشد برای اعمال انسانی و تخلوق به اخلاق الهی. رابطه ی بین ایمان و عمل صالح رابطه علت و معلول است، لذا از وجود یکی، دیگری کشف می شود؛ چنان که امیر مؤمنان علی (ع) می فرمایند: «فبا لایمان یستدل علی الصالحات و بالصالحات یستدل علی الایمان»؛ به واسطه ایمان می توان به اعمال صالح شخص مؤمن پی برد و از اعمال صالح می توان ایمان او را درک نمود. (۳۳) «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا»؛ سرزمین دل پاک، گیاه و میوه ی نیکویش - مثل عمل شایسته و فرزند صالح - به اذن پروردگارش می روید، ولی دلی که پلید و ناپاک است، جز عمل اندک و ارزش خارج نمی کند. (۳۴) آری «از کوزه همان برون تراود که در اوست». بنابراین ارتکاب گناه و اعمال غیر خداپسندانه بیانگر ناپاکی دل در اثر غفلت و کثرت گناه است؛ مگر جوانان و نوجوانانی که در اثر عدم آگاهی و تربیت نادرست خانوادگی، احیاناً تن به گناه و رذیلت بدهند. قرآن کریم اعمال و رفتار هر کس را نشان شخصیت و پرتوی از افکار و صفات او می داند و عمل و شخصیت آدمی را از هم جدا نمی بیند، بلکه یک حقیقت یا دو صورت و شکل گوناگون می داند: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»؛ بگو- ای پیامبر- هر کس طبق روحیات و خلق و خوی خود عمل می کند. (۳۵) گذشته از اینها، قرآن از دستورهای دینی به عنوان شعائر و علامت ها و حدود و حرمت های الهی یاد نموده و تعظیم و حفظ و نگهداشتن حرمت آنها را نشانه ی تقوا و پاکی قلب و مؤمنان راستین شمرده است و در سوره «والعصر» نیز انجام اعمال نیک را از شرایط رستگاری بیان فرموده است. از آنچه بیان شد پاسخ سایر توجیحات بی اساس و فریبنده نیز روشن می شود و در خلال مباحث آینده نیز شفاف تر خواهد شد. بنابراین غفلت و گناه بر خلاف اراده و مشیت الهی است که باید همه انسان ها، تحت تربیت تکوینی و تشریحی قرار بگیرند و به کمال لایق خود واصل شوند و چنین عذر و بهانه های واهی در پیشگاه پروردگار قابل قبول نیست و نهایت امر گنهکاران از اهل ایمان، گر چه در صورتی که عاقبت آنها ختم به خیر شود وارد بهشت می شوند، تنها بعد از پاک شدن از گناهان با مجازاتهای الهی در همین دنیا و جهان قبر و برزخ و چه بسا صحنه محشر. اما عذاب قبر به واسطه ی بازتاب اعمال بد، حتی یک لحظه ی آن قابل تحمل نیست، چه رسد به این که مدت مدیدی طول بکشد. البته وارد شدن در بهشت، آن هم در درجات پایین آن چندان مهم نیست، بلکه درجات عالی آن خصوصاً بهشت لقاء و دیدار خداوند متعال با شهود قلبی و قرار گرفتن در کنار اولیاء و در رأس آنها حضرت رسول اکرم (ص) و عترت طاهره علیهم السلام او مهم است. گفتنی است که عمده ی

توجهات مزبور و نظایر آنها ترفندهای شیاطین و دشمنان اسلام و مسلمانان است که به افکار جوامع اسلامی بالاخص نسل جوان سرازیر شده تا دست آنها از حقیقت اسلام ناب کوتاه گردد و بدین وسیله به اغراض پلید خود نایل آیند.

روش سالم سازی و تصعید شخصیت

برای تحقق هر امر مهمی ایجاد شرایط و زدودن موانع ضروری است، بدین سان راه نجات از بیماری های شخصیتی و وصول به سلامت شخصیت و صعود تکاملی روح، تنها در سایه مبارزه با خودخواهی ها و خواسته های غیر معقول نفسانی و امور متورم سازِ خودطبیعی و حاکمیت نفخه ی ربّانی و مالکیت بر خویشتن و عمل به آموزه های دینی امکان دارد. بدیهی است که آدمی در بُعد طبیعی و غرایز با حیوانات و در جنبه ی روحی با ملائکه شریک است، لذا روح یک حقیقت ملکوتی و تکامل یافته تر از جنبه ی طبیعی است و نباید تحت تأثیر و سیطره آن قرار بگیرد. به طور کلی هر حقیقتی قدرت فراتر رفتن از محدوده ی خود را ندارد و در قلمر وجودی خود می تواند فعالیت کند؛ بنابراین خود طبیعی بیشتر از دایره ی طبیعت و حفظ خویشتن نمی تواند عمل کند، اما بُعد ملکوت گرایی انسان است که می تواند با ماورای طبیعت ارتباط برقرار سازد و در صعود به تکامل، مدارج عالی را طی کند، ضمن این حافظ خود طبیعی از افراط و تفریط و تضمین کننده ی سلامت جسم می باشد. بر این اساس، مدیریت انسان باید به دست با کفایت حقیقت اصیل خویش که از درک و شعور و الهام ها و گرایش های ارزشی و اخلاقی برخوردار است قرار بگیرد و خود طبیعی که فاقد این امور است و به همین جهت حدّ و مرز و قانون نمی شناسد، به حکم تبعیت جاهل از عالم، دانی از عالی در تحت فرمان او باشد. عقل و نفخه ی ربّانی، امام عادل و مهربانی است که عادلانه و خیرخواهانه در باره ی تمام موجودیت مادی و معنوی انسان قضاوت نموده و با تأمین نموده و با تأمین همه ی نیازهای طبیعی و ملکوتی، عدالت در کشور وجود آدمی برقرار می سازد و طعم لذیذ حیات طیبه و تکاملی را به انسان می چساند. اما اگر زمام امر به دست غرایز نفسانی افتاد، به حکم نداشتن فهم و شعور عقلانی و طبع مرز شناسی خود، ظالمانه قضاوت و عمل می کنند که لازمه اش اسارت و تضعیف نور فطرت و وجدان و بی توجهی به رهنمودها و تحرکات و صفحه ۳۷ نیازهای اساسی آنهاست. در نتیجه، مواعظ و راهنمایی های بیرونی هم در او مؤثر واقع نخواهد شد و یا تأثیرش ضعیف خواهد بود. حضرت امام علی(ع) در این زمینه می فرماید: «واعلموْ اَنَّهُ مِنْ لَمَّ یُعْنِ عَلٰی نَفْسِهِ حَتّٰی یَكُوْنُ لَهَا مِنْهَا وَاِعْظُ وَاِعْظُ لَمْ یَكُنْ لَهَا مِنْ غَیْرِهَا زَاجِرٌ وَاِلا وَاِعْظُ»؛ کسی که به خود اهمیتی ندهد و خویش را یاری نبخشد که از نفس خود- عقل و فطرت و وجدان - پنددهنده و منع کننده ای داشته باشد، برای او از غیر نفسش نه منع کننده ای خواهد بود و نه پند دهنده ای. (۳۶) روشن است کسی که نتواند عدالت را در وجود خویشتن پیاده کند و سرمایه های عظیم خویش را در برابر هوی و هوس ها حفظ نماید، هرگز توانایی ایجاد عدالت در دیگران و خانواده و اجتماع را نخواهد داشت، چون فردی که فاقد فضیلت و کمالی است، نمی تواند اعطا کننده ی آن فضیلت به دیگری باشد: «فاقد الشیء لا یعطیه». این بدان جهت است که عجز در رعایت حقوق و تحقق عدالت در یک نفر، آن هم نزدیک ترین و محبوب ترین موجودات که موجودیت و خویشتن آدمی است، مستلزم ناتوانی در ایجاد چنین کمالی در غیر خود و بیشتر از یک نفر است؛ به همین جهت پیشوای عادلان حضرت علی می فرماید: «فکان أوْلُ عَدْلِهِ نَفْیَ الْهَوٰی عَنِ نَفْسِهِ»؛ نخستین مرحله ی عدل، نفی هوس و خواسته های غیر منطقی از نفس خویشتن است. (۳۷) اکنون به راحتی می توان دریافت که مدعیان دروغین حقوق زن و بشر، عدالت و نظم نوین جهانی، آزادی، صلح و... که در رعایت قوانین و حقوق جان خویش و ایجاد نظم و صلح و عدالت و آزادی در درون خود عاجز و ناتوانند، خدعه گرانی هستند که هدفی جز ظلم و تجاوز و سلطه گری و نابودی کرامت انسانی به ویژه در زنان و محو ارزش های اسلامی ندارند. بنابراین قصد واراده راسخ و مستمر برای چنین تحول و تصعید مبارکی در شخصیت لازم است، که از حضرت موسی (ع) نقل شده که در مقام مناجات با خداوند عالم فرمود: «رَبِّ کَیْفَ اَصْبَلُ اِلَیْکَ؟ قَالَ اللهُ تَعَالٰی قَصْدُکَ لٰی وَصَلُکَ اِلَیَّ»؛ پروردگارا چگونه به وصال تو نایل آیم؟ خداوند متعال

فرمود: قصد وصول به من همان و رسیدن به من همان. (۳۸) موانع این قصد و اراده به طور کلی یا درونی است و آن، عدم خودباوری و تلقین به عدم توانایی است. ولی این در واقع مانع نمایی است که به واسطه تفکر در عظمت استعدادها و اراده و توانایی هایی که در رفع مشکلات بزرگ و وصول به مقاصد خویش در زندگی به کار برده، از بین می رود، و یا مانع بیرونی است از قبیل نامساعد بدن محیط خانواده یا جامعه، عدم تعلیم و تربیت های سازنده و غیر اینها. اما این امور در حدی نیست که اراده و اختیار را از انسان سلب نماید و سد راه وی بشوند، بلکه وقتی چنین موانعی در پیش روی خود می بیند، همه ی نیروها و استعدادهای خویش را بسیج نموده تا آنها را برطرف و به هدف واصل شود و همین امر در تسریع رشد استعدادها و کمالات بالقوه و همچنین مقاوم تر و ورزیده تر شدن انسان اهمیت به سزایی دارد؛ به طوری که بتواند از سنگلاخ های صعب العبور زندگی عبور نماید و خود را نبازد. علاوه بر این که توفیق و امداد غیبی الهی همراه انسان خواهد بود. گذشته از اینها هر کسی در حد توان مکلف است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۳۹) و هر ارزش و فضیلتی هم که به حسب افراد، تحصیل آن مشکل تر باشد پاداش آن نیز بیشتر است. بنابراین جای هیچ عذر و بهانه ای برای کسی نمی ماند، مگر این که فردی بخواهد به خاطر چند روز دنیا و بهره ی قلیل آن، با این بهانه های بی اساس، خود را فریب دهد و از آن خیر بزرگ محروم نماید.

پی نوشت ها

۱- آل عمران (۳) آیه ۶. ۲- حجر (۱۵) آیه ۲۹. ۳- اسراء (۱۷) آیه ۷۰. ۴- مؤمنون (۲۳) آیه ۱۴. ۵- بقره (۲) آیه ۲۰. ۶- اعراف (۷) آیه ۱۱. ۷- کهف (۱۸) آیه ۱۰. ۸- اعراف (۷) آیه ۱۸۵. ۱۰- همان ج ۱۹، ص ۴۶. ۱۱- توبه (۹) آیه ۱۱. ۱۲- اعراف (۷) آیه ۱۸۰. ۱۶- آل عمران (۳۹) آیه ۱۸۹. ۱۳- رحمن (۵۵) آیه ۲۶. ۱۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳، شماره خطوط متن ۱۳۷. ۱۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷. ۱۶- بقره (۲) آیه ۱۴۸. ۱۷- مائده (۵) آیه ۴۸. ۱۸- مؤمنون (۲۳) آیه ۶۰-۶۱. ۱۹- آل عمران (۳) آیه ۱۳۳. ۲۰- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۰. ۲۱- فصلت (۴۱) آیه ۴۰. ۲۲- حجر (۱۵) آیه ۳. ۲۳- معارج (۷۰) آیه ۴۲. ۲۴- انفطار (۸۲) آیه ۶. ۲۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳. ۲۶- مائده (۵) آیه ۳۹. ۲۷- نجم (۵۳) آیه ۴۰-۳۹. ۲۸- مدثر (۷۴) آیه ۳۸. ۲۹- زلزله (۹۹) آیه ۸. ۳۰- مثنوی، دفتر سوم. ۳۱- همان. ۳۲- مائده (۵) آیه ۹۸. ۳۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶. ۳۴- اعراف (۷) آیه ۵۸. ۳۵- اسراء (۱۷) آیه ۸۴. ۳۶- نهج البلاغه، خطبه ۹۰. ۳۷- همان، خطبه ۸۷. ۳۸- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۶، ص ۷۱. ۳۹- بقره (۲) آیه ۲۸۶.

فصل دوم: پیامدهای ناگوار لایقیدی و بدحجابی بر فرآیند رشد و تکامل انسان

انسان و استعدادهای کمال طلبانه

خداوند حکیم برای آفرینش انسان و نیز جهان هستی هدف والایی در نظر گرفته که از مطالعه و تفکر در ساختار وجودیش روشن می گردد و آن، تکامل و رسیدن به قله های کمال و درجات متعالی است. تمایلات و گرایش های عالی انسانی و نغمه های ملکوتی درونی و لذت های معنوی ناشی از تأمین آنها، هدف دار بودن جهان و انسان و راه رسیدن به آن را گوشزد می نماید. همه ی انسان ها با فطرت خدائلی و یکتا پرستی آفریده شده اند و خدای خود را از عمق جان دوست داشته و همواره رو به سوی او دارند. بر این اساس هدف از آفرینش انسان رسیدن به آن کمال بی نهایت و آن معشوق جمیل بی همتاست و هدف از اشتیاق و گرایش درونی به کمال همانا نایل شدن به لقای پروردگار و وصال اوست. اما راه رسیدن به آن هدف و مقصد اعلا تنها در سایه ی معرفت و شناخت او و سنخیت یافتن و هم رنگ شدن با آن ذات مقدس ممکن است، چرا که او جمیل و محبوب و یگانه ای است که کمالات و زیبایی های نامتناهی دارد و تا آن معشوق باهمه کمالاتش شناخته نشود، عشق به او حاصل نمی شود و تا انسان در پرتو

حرکت به سمت او و آراسته شدن به زیبایی ها و کمالاتش، سنخیت و شباهت به او نیابد، نمی تواند به وصالش نایل آید. بنابراین شناخت خداوند متعال، پایه و اساس عشق به آن حقیقت والاست و تخلق به اخلاق الهی مبنای وصال اوست. به همین جهت خالق بزرگ، انسان را بر اساس فطرت حقیقت جویی و معرفت خواهی، فضیلت طلبی و زیبا دوستی آفرید، تا به وسیله ی این استعدادها و سرمایه های والای درونی، خدای محبوب خویش را از طریق خودشناسی و جهان شناسی و صفات الهی بشناسد و قلبش از محبت او سرشار گردد، آنگاه خود را به آن صفات مزین نموده، و شایستگی رسیدن به جمال روح افزا و آرامش آفرین آن معشوق یگانه را پیدا کند. این گنج های فطری، ارزش های اصیل انسان و معیارهای انسانیت اند. میزان انسانیت آدمی به مقدار پرورش ارزش های فطری و ملاک فضیلت و برتری، وجود این ارزش ها در انسان است، همانگونه که لذت های اصیل و برتر همانا لذایذ معنوی درونی ناشی از آنها می باشد که همیشگی و ابدی است و فلسفه ی آنها تشویق و ایجاد اشتیاق برای وصول به کمال انسانیت است. رمز خوشبختی و سعادت انسان در نیا و آخرت آن است که زندگی خود را بر پایه ی این فطریات و استعدادهای عالی انسانی و پرورش آنها در سایه ی هدایت های الهی و دینی تنظیم نماید، در غیر این صورت بر خود و انسانیت خویشتن ضربه وارد کرده که نتیجه ی آن جز هلاکت و بدبختی در دنیا و آخرت نخواهد بود. پس نباید فریب خوشی ها و لذت های زودگذر دنیا و رفاه و آسایش ظاهری این جهان را خورده و از بلندای مقام ذاتی خویشتن و به دست آوردن تجارتی بزرگ در این تجارت خانه دنیا غافل ماند، زیرا ضرر و زیان آخرت به هیچ وجه قابل مقایسه با این دنیا نیست. لذا روش عاقلانه آن است که در اندیشه ی رستگاری در آخرت و درجات عالی بهشتی باشیم، هر چند نیازمند تحمل سختی ها در این دنیا باشد. به عنوان مثل از ساختار وجودی یک هواپیما و اجزای بیرونی و درونی آن می توان هدف از ساخت آن و میزان قدرت علمی و فکری و خلاقیت سازنده ی آن درک نمود و نیز استفاده درست از آن بر اساس طبیعت و ساختار وجودیش و بهره مند شدن از جهت دهی ها و هدایت های بیرونی، علاوه بر آن که انسان را به هدف و مقصد می رساند، از عمر و برکت بیشتر نیز برخوردار می گردد. اما بهره برداری نادرست و بر خلاف اقتضای آن، نه تنها انسان را به مقصد نمی رساند، بلکه باعث سرنگونی و نابودیش می شود. هواپیمای وجود انسان نیز چنین است؛ جسم آدمی به مثابه ی بدنه ی هواپیما و روح و فطرت او همچون موتور آن است و بهره برداری درست و بجا از سرمایه های عظیم روحی و جسمی و حرکت بر طبق فطرت و قوانین روح و جسم، با کمک وحی و دین از بیرون، آدمی را رو به بالا- برده و در آسمان حقیقت به پرواز درمی آورد و قله های معرفت و کمال را یکی پس از دیگری فتح می کند تا به سر منزل مقصود که همانا مشاهده قبلی خداوند جمیل و وارد شدن به بهشت برین در جوار پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او علیهم السلام و سایر پیامبران و فرشتگان و به طور کلی سعادت و لذت جاودانه است، می رساند. اما حرکت برخلاف مسیر روح تکاملی، مانع صعود و پیشرفت آدمی است و او را از نعمت های ابدی و سعادت جاودانی محروم می سازد و حتی آرامش و آسایش در این دنیا را از انسان سلب کرده و روزگارش را تیره و تار می کند. بر این اساس زندگی، دانشگاهی است برای تعالی انسان در زمینه ی علم و معرفت، و پرورشگاهی است برای تکامل روح در زمینه ی اخلاق و معنویت. در پایان عمر به هنگام مرگ، کارنامه ی قبولی و فارغ التحصیلی یا مردودی و اخراجی را به دست انسان می دهند، لذا بعضی با دلی آرام و چهره ای شاد و عده ای با قلبی مضطرب و صورتی غمگین، این دار فانی را وداع می کنند، پس باید به فکر خود بود و آینده و آخرت درخشانی را برای خود رقم زد. از آن جا که دین مقدس اسلام دین فطرت و کرامت و تکامل است، تمام اوامر و نواهی آن در حیات معنوی و مادی انسان بر محور همین اصل تنظیم شده است، نهایت تلاش آن آیین بزرگ الهی حفظ فطرت، پرورش و کرامت و وصول انسان به تکامل و سعادت است، لذا در مرحله مانع زدایی، با تمام موانع، مبارزه ی جدی نموده که یکی از مهم ترین آنها لاقیدی و خود نمایی و بدحجابی زنان در اجتماع و اماکن و مجالس عمومی است که نه تنها مانع رشد و کمال است، بلکه عاملی برای نابودی استعدادهای عظیم انسانی و سقوط انسانیت و فرو رفتن در تاریکی و گمراهی ها و بدبختی هاست. اینک پی آمدهای ناگوار بی بندوباری و بدحجابی را بر فرآیند تکامل انسان،

۱. آسیب بر فطرت تعقل و حقیقت جویی

فطرت حقیقت طلبی

انسان فطرتاً کنجکاو، حقیقت جو و حقیقت بین است و در پرتو تفکر و تحصیل علم و دانش و شناخت حقایق جهان، که سلسله جنبان آنها خداوند متعال است، شکوفا گشته به تدریج به کمال می رسد. این استعداد در وجود انسان سرآغاز حرکت به سوی کشف مجهولات و کسب علم و معرفت و آشنایی با حقایق هستی به عنوان رکن انسانیت و حیات طیبه انسانی می باشد. لازمه ی حیات طیب و گوارا آن است که همه ی اندیشه ها، عقاید، اخلاق و اعمال آدمی از روی آگاهی، بینش و دلیل درست و منطقی باشد و از هر گونه تقلید کورکورانه ی غیر معقول - که مانع تعالی و پیشرفت و نشانه ی ضعف شخصیت است - مبرا و پاک باشد. کسب دانش و معرفت دینی و توحیدی و خود شناسی، عامل تشخیص حق و باطل، نیک و بد، کلید بیداری و حرکت، پایه ی رشد و تکامل و تمدن، اساس طهارت و پاکی روح از رذایل اخلاقی، عامل رسیدن به فضایل الهی و انسانی و رمز محبت و عشق به خداوند است و این توانایی را به انسان می دهد که روابط چهارگانه ی خود را با خود، خدا جل جلاله، مردم و جهان به شکل درست تنظیم نماید و به یک زندگی سالم و توأم با صفا و آرامش دست یابد و از تیررس تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام و انسانیت و ابزار دست بودن برای دشمنان در امان باشد و دسیسه های آنان در مرزهای فکری و روحی او رخنه و نفوذ نکند.

سوءاستفاده از نقطه ضعف های انسانها

در طول تاریخ، شیطان ها و شیطان صفتان از نادانی ها و ضعف های افراد و جوامع سوءاستفاده های زیاد نموده و آنها را وسیله ای برای رسیدن به خود کامگی ها و اغراض شوم خویش قرار می دادند و امروزه نیز با حربه های مختلف و مدرن تحت عنوان های ظاهر پسند و شعارهای فریبنده چنین می کنند؛ از همین رو همیشه در صددند تا انسان ها و جوامع در مسائل اصولی و حیاتی مانند خود شناسی، دین، هدف زندگی، عوامل خوشبختی و بدبختی، سعادت و شقاوت و... آگاهی نیابند. آنها با شیوه های گوناگون ضد انسانی به ویژه القای شبهات دینی، رواج فساد و بی بندوباری، از یک سو افراد مخصوصاً جوانان را از دین مقدس اسلام که همان دین فطرت و آیین الهی است، دور نگاه می دارند و از سوی دیگر اخلاق و صفات آنها را فاسد و روح شجاعت و شهامت و جوانمردی و بلند همتی را از آنها می گیرند و در مقابل، علاقه به عیاشی و شهوت رانی را جایگزین حق طلبی و ظلم ستیزی می کنند. حتی امروزه به تبع از ابلیس و سوءاستفاده از حس کمال جویی انسان، (۱) امور انحرافی هم چون بی حجابی و بدحجابی را سرپوشی از مفاهیم انسانی، مقدس و شیک گذاشته و به نام تمدن، آزادی، پیشرفت و تکامل، و... به افکار و اندیشه های جامعه تزریق می کنند و مسائل دینی، انسانی و ارزشی و پای بندی به آنها را ارتجاع، کهنه پرستی و امثال آن جلوه داده و بدین ترتیب چهره زیبای آیین الهی را زشت نشان می دهند. اما اینها سخنانی است که از دهان برمی خیزد نه از قلب و اندیشه: «ذلک قولهم بافواهم». (۲) چنین سخنانی نه با فطرت سازگار است و نه با عقل و دلیل همراه. آنان هدفی جز خاموش کردن نور خداوند در دلها ندارند، ولی خدا نورش را کامل خواهد کرد هر چند کافران ناخشنود باشند: «یُریدونَ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ یَأْتِیَ اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (۳) لذا قرآن کریم که روشنگر سیمای گریه این بدخواهان گمراه و گفتار گمراه گرانه آنهاست، این موضوع را به مردان و زنان با ایمان هشدار داده و می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا اللَّهَ کَفَرُوا یُرَدِّكُمْ عَلٰی أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِینَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت و پیروی کنید، شما را به ارتجاع و

گذشته هایتان باز می گردانند و سرانجام زیانکار خواهید شد. (۴) بنابراین پشت پا زدن به ارزش های والای الهی و انسانی همانند عفاف و حجاب و پوشش صحیح و کامل و غیرت و رو آوردن به فرهنگ مبتذل غرب که لاقیدی و بدحجابی و خودنمایی، دوستی های کاذب دختر و پسر و روابط آزاد از مظاهر آن است، به فرموده ی پروردگار عالم چیزی جز ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلیت قبل از اسلام و کهنه پرستی نمی باشد و ضرر و خسارت عظیمی در پی خواهد داشت. از این رو بر اهل ایمان خصوصاً دختران و پسران تحصیل کرده لازم است مواظب القائنات شیطانی خدعه گران و فریب خوردگان زمان باشند، تا مبدا حقایق را در نظر آنها وارونه نشان داده و ارزش های راستین را ارتجاع و کهنه پرستی جلوه دهند. زنان و مردان مسلمانی که از آگاهی دینی و رشد فکری و شخصیتی برخوردار بودند، از این نوع خطرها و تهدیدها در امان گشتند، زیرا آنان با کمال فراست و درایت دریافتند که علاوه بر قرآن کریم و سیره ی بزرگان دین که مهم ترین ملاک و معیار شناخت حق از باطل اند، یک ملاک کلی برای شناخت آن است که همواره ترقی، پیشرفت، تکامل و داشتن شخصیت والا از جلوه ها و نشانه های عقل و علم، بی بندوباری و انحراف از مظاهر جهل و هوس است. پدیده های نو و تازه ای که از تمایلات والای انسانی سرچشمه گرفته اند، خوب و قابل پیروی هستند و پدیده هایی که از خواهش های پست غرایز شهوانی و نفسانی و خودخواهی باشند، باطل و انحرافی اند؛ از این رو آنان طعمه ی شیاطین نگشته و دست خیانت حتی در عمل به آنان نمی دهند. در مقابل، افراد رشد نیافته، ناآگاه و سست ایمان، عقل حق بین خود را اسیر نفس سرکش کرده و فطرت کمال جوی خویش را دفن کردند و روی قبر آن سفره ی خودخواهی، شهوت و هوس پهن نمودند و سرمایه ی استعدادهای عظیم و عمر گران مایه خویش را باختند، آیا این دو گروه یکسان و همانند یکدیگرند: «هل یستوی الأعمی و البصیرُ أفلا یتفکرون»؛ آیا نابینا و بینا مساویند؟ پس چرا نمی اندیشید؟! (۵)

نظر اسلام در باره تفکر و علم و دانش

آنچه در باب اهمیت اندیشه و علم و دانش و کسب آن گفته شد، اسلام عزیز از هر دین و مذهب دیگری، نهایت ترغیب و تأکید به آن را کرده است و همه ی انسانها به ویژه پیروانش را دعوت و تشویق به تحصیل شناخت و تفکر و تعقل نموده و حتی از مهم ترین واجبات و بهترین عبادت ها و فلسفه ی خلقت جهان و انسان شمرده است؛ (۶) هدف بعثت پیامبر اکرم (ص) و فرستادن کتاب آسمانی را تعلیم و تربیت معرفی نموده است؛ (۷) از همین رو آغاز رسالت پیامبر (ص) با علم و دعوت به آن شروع شد و قرآن کریم علمای الهی را موحد ناب دانسته و آنها را در کنار نام مبارک خداوند و ملائکه یاد کرده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ...»؛ خداوند با صفات بینهایتش گواهی می دهد که معبودی جز او وجود ندارد و فرشتگان و دانشمندان الهی نیز بر وحدانیت و یکتایی او شهادت می دهند. (۸) ترس و خشیت از پروردگار نیز از ویژگی های عالمان است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ تنها علمای ربانی از (عظمت) خداوند می ترسند. (۹) و سرانجام این که درجات تقرب و نزدیکی به خداوند متعال به فراخور درجات معرفت و شناخت مطرح شده است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان علم و معرفت داده شده، درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. (۱۰) علاوه بر آیات فراوان، روایات بسیاری نیز دعوت به عقل و تفکر و فراگیری علم و دانش، بویژه علوم و معارف اسلامی و شناخت حقایق به صورت مستقیم و ارتباط با اسرار عالم آفرینش نموده اند. در مجموع آیات مربوط به علوم و زمینه ها و نتایج معرفت و امثال آن به بیش از هفتصد مورد می رسد. (۱۱) این، به سبب آن است که هرچه انسانها اهل معرفت و تعقل باشند، به عظمت خدای خویش و قرآن و اسلام و وجود خویشان بیشتر و بهتر پی می برند و از عمق جان به خدای محبوب و آیین کامل او ایمان می آورند و یا به شرم و حیا و ایمانشان افزوده می شود و از گناه و رذیلت که ضد عقل، فطرت و انسانیت است دوری می کنند و در مسیر تکامل و هدف آفرینش قرار می گیرند. به قول مولوی: اقتضای جان چو ای دل آگهیست

هر که آگه تر بود جانش قویست روح را تأثیر آگاهی بود هر که را این بیش، الهی بود اما نادانی، غفلت، هوس، تقلیدهای غیر منطقی، ترک تفکر و عاقبت اندیشی، دوری از مراکز دینی و تربیتی، نداشتن گوش حق شنوا، در برابر مواعظ و نصایح طیبیان روح و مربیان الهی و اظهار نظرهای متخصصانه در دین با فقدان معرفت و تخصص، آدمی را از این امور حیاتی و سرنوشت ساز بی بهره می سازد؛ از این رو قرآن کریم زبان اهل جهنم را در ریشه و علت اصلی شقاوت و بدبختی شان چنین بیان می فرماید: «وقالوا لو كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ می گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم یا اهل فکر و اندیشه بودیم، در زمره ی اهل دوزخ نبودیم. (۱۲) از امیر مؤمنان علی (ع) نیز نقل شده که فرمودند: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت من مأمور هستم که تو را میان یکی از سه موهبت مخیر کنم تا یکی را برگزینی و بقیه را رها کنی، آدم فرمود: آنها چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: عقل، حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیا و دین گفت او را رها کنید و بروید، گفتند ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از او جدا نشویم! جبرئیل فرمود: حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید، آنگاه به آسمان صعود کرد. (۱۳) بنابراین خرد و معرفت، انسان را مشتاق می کند که در برابر دین حق سرتسلیم فرود آورده و در حضور معبود یکتا حیا کند از این که نافرمانی او را مرتکب شود و حتی از روح شریف خویش شرم کنید که او را آلوده به گناه نماید.

کودکی آغاز میل به حقیقت طلبی

یکی از دلایل اهمیت فوق العاده ی علم و معرفت آن است که نخستین فطرت و استعدادی که در کودکان فعال می شود، همانا دانش دوستی و حقیقت جویی است. آنان از سه - چهار سالگی سؤالاتی در باره ی منشأ و علت اشیا و هدف و فرجام آنها مطرح می کنند؛ مثلاً از پدر و مادر خود می پرسند: چه کسی مرا درست کرد؟ آسمان و زمین و... را چه کسی و برای چه ساخت؟ بابا بزرگ که مُرد کجا رفت و نظایر اینها که نوعاً این گونه سؤال ها از مبدأ - خداوند متعال - یا هدف و فلسفه ی آفرینش یا معاد است. از هفت سالگی به تدریج تفکر منطقی در آنها شکوفا می گردد، چرا که سؤال های آنها عمیق تر و ریشه دارتر می شود؛ از همین رو خواستار آن هستند که پاسخ ها هم عمیق و مستدل باشد؛ مثلاً می پرسند: خدا چیست؟ چرا او را نمی بینم؟ چرا با ما سخن نمی گوید؟ آیا او ما را دوست دارد؟ آیا می توان با او حرف زد؟ برای چه نماز می خوانیم؟ آدم ها در قبر چطور می شوند؟ قیامت کی برپا می شود؟ بهشت کجاست؟ و... این پرسش ها از یک سو اثبات کننده ی وجود فطرت حقیقت جویی در هر انسانی است و از سوی دیگر بیانگر اهمیت معرفت و نیاز شدید آدمی به شناخت حقیقت و وصول به آنهاست و از سوی سوم تعیین کننده ی هدف از خلقت این سرمایه ی شگرف حقیقت خواهی - شناخت خداوند متعال - است و از سوی چهارم معرّف میزان رشد فکری و حس حقیقت طلبی کودک می باشد؛ همچنان که احترام به کودکان در سایه ی توجه به سؤال های آنها و بیان واقعیت ها به میزان فهم آنان، باعث پرورش استعداد و مایه ی شکوفایی فطرت توحیدی و اخلاقی آنها می گردد.

کودکان بزرگ نما

با همین اهمیتی که کسب علم و معرفت دارد، مع الاسف، اکثر انسانها و حتی بسیاری از مسلمانان این حالت فطری - حقیقت خواهی و پرسش از رمز و راز آفرینش - را کم و بیش فراموش کرده اند و به جای تحقیق و مطالعه عمیق در مسائل اعتقادی و اخلاقی و رفتارهای خود، تقلیدهای کورکورانه را پیشه ی خود ساخته یا به آگاهی های سطحی و اندک اکتفا نموده اند و این فطرت انسانی خود را راکد گذاشته و یا از جاده ی مستقیم و معتدل منحرف کرده اند و آن را در شناخت مسائل لغو و بیهوده و یا انحراف ها به کار بسته اند که در نتیجه بقیه ی استعدادهای والای آنان نیز مختل شده و گاهی اوقات نور زندگانی آنها خاموش شده است. به راستی اینان همان کودکان بزرگ نمایی هستند که هیکل عنصری و سن شناسنامه ای شان افزایش یافته اما اندام روحی و سن

معنوی، علمی و اخلاقیشان از رشد و نمو باز مانده است. در همین باره امام علی (ع) چنین فرموده است: الجاهل صغیر و إن کان شیخاً و العالم کبیر و إن کان خدناً؛ انسان نادان کودک است، هر چند سالخورده باشد و فرد عالم و دانا بزرگ است، هر چند نوجوان و کم سن باشد. (۱۴) آیا کسی که نمی داند از کجا آمده و به کجا و برای چه آمده و به کجا خواهد رفت و در نتیجه از خود غافل گشته و رابطه ی صحیح و منطقی با خویشتن ندارد، می توان او را عالم و رشد یافته دانست؟! به فرموده آن حضرت: عالم و دانا کسی است که اندازه و ارزش خود را بشناسد و برای نادانی انسان کافی است که قدر و ارزش خود را نشناسد. (۱۵)

نقش لاقیدی و بدحجابی در تخریب حقیقت جویی

اشاره

برای بدست آوردن علم و دانش و پرورش استعداد عقلانی و فطرت حقیقت طلبی، که لازمه رسیدن به کمالات و فضایل والای آدمی است، به تمرکز فکر، آرامش خاطر، شوق و اشتیاق نیاز است؛ مواجهه ی جوانان و نوجوانان با صحنه های هوس انگیز بانوان لاقید و بدحجاب، یکی از عوامل بسیار مهم کاهش یا زوال این امور می باشد که آسیب ها و مصائب بزرگی را برای آنان و خانواده هایشان و در نتیجه برای جامعه ایجاد می کند که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

الف - عدم رشد و تکامل استعداد علمی

غریزه ی جنسی نسل جوان که نیرومندترین غریزه ی آدمی است، با جلوه گری های زنانه شعله ور گشته، تمرکز و آرامش آنها را از بین می برد و قوه تخیل و توهم، به جای عقل به فعالیت پرداخته و مناظر شهوت انگیز زنان را در ذهن خود تصویر می کنند؛ در نتیجه توانایی های و قابلیت های فکری آنان هدر رفته و توان ذهنی و عقلی آنها کاسته می شود و چه بسا منجر به سلب شوق علمی آنها می گردد که پایین آمدن سطح کیفیت تحصیل و یا ترک تحصیل از جمله نتایج آن است. بنابراین، خودآرایی و بدحجابی مانع رشد و کمال استعداد حقیقت خواهی جوانان و حتی خود زنانی می شود که عفاف و حجاب را رعایت نمی کنند و اشتیاق آنان را در تحصیل علوم و پیشرفت ها و خلاقیت های فکری برای رسیدن به جامعه ای رشد یافته، خودشناسی و کسب معارف اسلامی و دینی و آثار و برکات آنها برای وصول به کمالات و مقام والای انسانیت، زایل می گرداند و میزان تعهد و دین داری آنان را تا مرتبه ی ناچیز فرو می کاهد؛ همان گونه که امیرمؤمنان علی (ع) نیز می فرمایند: لا تجتمع الشهوة والحكمة؛ تبعیت از شهوت نفسانی با علم و حکمت جمع نمی شوند. (۱۶) الجاهل عبد شهوته؛ نادان بنده شهوت است - نه بنده خدا- (۱۷) بزرگی این خسارت جبران ناپذیر به فرد و جامعه در صورتی معلوم می گردد که انسان باور کند علوم دینی و معارف توحیدی در این عالم، یگانه مبنای انسانیت و در عوالم بعد از آن، تنها معرفت مورد نیاز است که نجات دهنده از عذاب و تعالی بخش درجات بهشتی است.

ب - تمایل به گناه و انحراف های جنسی

تصویر و تخیل هوس انگیز زنانه، که ریشه در خودنمایی عده ای از زنان غیر عقیف یا کم عفت دارد، در صورت استمرار، پرده بر عقل عاقبت اندیش انداخته و خاطرات شیطانی در صحنه ی نفس راه پیدا می کند و عنان اختیار را از کف ربوده و جوانان را از یاد مبدأ و معاد و عظمت خویشتن غافل نموده و به گناه و شهوات نامشروع و در نتیجه عواقب دردناک آنها می کشاند که زنان بی پروا

نیز قربانی این مهلکه خواهند بود و حتی بیشترین آسیب متوجه آنها می شود؛ چنانکه حضرت علی (ع) فرموده است: مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛ هر کس در باره ی گناهان زیاد بیندیشد به سوی آنها کشیده می شود. (۱۸) بدیهی است عامل انحراف در منطق عقل و وحی مسئول و شریک جرم می باشد که انشاءالله تعالی بحث آن خواهد شد.

ج - انحراف استعداد حقیقت جویی

این استعداد والای انسانی، نه تنها از شناخت حقیقت و رسیدن به کمالات علمی محروم می گردد بلکه در مسیر شناخت و جستجوی امور ضداخلاقی و انحرافی؛ همچون استعمال مواد مخدر، تماشای تصاویر و فیلم های مستهجن و شنیدن صداها و آهنگ های مبتذل و... که ارمغان غرب و غرب زدگان و منحرفان است، به کار می افتد و نتیجه ای جز ایجاد غفلت و سوءاخلاق و محرومیت از مقام والای انسانیت نخواهد داشت. وقتی استعداد عقلانی آدمی با آشنایی به حقایق اشباع نشود، این خلأ فکری او با پندارهای بی اساس افکار باطل و خرافات پر می شود و به تبع آن خلأهای روحی و روانی او نیز با اخلاق و کردار ناشایست اشغال و اشباع خواهد شد.

د - گرایش به تقلیدهای کورکورانه و نگرش های سطحی

هنگامی که آدمی در اثر پیروی از هوی و هوس ناشی از بدحجابی و... از تحصیل علم و معرفت و در نتیجه کسب نیروی درک کننده حقیقت محروم می گردد، ناگزیر استقلال فکری خود را از دست داده و دست به دامان تقلید غیر معقول و تکیه بر ظن و گمان نادرست و پندارهای بی اساس که هرگز انسان را بی نیاز از حق نمی کند و به حقیقت نمی رساند، (۱۹) دراز می کند و در حقیقت نظریه های او را حس و چشم و گوش تغذیه و اداره می کند نه براهین عقلی و دلیل های شرعی. تقلید و چشم و هم چشمی که نشانه ی خودباختگی، عامل عقب افتادگی و از علائم شخصیت بیمار است، باعث می گردد که فرد مقلد گرفتار وسوسه ها و دسیسه ها و سیاست بازی های شیاطین و ابزار دست دیگران قرار گرفته و در زندگی بر اساس خودخواهی ها و خودکامگی های خود و دیگران، رفتار کند؛ هم چنان که خودآرایی و بدحجابی نیز از جلوه های بارز رفتارهای تقلیدی کورکورانه است. با این که هر انسانی براساس فطرت حقیقت جویی و کمال طلبی، خواهان شناخت مستقیم و ارتباط با واقعیت های مبتنی بر حس و دلیل منطقی و در نتیجه رفتار از روی معرفت و آگاهی است و تقلید برخلاف میل درونی و نوعی مبارزه با خویشتن می باشد، مگر در موارد معقول و مشروع، همانند تقلید و پیروی از مجتهد جامع الشرایط در فروع دین و یا پیروی بیمار از طیب و در یک کلمه، پیروی جاهل از عالم در جایی که کسب معرفت و دانش به آسانی ممکن نباشد، که به عنوان ضرورت لازم و خود از مصادیق عمل براساس علم و منطق است. لذا نظام مقدس اسلام که با عقل و حقایق فطری هماهنگ می باشد، مبنای اصلی معرفت و آگاهی را تحقیق و پژوهش می داند نه تقلید و نگرش های سطحی. این آیین به پیروان خود دستور فرموده که تصدیق و تکذیب، رفتار و گفتار آنان باید محققانه و عاقلانه باشد نه از روی نادانی و تقلید؛ نه ساده اندیش و زودباور بوده و ادعایی را بدون دلیل و برهان بپذیرند و بر طبق آن عمل کنند و نه مطلب مستدل و حقی را انکار نمایند و از عمل بدان اجتناب ورزند. مطالبه دلیل و پذیرش مدعای مستدل و منطقی، دو مورد از اصول مهم مکتب تربیتی اسلام برای شناخت حق و باطل و تمیز آن دو از یکدیگر و وصول به حقیقت است. (۲۰) بی توجهی به این دو اصل موجب تخریب شخصیت و انسانیت می گردد؛ چنان که منسوب است به متفکر بزرگ اسلام، شیخ ابوعلی سینا، که - با الهام از قرآن کریم - فرموده: مَنْ قَالَ أَوْ سَمِعَ بَغَيْرِ دَلِيلٍ فَلْيُخْرِجْ عَنِ رَبْقَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ؛ کسی که بدون دلیل و برهان سخنی را بگوید یا گوش فرا دهد (و بدان معتقد و یا عامل باشد) باید از دایره ی انسانیت خارج شود. (۲۱) به

علامه از شگفتی های دادگاه بزرگ رستاخیز آن است که از ابزارهای تحصیل واقعیات و تشخیص حق و باطل که همانا چشم و گوش و دل و عقل است، سؤال می شود و هر کدام از اینها به قدرت الهی به سخن درآمده و به ضرر انسان شهادت می دهند: «و لا تَقْفُ ما لیس لک به علم إنَّ اَسْمَعَ و البَصَرَ و الْفُؤَادَ کُلَّ اُولئِکَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل و عقل همگی مورد سؤال و بازخواست خواهند شد. (۲۲) بنابراین لازمه ی انسانیت آن است که تمام رفتار و گفتار و پذیرش یا انکار آدمی مستدل و منطقی، یعنی مستند به دلیل شرعی یا عقلی و یا هر دو باشد. اگر ملت های مسلمان دست کم به این چند اصل اسلامی و قرآنی عمل می کردند از مشکلات، ظلم ها و عقب افتادگی هایی که دامن گیرشان شده مصون می ماندند. اساساً فرومایگی و کمبودهای حیاتی که در زندگی بشری و جوامع اسلامی وجود دارد به خاطر دور بودن از فرهنگ غنی اسلام و عمل نکردن به دستورهای کرامت پرور قرآن کریم است. هم چنان که اگر زنان مسلمان، به ویژه جوانان، پیرامون اندیشه والای اسلام در باره ی شخصیت زن و مسائل مربوط به آن مخصوصاً حجاب و فلسفه و فواید آن تحقیق می کردند و با نظرات تربیتی اسلام آشنا می شدند و یا دست کم در برابر مدعیان آزادی بی بندوباری و مبلغان بی حجابی و خودنمایی، خواستار دلیل درست و منطقی می شدند، آنگونه که قرآن دستور داده است، (۲۳) هیچ گاه مرزهای فکری و روحی خویش را به روی دسیسه های بیگانگان باز نکره و سخنان شیطانی آنها و پیروی از هوس را بر حکم مستدل و حکیمانه خداوند، مبنی بر وجوب پوشش کامل و حجاب عقیفانه ی زن مسلمان، ترجیح نمی دادند و با رفتارهای خلاف عفت و حیا، در جامعه فساد نکرده و به دین و انسانیت خود و دیگران ضربه نمی زدند و از این طریق از دشمنان واقعی خود و اسلام جانبداری نمی کردند و به توصیه های قرآن و سنت، مبنی بر پرهیز از دوستی های قلبی یا عملی با کسانی که دین الهی را به استهزا و بازی گرفتند جامه ی عمل می پوشاندند. (۲۴) به راستی کسانی که در جست و جوی حقیقت هستند کافی است در این سخن معبود خویش اندکی تأمل و تفکر کنند که می فرماید: تنها خداوند به حق و حقیقت و سعادت هدایت می کند، آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کسی که خود، هدایت نمی یابد. و همچنین رهنمون به حق نمی کند. مگر آنکه هدایتش کنند؟ (۲۵) بانوان مسلمان باید بدانند که چه بسیار زنان بی حجاب و بدحجاب در دنیا فساد به بار آورده اند، اما عاقبت مُردند و در عالم برزخ و قبر دچار مکافات اعمال ناهنجار خود شدند و در دادگاه قیامت نیز باید جوابگوی هتک حرمت و زیر پا نهادن حکم حجاب اسلامی و انسانی و گمراه ساختن دیگران در منجلاب فساد و انحراف باشند. آنان در دنیا سرمایه ی وجودی خود را باختند و به ناچار در سرای آخرت از زیان کاران خواهند بود، سرانجام بقیه نیز مرگ به سراغشان خواهد آمد و سپس به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است بازمی گردند و او آنان را به آن چه عمل می کردند آگاه می سازد.

ه - تزلزل اساس مقام معشوق بودن زن

عشق و علاقه ی راستین میان زن و شوهر و تحقق مقام محبوبیت برای زن در گرو انسانیت و فضایل اخلاقی حاصل از آگاهی دینی و ایمان به خداست، اما وقتی استعداد آگاهی طلبی و حقیقت خواهی آنها در اثر زمینه های تحریکات جنسی شکوفا نشود و معرفت دینی و ایمان راستین رشد نکند، پایه های عشق و محبت که همانا فضایل اخلاقی است، متزلزل گشته و مقام معشوق و محبوب بودن زن از بین می رود و توجه همسر به او صرفاً در دایره ی امور شهوانی، خانه داری، بچه داری و امثال آنها محدود خواهد شد و این بزرگ ترین آسیب به شخصیت و روحیه زن در نظام خانواده است. این موضوع در مباحث آینده بیشتر روشن خواهد شد. ضمن این که چنین زن و شوهری از اساسی ترین نیاز زندگی مشترک، که همانا درک و شناخت همدیگر و نیازهای اصیل همسر است، محروم می باشند، زیرا کسی که ارزش و عظمت خود را نشناخته باشد، نمی تواند دیگران از جمله همسر خویش را بشناسد. بدیهی است خویششناسی و همسرشناسی زیر بنای محبت و عشق در نظام خانواده است، که جز در سایه ی دین و ایمان تحقق

نمی‌یابد. نکته بسیار مهم و درخور توجه آن است که این آسیب‌ها و خطرهای مزبور نه تنها جامعه را تهدید می‌کند، بلکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم گریبان خود این بانوان و زنان هم‌صنف دیگر را می‌گیرد و زندگی را در کام آنها تلخ می‌سازد، چرا که پدر، برادر، همسر و فرزندان آنها نیز در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کنند و روزی در دام این بلاها و دام‌های تنیده شده گرفتار می‌شوند. بنابراین چنین زنانی باید مشکلات و ناملايمات زيادي را به تن و جان خود بخرند و چه بسا يك عمر بسوزند و بسازند. ضمن این که گناه هر کدام از این خطرها نزد خداوند متعال بزرگ است و عذاب دردناکی را به دنبال خواهد داشت، مگر این که حجت الهی بر فردی تمام نشده باشد.

پی‌نوشت‌ها :

۱- اعراف (۷) آیه ۲۰. ۲- توبه (۹) آیه ۳۰. ۳- همان، آیه ۳۲. ۴- آل عمران (۳) آیه ۱۴۹. ۵- انعام (۶) آیه ۵۰. ۶- طلاق (۶۵) آیه ۱۲. ۷- بقره (۲) آیه ۱۵۱. ۸- آل عمران (۳) آیه ۱۸. ۹- فاطر (۳۵) آیه ۲۸. ۱۰- مجادله (۵۸) آیه ۱۱. ۱۱- پیام قرآن، ج ۱، ص ۱۰۰. ۱۲- ملک (۶۷) آیه ۱۰. ۱۳- کافی، به نقل از نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۲. ۱۴- بحارالنوار، ج ۱، ص ۱۸۳. ۱۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳. ۱۶- غررالحکم، ج ۲، ص ۳۴۸. ۱۷- همان، ج ۱، ص ۲۸. ۱۸- همان، ص ۱۹۹. ۱۹- ر.ک: یونس (۱۰) آیه ۳۶. ۲۰- ر.ک: سوره‌های مائده (۵) آیه ۱۰۴؛ انعام (۶) آیه ۱۴۳ و ۱۴۸؛ احزاب (۳۳) آیه ۷۰؛ انبیاء (۲۱) آیه ۲۴؛ مؤمنون (۲۳) آیه ۱۱۷؛ احقاف (۴۶) آیه ۴؛ و... ۲۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۹. ۲۲- اسراء (۱۷) آیه ۳۶. ۲۳- بقره (۲) آیه ۱۱۱. ۲۴- ر.ک: سوره‌های انعام (۶) آیه ۱۵۰؛ اعراف (۷) آیه ۷۴ و ۷۶؛ نساء (۴) آیه ۱۵؛ مائده (۵) آیه ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۱۰۵. ۲۵- یونس (۱۰) آیه ۳۵.

۲. آسیب بر فطرت اخلاقی و فضیلت طلبی

فطرت فضیلت خواهی

انوار صفات و کمالات الهی همواره از روزنه‌ی فطرت پاک آدمی می‌تابد و میل و علاقه‌ی فطری انسان به کمالات و فضایل اخلاقی همان میل به انوار خصلت‌های الهی است که انسان را به سوی آنها می‌کشاند؛ از این رو هدف پروردگار جهان در آفرینش انسانها بر اساس فطرت اخلاقی و کمال طلبی، آن است که انسان در پرتو پرورش آن به کمالات خداوند آراسته شود، چرا که انسان به عنوان خلیفه و جانشین خدا در زمین آفریده شده است و خلیفه و نماینده باید صفات و فضایل خداوند را داشته باشد تا عنوان خلیفه بر او صادق باشد و با اخلاق الهی برنامه‌های توحیدی را روی زمین اجرا کند، به جامعه و هم‌نوعان خود خدمت نماید و انسان‌ها را به سوی سعادت ابدی هدایت گرداند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: **إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**؛ هدف از بعثت من تکمیل و اتمام فضایل و ملکات کریمانه بود. (۱) کما این که تنها قلب و روح آراسته به زیبایی‌های اخلاقی و معنوی در آخرت برای انسان مفید و نجات بخش است. (۲)

منشأ نیاز به اخلاق کریمه

در انسان، چندین قوه وجود دارد که میان قوای عالی و واجد درک و شعور؛ هم چون عقل و فطرت و وجدان و قوای دانی و فاقد درک و شعور همانند شهوت و غضب و خیال اختلاف به وجود می‌آید، اقتضای قوای طبیعی نفسانی افراط یا تفریط است که منشأ رذایل اخلاقی و صدور اعمال غیرانسانی و ناشایست می‌باشد، اما اقتضای قوای عالی، تعدیل و میانه روی در امور و منشأ فضایل پسندیده و صدور اعمال نیک و رفتارهای انسانی است. درگیری درونی میان قوه‌ی عاقله با قوه‌ی واهمه و مخیله از یک سو و میان

تمایلات فطری با خواسته های بی قید و شرط نفسانی از سوی دیگر، منشأ نیاز انسان به تعدیل قوای نفسانی به واسطه حکومت قوای عالی روحی در سایه ی وحی و در نتیجه رسیدن به اخلاق فاضله است. انسان، طعم گوارای حقیقت زندگانی را تنها در پرتو فضایل پسندیده و نیکوی فردی و جمعی خواهد چشید؛ به بیان دیگر، آزادی معنوی و درونی و رهایی از متیبت و خودخواهی و آراسته شدن به صفات الهی و انسانی زندگی را گوارا و لذت بخش کرده و به انسان صفا و آرامش می دهد.

اهمیت اخلاق فاضله

همه ی حرکت ها و رفتارهای انسان، تبلور و جلوه ی صفات و شخصیت اخلاقی و روحی او است، زیرا بدن ابزار و خادم روح است و روح از دریچه ی چشم و گوش و زبان می بیند و می شنود و سخن می گوید و به کمک مغز، تفکر و اندیشه می کند؛ بنابراین اگر روح آراسته به صفات عالی و فضایل الهی باشد بدن را در مسیر صلاح و سعادت خود و جامعه به خدمت درمی آورد و به رفتارهای شایسته و نیکو وامی دارد. اما اگر آدمی به صفات پست و نکوهیده متخلق و متصف شده باشد، بدن در مسیر خودخواهی ها و شهوات نامشروع به استخدام غرایز درآمده و در نتیجه خود و دیگران را در معرض تباهی قرار خواهد داد. از این رو انسان دارای اخلاق و صفات عالی، در برابر لغزش ها و انحرافات بیمه می شود؛ از خودمحوری و بردگی شهوات و غرایز نفسانی نجات می یابد؛ از علم و امکانات به درستی استفاده می کند؛ شرف و کرامت انسانی او در پرتو اخلاق فاضله حفظ می شود؛ سرمایه ی بزرگ دینش از خطر زوال و گسستگی مصون می ماند و چهره ی والا- و برین حیات حقیقی آشکار شده و طعم شیرین زندگی تحقق خواهد یافت. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: لا- عِيشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ زندگی گواراتر از حسن خلق وجود ندارد. (۳) در سایه ی حسن اخلاق، دلها به هم نزدیک شده، عواطف و محبت افزایش می یابد و خدمت به یکدیگر و احساس مسئولیت در برابر خود و خدای خویش و دیگران شدیدتر می شود. از سوی دیگر، تنها عامل عزت و محبوبیت واقعی در خانواده و جامعه است و این همه بدان جهت است که در اخلاق عالی انسانی، شخصیت ذاتی انسان ها از ارزش و کرامت ذاتی برخوردار است: «لقد کرما بنی آدم»؛ ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم. (۴) بنابراین فرد متخلق به اخلاق والا، به حقوق خود و دیگران احترام می گذارد و بر این احساس درونی خویش پاسخ مثبت می دهد که: «آنچه بر خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند و آنچه برای خود می خواهی برای دیگران هم بخواه». رابطه ی او با دیگران بر اساس سود و زیان شخصی و از روی سوداگری نخواهد بود، بلکه بر پایه ی انسانیت و ارزش های اخلاقی استوار خواهد گشت؛ بر پایه چنین اخلاقی است که از منافع شخصی می گذرد و دیگران را بر خود مقدم داشته و ایثار می نماید. به همین جهت است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: حُسْنُ الْخُلُقِ ذُهَبٌ بَخِيرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ؛ اخلاق و صفات نیکو خیر دنیا و آخرت را به همراه دارد. (۵) نتیجه آن که بوستان سرسبز با گلهای رنگارنگ زیبا و خوشبو است که نشاط بخش و لذت آفرین است. اگر بوستان انسان نیز با درختان ایمان و تقوا سرسبز و با گل های فضایل اخلاقی زیبا و معطر و با میوه های کردار نیکو شیرین و لذت بخش گشت، در مرتبه اول خود از وجود آنها نشاط و آرامش یافته و لذت می برد، آن گاه اطرافیان و اجتماع از برکات وجودی او معطر شده و کسب نشاط و آرامش و لذت می کنند. از این رو، رشد و به فعلیت رساندن این فطرت بسیار لازم و غفلت از آن نادیده گرفتن بخش مهمی از شخصیت و هویت خویش است.

نقش اخلاق فاضله در جامعه

انسان موجودی است اجتماعی که کمال و سعادتش در جامعه محقق می شود و زندگی اجتماعی بر اساس تعاون و همکاری، روابط و معاشرت ها و موضع گیری ها در برابر دیگران میسر می گردد و اگر ضوابط و قواعد انسانی و الهی میان آنان برقرار نباشد، حیات و پیشرفت جامعه در معرض خطر سقوط خواهد بود. سلامت و رشد فرد و اجتماع جز در پرتو اخلاق نیکو ممکن نیست،

اتحاد و همزیستی مسالمت آمیز، آرامش و صلاح جامعه در پرتو اخلاق حمیده میسر است؛ هم چنان که اختلاف ها، تجاوزها، انحرافات و ناامنی ها در اثر رذایل نفسانی و عدم رعایت ضوابط اخلاقی است. در اهمیت نقش اخلاق در جامعه همین بس که رمز بقا و تعالی یا انحطاط و سقوط یک ملت و تمدن از دیدگاه وحی و عقل و تجربه، رعایت ارزش ها و مکارم اخلاقی یا عدم رعایت آنهاست؛ از همین رو اسلام عزیز که دینی است با صبغه ی الهی و انسانی، تمام همتش آن است که انسان ها و پیروان راستین خویش را در سایه ی معرفت و ایمان و عمل صالح و تزکیه درون، به مکارم اخلاقی متصف نماید.

دین و ایمان یگانه معمار شخصیت و انسانیت

حیات طیبه و گوارا بر مبنای انسانیت که همانا فضایل اخلاقی و اعمال انسانی است استوار می باشد. اساس انسانیت، شناخت خداوند متعال و فراگیری معارف دینی و ایمان به آنهاست. ایمان توحیدی که همانا اعتقاد راسخ به اساسی ترین اصول سازنده ی شخصیت و کرامت انسانی است تنها عقیده ی انسان سازی است که آدمی را از تحیر و احساس پوچی و بی هدفی حفظ می کند، و عظمت هويت انسان و فلسفه ی حیات را تبیین نموده و در مجرای تکامل قرار می دهد، غرایز را تعدیل و رذایل را می زداید، استعدادها و کمالات بالقوه فطری را پرورش و کردار و گفتار را شایسته و الهی می سازد و انسان را از انقباض و گرفتگی روانی در برابر مشکلات و مصائب زندگی نجات می بخشد و آنها را در کام وی گوارا می گرداند. آری ایمان، نوعی احساس وحدت عالی با تمام افراد انسانی در آهنگ و هدف آفرینش به آدمی می دهد و یک نشاط و سرور درونی دائمی به او عطا می کند و حتی با گذشت سالها عمر گران مایه و نزدیک تر شدن به ضیافت ابدی و شرف لقای دیدار خداوند و اولیای الهی افزایش می یابد؛ به همین جهت هیچ لذتی برای مؤمنان راستین برتر از لذت مرگ نیست، که با استقبال فرشته ها و لحن دلنشین و سرور آفرین سلام و بشارت آنان آغاز می گردد: «الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ آنان - متقین - که فرشتگان در حالی که پاکند، قبض روحشان می کنند- و به آنها- می گویند: سلام بر شما، به خاطر اعمالی که انجام می دادید به بهشت درآید. (۶) اینها همه از آن رو است که حقیقت ایمان، بیعت و معامله با خدای سبحان است، انسان در سایه ی فضیلت ایمان به خداوند و سایر اعتقادات اسلامی تمام موجودیت خویش را در برابر بهشت به پروردگار عالم می فروشد، آن گاه همه ی وجودش ملک خداوند گشته، در نتیجه تصرف در ملک غیر، بدون اذن او جایز نمی باشد. به همین جهت مؤمن حقیقی با توجه به این حقیقت ایمان، در همه ی ابعاد حیات و رفتار خویش جز نیل به رضا و لقای حق را در نظر نمی گیرد و با تمام شئون علمی و عملی خود از نظام ارزشی اسلام و قرآن تا سر حدّ جان دفاع می کند و بدین ترتیب اخلاق، صفات و کردار او الهی و قلب و سیمای او نورانی می گردد، چنان که قرآن - این کتاب کرامت پرور- می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لِيَهُمُ الْجَنَّةُ... وَ مِنْ أَوْفَى بَعْدِهِ مِنْ اللَّهِ فَاسْتَبَشِرُوا بِنِعْمَتِكُمُ الَّتِي بِأَيْعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ خداوند از مؤمنان جان ها و اموال شان را خریداری کرد که در برابرش بهشت - نعیم و لقاء الله - برای آنان باشد... و چه کسی وفادارتر از خداوند به عهدش می باشد. اکنون بشارت باد بر شما به معامله و خرید و فروشی که با خداوند کرده اید و این پیروزی بزرگی - برای شما- است. (۷) این نهایت لطف و محبت پروردگار است که با وجود هستی بخش بودن و این که مالک انسان و دارایی های اوست اما چه زیبا هستی انسان را می خرد و بهای آن را، هم بهشتی که غرق در مواهب و وسایل لذت بی نهایت است قرار داده و هم بهشت شهود و وصال خویش که این نعمت بی نظیر و لذت بی پایان با هیچ یک از مواهب و لذاذات بهشتی قابل مقایسه نیست. این است عظمت انسان - اعم از زن و مرد- که اشرف موجودات عالم وجود است؛ به شرط آن که ارزش و بهای خود را بشناسد و در تجارت خانه دنیا که هم معبود و محبوب عالم هستی مشتری اوست و هم زر و زیور و خوشی های نامشروع و فانی دنیا، عاقلانه خودفروشی کند نه سفیهانه و خود را جز به جان آفرین و بهشت ابدیت نفروشد. چه اختلاف بسیاری است بین این خودفروشی بی همتا با آن خودفروشی نکبت باری که

عقل را اسیر و شخصیت را ویران و هست آدمی را تباه می سازد. به همین جهت خداوند به مؤمنان وفادار به خاطر چنین داد و ستد بی نظیری بشارت می دهد و آن را پیروزی عظیم و معیار قهرمانی معرفی می نماید؛ از این رو ایمان شرافتی است بزرگ و افتخاری است بی نظیر. بر این اساس، تحصیل اخلاق و ملکات حمیده از قبیل معرفت، حکمت، صداقت، عدالت، شهادت، شجاعت، عفت، غیرت، بندگی، احساس مسئولیت، وفاداری، صبر، استقامت، و بالاخره وصول به حریم والای انسانیت مبنای تعالیم و دستورهای حیات بخش دین مبین اسلام است که پشتوانه و ضامن اجرای آنها محبوبیت در نزد خداوند بزرگ و شرف لقا و شهود قلبی او و سایر پاداش ها و تکریم ها و کیفرهای الهی است. ذات اقدس اله نه تنها از طریق هدایت های فطری و آیات و نشانه های انفسی و آفاقی و شکوه و جلال و فروغ خیره کننده ای که در آفرینش جهان و انسان آشکار است بلکه از راه آیات قرآنی و آموزه های دینی نیز آگاهی و بینش های عالی و ارزنده ای را به انسان ها و پیروان خویش، در باره ی عظمت و جلالت خداوندی، کرامت و شرافت انسانی، دنیا و هدف اعلا ی زندگی، جزا و بازتاب و تجسم اعمال نیک و بد در دنیا و برزخ و آخرت و غیر اینها می دهد. این بینش ها به آنها می آموزد که شما فرزند آخرت هستید و وطن اصلی شما ابدیت است. باید از این عالم توشه های فراوان چیده و با همت والا و هدف گیری های عالی تحصیل تقوا- که یگانه زاد و توشه سودمند سیر تکاملی انسان است - قدم به حریم ارزش مند انسانیت نهاده و آخرتی آباد و زیبا برای خود فراهم سازید. معرفت این گونه معارف سرچشمه ی پاک سازی باطن، اخلاق فاضل و اعمال صالح است. از دیگر سو، وظایف از جمله عبادت ها را مقرر فرمود که سرشار از معارف و حقایق شخصیت ساز است و یادآور مبدأ و هدف و امور ملکوتی و مجسم شدن سفر مرگ و صحنه قیامت و حضور در دادگاه عدل الهی می باشد تا این که عملاً توحید و ارزش های معنوی و اخلاقی در جان پرورش یابد، ارزش و کرامت والای انسانی حفظ و حیات تکاملی او تضمین گردد و هویت و حقیقت او به نحو عالی ساخته شود، زیرا عمل صالح و یاد و ذکر حق در اثر تکرار و مداومت به تدریج در نفس آدمی به صورت «حالت» آن گاه «عادت» و سپس «ملکه ی اخلاقی» درمی آید. از سوی سوم، انسان های کاملی را همانند انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام که به اوج مقام انسانیت و عبودیت مفتخر گشتند و مهم ترین عامل تکامل و برترین اسوه ی حیات می باشند برای همه ی مردان و زنان آزاداندیش و بیدار دل و طالب کمال فرستاد و محبت آن ذوات نورانی را در قلبشان قرار داد تا در سایه محبت و تأسی به آنها، متعالی و محبوب الهی گردند. در کنار اینها، با همه ی اموری که موجب غفلت از یگانه عامل و پشتوانه عظیم اخلاق و انسانیت می شود مبارزه نموده است. انسان با ایمان، برابر فهم و معرفت و ایمان و حاکمیت بر خویشتن برای نجات از عواقب شوم معصیت، و نیل به ثمرات نیک اطاعت و برتر از اینها به سبب شکر و محبت خداوند متعال و وصول به شرف وصال آن جمیل بی همتا، به قوانین و فرمان های الهی پای بند می باشد، در نتیجه به همان میزان نیز از رذیلت های اخلاقی و اعمال غیرانسانی و به طور کلی زندگی برمبنای خودبینی و خودخواهی که موجب محجوب شدن از پروردگار خویش است، پیراسته می گردد و به اخلاق کریمانه و رفتارهای خداپسندانه مزین می گردد. بنابراین دین، ایمان و معرفت یگانه معمار شخصیت، مبنای انسانیت، راز خوشبختی و رمز فرزاندگی است و بی دینی، ضعف ایمان، جهالت و غفلت مایه تخدیر عقل و هوشیاری، علت فرار از حق و ستیزه با خویشتن، راز ناتوانی در حاکمیت بر نفس، رمز رذالت ها و ناشایست ها، سرچشمه ی زیر پا گذاشتن اصول و قوانین انسانی و عامل بدبختی ها و سیه روزی های آدمی است. بر همین اساس، سیاست تخریبی دشمنان، در راستای ارزش زدایی و اندیشه ی محو حق این است که باورهای دینی را با ایجاد شبهات، ترویج فحشا، توهین و تمسخر نشانه گرفته و با زنجیر پلانمای خودنمایی و نمایش ذلت بار جاذبه های زنانگی تضعیف کنند و ارزش های الهی را محو و ارزش های موهوم جاهلی را زنده نمایند و بدین سان آسیب های جبران ناپذیری بر حاکمیت ارزش های دینی و معنوی و هویت اصلی زنان و افراد اجتماع و خانواده وارد سازند و انسان ها را به ظلمت هولناک جاهلیت بکشانند. از این رو زنان آگاه و هوشمند برای این که در پیشگاه الهی و وجدان بیدار بشری و نسل های آینده سرفراز باشند از خودنمایی و خودآرایی و کشف حجاب در ملاء عام که هویت انسانی افراد جامعه و فرهنگ و ارزش های

الهی را نشانه می‌گیرد پرهیز می‌نمایند. اما بدا به حال مردان و زنان که هویت حقیقی و ملکوتی خود را زیر خواسته های پلید پنهان و اسیر نموده اند، اینان طعم تلخ حقارت و خواری را خواهند چشید و با بار سنگین گناهان، پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد. امیرمؤمنان علی (ع) - آن معلم و مربی بزرگ انسانیت - مقیاس جالبی برای شناخت و درک عظمت اسلام و انسانیت به ما ارائه داده و می‌فرماید: بدانید شما حقیقت رشد و کمال را نخواهید شناخت مگر این که حال کسی را که آن را ترک کرده بشناسید، عهد و پیمان کتاب الهی را اخذ نخواهید کرد مگر این که به وضعیت کسی که آن را شکسته آگاه شوید، و تمسک به قرآن نخواهید کرد مگر این که کسی را که آن را پشت سر انداخته بشناسید، پس آن را - رشد و کمال، پیمان قرآن، و عمل به آن را - از اهل آنها طلب کنید، زیرا آنان باعث حیات علم و مرگ جهل هستند. (۸) این همان اصل کلی است که هر چیزی با ضد خودش شناخته می‌شود: «تعرف الاشياء باضدادها». آری، همان گونه که کودک در جنبه ی جسمانی از شیر جسم مادر و در بُعد روانی از شیر محبت او تغذیه کرده و آرامش می‌یابد و سلامت و رشدش در هر دو جنبه تضمین می‌گردد و اخلال در یکی از دو نوع تغذیه به ویژه شیر عاطفه، حیات طبیعی یا روحی و روانی کودک را به خطر می‌اندازد، ما انسان های بلوغ یافته نیز اگر از سینه ی طبیعت، شیر مادیت و از سینه شریعت، شیر محبت بنوشیم بهداشت جسم و اعتلای روح تأمین گشته، به آرامش دست می‌یابیم. تغذیه شیر از پستان طبیعت مادی بدون تغذیه شیر از سینه ی شریعت محمدی صلی الله علیه و آله موجب به خطر افتادن حیات روحی و معنوی می‌شود که فرجام آن سقوط انسانیت و تنزل به حیوانیت است.

نقش بی‌حجابی و بدحجابی در سقوط اخلاق و انسانیت

از آنجا که پایه و اساس صفات عالی و رفتار انسان، تنها ایمان دینی و توحیدی است، تأثیر بی‌بندوباری های اجتماعی همانند خودنمایی و بدحجابی زنان جامعه که بسیاری از آنها در حقیقت بی‌حجابی است، در تضعیف و سقوط عفت و اخلاق نیکو امری بدیهی و روشن است، چرا که چشم و گوش و سایر اعضا پل ارتباطی روح ما با جهان بیرون از ماست و این یک واقعیت است که: «هر چه دیده بیند دل کند یاد». به همین دلیل وقتی در جامعه امور مربوط به عفاف و حیا رعایت نشود و فضای معنوی جای خود را به فضای خودنمایی و شعله ور ساختن غرایز شهوانی بدهد و بذر شهوت را در دل های جوانان و نوجوانان برویاند، فکر افراد جامعه به ویژه جوانان بدون همسر، از امور حیاتی و ارزشی به سمت شهوات کشیده می‌شود و از خدای خود که همواره حاضر و ناظر بر اعمال نیک و بد است، غافل می‌مانند و زندگی موقت دنیا را بر زندگانی حقیقی که آخرت است مقدم می‌دارند و به وادی وحشتناک روابط غیر انسانی و غیر اخلاقی و شهوات نامشروع کشیده می‌شوند. بدین طریق یگانه اساس و مبنای فضایل انسانی - ایمان به خدا و قیامت - به دست فراموشی سپرده می‌شود و در نتیجه خطرات بزرگی فرد و جامعه را تهدید خواهد کرد: صفات پسندیده جای خود را به صفات رذیله و ناپسند می‌دهد؛ اعمال و رفتار ناشایست همانند ظلم، جنایت، خیانت، خشونت، فساد، بزهکاری، ناامنی و آدم ربایی، به ویژه ربودن دختران در جامعه افزایش می‌یابد؛ استعداد اخلاقی و فضیلت خواهی فرزندان شکوفا نگشته و چه بسا زنده به گور می‌شود و رفتارهای ناسازگارانه و بزهکارانه در آنان ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی آتش این فتنه ها و خطرات، دامن خود زنان آسیب‌زا را هم فرا خواهد گرفت و خود و خانواده ی آنان نیز در این آتش خواهند سوخت؛ چنان که بسیاری از آنها گرفتار شدند؛ چه بسیار دخترانی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفتند و یا توسط گرسنگان شهوت اغفال شدند و سرمایه بکارت و عفت را باختند و چه بسیار زنان خودنمایی که استعدادها عالی و اخلاقی خویش را مختل یا تباه ساختند و در اثر تحول اخلاقی آنها یا همسرانشان یا فرزندانشان، زندگی شیرین آنان تبدیل به جهنم سوزان گشت. بقیه نیز باید منتظر باشند که روزی قانون عکس العمل دامن آنها را گرفته و در آتش و عقوبت رفتار خویش گرفتار شوند، مگر این که تا دیر نشده بیدار شوند و توبه نموده و گذشته های خود را جبران کنند که خداوند آمرزنده و نسبت به اهل ایمان مهربان است: «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۹)

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۹. ۲- شعراء (۲۶) آیه ۸۹. ۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۹. ۴- اسراء (۱۷) آیه ۷۰. ۵- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۷. ۶- نحل (۱۶) آیه ۳۲. ۷- توبه (۹) آیه ۱۱۱. ۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷. ۹- توبه (۹) آیه ۲۷.

۳. آسیب بر فطرت زیبا دوستی و زیبا آفرینی

فطرت جمال طلبی

حس هنری و زیباخواهی، یکی دیگر از جلوه های پرشکوه روح و ابعاد اصیل روان انسان است که سرآغاز گرایش به زیبایی های معنوی و مادی و منشأ پیدایش هنر حقیقی در زمینه های مختلف است. هر انسانی براساس سرشت باطنی و ساختاری وجودی خود به زیبایی و جمال علاقه مند است و تحت تأثیر زیبایی های اخلاقی، ادبی، احساسی و زیبایی های مادی و طبیعی قرار می گیرد و هم چنین دارای استعداد هنری و زیبا آفرینی است که فصاحت، بلاغت، تجسم ارزش ها و ضدارزش ها، صنایع ظریف و دقیق و نقاشی و امثال اینها در اثر پرورش این حس فطری است.

زینت جسم و روح

انسان دارای روح ملکوتی و جسم مادی است؛ زینت و آراستن هر یک از این دو، به اموری است که متناسب با حقیقت آنها است. زیورهای مادی و طبیعی آرایش دهنده ی جسم مادی و زیبایی های معنوی و اخلاقی زینت بخش روح ملکوتی است. آراسته شدن به هر دو، از سوی دین اسلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ به شرط حفظ تعادل و میانه روی در زینت های جسمی و مادی. قرآن کریم در باره ی زیورهای طبیعی می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛ آن چه بر روی زمین است زینت زمین قرار داریم تا آنها (مردمان) را بیازماییم که کدامشان بهترین عمل را انجام می دهند. (۱) براساس این آیه، زینت های زمینی، زیبا کننده ی زمین و امور مادی از جمله جسم است و در باره ی زینت های روحی می فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ»؛ خداوند ایمان را در نظر شما محبوب گرداند و آن را در دل های شما آراسته و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند گرداند. (۲) ایمان توحیدی، مبنای انسانیت و زیبایی های اخلاقی و رفتاری است؛ به عبارتی سرچشمه فضائل اخلاقی و زیبایی های روحی، ایمان راسخ و استوار به خداوند و قیامت است و همه خوبی ها و زیبایی ها در ایمان نهفته است؛ بنابراین وقتی قلب های انسان ها با زیور ایمان به خدا مزین شده و براساس فطرت ایمانی و توحیدی آفریده شده است، معنایش این است که تمام دل ها به بذر کمالات، فضائل و اخلاق خداگونه آراسته گردیده و محبوب فطری همه انسان ها است و باید در پرتو حقیقت ایمان، شکوفا گشته به کمال مطلوب برسد؛ پس فطرت جمال طلبی انسان، زاینده ی فطرت توحید و عشق به خداوند جمیل است.

حس زیبا دوستی؛ فلسفه آفرینش

خداوند، زیبای بی نهایت و جمیل بی کران است و هدف از آفرینش انسان را هم رسیدن به جمال و وصال خود قرار داده و زمینه رسیدن به این هدف والا- را در درون آدمی از راه عقل و فطرت و احساسات عالی و در بیرون با فرستادن پیامبران و کتاب های آسمانی فراهم نمود. از این رو اگر انسان طالب و جویای جمال و زیبایی است، روشن می گردد که هدف از آفرینش انسان، آراسته شدن به اخلاق و کمالات آن جمیل و زیبای مطلق و در نتیجه دیدار لذت بخش و خوشایند با اوست. بنابراین هدف اصلی

خاستگاه این فطرت زیباگرایی، زیبایی‌های اخلاقی و معنوی و جمال خداوندی است که انسان باید مظهر و آینه‌ی جمال او بشود و به صفات و کمال‌های او مزین گردد و از سایر زیبایی‌ها - که پرتوی از جمال محض اوست و آینه‌هایی می‌باشند که آن حقیقت جمیل را نشان می‌دهند - به مثابه وسیله‌ای برای رسیدن به آن ذات جمیل بهره‌بردار. خلاصه آن که این حس و میل درونی از امور فطری و شأن‌عالی آدمی است. آوازه‌ی جمالت از جان خود شنیدیم چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم اندر جمال یوسف گر دست‌ها بریدند دستی به جان ما بر، بنگر چه‌ها بریدیم (۳) بر این اساس، دو هدف فرعی برای حس زیبادوستی در کنار وصول به آن هدف اصلی وجود دارد: نخست آن که حقیقت‌های زندگی و ارزش‌های راستین الهی و انسانی در پرتو این حس هنری و تبیین و تصویر شود، تا حس زیبادوستی انسان‌های حقیقت‌جو تحریک و به سمت ارزش‌ها و واقعیت‌ها گرایش یابد و از ضدا ارزش‌ها و باطل‌ها دوری جویند. دیگر آن که انسان، جسم و حیات طبیعی خود را در حد اعتدال، زیبا و آراسته نموده و به روح، لطافت و به زندگی، به ویژه نظام خانواده نشاط و انبساط روانی ببخشد و آن را از حالت یک نواختی خارج کند، تا زندگی، شیرین و گوارا گشته، بنیان خانواده استوار و اهداف والای آن تحقق یابد.

انسان‌ها در بوتۀ آزمایش

به همین علت خداوند این زینت‌های مادی را وسیله‌ای برای آزمایش انسان‌ها معرفی می‌نماید تا روشن شود چه کسی شایسته‌ترین عمل را انجام می‌دهد: «لِنَبْلُوَهُمْ أَهْلَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». (۴) بنابراین تمام انسان‌ها در بوتۀ امتحان الهی اند که دل‌ربا و محبوب آنان کدام یک از زینت‌هاست؟ آیا چهره‌های زیبا و زینت‌های مادی، آنان را به خود مشغول نموده و دل‌هایشان را می‌رباید و در نتیجه به امور پست و رفتارهای زشت، همانند دل‌بستگی به دنیا، تجمل‌پرستی، مدگرایی افراطی و تقلیدی، خودآرایی در جامعه و تحریک شهوات و هوس‌های پلید بسنده می‌کنند و یا زیبایی‌های معنوی و الهی، آنان را مجذوب و شیفته نموده دل‌ها را به همان صاحب‌خانه اصلی - خداوند جمیل - می‌سپارند؟ در این آزمایش الهی، شخصیت حقیقی افراد و میزان عقل و خردمندی، ایمان و اخلاص، اراده و استقامت آنان روشن می‌گردد که آیا دل‌ها به «باقی» می‌سپارند یا به «فانی»؟ آیا غرق در زرق و برق دنیا می‌شوند یا محو جمال زیبا آفرین؟ آیا در پرتو حس هنری و زیباآفرینی، هنرنمایی واقعی و صادقانه دارند یا آن را به سمت هنرنمای دروغین منحرف می‌سازند؟ آیا حقیقت‌ها و ارزش‌ها را به تصویر می‌کشند یا ضدا ارزش‌ها و شهوات را زیبا جلوه می‌دهند؟ از سوی دیگر آیا در استفاده از زیورهای جسمی و مادی، راه اعتدال و میانه روی را پیشه‌ی خود می‌کنند یا به افراط و تفریط دچار می‌شوند؟ آیا زنان مدعی ایمان با خودآرایی در خانه، به زندگی حرارت، نشاط و صفا و صمیمیت بخشیده و بنیان خانواده را مستحکم می‌نمایند یا به خودنمایی و جلوه‌گری در جامعه و تحریک شهوات و ربودن دل‌ها که حرم‌های الهی است مشغول می‌شوند و زینت عفاف و حجاب مورد نظر قرآن را کاری سخت و پر مشقت می‌پندارند و از آن سرباز می‌زنند؟ جای بس شگفتی است که چگونه بسیاری به زندگی زودگذر دنیا به جای آخرت راضی شده‌اند؟! با این بهره‌ی زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست: «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ». (۵)

راه‌نباختن شخصیت در برابر زیبایی‌های صوری

اساسی‌ترین شیوه برای این که آدمی خود را در برابر جاذبه‌های صوری و چهره‌های زیبا نبازد و عظمت و کرامت خویشتن را به دست فراموشی نسپارد، توجه دائم به آن چه در آخرت در انتظار اوست که در رأس آنها همانا لقاءالله و دیدار معنوی آن جمیل بی‌نهایت و لذت و ابتهاج نامحدود حاصل از آن است که اوج تکامل معرفتی انسان می‌باشد: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»؛ هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های عظیم که مایه‌ی روشنی چشم‌ها می‌گردد برای آنان - مؤمنان راستین - نهفته شده

است. (۶) علامه محمد تقی جعفری می نویسد: اگر آدمی این حقیقت را می پذیرفت که آن چه در انتظار اوست کمال و جمال والای الهی است که حد و مرز و نهایی ندارد هرگز خود را به پدیده های بسیار ناچیز کمال نما و زیبایی های صوری نمی باخت، اگر آنها را به دست می آورد در حقیقت آنها را مقدمات اولیه ای تلقی می کرد برای صعود به کمال و جمال والا. با این پذیرش منطقی بود. که مجنون های جوامع می توانستند من خداجوی و بی نهایت گرایی خود را به لیلی های صوری و موقت خلاصه کننده آن من بزرگ در دو چشم و دو ابرو و یک بینی و دو لب نفروشدند و می فهمیدند که جاذبیت صورت تنها می تواند سطح طبیعی من را ارضا و خشنود بسازد و اما آن سطوح بسیار والای من که اشتیاق سوزان به کمال و جمال والای الهی دارد، هرگز نمی تواند در زندان دو خط ابرو و دو شکل و رنگ چشم محبوس گردد. (۷) هم چنان که فردی که با چشم دل، جمال بی نهایت خداوندی را در همین دنیا مشاهده کند، به راحتی می تواند از زیبایی های صوری که پرتوی از زیبا آفرین است، بگذرد.

آراستن روح و نیاز ابدی به آن از جهات گوناگون

اشاره

یکی از آیات بسیار مهم و سرنوشت ساز قرآن کریم - که دارای نکته های عالی و درس های آموزنده است - این آیه شریفه است: «یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباساً یُؤاری سؤآتکم و ریشاً و لیاساً التَّقوی ذلک خیرٌ ذلک من آیاتِ الله لعلَّهم یدَّکرون»؛ ای فرزندان آدم ما برای شما لباسی فرستادیم که اندام و شرم گاه شما را می پوشاند و مایه ی زینت شما می گردد، ولی لباس تقوا و خویشتن داری در برابر مخالفت با خداوند متعال بهتر است. اینها از آیات و نشانه های خداوند می باشد، شاید آنها یادآور نعمت های خداوند بشوند. (۸) نیاز انسان به هر دو لباس و زینت، شدید و همیشگی است، با این تفاوت که نیاز به لباس ظاهر و بدن تا زمانی است که شخص در این دنیا زندگی می کند، ولی نیاز به لباس باطن و آراستن روح ابدی و همیشگی است و این امر معلول چند چیز است:

الف - جمال سیرت ، حافظ جمال صورت

لباس تقوا و فضایل حمیده، به عنوان زینت باطن حافظ زینت های طبیعی و جمال صورت انسان و تقویت کننده ی آن است؛ امام علی (ع) در حدیثی فرموده اند: «زکاه الجمال، العفاف؛ زکات زیبایی پاک دامنی و عفت است». (۹) زکات در لغت به معنای رشد و نمو است، بنابراین حقیقت مضمون روایت این است که عفت و اعتدال در شهوات و امور سازگار با نفس باعث شکوفایی و رشد و زیبایی های روحی و مایه ی نگهداری و تقویت زیبایی ظاهری می گردد، زیرا حرکت و عمل بر طبق ساختار وجودی انسان و تأمین نیازهای واقعی آن، موجب بالندگی توانایی های عالی و تعدیل غرایز و در نتیجه رسیدن به آرامش و نشاط راستین است و این موضوع رمز نگهداری و افزایش زیبایی های جسمی و ظاهری و سرآغاز سلامتی و سعادت مندی می باشد. علاوه بر این که نورانیت صورت - که در اثر ارتباط و عمل به دستورهای نورانی اسلام به دست می آید- نقش تعیین کننده ای در افزایش جمال و زیبایی دارد؛ همانند این که استفاده ی درست از ساخته ی بشری بر اساس ساختمان وجودیش و برآوردن نیازهای آن موجب ماندگاری و عمر بیشتر گشته و بهره برداری نادرست از آن به سلامت و ماندگاری آن آسیب می رساند. چه بسیار مردان و زنان زیبارو که در اثر نبود جمال معنوی و گرفتار شدن به گمراهی ها و انحرافات، دچار بیماری های روانی، جسمی و عصبی گردیده و جمال ظاهری خود را از دست دادند. بنابراین عفت، حیا و جمال سیرت زن، حافظ و تقویت کننده جمال صورت و جاذبه های ظاهری اوست که پرهیز از خودنمایی و خودآرایی در جامعه، از مصداق های آشکار عفت و حیای او می باشد.

ب - زینت روح ، تعدیل کننده ی زینت جسم

تنها عامل درونی می تواند به طور کامل رفتار آدمی را کنترل و تعدیل نماید؛ مزین شدن به لباس تقوا، انسان را از افراط و تفریط در امور زندگی از جمله آراسته شدن به لباس ظاهر و غیره، مصون می دارد. تجمل گرایی ضد ارزشی، مدپرستی، خود آرایی و خودنمایی در برابر نامحرمان افراط و زیاده روی در زینت جسم است و بی توجهی به پوشیدن لباس نظیف و مناسب و آراستگی هر مرد و زنی در حد معقول و مشروع، به ویژه در محیط خانه برای همسر که چه بسا منجر به انحراف همسر از جاده عفت می شود، تفریط و سهل انگاری در تزئین ظاهر است. هر کدام از افراط و تفریط ها، انحراف از راه مستقیمی است که انسان مؤمن پیوسته در نماز آن را از خداوند درخواست می کند. به این ترتیب مهم ترین عامل کنترل کننده ی حس خود آرایی و خودنمای زن و محدود ساختن آن به محیط خانه یا مجالس زنانه، آراسته شدن باطن او به لباس تقوا و فضیلت است که در سایه ی معرفت و خدادوستی راستین و ترس از انعکاس اعمال ناروا در دنیا و گرفتاری در آخرت تحقق می یابد. خطر زیباسازی ظاهر و صورت بدون زیباسازی باطن و سیرت، همانند خطر ساختمان زیبا و مجلل بدون پایه و ستون محکم است که دوام نخواهد داشت و بر سر اهل خانه فرو خواهد آمد، لذا باید ترسید از روزی که این ظواهر آراسته باعث بدبختی و هلاکت خود و تزلزل زندگی خانوادگی خویش گردد. شایان ذکر است که خود آرایی زن و نمایان بودن بعضی از اندام و پوشیدن لباس های بدن نما در محیط خانه باید صرفاً برای همسر و به دور از منظر فرزندان ممیز و نوجوان خود باشد و گرنه سبب بلوغ زودرس و عواقب آن و چه بسا سرآغاز انحراف آنان خواهد شد، البته آراستگی طبیعی و آرایش خفیف و غیر محرک و جلب کننده، مشکلی ایجاد نمی کند و این سخن در مورد محارم نیز جاری است.

ج - جمال باطنی، زیر بنای جاذبه ی ظاهری

زیبایی باطن اساس جاذبه ی جمال و زیور ظاهر است؛ به عبارت دیگر، تقوا و انسانیت، به زینت و جمال ظاهری جاذبه می بخشد. اگر تقوا، عفت و فضیلت نباشد، زیبایی و زیور ظاهر، جز در اندک زمانی برای چشم های ناپاک و قلبهای مریض، جذابیت نخواهد داشت. بالزاک، از دانشمندان غرب در این باره می گوید: «زیبایی زن، تنها به چشم لذت می بخشد». (۱۰) ولی جمال باطنی و زیبای رفتاری زن علاوه بر این که مایه ی لذت چشم همگان است، برای عقل و روح نیز لذت و بهجت می آفریند. این بدان جهت است که روابط سالم در نظام اجتماعی و خانوادگی بر مبنای انسانیت استوار می باشد. فقدان چنین پایه و اساسی - که از بی تقوایی و بی خبری از خداوند سرچشمه می گیرد- رفتار فرد را بر اساس خودخواهی و سود و زیان شخصی و نه بر پایه ی محبت و خدمت به دیگران، تنظیم می کند؛ در نتیجه روابط را ناسالم و تیره و تار کرده و جاذبه ی ظاهر در اثر غلبه زشتی باطن از میان می رود. افزون بر این که - با قطع نظر از معاشرت با دیگران - فطرت پاک انسانی، از صفات و اعمال ناشایست افراد بی تقوا، بیزار است، لذا جاذبه ی جمال ظاهری آنها در میدان دافعه ی نور فطرت از بین می رود. بنابراین یگانه عاملی که به جمال و آراستگی ظاهری زن جذابیت راستین می بخشد، زیبایی باطنی است، کما این که تنها عاملی که زیبایی ظاهر را تبدیل به زشتی می سازد و از جذابیت واقعی دور می نماید، بی تقوایی، بی حجابی، و خودنمایی در جامعه می باشد.

د- رفتارهای زیننده، زائیده ی شخصیت زیبا

زینت باطنی، پایه و اساس رفتارهای انسانی و الهی است. اصولاً انسان، با شخصیت روحی خویش زندگی می کند و رفتار و کردار

او زائیده‌ی شخصیت و پرتوی از افکار و ملکات اوست، لذا از افکار و اندیشه‌های درست و روح آراسته به لباس تقوا، نیت‌ها و اعمال نیک صادر می‌شود و از افکار باطل و روح بیمار و آلوده، نیت و رفتارهای زشت و پست ظاهر می‌شود؛ به تعبیر قرآن مجید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»؛ بگو- ای پیامبر- هر کسی براساس خلق و خوی و روحیات خویش رفتار می‌کند. (۱۱) بنابراین آراستن ظاهر و پرداختن به لباس و زینت بدن و غفلت از لباس و تزئین باطن نشان می‌دهد که فرد، شخصیت بیمار و ناسالمی دارد که نتیجه‌اش زندگی آلوده و توأم با نکبت و اضطراب خواهد بود. اساساً کمبودهای روانی و شخصیتی و عقده‌ی حقارت، عامل پوشیدن لباس‌های انگشت‌نما و تحریک‌کننده از سوی بعضی از دختران و پسران و علت خودنمایی زنان در جامعه است. افرادی که از آراستن روح به زیبایی‌های معنوی بی‌خبرند و از نشان دادن خود در جامعه با انجام کارهای مفید و پرثمر ناتوانند، می‌کوشند اولاً از راه‌های غیر معقول، نظر دیگران را به خود جلب نموده و حس خودنمایی خویش را اشباع نمایند. ثانیاً سرپوشی بر عقده‌ها و اختلال‌های روانی خود گذاشته و شخصیت بیمار و کاذب اجتماعی خویش را تثبیت نمایند. از این رو انسان‌های با شخصیت و برخورد از سلامت روانی از خودنمایی و خودآرایی و پوشش لباس‌های انگشت‌نما و ناهنجار بیزارند. با این بیان روشن می‌شود که چرا برخی از زنان در پاسخ به کسانی که آنان را به پوشش‌های اسلامی دعوت می‌کنند، پاسخ‌های بی‌اساس و غیر منطقی می‌دهند و خود را به امور واهی دل‌خوش می‌کنند. به عنوان مثال می‌گویند: «دل باید پاک باشد». در حالی که اعمال و رفتار و پوشش نامطلوب، آنها روشن‌گر آلودگی دل و روح است. (۱۲)

ز- زینت تقوا، پوشاننده‌ی زشتی‌های نفسانی و جسمانی

لباس تقوا نه تنها عیب‌ها و پستی‌های نفسانی را- که آدمی گرفتار آن است- می‌پوشاند و از آشکار شدن آنها در رفتار انسان جلوگیری می‌کند، بلکه عیب‌ها و زشتی‌های ظاهر و جسمی را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. جاذبه و نور تقوا آن چنان توانمند است که بدی‌ها و زشتی‌های ظاهر، در برابر آن چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

س- مزین شدن روح به زینت تقوا؛ هدف آفرینش

هدف از آفرینش انسان، تعالی بخشیدن و آراستن روح و قلب به لباس تقوا- که بازدارنده‌ی آدمی از بدی‌ها و زشتی‌هاست- می‌باشد، تا اندک‌اندک به درجه‌ی والایی از تقوا که سرسلسله‌ی همه‌ی ملکات نیک اخلاقی و کمالات انسانی و نزدیکی به خداوند است برسد و قلب او نظرگاه و تجلی‌گاه حق گردد، چرا که گرامی‌ترین انسان‌ها نزد خداوند با تقواترین آنهاست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ». (۱۳) از آن جا که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است، انسان خردمند و دوراندیش باید به هر دو بُعد خود توجه مناسب و درخور هر کدام داشته باشد، با این تفاوت که روح را به عنوان هدف مدنظر داشته و از جسم به منظور وسیله و مقدمه‌ای برای رسیدن به آن هدف استفاده نماید. هدف از آفرینش، آن است که روح آمیخته به نور فطرت پرورش یابد و به لباس ملکوتی و صفات خداوندی و زیورهای آن جهانی آراسته شود، تا ظرفیت و شایستگی برخورداری از زندگی بی‌کران و نامحدود اُخروی و نعمت‌های تمام‌ناشدنی الهی را بیابد. به عبارت دیگر بدون شکوفایی و رشد توانایی‌های بالقوه و استعداد‌های عالی و بی‌نهایت طلبی، آدمی نمی‌تواند آن شایستگی والا- را برای برخورداری از مواهب عظیم اُخروی پیدا کند. هم چنان که برای رفتن به گُرات آسمانی، باید به لباس و بزار مناسب با فضا مجهز بود تا ظرفیت و توانایی رسیدن به آنها و بهره‌مندی بهتر از آنها و مشاهده بزرگی و قدرت الهی پدید آید. بر این اساس انسان‌های با فضیلت که در میدان جاذبه‌های اخلاقی و معنوی قرار گرفته‌اند، از زینت‌های ظاهری مناسب، به عنوان ابزاری برای اهداف منطقی و انسانی توشه‌ای برای آخرت خویش استفاده می‌

کنند، نه آن که با ابزارها معامله‌ی هدف نموده و ارزش‌ها و جذابیت‌های آسمانی و ملکوتی را قربانی آن نمایند، زیرا اگر ابزار به جای هدف واقعی بنشیند، ارزش‌ها سقوط کرده و چه بسا به ضداً ارزش تبدیل شوند و از آن طرف ضداً ارزش‌ها جایگزین ارزش‌های حقیقی می‌شوند و این همان خسران عظیمی خواهد بود که قرآن در باره‌ی آن هشدار داده است. اما زنان لاقید و خودنما با غفلت از این اصل، در جهت اهداف پویشالی گام برمی‌دارند و به سمت تبدل ارزش‌ها و گمراهی و سرگردانی می‌روند و در مقابل بانوان عقیف و با حجاب که از رفتار و گفتارشان نور فضیلت و متانت می‌تابد و جاذبه‌ی انسانیت‌شان حافظ و مروج ارزش‌های الهی و انسانی و دفع‌کننده‌ی ضداً ارزش‌ها در جامعه است. به طور قطع این دو دسته نزد خداوند بزرگ یکسان نیستند.

ه - ماندگاری زینت‌های روحی، فناپذیری زیورهای جسمی

اشاره

آرایش‌های ظاهری و مادی، ناپایدار و زوال‌پذیر است، زیرا بدن مادی نیز در معرض نابودی است، اما زینت روح که همانا سرمایه‌های بزرگ معنوی و اخلاقی است - همراه با بقای روح - ماندگار بوده و همواره با انسان است؛ نه تنها در دنیا در همه‌ی حالت‌ها استمرار دارد و معلم و هادی انسان است و به زندگی هدف و معنا، صلح و صفا، زیبایی و آرامش می‌بخشد، بلکه در برزخ و آخرت نیز مونس و همدم آدمی است. اساساً صفات و ملکات اخلاقی در هر دو عالم ظهور و بروز دارد و هر کس سر سفره‌ی اندوخته‌ها و توشه‌های اعتقادی و اخلاقی و رفتاری خویش است و حقیقت و واقعیت آنهاست که در آن دو جهان به صورت نعمت‌های بهشتی بالا-خص نعمت والای لقا و شهود الهی یا عذاب‌های جهنمی درآمده و هر کس از آنها برخوردار می‌گردد. اصولاً انسان در این عالم سفر ابدیت را در پیش دارد و مسافر بدون زاد و توشه نمی‌تواند حرکت کند، تنها زاد و توشه‌ی سودمند این سفر، تقوا و فضیلت است: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (۱۴) بنابراین انسان غیر متقی توشه و حرکت ندارد.

حکایتی جالب

مرحوم میرزای قمی - از علمای شیعه - با فتحعلی شاه وارد حمام می‌شوند. آن عالم بزرگوار به فتحعلی شاه می‌فرماید: آیا می‌دانید فرق من و شما در این حمام چیست؟ او در پاسخ گفت: نمی‌دانم، میرزای قمی فرمود: فرق در این است که آن چه شما از تاج و لباس‌های سلطنتی و زر و زیور داشتید، همه را در رختکن گذاشتید و آمدید، اما من هر چه از علم و فضایل اخلاقی و تقوا و... داشتم همه را با خود به این جا آورده‌ام. (۱۵) خوشا به سعادت کسانی که شخصیت آسمانی خود را شناخته و ارزش و جایگاه والای خویش را در جهان آفرینش یافته‌اند و خود را برای سفر به سرای دیگر آماده می‌کنند. و شگفتا از کسانی که همه روزه صورت و سیمای ظاهر و جسم خود را که نظرگاه خلق است پاکیزه و آرایش کرده و آراسته می‌سازند، تا خلق بر چرک و عیوب آن مطلع نگشته و خوشایند آنان گردد، اما سیرت و سیمای باطن و دل که نظاره‌گر حق و تجلی‌گاه اوست و سایر مزایایی که برای جمال درون است را فرو گذاشته و کثافات و رذیلت‌های آن را محمل می‌گذارند.

و - زیورهای نابجا؛ آتش بدن و تباهی استعدادها

آرایش دادن بدن بدون عنایت به تزئین روح و خودنمایی در جامعه نه تنها زینت و آرایش واقعی نیست، بلکه آتش است بر بدن

که استعدادهای خود و دیگران را نابود کرده و پرونده‌ی اعمال را تیره و سیاه می‌کند، لذا زینت‌هایی که با هدف خودنمایی در جامعه انجام می‌گیرد، در عالم قبر و جهان آخرت - براساس آیات و روایات تجسم اعمال - به شکل عذاب آشکار شده و بدن آنان را سوزانده و روحشان را آزار می‌دهد. اما زینت و زیبایی باطن، همراه با آرایش مقبول و مجاز بدن، نه تنها هیچ زیانی ندارد، بلکه باعث می‌شود اعمال و رفتار فرد آنچنان زیبا جلوه‌گر شود که دیگران در همه‌ی عرصه‌های جاذبه‌های روحی و ملکوتی تحت تأثیر و شیفته جمال باطنی او قرار بگیرند و چه بسا مایه‌ی هدایت و راهنمایی دیگران به سوی کمال و انسانیت باشد. چه قدر فرق است میان این گروه و آن دسته: یکی می‌سوزاند و دیگری شکوفا می‌کند؛ آن ویران می‌کند و این آباد می‌سازد؛ آن دسته فساد و تباهی دارد که قرآن به آنها هشدار داده و می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ» (۱۶) و این گروه صلاح و اصلاح که به اینها بشارت داده، می‌فرماید: «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»؛ خداوند صالحان را سرپرستی و مشمول محبت و حمایت خود می‌کند. (۱۷) نصیحت سعدی این است که: تن آدمی شریفست به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت اگر این درنده‌خویی ز طبیعت بمیرد همه عمر زنده باشی به روان آدمیت نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت بدرآی تا ببینی طیران آدمیت رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حدست مکان آدمیت بنابراین، نیاز انسان به لباس و پوشش تقوا به مراتب بیشتر از نیاز به لباس و پوشاک مادی می‌باشد و این است راز کلام قرآن که لباس تقوا، زینت روح و بهترین لباس و زیور است، از این رو عاقلانه نیست که آدمی در بند اسارت تجمل پرستی و آرایش‌ها و زیبایی‌های غیر معقول بدنی باشد، چرا که پس از مرگ، بدنش مرداری می‌شود که بوی تعفن آن، اطرافیان را می‌آزارد و پس از دفن شدن در دل خاک از هم می‌پاشد و در مقابل، از آرایش و تزئین روح باقی و ابدی - که با صفات و ملکاتش محشور می‌شود - بی‌خبر و غافل گردد.

تمثل برزخی حقیقت بی بندوباری و خودنمایی زنان

تمام اعمال جوارحی و رفتارهای که از انسان صادر می‌شود و همه اعمال جوانحی، از عقاید، نیات و ملکات نفسانی و اخلاقی که قلب و روح آدمی کسب می‌کنند، یک حقیقت و باطنی دارند که در عالم برزخ و آخرت به شکل کامل‌تر و چهره‌ای متناسب با آن دو جهان ظهور پیدا می‌کنند، که به آن تمثّل یا تجسم اعمال گویند. به بیان روشن‌تر، هر عمل و گفتار نیک یا بدی که از انسان سر می‌زند و هر عقیده و فضیلت یا رذیلت اخلاقی که روح تحصیل می‌کند، یک باطن مثالی و برزخی و یک باطن عقلی و أُخروی دارد؛ باطن مثالی آن در قبر تمثّل و ظهور می‌یابد. اگر اعمال، نیک و صالح باشند به شکل چهره‌های بسیار زیبا و نورانی و معطر تجسم پیدا می‌کنند و انسان تا قیامت با آنها مأنوس خواهد بود و از وحشت تنهایی و ظلمت قبر نجات می‌یابد و اگر زشت و ناصالح باشند، به شکل عذاب و موجودات حیوانی بسیار زشت و کریه و متعفن ظهور پیدا می‌کنند و انسان در سایه‌ی آن‌ها در وحشت و عذاب سختی به سر می‌برد. اما باطن عقلی در قیامت در سیمای بهشت و جهنم ظهور و تجسم می‌یابد؛ بین زندگی انسان در این جهان با حیات در آن سرا رابطه‌ی مستقیم است و دنیا کشت زار آخرت است و اعمال آدمی هم چون بذرهایی است که در دل خاک افشانده و پس از رشد و نمو، به صورت خوشه‌هایی از دانه‌های بسیار برداشت می‌کند. اعمالی که انسان در این عالم برای خود کشت می‌کند در سرای دیگر به صورت پرورش یافته با تکثیر زیاد و تغییرات هماهنگ با آن جهان به انسان بازمی‌گردد. بنابراین آخرت فصل درو و برداشت محصول بذرافشانی در مزرعه‌ی دنیاست؛ اگر تخم گل بیفشاند محصولش گل‌های زیبا و معطر و نشاط بخش است و اگر بذر خار کشت نماید چیزی جز خار به بار نمی‌نشیند. بدین ترتیب نعمت‌ها و لذت‌های برزخی و أُخروی و هم چنین عذاب‌ها و وسایل شکنجه در جهان قبر و قیامت، تبلور و تجسم یافته‌های اعمال دنیوی انسان است و جزا خود اعمال و نفس آنها می‌باشد و آدمی میهمان سفره‌ی عقاید و ملکات و کردار خویش است. البته مشاهده حقیقت اعمال

در این عالم برای دل های لطیف و پاک و نورانی میسر است و حتی حقیقت بعضی از اعمال در عالم رؤیا و خواب برای همگان ظهور می کند که جنبه ی تشویق یا هشدار و تنبیه از ناحیه خداوند مهربان دارد. در این باره آیات و روایات زیادی وجود دارد از جمله: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ در آن روز- قیامت - مردم به صورت گروه های پراکنده - از قبر- خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر یا شر انجام دهد- حقیقت - آن را می بیند. (۱۸) در آیه دیگر می فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَهُمَا أَمَدًا بَعِيدًا...»؛ روزی که هر کس آن چه عمل کرده است از کار خوب و بد حاضر می یابد و دوست دارد میان او و عمل زشتش فاصله زیادی باشد. (۱۹ و ۲۰) پس از بیان این مقدمه، حدیث ذیل که پیرامون تمثّل و ظهور برزخی حقیقت بی بندوباری و بدحجابی زنان است روشن می شود: از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمودند: من و فاطمه بر رسول خدا (ص) وارد شدیم، او را در حال گریه شدید مشاهده کردیم. به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله، چه چیزی شما را به گریه انداخته است، حضرت فرمودند: یا علی! در شب معراج که به آسمان رفتم، زنان امت خود را در عذاب شدید دیدم،... آنگاه کیفیت عذاب های آنان را بیان فرمودند. بعد فاطمه (س) خطاب به پدر فرمود: حبيب من! نور چشم من! عمل و روش آن زنان چه بوده که خداوند چنین عذابی را برای آنان مقرر فرموده است؟ پیامبر (ص) فرمودند: اما آن زنی که او را به موهایش آویزان کرده بودند برای این بود که موهایش را از مردان نامحرم نمی پوشانید و آن زنی که به زبانش آویزان بود، به خاطر این که شوهرش را با زبانش اذیت می کرد و آن زنی که به دو پستانش آویزان بود، از همبستر شدن شوهرش با او خودداری می کرد و زنی که به پاهایش آویزان بود از خانه بدون اجازه شوهرش خارج می شد و خانمی که گوشت بدنش را می خورد، خودش را برای مردم زینت و آرایش می کرد و زنی که پاهایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند، در حال نجاست وضو می گرفت و با لباس نجس بود و غسل جنابت و حیض به جا نمی آورد و خود را نظیف نمی نمود و در نماز سستی می کرد و زنی که کر و کور و لال بود، از راه زنا بچه دار می شد و او را به گردن شوهرش می انداخت و آن زنی که گوشت بدنش را با قیچی جدا می کردند، خودش را بر مردان عرضه می کرد و خانمی که صورت و بدنش می سوخت در حالی که روده هایش را می خورد، به دلیل این بود که او در عمل منافی عفت واسطه بود و زنی که سرش خوک و بدنش الاغ بود سخن چین دروغگو بود و اما آن زنی که به صورت سگ بود آوازه خوان و حسود بوده است. بعد رسول الله فرمودند: وای بر زنی که همسرش را ناراضی و غضبناک کند و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او راضی باشد. (۲۱)

نقش لاقیدی و بدحجابی در غفلت از زیبایی های روحی و معنوی

هتک حریم حجاب اسلامی و بی توجهی به این ارزش والای انسانی موجب می شود مردان و جوانان با آن ضعف غریزی و خلأ عاطفی، تحت تأثیر جاذبه های عاطفی و جنسی زنان قرار گرفته و فکرهای آنان را منحرف و دل هایشان را گرفتار سازد و همین امر سرآغاز غفلت و بی خبری از ارزش ها و زیبایی های والای روحی و اخلاقی و محرومیت از تمام مزایای آنها از یک سو و سوق به شهوات و لذت گرایی و دنیا پرستی و افراط و زیاده روی در تجمل و زیبایی های طبیعی و جسمی از سوی دیگر می شود؛ به گونه ای که چرخ های زندگی بیشتر روی معیارهای مادی چرخیده و حتی شخصیت ارزشمند زنان به دست فراموشی سپرده می شود؛ همان گونه که برخی از آنان نیز از گنج ها و ارزش های والای پنهان در شخصیت ملکوتی خویش و زیباسازی آن غافل گشته و آلت دست بداندیشان و مدسازان غربی و غرب زده شده اند و از خودنمایی کودکانه پروایی ندارند. واضح است که تماشای صورت ها و دل بستگی به دنیا و زیبایی های آن و لذت های طبیعی موقت حاصل از درک آنها و به طور کلی هر گونه ارتباط با دنیای فانی که انسان را همچون کودکان به خود مشغول کند و از صورت آفرین و زیبابخش و زیبایی های معنوی و لذت های فوق

طبیعی و سرای باقی غافل نماید، مایه تزییع عمر گرانمایه و ورشکستگی و تخریب یا حداقل اختلال شخصیت و نچشیدن طعم گوارای حیات می شود و این همان دنیای مذموم است که قرآن کریم بدان اشاره می فرماید: «و ما الحیاء الدنیا إلا لعبٌ و لهوٌ و للذَّارُ الاخره خیرٌ للذین یَتَّقُونَ أفلا تعقلون»؛ دنیا چیزی جز بازیچه ی کودکان و سرگرمی های نابخردانه نیست و همانا سرای آخرت بهتر و نیکوتر است برای اهل تقوا و پارسا، آیا در این نمی اندیشید. (۲۲) در حدیث معراج می خوانیم که: ای احمد حذر کن از این که مثل کودکان باشی که وقتی به سبز و زرد- زیبایی های دنیا- نظر می کند شیفته آن می شود و هنگامی که چیز شیرین و لذیذ یا ترش به او داده می شود فریب می خورد. (۲۳) ابن سینا با الهام از مکتب تربیتی اسلام می گوید: مثل این فریب خوردگان لذت، در مقایسه با انسان های عارف مثل کودکان است در برابر بزرگ سالان ورزیده که به بازی های آن کودکان اعتنایی ندارند و اهمیتی نمی دهند. (۲۴) خلق اطفالند جز مرد خدا نیست بالغ جز رهیده از هوا چنین دنیایی باعث عدم تحمل وجود دیگران و انتقادهای سازنده ی آنها و علت گریز از حق و حکمت و موعظه و ریشه ی همه ی گناهان است، زیرا حب دنیا و دلبستگی به ظواهر و لذایذ زودگذر آن انسان را در برابر حق و حقیقت، کور و کر و لال کرده و او را خوار می نماید: «فَارْفُضِ الدنیا فَإِنَّ حُبَّ الدنیا یُعْمی و یُصمُّ و یُبیکم و یُذِلُّ الرِّقاب». (۲۵)

پی نوشت ها :

۱- کهف (۱۸) آیه ۷-۲- حجرات (۴۹) آیه ۷-۳- دیوان شمس تبریزی. ۴- کهف (۱۷) آیه ۷-۵- توبه (۹) آیه ۳۸-۶- سجده (۳۲) آیه ۱۷-۷- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۳۵۸-۸- اعراف (۷) آیه ۲۶-۹- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۴-۱۰- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۱۰-۱۱- اسراء (۱۷) آیه ۸۴-۱۲- توضیح این مطلب، قبلاً گذشت. ۱۳- حجرات (۴۹) آیه ۱۳-۱۴- بقره (۲) آیه ۱۹۷-۱۵- نقل مضمون فرمایش آیت الله اشتهاردی - دامت برکاته - در درس اخلاق. ۱۶- بقره (۲) آیه ۲۰۵-۱۷- اعراف (۷) آیه ۱۹۶-۱۸- زلزله (۹۹) آیه ۸-۶-۱۹- آل عمران (۳) آیه ۳۰-۲۰- إنشاءالله کتابی از نگارنده تحت عنوان تجسم اعمال چاپ خواهد شد که این بحث به طور مفصل در آن بیان شده است. ۲۱- عیون الاخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۹. ۲۲- انعام (۶) آیه ۳۲-۲۳- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۲-۲۴- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۶۶-۲۵- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۷۵.

۴. آسیب بر فطرت توحیدی و استعداد پرستش

فطرت خدا دوستی

همه ی انسان ها با فطرت و گرایش الهی و توحیدی آفریده شده و خالقیت و ربوبیت و کمالات خدای خویش را از درون احساس کرده و نسبت به او و کمالاتش تمایل و محبت دارد و نیاز به ارتباط با او را در پرتو اطاعت و عبادت در عمق جان خود می یابد؛ بنابراین صحنه دل و روح، عرصه گاه توحید و حرم الهی و کانون محبت خداوندی است. اطاعت و پرستش خداوند متعال و سیر توحیدی بر پایه ی این گرایش فطری بوده و عشق و پرستش حقیقی آن کمال مطلق تنها عامل آرامش، اعتلای شخصیت و تکامل آدمی است؛ انسان در پرتو اطاعت و عبادت، اتصال به خدای جمیل و کامل بی نهایت پیدا کرده و احساس عظمت و بزرگواری می کند. چنین احساس کرامتی موجب می شود که خود را شریف تر از آن بداند که تن به ذلت گناه و بزهکاری و ظلم و رذیلت بدهد و لباس خواری نافرمانی از دستورهای الهی را بپوشد؛ کما این که با عبادت احساس می کند که همواره در محضر آن ذات مقدس بوده و از این که در پیشگاه او با دستورهای دینی اش مخالفت نماید، شرم می کند و بدین ترتیب در برابر گناهان و انحرافات بیمه

می گردد. از سوی دیگر، هدف از زندگی را درمی یابد و خود را مسافری می داند که از سوی خداوند سبحان آمده و روزی به سوی او برمی گردد و باید برای سفر آخرت توشه بر گرفته و خود را برای دیدار و وصال الهی و اولیای او و ضیافت ابدی مهیا سازد؛ به همین جهت احساس پوچی و بی هدفی نکرده و دل در گرو محبوب می نهد و از دل بستگی به دنیا و اسارت های آن نجات می یابد و به حقیقت آزادی که همانا آزادی معنوی است مفتخر می گردد. بنابراین عبادت های دینی و اسلامی ضمن این که محتوا و حقیقت آنها منبع عظیمی برای تحصیل معرفت و آگاهی و بیداری است و درس های توحیدی، اخلاقی و ارزشی را به انسان ها می آموزد، این گونه استعداد های والای انسانی را نیز پرورش و غرایز را تعدیل می نماید، مشروط بر آن که از روی آگاهی و بصیرت، (۱) خلوص نیت و حضور قلب باشد و به جنبه های تعلیمی و سازنده بودنشان توجه و عمل نماید و گرنه نتایج پرورشی و تربیتی چندانی نخواهد داشت. با این که تمام دستورهای عبادی و غیر عبادی اسلام حیات بخش بوده و به انسان حیات معنوی و مادی می بخشد و خرد را رشد و قلب را سرشار از عشق به خداوند جمیل و حرکت به سوی او می کند، تا این که به وصال لذت بخش غیر قابل توصیف او برسد و به سعادت و خوشبختی و نعمت های جاویدان بهشتی نائل آید. نتیجه این که: حقیقت عبادت و بندگی، یاد خداوند متعال و درک عظمت او و احساس ناتوانی و فقر محض خویش و قرار گرفتن در مسیر تکامل و حرکت عاشقانه به سوی آن کمال برین است. چنین عبادتی هدف خلقت می باشد؛ چنان که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و ما خلقت الجنَّ والإنسَ إلا ليعبدون»؛ (۲) جن و انس را جز برای عبادت و اطاعت نیافریدم. و کسی که با عبادات و اطاعات یاد خداوند تبارک و تعالی باشد، همواره خدای سبحان نیز یاد او بوده و او را در دنیا و آخرت مورد لطف خاص خود قرار می دهد: «فأذكروني أذكركم». (۳)

برترین عشق و یگانه معشوق حقیقی انسان

معیار و میزان ارزش محبت ها و عشق ها، خود محبوب و معشوق است؛ هر چه معشوق با ارزش تر و نقش او در تأمین نیازهای واقعی و تکامل انسان بیشتر باشد، ارزش عشق بیشتر خواهد بود، محبت و عشق به زن، شوهر، فرزند، مال و غیر اینها به آن اندازه ارزش دارند که در تأمین نیازها و تعالی انسان تأثیر گذارند؛ هم چنان که ارزش انسان به میزان ارزش محبت و عشق واقعی اوست. برترین عشق ها، عشق به خداوند جمیل می باشد، چرا که او موجودی نامتناهی بوده و وجودش ذاتی و دارای جمیع کمالات و زیبایی های اخلاقی بی نهایت می باشد و علت حدوث و بقای نظام آفرینش است و تمام نیازهای انسان را تأمین و او را به کمال مطلوب خود می رساند. بنابراین اولاً آن ذات بی همتا هستی اش را از غیر نگرفته و کمال محض است. ثانیاً انسان را به عنوان برترین مخلوق، خلیفه و جانشین خود در زمین آفریده و همه مخلوقات را به خدمتش واداشته است، او را از نعمت های بی شمار بهره مند نموده و به کمک عقل، فطرت و وجدان از درون، وحی و دین از بیرون او را هدایت نموده است و تنها تأمین کننده ی نیازها و کمال بخش واقعی انسان می باشد و غیر او، مجرای فیض اویند. لذا تنها محبوب ذاتی و معشوق حقیقی انسان است. به همین جهت دل تمام انسان ها با بینش و گرایش توحیدی و محبت به خداوند تبارک و تعالی آفریده شده است که باید در سایه ی قرار گرفتن در ولایت خاصه و تسلیم در برابر فرمان های او پرورش یابد؛ چنان که افراد با ایمان به اندازه ی معرفت و اطاعت و ایمانشان این نور فطری را در جان خود شعله ور ساختند و بعضاً قلب خود را از عشق او آکنده ساختند، قرآن کریم می فرماید: «والَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛ کسانی که ایمان آوردند محبت شدید به خداوند دارند. (۴) بر این اساس بالاترین لذت برای انسان انس با چنین معشوقی است و این که قلب او فقط جایگاه محبت او باشد و دیگران را نیز به خاطر او دوست بدارد. تمام محبت ها و عشق ها در صورتی صادق و واقعی هستند که بر محور محبت الهی باشند، هم چنان که محبوب راستین بودن هر انسانی به میزان اتصاف او به زیبایی های اخلاقی و کمالات الهی است، در این صورت محبوبیتش از محبوبیت خداوند ناشی شده و مظهر محبوبیت او می

باشد و گرنه معشوق بودن او صوری و از سرِ تمایلات جنسی و نفسانی است که روزی نه چندان دور بر عاشق غافل روشن خواهد گشت. قرآن کریم در این باره تعبیر بسیار لطیفی دارد: «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ خداوند حی مطلق و زنده حقیقی است که معبودی جز او وجود ندارد، پس او را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید. (۵) یعنی آن حقیقی شایسته محبت و عشق ورزیدن است و انسان باید جان و هستی اش را در طبق اخلاص و عشق به او گذاشته و نثارش کند، که پاسخ گوی نیاز فطرت و جان و حیات بخش روح و احیا کننده ی انسان و استعدادهای او بوده و آدمی را به حیات طیبه برساند و این منحصر به ذات اقدس الله است، زیرا تنها حی مطلق می تواند حیات آفرین و احیا کننده ی انسانیت آدمی باشد، لذا ارتباط با او نه تنها حیات واقعی و معنوی می بخشد، بلکه به اندازه اتصال به او، انسان را مظهر حیات بخشی قرار می دهد؛ به گونه ای که دیگران به وسیله او به حیات حقیقی دست می یابند. بنابراین مهم ترین نیاز انسان شکوفایی این فطرت است تا محبت و عاشق خداوند بزرگ و محبوب او گردد؛ چنان که شکوفایی سایر فطریات و استعدادها برای پرورش و به فعلیت رسیدن این استعداد فطری و تأمین این نیاز عالی است.

معیار همسر شایسته

بر همین اساس رمز موفقیت و خوشبختی دختر یا پسر جوان این است که همسری را برای خود انتخاب نماید که این صفت الهی در او باشد؛ یعنی پرتوی از حباب آفرینی خدای حی باشد؛ به گونه ای که در پرتو ارتباط با او در نظام خانواده به شخصیت انسان اعتلا بخشیده و آدمی را به کمال و سعادت برساند. به دیگر سخن، همسر شایسته کسی است که مظهر حیات بخش الهی و باعث بالندگی شخصیت آدمی بشود، نه مظهر خمودی و مایه سیر قهقرایی شخصیت؛ چنین همسری به راستی محبوب و شایسته محبت و عشق ورزیدن و خدمت کردن به اوست. دختری که شخصیت خود را در نمایش جاذبه های زنانه خلاصه کرده و با خود آرای و عشوه گری در جامعه شیطنت می کند و بدین وسیله نه تنها آتش به خرمن استعدادهای انسانی و گنج های نهفته در نهاد خود می زند، بلکه استعدادهای معنوی افراد جامعه را نابود می سازد و اخلاق و انسانیت را در معرض سقوط و تباهی قرار می دهد، تا از این طریق بتواند نظر یک جوان را به خود جلب و قلبی را به عنوان همسر بریابد و با او ازدواج کند، یا پسری که در مسیر گناه و انحراف حرکت می کند و با حيله ها و نیرنگ های شیطانی، در صدد اغفال دختری عقیف است تا با او پیوند مشترک خانوادگی برقرار کند، هیچ کدام شایستگی برای همسری ندارند. چه آن دختر و چه این پسر اغفالگر هر دو شخصیت ذاتی و هویت ملکوتی خود را زیر لجن زار خودخواهی ها و هوس های نفسانی خویش زنده به گور کرده اند، لذا نمی توانند مظهر حیات بخشی الهی و احیاگر شخصیت همسر و حتی فرزندان آینده خود باشند، مگر این که با توبه ی نصوح، به دامن رحمت و عنایت الهی برگردند. بنابراین نباید دختران و پسران با ایمان معیارهای اصولی و ارزشی را برای انتخاب شریک زندگی فراموش کنند، بلکه باید همسری انتخاب کنند که در سایه ی آراستگی به زیبایی های اخلاقی و معنوی پرتوی از آن معشوق برین باشد، تا بتواند جلوه ای از حیات آفرینی حی مطلق گردد. در چنین حالتی است که شبستان زندگی آنها با چراغ همسر شایسته پرفروغ گشته و به آن جلوه ی خاصی می بخشد و دورنمای زندگی آنها روشن و سرشار از صفا و معنویت و برکت خواهد بود، که پرورش فرزندان صالح، گل های زیبا و معطر چنین بوستانی است. در غیر این صورت دچار خسارت عظیمی خواهند شد.

برترین لذت و بدترین عذاب

اگر خداوند، جمیل محض و تنها معشوق راستین است و محبوبیت دیگران - در صورتی که صادق باشد- پرتوی از آن محبوبیت الهی می باشد، برترین لذت ها در دنیا انس و گفتگو با چنین معشوق بی نظیر است و بالا ترین لذت در آخرت لذت وصال با او

است که حتی انس ها و لذت های بهشتی در برابر آن اندک است. در مقابل، بدترین عذاب در دنیا- همان گونه که در روایات نقل شده - این است که بنده ای در اثر گناه زیاد و غفلت، از لذت عبادت و شیرین مناجات با آن جمیل محض محروم گردد و دردناک ترین عذاب در آخرت برای جهنمیان دوری از لقاءالله و محرومیت از وصال جمال و شهود قلبی خداوند مهربان است؛ به همین جهت مالای عارفان پرچم دار عاشقان، امام علی (ع) در دعای شریف کمیل به هنگام مناجات با معشوق خویش ناله و ضجه می زند و می فرماید: «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَيَّ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أُصْبِرُ عَلَيَّ فِرَاقِكَ»؛ ای معبود و آقا و مولا و پروردگارم، گیرم که من بر عذاب تو صبر کنم. اما چگونه بر فراق دوری تو طاقتم آورم. (۶)

عوامل سلب لذت برین

بنابراین اگر ما از عبادت و راز و نیاز با آن جاذبیت ملکوتی اش لذت نمی بریم - با این که لذت بخش ترین ساعت های ما باید لحظه ی عبادت و خلوت با چنین معبودی باشد- باید علت آن را در خود جست و جو کنیم، با به خاطر زنگارهای گناهان و رذایل اخلاقی و حرام خواری است که قلب و روح را پوشانده و آن را بیمار نموده است؛ همانند کسی که به بیمار جسمی دچار گشته و اشتها به غذا ندارد و با بی میلی تناول می کند بدون این که از آن لذت ببرد و بدتر از آن این است که به مرضی گرفتار باشد که موجب تنفرش از غذا گردد. کسی که قلبش به هوس آلوده و شخصیت حقیقی اش بیمار گشته، هرگز نمی تواند از اطاعت و عبادت که تغذیه روح می باشد، لذت ببرد؛ چنان که امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنْ الْهَوَى؛ چگونه لذت عبادت را بیابد کسی که از هوا و هوس امساک و اجتناب نمی کند. (۷) مگر این که اول قلب خود را با آب توبه شست و شو داده و از سلامت شخصیت برخوردار گردد، در غیر این صورت زنگ خطر خواهد بود که اگر خود را مداوا نکند و بر ارتکاب گناهان اصرار و در شقاوت ایستادگی نماید، چه بسا بدان جا منتهی شود که در عبادت سست گشته و از معصیت لذت ببرد و چون حقیقت و باطن گناهان ذلت و خواری است لذا کسی که از گناهان لذت ببرد، لباس خواری و فرومایگی به اندام خود پوشانده و روزی ذلت او آشکار می شود، حضرت امام علی (ع) می فرماید: مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذِلًّا؛ کسی که با نافرمانی و معاصی الهی لذت ببرد خداوند ذلت را میراث او می کند. (۸) آن حضرت نیز معبوض ترین فرد در نزد خداوند متعال را کسی می داند که در اثر تجاوز از راه حق، به حال خود رها شده و هنگامی که به کشت و کار دنیوی خوانده شود به حرکت می افتد، اما اگر به کشت و کار اخروی دعوت شود، کسل و سست می گردد: إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعِبْدًا وَ كَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بَغَيْرِ دَلِيلٍ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْبِ الدُّنْيَا عَمِلَ وَ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْبِ الْآخِرَةِ كَسِلَ. (۹) گاهی ممکن است علت لذت نبردن از مناجات این باشد که در اثر ضعف معرفت و آگاهی دینی، عظمت عبادت و اطاعت الهی را درک نکرده و آنها را مشقت آور بدانیم، نه تشریف و شرافت آور، در حالی که اگر نظام تشریح با نظام تکوین هماهنگ است، یعنی تمام دستورها و عبادت های دین مقدس اسلام در جهت تأمین نیازها و پرورش استعدادها و گنج های مکنون در وجود انسان و وصول به مقام انسان کامل است، باید تکالیف دینی را تشریفات و اسلام را مایه ی کرامت بدانیم و گرنه خداوندی که کمال محض است، نیاز به عبادت و اطاعت ندارد. بر همین اساس، سن بلوغ سن تکریم می باشد و باید جشن تشریف گرفت نه جشن تکلیف، چرا که نوجوان به مرحله ای از سن رسیده که شایستگی خطاب الهی و سخن گفتن با خالق و پروردگار خویش را پیدا کرده و می تواند موجودیت خویش را در اثر انقیاد و اطاعت او در میدان جاذبه ی آن معشوق یکتا قرار داده و به کمال و وصال او برسد. عدم حضور قلب و توجه باطنی در موقع عبادت نیز علت دیگری است. هم چنین اگر به معنای اذکار و کلمات و حالات عبادت جاهل باشد و نفهمد که چه می گوید و چه انجام می دهد، از عبادت های خود لذتی نمی برد. اما غالباً همه این عوامل دست به دست هم داده و حال مناجات و حلاوت عبادت را از ما سلب کرده است. شگفتا که با این وجود، بسیاری از ما ادعای پاکی و صفای قلب هم می کنیم!

حتی گاهی مصیبت بدان جا رسیده که برخی با شرکت در جلسات چندین ساعته ی انس و شادی و چه بسا گناه آلود هیچ احساس خستگی نمی کنند؛ به گونه ای که از گذراندن ساعت ها غافل می شوند، اما به هنگام ساعتی بلکه دقایقی انس با معبود خویش حالت بی حالی و چرت بر آنان عارض می شود! گذشته از سلب توفیقات الهی دیگر از آنان که مستلزم محرومیت از مزایا و برکات آنهاست. حضرت امام سجاد (ع) در تبیین بیشتر علل این امر در فرازهایی از دعای شریف ابو حمزه ثمالی با لحن بسیار زیبا می فرماید: بار الها هر وقت خواستم آماده برای نماز و مناجات با تو شوم، چرت را بر من افکندی و حال مناجات را از من ربودی، چرا هر وقت اراده کردم خود را اصلاح نمایم، و بر مجالس توبه کنندگان نزدیک شوم، گرفتار سستی و لغزش قدم هایم شده و بین من و خدمت تو حایل گشت، ای آقای من! شاید مرا از درگاه خویش رانده ای و از خدمتت برکنار کرده ای، یا شاید مرا سبک شمار حقت دیدی پس دور کرده ای، یا شاید روی گردانی مرا از خودت دیدی پس دشمن داشته ای، یا شاید مرا در جایگاه دروغ گویان یافتی پس رهایم کرده ای، یا شاید دیدی که شکرگزار نعمت هایت نیستم پس محروم ساخته ای، یا شاید مرا در مجالس علما نیافتی پس خوارم کرده ای، یا شاید مرا در زمره ی غافلان دیده ای پس از رحمت ناامیدم کرده ای، یا شاید دیدی با مجالس بیهودگان انس دارم پس بین من و آنها به حالم وا گذاشته ای، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس دورم کرده ای، یا شاید به جرم و گناهم کیفرم داده ای یا شاید به کم شرمیم از تو مجازاتم کرده ای. تنها راه چشیدن حلاوت ایمان و اطاعت، بزرگداشت و حرمت نهادن بدان هاست که باطنشان حیات و راحتی، خوش بویی به رایحه حقیقت ایمان و مواهب روح افزا، و بهشت انسانیت و معنویت شدن، می باشد: «فَرُوْحٌ وَ رِيْحَانٌ وَ جَنَّتُ نَعِيمٌ» (۱۰)، و این جز در سایه معرفت عقل و تقوای قلب حاصل نمی شود، چرا که تا عظمت چیزی درک نشود و دل پاک نباشد حرمت آن پاک نشود و حلاوتش احساس نگردد. لذا قرآن کریم از دستورهای دینی به «شعائر و علامت ها»، «حدود و مرزها» و «حریم های الهی» (۱۱) یاد نموده و هشدار داده که مبدا مخالفت با آنها را حلال و روا بدانید: «لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» (۱۲) و تعظیم و حفظ آنها را نشانه تقوا و پاکی قلب و سلامت و اعتلای شخصیت و از مؤمنان حقیقی شمرده است (۱۳) و شکستن حریم آنها و تجاوز از حدود و ورود به منطقه های ممنوعه را ظلم به خویشان (۱۴) و حاکی از بیماری و ضعف شخصیت و از تجاوزکاران دانسته و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد. (۱۵)

محبت و عشق به خدای جمیل مهم ترین نیاز انسان

اصیل ترین و مهم ترین نیاز روانی انسان برخورداری از محبت است. همه افراد بشر در تمام دوران زندگی تشنه محبت اند و می خواهند محب باشند و محبوب. این نیاز به واسطه ی پدر و مادر، برادر و خواهر، همسر و فرزندان، خویشاوندان و دوستان و از همه بالاتر و برتر به وسیله ی خداوند متعال تأمین می شود. تأمین این نیاز حیاتی باعث اعتماد به نفس، آرامش، احساس بزرگواری، شکوفایی استعدادها و خوش بینی به عالم می شود و انسان را با عاطفه و محبت می کند و عدم تأمین آن سبب تشویش خاطر و اضطراب و ترس، غم و اندوه و افسردگی، اساس حقارت و خودکم بینی، انزوا و گوشه نشینی، خودفراموشی و انحرافات و غیر اینها شده، زیان های دردناکی را در جسم و روح افراد به وجود می آورد و روابط آنها را با دیگران تحت تأثیر قرار می دهد. لذا زن و شوهر اگر از محبت واقعی متقابل برخوردار نشوند، نسبت به یکدیگر و زندگی سرد شده و در تأمین عواطف و تربیت فرزندان، کم توجه و کم حوصله و چه بسا بی تفاوت می شوند. نوجوان و جوان نیز اگر در کانون خانواده از محبت والدین در حد اعتدال و خداپسندانه سیراب نشوند، آن را در خارج از خانه و خانواده جست و جو می کنند که زمینه ی بسیاری از انحرافات و فریب ها از همین جا فراهم می شود. دختران و زنانی که در کوچه و خیابان و مجالس عمومی حرمت خود را شکسته، به خودنمایی و جلوه گری می پردازند به خاطر کمبود محبت و فقدان محب و یا ضعف شخصیت و معرفت است؛ آنان می خواهند احساس حقارت خود را بدین وسیله جبران کنند و نیاز به محبت خویش را در اثر به دست آوردن یک محب تأمین نمایند. کسی که کمبود محبت دارد و

کمت‌ر درس محبت و عاطفه آموخته است، نمی‌تواند اهل محبت باشد و از این که بتواند به همسر و فرزندان آینده‌ی خویش محبت بکند، عاجز خواهد بود، مگر این که در پرتو تدین و پای بندی به دین اسلام درس محبت بیاموزد، آن گاه به دیگران محبت بورزد، چون دین جز محبت به خدا و آن چه که به او مرتبط است چیز دیگر نیست: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ». (۱۶) نیاز انسان به محبت الهی بیش از هر محبت دیگر است، زیرا انسان در پرتو وجدان، عقل و اندیشه از هستی و نیازهای خود و دنیایی که در آن زندگی می‌کند آگاه است. از یک سو آگاهی از مشکلات و نابسامانی‌های زندگی، ناامنی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها، تقلب‌ها و خون‌ریزی‌ها، انحرافات و گمراهی‌ها و از سوی دیگر احساس تنهایی و درماندگی در برابر این امور و احساس عجز کردن در برابر حوادث طبیعی و نیروهای اجتماعی و از سوی سوم احساس گرسنگی و نیازمندی به حقایق ماورای طبیعت - وحی و دین - و فریاد بقا طلبی و فناپذیری از عمق جان که به حسب ظاهر مرگ منافی آن است، اینها باعث می‌شود که درون انسان تبدیل به یک زندان تاریک و سوزان شود و این خود موجب آزار روح و پیدایش بیماری‌های روانی، اضطراب، نگرانی و چه بسا پوچ‌گرایی و در نتیجه منشأ ایجاد وسوسه‌های شیطانی و تن دادن به آلودگی‌ها و زشتی‌هاست. لذا عمیق‌ترین نیاز انسان حل این مشکلات و نجات از این بن بست‌هاست. شیوه‌ی تأمین این نیاز و نجات از تنهایی و درماندگی مبتنی بر نگرش فرد از زندگی و انسان است. آنهایی که از نگرش مادی برخوردارند و زندگی را منحصر به شکم و شهوت می‌پندارند - هم چون جوامع غربی - به عوامل تخدیر کننده و غفلت‌زا و لذت‌های کاذب نامشروع پناه می‌برند و عده‌ای هم متحد و هماهنگ و هم نوا با دوست، گروه و حزب می‌شوند و بدین وسیله خود را نجات یافته می‌پندارند، در حالی که این شیوه‌ها کاذب و ناپایدار است و ناکارآمدی و شکست این راه‌ها با دردناک‌ترین فجایع بسیار تلخ در همان جوامع غربی تجزیه شده و برای همگان روشن شده است. اما آنهایی که از جهان بینی توحیدی و نگرش صحیح و عالی از زندگی برخوردارند، تنها راه را، در حرکت بر اساس فطرت که همانا ایمان و عشق به خداوند متعال و عمل به دستوره‌های اوست می‌دانند و با مشی بر طبق این منطق خردمندانه، خود را از آن مشکلات و بن بست‌ها حفظ و نجات می‌بخشند. به همین جهت در نوجوانی نیاز به عبادت و عشق به خداوند متعال و دین در کانون وجود انسان بیشتر شکوفا و احساس می‌شود. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ قَتَبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ ای پیامبر به مردم - بگو اگر خداوند را دوست می‌دارید از من پیامبر تبعیت و پیروی کنید تا این که محبوب خداوند بشوید و گناهانتان را ببخشند و خدا آمرزنده و رحمت‌خاصش مختص اهل ایمان است. (۱۷) بنابراین نشانه و میوه محبت الهی تبعیت است و پاداش پیروی و اطاعت، محبوبیت نزد خداوند متعال و بخشش و مغفرت اوست و پروردگار عالم محبوب خود را به خصوص در مشکلات به حال خود رها نمی‌کند؛ چنان که اگر کسی محبوب حق تعالی گشت، مجرای فیض او شده و خداوند عالم در مقابل فعل، کارهای خود را به دست او انجام می‌دهد و این راه برای همگان اعم از زن و مرد باز و مورد تشویق و ترغیب اسلام عزیز قرار گرفته است. انسان با ایمان و با تقوا در پرتو فطرت و شریعت احساس می‌کند خدایی که از علم و آگاهی، قدرت و توانایی بی‌نهایت برخوردار است، پیوسته همراه و مانوس و نگهدار انسان بالخصوص افراد با تقوا است: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» (۱۸) و «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». (۱۹) خزائن مادی و معنوی به دست خداست: «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۲۰) و تمام مخلوقات هستی لشکریان مطیع او هستند: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۲۱) او مقلب القلوب است و کلید قلب‌ها و محبت‌ها و عزت‌ها به دست اوست: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (۲۲) حلال مشکلات و نابسامانی‌های بندگان با تقواست: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» (۲۳) و مبدأ سلامتی و نشاط و آرامش است: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (۲۴) رب هستی و پرورش دهنده استعدادها و تکامل بخش انسان است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۲۵) حقیقت مرگ فنا و نابودی نیست، بلکه پایان مرحله‌ی زندگی دنیوی و سرآغاز حیات حقیقی و زندگی برتر و زیباتر و اولین منزل آخرت و دریچه‌ای به سوی عالم بقا و نعمت‌ها و لذت‌های جاوید است: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»، (۲۶) «أَلَمْ تَرَ بَابُ الْآخِرَةِ». (۲۷) لذا چنین

انسانی هرگز در زندگی و در برابر مشکلات و نابسامانی‌ها احساس تنهایی و درماندگی و یأس نمی‌کند و با توفیق و استمداد از خداوند متعال در ابعاد مختلف حیات، از قدرت روحی و آرامش و نشاط برخوردار است؛ چنان که قرآن مجید می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ آگاه باشید که فقط در سایه ذکر و اطاعت خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند. (۲۸) چرا که صاحب‌خانه‌ی اصلی دل، اوست و هر خانه و حرمی با صاحب‌خانه خود آرام می‌گیرد و بدون او در اضطراب و ناامنی و تحیر به سر می‌برد. این است عظمت قرآن و اسلام که هماهنگ با نظام آفرینش انسان است. بر این اساس سزاوار است که انسان در پیشگاه الهی کاملاً خاضع و خاشع باشد و در وقت عبادت با تمام وجود رهسپار کوی محبوب گردد و با نور اطاعت و عبادت قلب و سراسر کانون وجودش را نورانی نماید که همین نورانیت - در قیامت در چهره انسان ظهور کرده و صحنه قیامت و راه بهشت را برای او روشن و هموار می‌سازد: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَى لَكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند (و به آنها می‌گویند): بشارت باد بر شما امروز به باغ‌هایی از بهشت که نهرها زیر درختان آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است. (۲۹)

نقش خودنمایی و بدحجابی در تضعیف نور فطرت توحیدی

عقل سلیم و وحی مُنزل با هر چیزی که انسان را از حقیقت عبادت و اطاعت الهی محروم و از هویت و هدف خلقت خویش غافل کند و نور فطرت را تضعیف و به تدریج خاموش نماید مخالف است. نظر به این که فطرت توحیدی و سایر فطریات امانت الهی در درون انسان است و آدمی امین پروردگار عالم در آن می‌باشد، لذا نباید در این امانت ملکوتی خیانت و به آن ظلم نماید. تحقق این امر در صورتی ممکن خواهد بود که قوای غضبیه، شهویه و وهمیه، در سایه‌ی عقل و وحی کنترل و تعدیل گشته و در قلمرو معقول و مشروع خود فعالیت کنند، تا آن جا که این قوا مادی و جسمی در حیطه‌ی مسئولیت خود انجام وظیفه می‌کنند، نیکو و حلال است، ولی اگر بخواهند از حدّ خود تجاوز کرده و به حریم فطرت تعدی و ظلم کنند و نور هدایتگرانه آن را کم فروغ و در نهایت خاموش نمایند، قبیح و حرام می‌باشد. تمام محرمات الهی و رذیلت‌های اخلاقی که پدیده‌ی بدحجابی و خودنمای زن در برابر نامحرمان از جمله آنها می‌باشد از این قبیل اند: به همین جهت قرآن کریم در باره احکام خداوند سبحان می‌فرماید: «... وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است. (۳۰) در جای دیگر هشدار داده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خیانت به خدا و رسولش نکنید. (۳۱) این خیانت با ارتکاب معصیت حاصل می‌شود؛ چنان که امام محمد باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: فَخِيَانَةُ اللَّهِ وَالرَّسُولِ مَعْصِيَتُهُمَا وَأَمَّا خِيَانَةُ الْأَمَانَةِ فَكُلُّ إِنْسَانٍ مَأْمُونٌ عَلَى مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ؛ خیانت به خدا و رسول به نافرمانی آن دو می‌باشد و اما خیانت در امانت، هر انسانی امین واجبات خداوند عزوجل است. (۳۲) از سوی دیگر برای شکوفایی فطرت، نیز به وجود شرایط مساعد و فقدان موانع می‌باشد؛ هر محیطی اعم از خانواده، مدرسه، جامعه، نقش مهمی در رشد یا سقوط شخصیت آدمی دارد؛ وجود محیط پاک از عوامل شهوانی و انحرافی از مهم‌ترین شرایط تربیت و محیط ناسالم از بدترین موانع است، لذا از منظر دین و خرد آن چه که محیط را آلوده و افراد آن را غافل و به فطرت آنها لطمه بزند ممنوع می‌باشد. بر این اساس، حضور زنان بدون حجاب خداپسندانه و یا با چهره‌های مزین شده در مجامع عمومی، یکی از بدترین عوامل عفلت‌آفرین و موانع پرورش فطرت توحیدی و کارآمدترین سلاح دشمن برای تخریب اخلاق و معنویت است، زیرا گزینه شهوانی افراد جامعه خصوصاً نسل نوحاسته را شعله‌ور نموده و آنها را از یاد خدا و اطاعت یا حقیقت عبادت و عشق به او غافل، و به شهوات و دوستی‌های نابخردانه دختر و پسر که سرآغاز انحرافات و آلودگی‌ها و از دست رفتن سرمایه‌ی دوشیزگی است، و

دل دادگی به جیفه ی دنیا که ریشه ی همه ی گناهان و بدبختی هاست سوق می دهد. هم چنان که بعضی از جوانان و نوجوانان به همین علت خود را از عبادت به ویژه نماز محروم کرده و در اطاعت الهی سستی می ورزند. یا عبادت های اکثر ما مسلمانان از حقیقت و روح عبادت تهی گشته و هم چون پیکری جان یا نیم مرده، خاصیت اثر بخشی و حیات آفرینی خود را از دست داده است؛ مثلاً نماز حقیقتش یاد الهی و احساس حضور در محضر اوست و به انسان آگاهی و معرفت، هشیاری و نورانیت می بخشد، از این رو انسان را در برابر فحشا و بدحجابی و خودنمای و محرمات دینی بیمه می نماید: «إِنَّ الصَّيْلَةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ محققاً نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد. (۳۳) منکر یعنی هر چیزی که عقل و وحی آن را به رسمیت نمی شناسد و با نظام خلقت آدمی و نظام شریعت اسلامی سازگار نیست، اما این فریضه ی بزرگ به گونه ای به جا آورده می شود که مرده و بی روح و یا نیم جان است، آموزه های حیاتبخش آن فراموش گشته و اثرات عالی تربیتی آن از دست رفته است. بنابراین زنان خودنما و دل ربا، با این عمل ضد دینی و اخلاقی خویش به دین، ایمان و فطرت خود و افراد اجتماع آسیب رسانده و نور محبت الهی را در قلب خود و دیگران تضعیف نموده و طعم گوارای مناجات و لذت انس با خدای جمیل را از بین می برند و مانع گسترش آیین توحیدی و تابش آفتاب روان پرور اسلام به دلها می شوند و ظلمت شهوات و محبت دنیا را جایگزین آن می نمایند. اصولاً محبت دنیا و شهوات، انسان را نابینا و ناشنوا می سازد؛ لذا دیدن و شنیدن آیات و دستورهای الهی در او تأثیر نمی گذارد و فرد و جامعه ی انسانی را به فجایع بزرگ از جمله بحران معنویت و هویت و اخلاق گرفتار می سازد. چه ظلم و خیانتی بدتر از این که انسان با عمل و رفتار خود ظلم به خویشتن و جامعه و خیانت به خداوند و رسولش بکند؟! آیا این بانوان می توانند خود را مسلمان حقیقی بدانند، در حالی که با اعمال خویش مردم را از راه خدا و آیین روح پرور او باز می دارند. این همان کاری است که معاندان حق و حقیقت می کنند: «و تَصَيَّدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» و قرآن مجازاتشان را حبط اعمال و عذاب دردناک بیان نموده است و به اهل ایمان نیز هشدار می دهد که مواظب باشند از راه و رسم آن جاهلان پیروی نکنند و به این خصلت ناپسند هر چند با انجام عمل زشت و آشکار او فسادبرانگیز در اجتماع آلوده نشوند که به برخی از مجازات بدانندیشان گرفتار خواهند شد. (۳۴)

حقیقت دل ربایی

«دل ربایی» حکایت از یک حقیقت بسیار مهم توأم با هشدار می کند؛ یعنی ربودن دل و به سرقت بردن قلب، کدام دل؟ همان حقیقت ملکوتی که از آغاز خلقت انسان به نور محبت خداوند جمیل، عجین و منور شده و هدف اعلا ی زندگی، قرار گرفتن آن در جاذبه آن محبوب ترین است؛ از این رو دل از آن خداوند و نظر گاه اوست: الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ؛ قلب حرم خداست و غیر او در حرم الهی جا نمده. (۳۵) در عظمت و شرافت دل همین بس که استعداد و توانایی آن را دارد که جلوه گاه خداوندی و آینه تمام نمای او گشته و جمال و جلال و کمالات او را نشان دهد. در پرتو این قلب الهی است که با پروردگار عالم ارتباط برقرار کرده و به او تقرّب می جویم و به اوج مقام انسانیت نائل می شویم. در سایه ی نورانیت این دل است که حرمتش از حرمت کعبه مکرمه بالاتر می شود. بنابراین عظمت و فضیلت انسان بستگی به این قلب دارد؛ هم چنان که اخلاق و رفتار آدمی نیز بر پایه این مرکز فرماندهی استوار است. اگر صاحب خانه اصلی در آن حکومت کند صفات و اعمال و حرکات انسان زیبا و نورانی می شود. خانواده و جامعه انسانی را روشنایی می بخشد، اما اگر این دل غصب شد و حبّ دنیا و شهوات در آن جایگزین گشت اخلاق فاسد و رفتار ناشایست می گردد. حقیقت رفتار ناهنجار بدحجابی و دل ربایی زنان چیزی جز ربودن دل های ملکوتی و غصب کردن حرم های الهی نیست! روشن است که این عمل بدترین ربودن هاست؛ آیا صاحب خانه را بیرون کردن و بیگانه را وارد کردن بزرگ ترین غضب نیست؟! آیا محبت خداوند مهربان را از دل افراد گرفتن، و خود و شهوات را در آن قرار دادن دردناک ترین فاجعه نیست؟! تنها خداوند متعال می داند که این چه جنایت بزرگی است که برای این زنان خسارت معنوی عظیم و

برای جامعه جنایات و فجایع زیادی به دنبال دارد؛ لذا جرم و گناه آن بسیار سنگین و بزرگ است که عقوبت و عذاب آن را فقط خدای سبحان می داند. او می داند که اگر اجل این زنان با وجود این لکه ننگین بر دامنشان فرا رسد چه بر سرشان در قبر و قیامت خواهد آمد؛ بهتر است که از سخن خداوند بشنویم که می فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ عَمَلًا مَّكْمُومًا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ اِلٰی عَالَمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ بگو عمل کنید. و هر چه می خواهید انجام دهید. خدا و پیامبرش و اهل بیت عصمت و طهارت اعمال شما را می بیند و به زودی به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است بازگردانده می شوید و شما را به آن چه عمل می کردید خبر می دهد. (۳۶) امید است که این بانوان هر چه زودتر به خویشان بازگشته و با آب توبه و قرار گرفتن در صدف حجاب عقیفانه، این لکه ننگ و گناه بزرگ را از وجود آسمانی خویش پاک نمایند.

تضعیف معشوقیت زن در اثر تضعیف نور فطرت

گذشته از اینها محبوبیت زن که خواسته ی شدید طبیعت و جان اوست، متزلزل می گردد، زیرا محبوبیت راستین زن در سایه ی عشق به خداوند جمیل است؛ مردانی که در سایه ی دین اسلام و تدبیر به آن، قلوب خود را به محبت الهی اختصاص داده اند، قلب های شان مرکز عواطف پاک انسانی و محبت به دیگران، به ویژه عشق ورزیدن به همسران پاک خود می باشد. به بیان دیگر، با شکوفایی این استعداد توحیدی است که انسان به سجایای اخلاقی و مکارم انسانی و الهی متخلق می شود؛ در نتیجه از یک سو در سایه ی جذبه ی زیبایی اخلاق، محبوب دیگران می شود و از سوی دیگر به کسانی که سنخیت روحی و اخلاقی با او دارند عشق می ورزد. بر این اساس زن های آسیب زا چون این فطرت خویش را در حد شایسته پرورش نداده اند و به فضایل اخلاقی و الهی آراسته نگشته اند، از چنین جذبه ی اخلاقی و روحی برخوردار نیستند تا بتوانند محبوب راستین دیگران و معشوق حقیقی همسر حال و آینده خویش باشند؛ گر چه از مهر و محبتی که بیشتر روی ملاک های مادی و بر محور مال و جمال دور می زند بهره مند می شوند و لکن به فاصله ی کوتاهی شعله ی سوزان آن در کانون وجود همسرانشان رو به خاموشی گذارده و از بین خواهد رفت، چرا که زیبایی و ثروت و نظایر اینها سایه هایی است رفتنی و ایمان و جذبه های باطنی حقایقی است ماندگار.

پی نوشت ها :

- ۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۳۸، ۷۵، ۶۳، ۲- ذاریات (۵۱) آیه ۵۶. ۳- بقره (۲) آیه ۱۵۲. ۴- بقره (۲) آیه ۱۶۵. ۵- غافر (۴۰) آیه ۶۵.
- ۶- مفاتیح الجنان، دعای کمیل. ۷- غررالحکم، ج ۲، ص ۹۳. ۸- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۶۳، موضوع ذنب. ۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳. ۱۰- واقعه (۵۶) آیه ۸۹. ۱۱- بقره (۲) آیه ۲۲۹، ۲۳۰، ۱۵۸؛ مائده (۵) آیه ۲؛ حج (۲۲) آیه ۳۰. ۱۲- مائده (۵) آیه ۲؛ بقره (۲) آیه ۱۸۷. ۱۳- حج (۲۲) آیه ۳۲، ۳۰؛ توبه (۹) آیه ۱۱۲. ۱۴- طلاق (۶۵) آیه ۱؛ بقره (۲) آیه ۲۲۹. ۱۵- مائده (۵) آیه ۸۷. ۱۶- الخصال، باب الاول، ح ۷۴. ۱۷- آل عمران (۳) آیه ۳۱. ۱۸- حدید (۵۷) آیه ۴. ۱۹- توبه (۹) آیه ۳۶. ۲۰- منافقون (۶۳) آیه ۷.
- ۲۱- فتح (۴۸) آیه ۴. ۲۲- فاطر (۳۵) آیه ۱۰. ۲۳- طلاق (۶۵) آیه ۲-۳. ۲۴- مائده (۵) آیه ۱۶. ۲۵- فاتحه (۱) آیه ۱. ۲۶- اعلی (۷۸) آیه ۱۷. ۲۷- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۳. ۲۸- رعد (۱۳) آیه ۲۸. ۲۹- حدید (۵۷) آیه ۱۲. ۳۰- طلاق (۶۵) آیه ۱. ۳۱- انفال (۸) آیه ۲۷. ۳۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۴۴. ۳۳- عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵. ۳۴- ابراهیم (۱۴) آیه ۳؛ محمد (۴۷) آیه ۳۳-۳۲؛ نحل (۱۶) آیه ۸۸؛ رعد (۱۳) آیه ۳۴-۳۳، و... ۳۵- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵. ۳۶- توبه (۹) آیه ۱۰۵.

فصل سوم: پیامدهای ناگوار بدحجابی بر خانواده و اجتماع

۱. تهدید خانواده

در اسلام، نظام خانواده بسیار مهم تلقی شده است، زیرا در پرتو خانواده است که عواطف و غرایز زن و مرد در کنار هم ارضا می شود، آرامش آن دو تأمین می گردد، مکمل یکدیگر بوده و در تأمین و تکمیل حیات مادی و معنوی یار و مددکار هم خواهند بود و در فضای آکنده از معنویت، محبت و احترام متقابل به شخصیت حقیقی و حقوقی یکدیگر، به تولید و تربیت فرزندان پاک و شایسته اقدام می کنند. محیط خانواده در صورتی که از ویژگی های نام برده برخوردار خواهد شد که پایه ی آن، محبت و عشق زوجین به همدیگر باشد. البته چنین عشقی تنها بر مبنای ارزش های الهی و فضایل اخلاقی استوار است. ارزش های راستین و صفات پسندیده ی اخلاقی و معنوی اند که دو انسان را به خاطر فطرت و زیبا دوستی - که در نهاد همگان به ودیعت گذاشته شده - به یکدیگر جذب نموده و عشق حقیقی را پدید می آورند. رابطه ی میان زن و شوهر که مبتنی بر اخلاق و رفتار صحیح باشد از چند جهت اهمیت دارد: نخست از جهت جذب و انجذاب و محبت بیشتر آن دو به یکدیگر و در نتیجه تحقق خانواده ای معتدل و مطلوب. دیگر از حیث تأثیر آن در تکوین و شکل گیری شخصیت سالم و شایسته ی فرزندان از جهات مختلف از جمله وراثت، محیط، تعلیم و تربیت و... خلاصه آن که رفتارهای نیک و سجایای اخلاقی والدین باعث برآورده شدن آرامش و تکمیل همدیگر، تداوم امنیت خانواده و جایگاه زن به عنوان محبوب و معشوق و پرورش عواطف انسانی و تربیت نسل سالم و صالح می شود.

نقش خلقت و شریعت در تحقق نظام سالم خانوادگی

در بینش توحیدی هدف از ازدواج و پیوند میان زن و مرد و تشکیل خانواده، دو چیز است: آرامش زوج ها و تولید نسل و تربیت درست آنها. خداوند حکیم برای تکامل و ترقی زن و مرد و بقای نوع انسان و تربیت نسل پاک، در نظام تکوین و خلقت از یک سو و در نظام تشریح و وضع مقررات دینی به نام شریعت از دیگر سو تدابیری مقرر نموده که زمینه ی ایجاد نظام سالم خانوادگی و در نتیجه رسیدن به اهداف فوق و در نهایت رشد، تعالی و پیشرفت جامعه را فراهم می سازد. تدابیری که در نظام آفرینش و تکوین زن و مرد مقرر فرموده عبارت است از: اول: در سایه ایجاد اختلاف جسمی و روانی میان زن و مرد، آنها را محتاج و نیازمند به یکدیگر آفریده است؛ به گونه ای که برای رشد و تعالی روحی و فکری و تأمین نیازهای فردی و اجتماعی، وابستگی شدیدی به هم دارند. دوم: با ایجاد گزینه فرزندانخواهی در نهاد آنها، هر کدام وجود فرزند شایسته را مایه ی بقای شخص و شخصیت خود دانسته و برای عملی کردن این خواسته و نیاز، هر کدام را به دیگری نیازمند نمود؛ قرآن کریم در این باره می فرماید: «نِسْأُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ...»؛ زنانان کشت زار شمايند؛ به کشت زار خویش هر جا و هر گاه که خواهید درآيید و برای خود (کار نیک) پیش فرستید. (۱) چهارم: با قرار دادن مودت، محبت و رحمت میان زن و شوهر، رابطه ی آنها را در نظام خانواده فراتر از روابط نفسانی و علاقه های جنسی و حیوانی نموده و فضای خانواده را از محبت، ایثار و عواطف پاک انسانی آکنده ساخت و به این وسیله زمینه حفظ و تداوم نظام خانواده و تحقق هدف های والای آن را ممکن نمود. بنابراین، آرامشی که هدف پیوند خانوادگی است از آن جا ناشی می شود که زن و مرد در سایه ی خدمات متقابل مادی و معنوی، باعث شکوفایی و پرورش استعدادها و تأمین و تکمیل نیازهای یکدیگر و مایه ی گسترش شخص و شخصیت هم خواهند شد؛ به گونه ای که هر کدام به تنهایی خود را ناقص و نیازمند به دیگری می یابد و از آن جا که انسان فطرتاً خواهان برطرف شدن کاستی ها و نقصان خود بوده و گرایش به تکامل دارد، لذا از درون به سوی جنس دیگر تمایل پیدا می کند؛ به همین دلیل با رسیدن به آن، احساس آرامش نسبی می کند. البته میزان وصول زوجین به آرامش، بستگی به مقدار تأمین نیازها و خواسته های فطری و طبیعی

آنان دارد؛ هر اندازه پاسخ مثبت به آنها داده شود، به همان نسبت از آرامش روانی و آسایش جسمی برخوردار خواهد شد. به بیان دیگر آرامش بخش بودن هر کدام برای دیگری به مقدار آرامش داشتن خود در سایه ی یاد خداوند و عمل به دستورهای آرام بخش او از جمله رعایت حقوق همسر است: «ألا- يذکر الله تطمئن القلوب»؛ آگاه باشید که در پرتو یاد خدا (ناشی از اطاعت و عبادت و ارتباط با او) قلب ها آرامش می یابد. (۲) بدیهی است کسی که از چنین آرامشی بی بهره باشد، هرگز توانایی آرامش آفرینی برای همسرش را نخواهد داشت، مگر آرامش کاذب و تسکین غریزی. بنابراین به هر اندازه که همسر با خدا بوده و در سایه ی عمل به دستورهای دینی او متصل به آن مبدأ آرامش باشد به همان میزان از نعمت آرامش بهره مند می باشد و به همان مقدار نیز به همسرش آرامش و نشاط می بخشد. یک گل زیبا و لطیف، لذت بخش و نشاط دهنده است و گرنه گل پژمرده این چنین نیست. با این بیان، معنای عمیق و لطیف این کلام پروردگار حکیم روشن می شود که می فرماید: «و من آیاتِه أن خلقَ لکم من أنفسِکم أزواجاً لتسکنوا إليها و جعلَ بینکم مودَّةً و رحمَةً...»؛ از نشانه های او این که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرامش گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. (۳) در این آیه هدف از ازدواج را تأمین آرامش زوج ها بیان می فرماید، به ویژه آرامش بخشی زن که سرشار از احساس ها و عواطف پاک و روحیه لطیف بوده و روان خسته، مضطرب و افسرده ی مرد را که ناشی از کارهای روزانه و وظایف سنگین اجتماعی و برخورد با افراد مختلف جامعه است، آرامش می بخشد؛ قرآن کریم به زیبایی تمام به این موضوع اشاره و راهنمایی نموده است: «والذی خلقکم من نفس واحد و جعل منها زوجها لیسکن إليها...»؛ اوست آن کسی که شما را از یک فرد آفرید و جفت وی را از نوع خودش پدید آورد تا بدان آرامش گیرد. (۴) بنابراین قرآن کریم همه تدابیر حکیمانه در نظام آفرینش زن و مرد و طرح ایجاد وحدت میان آن دو را تلویحاً و تصریحاً بیان فرموده و آنها را از نشانه های توحیدی در عالم آفرینش قلمداد نموده است. اما تدابیری که خداوند در نظام شریعت و قوانین دین مبین اسلام، همسو با نظام خلقت مقرر نموده بعد از توجه به موضوع کفو و همتایی دختر و پسر و زیر بنایی عشق واقعی ناشی از کمالات اخلاقی و معنوی در تحقق پیوند مشترک، عبارتند از: لزوم احترام متقابل زن و شوهر، توجه کامل به شخصیت حقیقی و حقوقی یکدیگر به ویژه از ناحیه ی مرد، عدم تعدی، دست درازی و ظلم به حقوق انسانی و خانوادگی همدیگر، پاسخ گویی مرد به نیازهای طبیعی و فطری زن در محدوده ی شرع و قانون الهی، اطاعت و فرمان بری زن از همسر در حد معقول و مشروع، رعایت حجاب و پوشش درست، پرهیز از خودآرایی در جامعه، خودآرایی برای همسر و خلاصه رعایت موازین الهی و انسانی با داشتن گذشت و چشم پوشی از لغزش ها، اشتباهات و خطاهای همدیگر و... روشن است که رعایت قوانین دین مقدس اسلام در نظام خانواده، باعث حفظ و افزایش محبت و مودت خدادادی شده و زندگی خانوادگی را سرشار از صفا و صمیمیت، معنویت و آرامش می سازد و فرزندان که از این خانواده پیدا می شود، سالم و معتدل خواهند بود و سهل انگاری در آنها فرجام بسیار بدی خواهد داشت، محبت و عشق زن و شوهر به تدریج ضعیف و روابط میان آنها به تدریج به سردی می گراید و سرانجام روزی زن و شوهر انگشت پشیمانی به دندان خواهند گرفت.

عشق راستین، رمز تحقق و دوام نظام سالم خانوادگی

مودت و محبت نیرومندترین جاذبه درونی و معنوی میان دو موجود است. در قانون جاذبه ی حاکم بر عالم ماده، هر چه مقدار جرم اجسام بیشتر و فاصله ی آنها کمتر باشد، جاذبه میان آنها بیشتر خواهد بود. چنین قانونی در عالم معنا و عالم روح و محبت های الهی و عشق های راستین انسانی نیز حاکم است؛ به این بیان که «هر چه میزان شخصیت های روحی، فکری و اخلاقی والاتر و فاصله ها کمتر باشد، جاذبه و محبت میان آنها قوی تر و نیرومندتر می گردد». این همان قانون عمومی سنخیت است: «السنخیه عله الانضمام و عدم السنخیه عله النفور»؛ سنخیت و مشابهت عامل اتصال و جذب و کشش و عدم سنخیت و همانندی علت نفرت و

دوری از هم است. بنابراین در جهان روح ها، هر قدر میان دو روح تشابه و سنخیت بیشتری باشد، جاذبه و عشق بین آن دو نیرومندتر خواهد بود و هر اندازه میانشان تشابه و همانندی کمتری حاکم باشد، جاذبه کمتر و دوری و گریز بیشتر خواهد بود. از همین رو ازدواج و پیوند مشترک خانوادگی در صورتی که براساس سنخیت روحی و تشابه شخصیتی و معنوی باشد و پیوند روحی میان زن و شوهر برقرار باشد، چنین ازدواجی معقول و درست است. پیوند و اتحاد دو روح در صورتی تحقق می یابد که دختر و پسر در مسیر قوانین و دستورهای روح حرکت کنند و در قلمرو ابعاد عالی روحی و انسانی قدم نهاده و رشد و تعالی یافته باشند و بدین وسیله با یکدیگر هم سنخ شده باشند. هر چه این وحدت و پیوند بیشتر باشد، جاذبه میان دو روح و عشق حقیقی نیز بیشتر خواهد بود. اگر زن و شوهر در اندیشه و عقیده ی درست، توافق و سازگاری داشته باشند و از جهت اخلاقی، انسانیت و فضایل روحی و معنوی بر آنها حاکم باشد و در بُعد رفتاری خدا را در نظر بگیرند، اتحاد و پیوند روحی میان آنها مستحکم شده و محبت و میل حقیقی در میانشان برقرار خواهد بود؛ اگر خدامحوری و حرکت به سمت کمال حقیقی در زندگی جریان داشته باشد و حق سالاری به عنوان نیاز اصلی تلقی شود، فضای حاکم در جو خانواده چیزی جز حق و آیین مقدس الهی نخواهد بود و هیچ گاه مشکلی به نام خودخواهی، تضاد افکار، نزاع و درگیری در میانشان وجود نخواهد داشت و اگر هم خطا و اشتباهی سرزنند به لطف الهی متنبه گشته و جبران می نمایند. پس عشق حقیقی و انسانی و محبت و پیوند معنوی، که روح زندگی و رمز استحکام و تداوم نظام خانوادگی است، بر مبنای ملاک های ثابت و پایدار یعنی ارزش های الهی و انسانی ممکن خواهد بود. به بیان دیگر، محبت راستین بر دو پایه ی اخلاق و صفات خداگونه و دیگر شناخت و معرفت زوج ها نسبت به یکدیگر محقق می شود و چنین محبتی است که پایه و شالوده ی خانواده ی سالم و معتدل و راز رسیدن به هدف های والای از دواج به ویژه ایجاد و تربیت فرزندان سالم و صالح است، زیرا به وسیله عشق و محبت راستین میان زن و شوهر، رابطه ی آن دو فراتر از رابطه ی جنسی و حیوانی می شود و فضای خانه از عواطف عالی و معنویت سرشار و در نتیجه زمینه آرامش و تکامل روحی و معنوی و رشد و تربیت صحیح فرزندان آماده می گردد. از سوی دیگر، پیوندی که تنها براساس جاذبه های موقت جنسی و تمایلات شهوانی و زیبایی های ناپایدار صوری و ظاهری و ملاک های فانی مادی و طبیعی باشد، نمی تواند اتحاد روحی میان دختر و پسر به عنوان دو همسر ایجاد کند، و روابط آن دو را عاشقانه و محبت آمیز نماید، بلکه محیط زندگی از علاقه و محبت پاک انسانی خالی گشته، زمینه ی رشد، تکامل و آرامش از بین خواهد رفت؛ از همین رو چنین عشقی که بر پایه های سست و انگیزه های حیوانی بنا نهاده شده به زودی از هم می گسلد و طلاق و جدایی و یا دست کم اختلافات همیشگی جایگزین آن می گردد. آن چه زندگی را گوارا و شیرین می کند و طعم لذت بخش حیات طیبه را به انسان ها، به ویژه زن و شوهر می چشاند، همانا زندگی براساس جاذبه های معنوی و زیبایی های سالم اخلاقی و عواطف والای انسانی است که نیاز انسان به آنها همیشگی و حیات سالم خانوادگی به آنها وابسته است، بر خلاف جاذبه های ظاهری و صوری و جنسی که موقتی بوده و شهوت جنسی با تخلیه انرژی فشرده ی جنسی فروکش کرده و شخص عاشق نسبت به معشوق احساس بی نیازی می کند تا مگر دوباره تحریک های جنسی آن دو را به هم نزدیک کند که آن هم زودگذر است. از همین رو عشق مجازی و دروغین نمی تواند شالوده ی خانواده ی سالم و معتدل را پایه ریزی کند و زوجین را به هدف های والای آن برساند، بلکه زندگی توأم با نزاع و کشمکش بوده و روح و روان آن خانواده، به ویژه فرزندان همواره در آتش درگیری ها، سختی ها و بی اعتقادی ها خواهد سوخت و زندگی به جهنمی سوزان تبدیل خواهد شد. توضیح آن که: ازدواج سالم و موفق، پیوند و اتحاد دو روح و مصاحبت دو جسم است، در حالی که ازدواج بر مبنای شهوت و صورت ظاهری، پیوند دو جسم است که قصد اولیه اش، ارضای نیازهای شهوانی و یا بقای نسل است، لذا همواره جنبه ی خودبینی و خودخواهی دارد. بدیهی است چنین زندگی سرانجام خوشی نخواهد داشت، اما ازدواجی که بر پایه سیرت و انسانیت و عواطف پاک و متعالی استوار باشد، جنبه ی دگرخواهی دارد، زیرا همان گونه که از لفظ محبت و عشق صادق و واژه عاطفه پیداست، با غیر و توجه به دیگران پیوند دارد.

بنابراین محبت و عواطف انسانی و الهی، رمز پیوند قلبی و ارتباط روحی است و شهوت و ظواهر جسمانی و مادی رمز رابطه‌ی جسمی بدون ارتباط روحی و اتصال قلبی می‌باشد. در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است که می‌فرمایند: کسی که با زنی به خاطر مالش ازدواج کند خداوند او را به آن مال واگذار می‌کند و فردی که با او صرفاً به خاطر زیبائیش ازدواج می‌کند چیزی در آن زن مشاهده می‌کند که ناخوشایند اوست و کسی که انگیزه‌ی او در ازدواج با زنی، دین و ایمان او باشد خداوند همه‌ی اینها را برای او جمع خواهد کرد. (۵) گرچه حدیث در باره‌ی جمال و... زن است ولی - همان گونه که در آیات و روایات دیگر استفاده می‌شود - حکایت از سنت ثابت الهی می‌کند که برای زن و مرد یکسان است. نتیجه این که محبت و عشقی که براساس معیارهای والا باشد، مایه‌ی استمرار زندگی دل‌نشین، آرامش و نشاط، گذشت و ایثار، صفا و صمیمیت و صداقت میان زوجین، تکامل یکدیگر و تربیت نسل خواهد بود، لذا قرآن کریم، بنای زندگی سالم و معتدل را بر محبت و مودت، رحمت و گذشت استوار می‌داند: «وَجَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»؛ مودت و رحمت میان شما قرار داد. (۶) از نشانه‌های خداوند حکیم آن است که در پرتو ایجاد غریزه و علاقه‌ی جنسی و تفاوت‌های ظاهری و جسمی میان زن و مرد، زمینه‌ی جذب دوسویه و هم‌گرایی غریزی و تولیدمثل را فراهم نمود و در پرتو ایجاد مودت و رحمت میان آنها، زمینه‌ی جذب و انجذاب روحی و وابستگی قلبی و عاطفی و تحقق فضای گرم خانواده و سرشار از عواطف عالی انسانی، آرامش و تکمیل یکدیگر و آماده شدن بستری پاک برای تربیت فرزندان صالح مهیا نمود. بدین ترتیب چه فرق بسیاری است میان خانواده‌ای که از روز نخست بر پایه مستحکم تقوا و فضیلت بنا شود با پیوندی که بر شالوده‌ی سست و در کنار پرتگاه بنا گردد که هر آن، ممکن است فرو ریزد. دستورهای حکیمانه اسلام بر رعایت اخلاق جنسی از قبیل حفظ عفاف و حیا، حجاب و وجود حریم میان زن و مرد، تمتعات جنسی در محدوده‌ی ازدواج و کنترل و نگهداری چشم از محرمت و مناظر شهوت‌آلود، همه برای حفظ شرف، انسانیت، تحقق و تداوم روابط انسانی و عاشقانه زوجین، شیرین و گوارا شدن زندگی خانوادگی و رسیدن به اهداف عالی آن است.

پیام عشق حقیقی میان زوجین

در محبت راستین، آن لذت ناشی از عشق و وحدت، انس و صمیمیت، مشاهده و وصال دو همسر، پرتوی اندک از لذت‌های معنوی بی‌پایان است که در سایه عشق و وحدت، انس و مجالست، مشاهده و وصال آن یگانه معشوق بی‌نظیر، خداوند جمیل حاصل می‌شود. آن لذت زوجین پیام رسان لذت‌های الهی و هدایت‌گر زن و شوهر به سوی آنهاست. پس بیایم روح ملکوتی خود را محدود به لذت‌های ناچیز و زودگذر نکنیم، افق فکر و همت و اراده خویش را تعالی بخشیده و خود را از لذت‌های ملکوتی دائمی نیز بهره‌مند سازیم. حیف است انسان دارفانی را وداع کند، اما از مشاهده جمال دل‌آرای آن محبوب یکتا و لذت‌لقا و وصال او محروم بماند. همه ما برای نیل به آن هدف برین آفریده شده‌ایم، لذا نباید خود را کم دیده و آن مقام را شایسته خود ندانیم. بی‌شک، لطف و توفیقات ویژه الهی بر سر کسی است که به سوی او حرکت می‌کند.

نقش تخریبی خودنمایی بر عشق واقعی و مقام معشوقه بودن زن

همان گونه که بیان شده، پایه و رکن عشق راستین میان زوجین، صفات پسندیده و اخلاق انسانی و ارزش‌های معنوی است که در محیط پاک و سالم و به دور از هوس‌ها و شهوات نامشروع و در فضایی سرشار از معنویت، عفت و حیا رشد می‌کند، چرا که سلامت و امنیت روانی افراد در چنین محیطی تضمین شده و موجبات تعالی فکری و شکوفا شدن استعدادهای اخلاقی و معنوی فراهم می‌گردد. بر این اساس جامعه‌ای که زنان به خودآرایی و نمایش اندام‌های تحریک‌آمیز خود می‌پردازند، پیروی از هوا و هوس و گرایش به شهوات در آن افزایش می‌یابد و ارزش‌های دینی و معنوی - که تنها عامل انسانیت و بالندگی فضائل اخلاقی و

در نتیجه عشق واقعی است - از بین رفته و یا کم رنگ می شود و به این ترتیب، فضایل پسندیده در افراد جامعه و خود زنان و همسران حال یا آینده آنان رشد نکرده، بلکه صفات ناشایست در آنها افزایش می یابد؛ در نتیجه با تزلزل پایه عشق و محبت، محبوبیت اجتماعی و مقام معشوق بودن زنان در خانواده سقوط می کند و به عنوان بازیچه و وسیله ی ارضای شهوات برای مردان درمی آیند، مگر زنان عفیف و با حجاب که از همسران عفیف، غیور و مؤمن برخوردارند. پس این گونه زنان، بزرگ ترین ضربه و آسیب را به شخصیت و محبوبیت خود و هم صنف های خویش وارد می کنند که از پی آمدهای ناگوار آن، ایجاد زمینه برای آزار و ستم از سوی مردان و بی توجهی یا کم توجهی به شخصیت و حقوق آنها و اختلاف، ناراحتی و اضطراب فراوان در محیط خانواده است و چه بسا پیوند خانوادگی به طلاق و جدایی می انجامد.

راز محبوبیت و عزت راستین و دروغین در فرهنگ وحی

خداوند، مرکز اصلی محبوبیت و عزت است، زیرا جمیل و زیبای مطلق اوست و می دانیم که وجود هر یک از زیبایی و محبوبیت، به معنای حقیقی کلمه لازم و ملزوم هم هستند؛ زیبایی و جمال عامل و دلیل محبوبیت و وجود محبوبیت به خاطر زیبایی است و از آن جا که خدا جل جلاله از ذات، جمال و کمال بی نهایت برخوردار است محبوب و عزیز بی حد هم اوست. بر این اساس همه ی مخلوقات هستی پرتوی از آن وجود نامتناهی بوده و هر کمال و زیبایی در عالم پرتوی از آن جمال دل نواز و کمال بی حد و همه ی محبوبیت ها و عزت های راستین شمه ای از آن محبوبیت و عزیز نامحدود است. در یک کلام، نظام هستی تجلی گاه الهی بوده و همه حقایق عالم نشانه هایی از آن عظمت بی نظیرند و آینه هایی هستند که جمال و کمال الهی نشان می دهند، گر چه در آیت بودن دارای مراتب گوناگون هستند. توضیح آن که: اگر موجودی فرض شود که بی نهایت و نامحدود است به این معنا خواهد بود که حد و نهایی برای او نیست؛ در هر مکان و زمانی و حتی فراتر از آنها حضور دارد، لذا جایی برای غیر آن قابل تصور نمی باشد؛ مثلاً اگر آبی را فرض کنیم که بی نهایت است، امکان ندارد مکان و زمانی باشد که آن آب وجود نداشته باشد، از این رو جایی برای غیر آن نمی ماند؛ یعنی امکان ندارد آب دیگری در برابر آن آب بی نهایت باشد، مگر آن که پرتوی از آن باشد، در غیر این صورت سرابی بیش نخواهد بود. پس اگر خدای جمیل از محبوبیت و عزت بی نهایت برخوردار است و هر محبوبیت و عزت راستینی جلوه ای از او و هدیه ای از جانب اوست، تنها راه رسیدن به محبوبیت حقیقی و عزت ماندگار این است که از چنین منبعی دریافت شود و هر راهی غیر از آن سرابی بیش نیست. خداوند بارها به این حقیقت تصریح نموده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»؛ هر کس بزرگی و ارجمندی بخواهد، پس (بداند که) بزرگی و ارجمندی همه از آن خداست (و به هر کس در اثر ارتباط با او لایق شود، عطا می کند). (۷) «وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ عزت منحصرأ از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است. (۸) این آیه بیانگر آن است که انسان تنها در سایه ی ایمان حقیقی و عمل صالح به خدای عزیز نزدیک شده و از او کسب محبوبیت و عزت می کند. میزان عزت و محبوبیت نیز به مقدار و درجه ایمان و اطاعت بستگی دارد؛ از همین رو چون پیامبر اکرم (ص) از حد اعلای ایمان و اطاعت کامل برخوردار بودند، نام مبارک او پس از نام خدا و بعد سایر مؤمنان ذکر شده است که عترت طاهره علیهم السلام نمونه های بارز و کامل آنها هستند. آیات زیر نیز اشاره به محبوبیت الهی انسان های وارسته دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ خداوند افراد با تقوا را دوست دارد. (۹) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ خداوند پاکان را دوست دارد. (۱۰) و کسی که محبوب خداوند باشد، محبوب مردم نیز خواهد بود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ ذُرِّيَّةً وَدًّا»؛ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، خدای رحمان برای آنان محبت و دوستی (در دل ها) خواهد نهاد. (۱۱) زیرا کلید دل ها به دست او - که مقلب القلوب است - می باشد و براساس رحمت و محبت خود نسبت به بندگان مطیع، آنها را محبوب دل مردم می کند و این در اثر همان جاذبه ی ایمان، تقوا و عمل صالح و جمال معنوی چنین بندگانی است. ولی مهم این است که مرد و زن

مسلمان بر این مطلب مزبور باور داشته باشند که به فرموده ی امام جواد (ع): «الثقة بالله ثمن لكل غالٍ و سئلم إلى كل عالٍ؛ (۱۲) اعتماد به خداوند متعال و اتکال به او، بهای هر چیز ارزش مند و نردبان تعالی به هر بلندی است. حضرت علی (ع) - سخن گوی قرآن کریم - می فرماید: «من أراد الغنى بلامالٍ والعز بلاءعشيرهِ والطاعة بلا سُلطانٍ فليخرج من ذلّ معصية الله إلى عز طاعة الله؛ کسی که می خواهد بدون مال و ثروت غنی و بی نیاز شود، بدون قوم و خویشاوند عزیز و محبوب گردد و بدون سلطه و قدرت مورد اطاعت قرار گیرد، باید از ذلت و خواری نافرمانی خداوند خارج شود، به عزت اطاعت و پیروی از خواسته های او روی آورد. (۱۳) این تصریح آشکاری است به این که گناه و معصیت، ذلت آور و بندگی و اطاعت الهی، عزت آور است. گناه گر چه در ظاهر لذت بخش است، اما حقیقت و باطنش خواری و ذلت آفرین است، زیرا مخالف شریعت الهی و حقیقت اصلی انسان می باشد، لذا در آخرت این ذلت کاملاً برای همگان مشهود می شود. بنابراین برای شناخت حق و باطل، عزت و ذلت، حب و بغض هر چیزی دو معیار کلی است: نخست آنکه اطاعت خداوند متعال محسوب شده و عامل نزدیکی و رسیدن به او باشد و دیگر این که موافق فطرت و روح ملکوتی و در جهت شکوفایی استعدادهای والای آدمی باشد. در چنین حالتی آن چیز، حق و عزت بحش و محبوبیت افزا است. و اگر با دستور شریعت و خواسته فطرت هماهنگ نباشد، بلکه موافق خواسته های شهوانی بوده و باعث معصیت، خشم و غضب خدای سبحان و موجب دوری از او گردد، باطل و ذلت آور است. البته شق سوم آن است که نه موافق خواسته های الهی باشد و نه با علاقه ها و تمایلات پست نفسانی سازگار باشد، در این صورت نه عزت آفرین خواهد بود و نه ذلت آور؛ هم چون امور مباح و مدهای معقول که در جهت صحیح مورد بهره برداری قرار گیرد، مگر این که در استفاده از آنها رنگ خدایی پیدا کند که قطعاً عزت بخش خواهد بود. این دو معیار، هم چنان که روشن است، جدا از هم نیستند، وجود یکی نشانه ی وجود دیگری است، چرا که نظام شریعت و خلقت با یکدیگر هماهنگ اند و فرمان دین اسلام همان دستور فطرت است، همه ی انتظارات و خواسته های دین اسلام برای تأمین نیازهای روح و جسم انسان و در جهت پرورش و شکوفایی استعدادها و تکامل روحی و بهداشت جسمانی است، ممکن نیست خواسته و نیازی در طبیعت و فطرت آدمی باشد، اما اسلام بر طبق آن حکم ننموده باشد. چه این که آن چه مخالف طبیعت و فطرت بوده و سلامت جسم و روان را به خطر می اندازد، از سوی آیین اسلام ممنوع شده است. قرآن کریم، همان گونه که خداوند را عزیز و محبوب و مرکز و عامل محبت و عزت می شناساند، شیطان را هم ذلیل و عامل حقارت و ذلت مطرح می کند: «قال فاهبط منها فما يكون لك إن تتكبر فيها فاخرج إنك من الصاغرين»؛ فرمود: پس از این جایگاه فرود آی، تو را نرسد که در آن بزرگ منشی کنی، پس بیرون رو که تو از خوار شدگانی. (۱۴) هم چنان که غرایز نفسانی تعدیل نشده نیز شیطان درون و بدترین دشمن انسان معرفی شده (۱۵) که بدی ها و زشتی ها که واقعیت آنها ذلت و مبغوض آفرین است، امر می کند: «إن النفس لامارة بالسوء»؛ غرایز نفسانی بسی به بدی و گناه فرمان می دهد. (۱۶) و در جای دیگر فرموده که کسی از شیطان بیرون و درون پیروی کند و فرمان الهی را گردن نهد، او نیز خوار و ذلیل خواهد شد: «سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بما كانوا يَمْكُرُونَ»؛ به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند (و مردم را از راه حق منحرف ساختند) به سزای نیرنگ هایی که می کردند، گرفتار خواری نزد خداوند و عذاب شدید خواهند شد. (۱۷) خداوند کسانی را که فریب وسوسه ها و القانات شیطان را می خورند و از طریق گناه در صدد به دست آوردن عزت و اقبال دل ها و محبوبیت فردی و اجتماعی هستند و به هنگام موعظه و هشدار به آنها، بی اعتنائی می کنند، آنان را با لحن شدید تهدید نموده و می فرماید: «و إذا قيل له اتق الله أخذته العزة بالأثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد»؛ و زمانی که به او گفته شود تقوای الهی پیشه کن در پرتو معصیت در صدد تحصیل عزت است، دوزخ او را بس است و هر آینه بد بستی است. (۱۸) از مظاهر واقعی پیروی از شیطان جهت به دست آوردن محبوبیت کاذب همانا جلوه گری، خودنمایی و ترویج عملی فرهنگ برهنگی توسط عده ای از زنان ساده لوح است. رعایت نکردن پوشش کامل اسلامی و پیروی زنان از مدها و مدل هایی که با انگیزه های شیطانی و حیوانی و با نام های ظاهر پسند هم چون نشانه ی متمدن و اجتماعی

بودن و روشنفکری و کلاس بالا بودن توسط شیاطین زمان ترویج می شود، همگی مخالف حکم صریح خداوند است که بر لزوم عفت و پوشش کامل و پرهیز از لباس های جلب توجه کننده ی مردان تأکید می فرماید و لذا گناهی عظیم محسوب می شود و حقیقتی جز ذلت و حقارت برای زن و مرد ندارد و هرگز مایه عزت و محبوبیت راستین برای فرد نمی باشد، مگر نزد اهل هوی و هوس و بی خبران، اما همین نیز پایدار نیست و به زودی دیگر شهوت پرستان نیز از او سرخورده می گردند و او خودنما می ماند و انبوهی از حقارت ها و حسرت ها. احساس حقارت عده ای از زنان، در اثر نداشتن نشانه های مقبول زیبایی و ویژه زنان، و خودآرایی و استفاده از مدهای ناهنجار برای جبران حقارت و به دست آوردن مقبولیت اجتماعی یا محبت به عنوان همسر آینده نیز چنین است. اینها باید دریابند که درد با درد درمان نمی شود؛ یعنی احساس حقارت را با بیماری خودنمایی نمی توان مداوا کرد. یگانه راه درمان، بازگشت به خویشتن و آراسته شدن به زیبایی های روحی و اخلاقی است که کاستی های بدنی و زشتی های ظاهری را تحت الشعاع قرار داده و آنها را می پوشاند و جبران می نماید و خدایی که صاحب قلب هاست بدین وسیله او را عزت و محبوبیت حقیقی می بخشد. این جاست که معلوم می شود این گونه زنان و بلکه همه ی کسانی که در پیشگاه خداوند متعال گناه می کنند، او را آن چنان که باید نشناختند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ». (۱۹) امام علی (ع) در ضمن حدیثی به یکی از نمونه های خودنمایی زنان و مردان و ضعف معرفتی و دینی آنان اشاره نموده می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيحِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ؛ بر شما باد به لباس ضخیم پس کسی که لباس نازک و بدن نما بپوشد دینی ضعیف است. (۲۰) نکته پایانی آن که قرآن کریم با لحن تهدید آمیزی می فرماید که مکر و حيله و کوشش گناه آلود انسان برای تحصیل عزت و محبوبیت، نه تنها مؤثر نیست و از بین رفتنی است، بلکه عذاب شدیدی را به همراه خواهد آورد: «وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْوَرُ»؛ و کسانی که مکر و نقشه سوء می کشند آنان را عذابی سخت است و نیرنگ و کوشش ناپاک آنان نابود می گردد و به جایی نمی رسد. (۲۱) در سر چنین دوراهی های زندگی است که شخصیت افراد در بوته ی امتحان الهی قرار می گیرد و خردمندان و فرزنانگان خود را در معرض نمایش همگان می گذارند و شناخته می شوند.

سخن آموزنده زلیخا

قرآن کریم جهت پرورش و تربیت پیروان خود، به نمونه های گوناگونی در این خصوص تصریح می فرماید؛ از جمله این که: برادران یوسف از روی حسد و به هدف از بین بردن محبوبیت یوسف خردسال نزد پدر و افزایش محبوبیت خویش توطئه کرده و او را از دامن پر مهر پدر خارج و در دل چاه افکندند. اما خداوند روی پاکی دل و جمال باطن یوسف، مشیت و اراده اش تعلق گرفته که او را عزیز و محبوب دل های مردم حتی کاخ نشینان گرداند؛ از این رو به وسیله همان نقشه سوء، زمینه عزت و عظمت و محبوبیت وی را فراهم ساخت، او را در یکی از قصرهای سلطنتی و سرشار از نعمت ها جای داده و عزیز و محبوب اهل قصر نمود. گرچه زندگی رؤیایی قصر نشینان روح پاک او را آزرده می ساخت اما وی که راضی به قضا و قدر الهی بود، همواره در این فصل از زندگی جدیدش مشغول خودسازی و تهذیب نفس بود تا این که با قدم نهادن به سن بلوغ و نوجوانی، از جهت صورت و سیرت آراسته تر و کامل تر گشت؛ به گونه ای که برای بانوی کاخ هیجان انگیزتر و دل رباتر گردید. وی که اسیر پرستش و اطاعت بت نفس بود و دلش بهره ای از ایمان به خداوند و محبت او و ترس از عذاب قبر و قیامت نداشت، لذا آن نقشه غیرعیفانه را طرح کرد و دامی برای یوسف پاک گسترانید که با احساس حضور یوسف در پیشگاه الهی و پناهندگی به دامن لطف او، این توطئه غیرانسانی نافرجام ماند. همسر عزیز مصر که در عشق حیوانی شکست خورده و آبرو و حیثیت خود را در معرض خطر می دید و از طرفی حس انتقام جویی وی شعله ور شده بود، اقدام به مکر دیگری کرد و باقیافه حق به جانبی، یوسف عقیف را نزد همسر خویش مجرم و گناه کار و خود رابی گناه و پاک جلوه داد تا از عذاب رسوایی و عوافب زینبار آندر امان باشد، هر چند موجب بدنامی و ذلت معشوق خویش گردد. اما با معرفت و ایمان

که جزیب‌خداوند اعتماد و توکل ندارند، هیچ‌گاه از مرز حقیقت و صداقت پایرون نهاده و در این راه از هیچ چیز و کسی جز خدای سبحان پروا بین رفتن محبوبیت خود و دیگر زنان و آسیب دیدن فرزندان برتوصیه‌ها و سفارش‌های فطرت و شریعت عمل نمایند و در امر عفاف، حجاب و پوشش اسلامی-به لحاظ کمی و کیفی-به خواسته‌های درونی خود و خدای خویش احترام بگذارند، در غیر این صورت نه تنها خانواده‌ها از هم می‌پاشند و حقوق دیگر زنان پایمان شده و کودکان و فرزندان از حمایت عاطفی، جسمی و تربیتی والدین محروم می‌شوند، بلکه کیان خانواده خودشان هم در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد و یادست کم درگیری و اختلاف و ناامنی در خانواده‌های آنها حاکم گشته و شخصیت و حقوق آنان مورد بی‌مهری و کم توجهی همسرانشان واقع می‌شود و حتی این موضوع در بسیاری از موارد دو سویه است. چنان‌که اگر امنیت و آرامش در خانه نباشد، فرزندان در اثر احساس ناامنی، از خانه و دامن والدین فرار می‌کنند و به دام باندهای فساد و افراد منحرف افتاده و یاب و بی‌دستان ناباب پناهنده می‌شوند که خود این حالات مشکلات و مصیبت‌های ناگوار فراوانی به دنبال دارد.

دیدگاه قرآن در باره چگونگی ارتباط با همسران

قرآن کریم در بیان چگونگی روابط انسانی زن و شوهر در نظام مشترک خانوادگی تعبیر بسیار لطیف، عمیق و پرمحتوایی دارد که در بر دارنده نکات بسیار سازنده و حیاتی است؛ به گونه‌ای که توجه به آن باعث می‌شود زندگی آنها هم چون بهشت برین سرشار از صفا، صمیمیت، معنویت، آرامش بخش و لذت آفرین باشد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «هَنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ»؛ زنان لباس شما بپوشند و شما لباس آنها. (۲۲) از جمله نکته‌های مفیدی که از این تعبیر و بیان به دست می‌آید از این قرار است: ۱- زن و شوهر باید همانند لباس، تأمین کننده‌ی آرامش یکدیگر باشند؛ به گونه‌ای که در کنار هم بیارامند؛ چنان‌که خداوند در جای دیگر فرموده است: «أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ به ویژه آرامش بخشی زن برای مرد باید بیشتر باشد: «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِتَسْكُنَ إِلَيْهَا». ۲- عیب‌های یکدیگر را ببوشانند و در حفظ آبروی هم بکوشند. ۳- در سردی و گرمی زندگی و فراز و نشیب‌های آن بسان لباس، مونس و همراه و یاور هم باشند. ۴- مایه‌ی زینت و زیبایی یکدیگر باشند. ۵- تأمین کننده‌ی نیازهای همدیگر اعم از عقلی، عاطفی، جنسی، جسمی، فرزندخواهی، کمال‌جویی و... باشند. ۶- ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با یکدیگر داشته باشند و از دوری، جدایی و بی‌محبتی پرهیز نمایند. ۷- همان‌گونه که لباس با بدن تماس دارد، زن و مرد هم باید با یکدیگر در تماس باشند و بیگانه‌به حریم عفاف آنها راه نیابد؛ چنان‌که بیگانه در لباس راه ندارد. ۸- حافظ عفت، حیا و پاک‌دامنی یکدیگر باشند؛ همان‌گونه که لباس حافظ عفت و حیاست و شرم‌گاه و بدن را می‌پوشاند. ۹- همانند لباس، وسیله‌ی همدیگر باشند نه هدف. زن و شوهر به طور طبیعی به سوی یکدیگر مایلند، اما هیچ‌کدام هدف نیستند بلکه وسیله و ابزاری برای رسیدن به اهداف والای ازدواج‌اند. ۱۰- انسان حافظ لباس است از سرقت، معیوب شدن و از بین رفتن و... زن و شوهر نیز باید در زندگی حافظ و نگهبان همدیگر از دزدهای عفت و اخلاق، گرسنگان شهوت و دشمنان انسانیت و شخصیت باشند. ۱۱- لباس برای انسان است، لذا دو همسر باید برای یکدیگر و به فکر هم باشند، از متیت و خودخواهی دوری کرده، دیگر خواه و همسر دوست باشند که خمیر مایه‌ی اخلاق کریمانه است. ۱۲- همان‌گونه که پوشنده‌ی لباس، آن را دوست دارد، زن و شوهر نیز که به مثابه لباس یکدیگرند، باید دوستدار و عاشق هم باشند و این دوستی وسیله‌ای برای تداوم زندگی مشترک و زندگی شرافتمندانه باشد. ۱۳- لباس خوب و زیبا نشاط آور و لذت بخش است. دو همسر نیز باید با آراستن ظاهر و باطن خود، زندگی لذت آفرین و نشاط‌افزا برای هم دیگر به ارمغان بیاورند؛ هم چنین بهداشت و تمیزی لباس شرط سلامت بدن افراد است، از همین رو بهداشت، نظافت و آراستگی زن و مرد برای سلامت روح و روان خویش، حفظ عفت و پاک‌دامنی همسر و داشتن زندگی مطلوب ضروری است. ۱۴- در صورتی که لباس به هر دلیل معیوب شود، انسان عیب آن را برطرف می‌کند؛ زوجین هم باید در برطرف نمودن عیب‌ها و

کاستی های میان خودشان و در چاره جویی و بهبودی بیماری های جسمی و روحی هم دیگر در کمال دل سوزی و رغبت بکوشند. ۱۵- لباس محرم اسرار بدن است؛ زن و شوهر نیز باید محرم راز هم باشند و از پرده دری و فاش کردن اسرار ناگفتنی میان خودشان خودداری نمایند. ۱۶- لباس باید متناسب با اندام بدن باشد، به همین خاطر در زندگی زناشویی نیز دو زوج باید از جهت روحی، فکری و اخلاقی متناسب و کفو یکدیگر باشند. ۱۷- در صورتی که لباس کارایی مفید دارد و دور انداختن آن اسراف و غیر معقول است؛ همسران نیز که لباس یکدیگرند تا مادامی که در نیل به اهداف والای نظام خانواده مفید هستند نباید در اثر اختلافات و خودخواهی ها، آشیانه خود را به واسطه طلاق از هم پیاشند و گرنه غیرعاقلانه و نشانه ی بی خردی است.

بهترین لباس و برترین همسر

لباس ظاهری حافظ بدن و پوشاننده ی اندام و عیب های جسمانی و بلکه زینت بدن است. در کنار لباس ظاهر- همان گونه که قبلاً بیان شد- لباس باطنی نیز وجود دارد که حافظ روح آدمی از آلودگی به زشتی ها و انحراف های ناشی از طغیان غریزه های جنسی و جسمی، پوشاننده ی عیب ها و زشتی های باطنی و بلکه زینت باطن است که موجب افزایش سطح شخصیت معنوی انسان می گردد، آن لباس لباس بَرِّین تقواست: «یا بنی آدم قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُ خَيْرٌ»؛ ای فرزندان آدم، همانا بر شما جامه ای فرو فرستادیم که شرم گاه شما را بپوشاند و هم مایه ی زیبایی و زیور شما باشد ولی جامه ی پرهیزگاری و تقوا، بهتر است. (۲۳) با ضمیمه کردن آیه ی فوق به آیه مورد بحث، این نتیجه به دست می آید که زن و شوهر در صورتی لباس یکدیگرند و آراسته به آن نکته ها و ویژگی های اخلاقی و رفتاری هستند که خودشان به لباس و زینت تقوا آراسته شده باشند. انسان با تقوا و خداپرست است که حافظ شخصیت و عفت و حیای همسر، تأمین کننده ی نیازهای جسمی و روحی او، پوشاننده ی عیب ها و نیز مایه ی عزت و افتخار او می باشد، اما همسر بی تقوا و غافل از یاد خدا و قیامت، در نهایت شاید بتواند تنها نیازهای جسمی، مادی، غریزی و بخش ناچیزی از نیازهای اصیل روانی زوجش را تأمین کند. بنابراین با وجود تقوا در همسران، بنیان خانواده مستحکم و ریشه دار می شود و اهداف والای پیوند مشترک تحقق می یابد. به بیان روشن تر، اگر زن و شوهر از زینت و مزیت تقوا برخوردار باشند، رابطه ی میان آنها رابطه ی لباس و عفاف و زینت خواهد بود و در نتیجه در کنار هم از آرامش و زندگی شیرین بهره مند می گردند و در مسیر تکامل و رسیدن به هدف آفرینش، کامل کننده ی یکدیگر بوده و در فضایی آکنده از مهر و محبت به تولید و تربیت فرزندان سالم و صالح و با تقوا نیز همت می گمارند. اما زن و شوهری که پیرو هوی و هوس خویشتن و محروم از زیور تقوایند، چگونه می توانند حافظ عفاف و مایه زینت و تکامل بخش یکدیگر باشند؛ وقتی خود از لباس تقوا و جمال باطن بی بهره اند چطور می توانند لباس عفت و حیا و مایه زینت و افتخار و کمال هم باشند. طبق قاعده ی عقلی: «فاقد الشيء لیس بمعطیه»؛ کسی که کمالی ندارد نمی تواند کمال بخش دیگری باشد؛ زن یا شوهر کم عفت و حیا نمی تواند برای دیگری مایه ی عفاف و حیا و فضیلت باشد. کسی که همسرش را آزاد می گذارد برای آن که خود آزاد و لاابالی باشد، نه تنها مایه ی آرامش همسر نیست، بلکه باعث اضطراب و عامل سقوط اوست و فرزندان چنین افرادی هم نه تنها اسباب خوشبختی، سعادت، سرفرازی نیستند، بلکه مایه ی سرافکنندگی و زحمت والدین خود می شوند. از این رو قرآن کریم به انسان ها هشدار می دهد که مبادا فریب شیطان را بخورند و لباس تقوا را که بر حسب فطرت بر اندام روحشان پوشانده شده از خود جدا سازند و آبروی خویشتن را بریزند؛ قرآن می فرماید برای شما عیب هایی است که جز در پرتو لباس تقوا پنهان نمی شوند، اگر این لباس را از اندام روح جدا ساختید از بهشت آرامش و خوشبختی در دنیا و آخرت محروم می شوید؛ همان گونه که شیطان پدر و مادرتان، آدم و حوا را فریب داد و از بهشت آسایش و امنیت بیرون شدند: «یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطانُ کما أخرج أبویکم من الجنّه نَزَعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لُیْرِبَهُمَا سَوْآتِهِمَا...»؛ ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد (و شما را از راه راست بیرون برد) چنان که پدر و مادرتان را

از بهشت بیرون کرد در حالی که جامه شان را از آنها برکند تا شرمگاهشان را به آنها بنمایاند. (۲۴)

پایمال شدن حقوق زن در خانواده

آیات و روایات بسیاری در باره شخصیت و عظمت معنوی و روحی زن و نیز شخصیت حقوقی او وجود دارد؛ بعضی از آنها مربوط به حقوق زن در برابر مرد و پاره ای در مورد حقوق زن در برابر همسر در زندگی خانوادگی است و ما در این مجال به موضوع اخیر (حقوق زن در مقابل همسر) می پردازیم. از یک سو در آیات گوناگونی به رابطه ی مرد در برابر همسرش سفارش اکید شده که باید «معرف» و شایسته باشد. جامع ترین آنها دو آیه ی زیر است که به عنوان دو رکن اصلی و قانون ثابت در اسلام مطرح گردیده است: ۱- «و لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده است. (۲۵) ۲- «و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ و با ایشان به شیوه ای نیکو و پسندیده زیست کنید. (۲۶) منظور از «معروف» رفتارهایی است که نزد عقل و فطرت سالم و شرع مبین اسلام به رسمیت شناخته شده است، در مقابل «منکر» که مراد رفتارهایی است که به رسمیت شناخته نشده است. نمونه های فراوانی برای معروف و منکر در آیات و روایات معصومین علیهم السلام ذکر شده است. از سوی دیگر در مقام تشویق مردان، به فلسفه و علت این سفارش ها و رعایت حقوق زنان پرداخته و می فرماید: «ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ این دستورها باعث تزکیه و رشد و طهارت شما- و نظام خانوادگی از آلودگی های اخلاقی - است و خداوند- به مصالح و نیازهای واقعی شما- آگاهی کامل دارد ولی شما آگاهی ندارید. (۲۷) از سوی سوم در مقام تهدید و هشدار، به حقیقت دستورهای الهی اشاره می کند: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ اینها مرزهای خداست، از آنها فراتر نروید و هر که از مرزهای خدا فراتر رود چنین کسانی ستم کارند. (۲۸) منظور از ظلم در این جا، ظلم به خویشان است، زیرا خداوند در جای دیگر می فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»؛ این حدود الهی و هر کس از آنها فراتر رود به خویشان ستم کرده است. (۲۹) این یک اصل ثابت قرآن است که هر کسی تعدی و دست درازی به مرزهای الهی کند، به خویشان ستم نموده است، چرا که عبور از مرزهای الهی و نادیده گرفتن دستورهای او به منزله ی نادیده گرفتن فطرت و زیر پا نهادن مصلحت ها و نیازهای خویشان است. بنابراین ظلم به زن در خانه و نادیده انگاشتن شخصیت حقیقی و حقوقی او، قبل از هر چیز ظلم و ستم به روح ملکوتی خویش بوده و در مرحله بعد پایمال کردن حق زن است؛ همان گونه که سوءاستفاده از پاره ایی از دستورها و قوانین الهی برای آسیب رساندن به زن و حقوق او، از دیدگاه قرآن، سخریه و استهزای آیات و احکام الهی محسوب می شود و لذا از آن نهی نموده است: «و لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا». (۳۰) نکته ی چهارم آن که قرآن به تقوا و خویشان داری در برابر اوامر و نواهی الهی و رعایت حقوق مادر و معنوی زنان دستور داده و هشدار می دهد که شما در محضر خداوند هستید و او به همه ی اعمال شما آگاه و بیناست: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست. (۳۱) نکته پایانی این است که تنها کسانی به موعظه ها و سفارش های خداوند گوش جان فرا می دهند و بدان ها عمل می کنند که ایمان حقیقی و راستین به خداوند و قیامت دارند؛ همانان که خود را موجود هدف مندی می دانند که از جانب خدای متعال به این جهان آمده اند و به سوی او در حال حرکتند و روزی خواهد آمد که باید در پیشگاه عدل الهی پاسخ گوی کردار خویش باشند: «ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛ به این (دستورها) پند داده می شود هر کس از شما که به خدا و روز واپسین ایمان دارد. (۳۲) چنان که می فرماید این حق زن بر مرد را فقط نیکوکاران: «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (۳۳) و افراد با تقوا: «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (۳۴) رعایت می کنند. نتایجی که از این آیات و مطالب دیگر به دست می آید این است که اولاً- تنها حمایت کننده ی واقعی و بی نظیر شخصیت حقیقی و حقوقی زن، دین مقدس اسلام است، ثانیاً در پرتو ایمان راستین و ایمان توحیدی است که انسان خود را در پیشگاه خداوند می یابد و از توهین، تعدی و تجاوز به حقوق دیگران، به ویژه همسر

خویش پرهیز می کند؛ مردان الهی که به یاد مرگ، حساب و کتاب قیامت و هدف زندگی هستند، شخصیت و حقوق همسرانشان را رعایت می کنند. اما افرادی که در اثر رفتارها و پوشش های غیر شرعی زنان، هوا و هوس و شهوت طلبی را به جای خداپرستی شیوه ی زندگی خود قرار داده اند و از یاد خدای سبحان و روز رستاخیز که موجب احساس مسئولیت است غافل مانده اند، در تزیین و پامال کردن حقوق همسران و توهین و بی حرمتی به آنان باکی ندارند و تنها هم و غمشان رسیدن به خواهش های نفسانی و غیرمعقول خویش اند و به شخصیت انسانی و حقوقی همسرشان توجه ندارند؛ در قبال همسر یا هیچ احساس مسئولیتی ندارند و یا وظایف خود را به نیکویی و آن گونه که باید انجام نمی دهند، خداوند چنین افرادی را مردانی ستم پیشه و ظالم می شناسد. بر این اساس، زنان با تحریکات هوس انگیز خود زمینه ی آلودگی مردان را در جامعه، و خودخواهی و ستم و رفتارهای به دور از شئون انسانی آنان را در خانواده فراهم می سازند و خود نیز معمولاً گرفتار چنین عاقبت تلخی شده و یا خواهند شد.

طلاق و عوامل ناشی از بدحجابی

اشاره

از پی آمدهای زیان بار رعایت نکردن عفاف و حجاب، طلاق و جدایی زن و شوهر و از هم پاشیدن نظام خانواده است؛ طلاق در نظر اسلام مبعوض ترین حلال می باشد که تنها در صورت اختلافات حل ناشدنی ضرورت می یابد. اسلام عزیز به منظور حفظ و تحکیم نظام خانواده و افزایش صفا و صمیمیت میان همسران و جلوگیری از اختلافات شدید خانواده و فروپاشی آن، تدابیر حکیمانه ای اندیشیده است. معیارهایی از قبیل ایمان، آراستگی به فضائل اخلاقی و انسانی، اصالت خانوادگی و امثال اینها را برای انتخاب همسر شایسته، مقرر فرموده و حقوق و وظایفی را برای زوجین مشخص کرده است. برای طلاق نیز شرایطی معین کرده که شامل بعد از آن، هم چون رجوع و بازگشت دوباره شوهر به زندگی مشترک می شود، همه اینها مربوط به خانواده است. اما آن چه به اجتماع بازمی گردد، سلامت و امنیت جامعه از هر گونه اقدامات منافی عفت و حیا است. مهم ترین گفتار، بحث عوامل و سرمنشأ طلاق است؛ موضوع طلاق از جهات و عوامل گوناگون قابل بررسی و تبیین می باشد و غالباً ریشه آن به طور عمده، حرمت نهدان زنان به خویشان در اثر فاصله گرفتن از پوشش خدایسندانه و در نتیجه آسیب دیدن عفت عمومی و اخلاق فردی و اجتماعی است. برای روشن شدن این بحث، جهات و عوامل طلاق را مورد توجه و بررسی قرار می دهیم:

الف - هوس مداری در خانواده

اساساً طلاق در اثر اختلاف های عمیق زن و شوهر تحقق می یابد که عمدتاً از خودخواهی و هوس ناشی می شود؛ یا رفتار و گفتار هر دو، ناحق و از روی خویشان پرستی است و یا یکی از آن دو بر حق بوده و دیگری راه باطل می رود، اما ممکن نیست که هر دو بر حق باشند و در عین حال اختلاف داشته باشند، مگر در امور جزئی و ناچیز که آن هم با بحث و گفت و گو در فضایی سرشار از محبت و صمیمیت و عمل به دستورهای مترقی اسلام برطرف شده و تفاهم و بالندگی اندیشه جانشین آن می گردد. بنابراین اگر نظام خانواده مبتنی بر مردسالاری یا زن سالاری و به طور کلی هوس مداری و خودخواهی باشد، اختلافات آشکار می شود، چرا که در چنین حالاتی، حقوق و احترام متقابل زن و مرد رعایت نمی شود. از آن طرف اگر حق سالاری در خانواده حاکم گردد و تدبیر و مدیریت خانواده براساس قوانین، حقوق و وظایف مشخص شده در اسلام باشد، اختلافات ریشه ای و عمیق و طلاق پیش نخواهد آمد. مرز میان حق محوری و خودخواهی، شخصیت الهی آدمی است. کسی که دارای ایمان قوی و تقوای عالی باشد و هدف نهایی خویش را در شئون زندگی نیل به رضا و لقای خداوند تبارک و تعالی می داند، شخصیت الهی و انسانی او ضامن احساس

مسئولیت و عمل به وظایف و تعهدات و رعایت حقوق همسر و دیگران خواهد بود و کسی که از چنین ایمان و تقوایی برخوردار نباشد، فاقد ضمانت و پشتوانه مذکور است که به دلیل غفلت از یاد خدا و هدف آفرینش خویش و مکافات عمل در دنیا و آخرت، احساس مسئولیت چندانی نخواهد داشت و برای شخصیت حقیقی و حقوقی همسر خویش احترام لازم را قائل نخواهد شد. عامل بسیار مؤثر و سازنده در شخصیت الهی انسان، عفت عمومی، سلامت و پاکی جامعه از عوامل غفلت آفرین و هوس آلود و ناپاکی هاس است که عمده ی آنها هتک حریم حجاب و پوشش عفیفانه و ضعف غیرت و عفت و فقدان احساس مسئولیت پدران و مادران و شوهران آنها می باشد که افراد جامعه را به سمت هوس های نفسانی سوق داده و باعث تباهی اخلاق آنان می گردند؛ در نتیجه حق محوری جای خود را به هوس بازی و خودخواهی - که عامل اصلی بروز اختلافات و در نهایت طلاق است - می دهد.

ب - چشم چرانی و مقایسه با همسر

هر گاه زنان با ظاهری آراسته و بدن نما در جامعه حاضر شوند، مردان عادی با چشم چرانی و مشاهده ی زیبایی های ظاهری و مقایسه ی همسران خویش با این زنان - که طبیعتاً میوه تلخ آن بی رغبتی یا کاهش محبت به همسران خود می باشد- زمینه ی بهانه جویی مردان و عیب جویی و تحقیر و بی احترامی به زنان خویش و در نتیجه بروز اختلافات، ایجاد شده و در نهایت به طلاق و جدایی کشیده می شود.

ج - شهوت طلبی و لذت گرایی

ازدواج، پیوند و اتحاد روحی و مصاحبت جسمی زوجین است و این اتحاد در صورتی محقق می شود که دو روح در ابعاد والای انسانی از سنخیت و شباهت برخوردار باشند. آزادی غیر معقول زنان - که آزادی در اسارت هوا و هوس است - شعله های هوس و شهوت را در مردان برمی فروزد و لذت گرایی را در آنان رشد می دهد. لذا عده ای برای تأمین خواسته های شهوانی بی حد و مرز خود با ترفندهای گوناگون، همسران خویش را طلاق می دهند تا به خودخواهی و شهوت حیوانیشان پاسخ مثبت بدهند.

د- دوستی های نامشروع

حضور تحریک آمیز زنان در صحنه اجتماع، از یک سو باعث ایجاد روحیه ی شهوانی در مردان، در نتیجه رواج دوستی با صنف مخالف و روابط نامشروع می شود؛ به گونه ای که علاقه ی آنها به همسران خود کاهش می یابد و از سوی دیگر به علت آن که نوعاً همسران آنان - به حسب فطرت - از این نوع روابط نابخردانه بیزارند و محبوبیت خود را نیز نزد شوهران خود در معرض خطر می بینند، از زندگی مشترک سرد شده و در نتیجه پایه و رکن زندگی شیرین - که محبت و دوستی است - متزلزل می گردد؛ به ویژه اگر این بی اعتمادی و دلسردی و ضعیف شدن شعله های محبت دو سویه باشد، که نهایت کار طلاق و جدایی خواهد بود. افزون بر آن که با رواج دوستانه و نامشروع، عده ای از مردان مورد سوءظن همسران خود قرار گرفته و متهم به روابط نامشروع می شوند. در نتیجه محبت و اعتمادشان نسبت به شوهرانشان سلب شده و آنها را فاقد صداقت می پندارند، در این صورت غم و اندوه و اضطراب بر آنان حاکم شده و علاقه به زندگی و همسر از میان می رود و زمینه برای درگیری و کشمکش آغاز و به طلاق و جدایی یا زندگی بی هدف منجر می شود.

ه - غفلت از معیارهای اصولی در گزینش همسر

خودنمایی دختران سبب انتخاب و گزینش غلط و نادرست آنان در ازدواج می گردد، زیرا پرده های هوس و خودخواهی و توجه بی جا و بی مورد آنان به ظواهر و مادیات و عناوین اعتباری خواستگاران و غفلت از معیارهای اصولی و سازنده در انتخاب همسر، مانع واقع بینی شده و در نتیجه نه از ارشادها و هدایت گری ها اندیشه و عقل خود بهره می برند و نه تحت تأثیر اندرزها و راهنمایی های اطرافیان خردمند قرار می گیرند؛ از این رو از انتخاب همسر شایسته محروم می گردند و پس از ازدواج و گذشت مدت زمانی، متوجه شکست در ازدواج شده و به تدریج میان آنان و شوهرانشان فاصله می افتد و سرانجام کارشان به طلاق کشیده می شود.

و- فریب ظواهر آراسته و انتقام جویی

خودآرایی و نمایش جاذبه های زنانه موجب می شود جوانان مجرد، از ظواهر آراسته و آرایش شده ی آنها فریب خورده و شیفته آنها گردند و پس از ازدواج و چند روز وصال دریابند که همسرشان شایسته محبوبیت نبوده و در این پیوند زناشویی - در اثر فریب ظواهر- ناموفق بوده و دچار زیان شده اند. در این صورت عشق تبدیل به نفرت و دشمنی می شود و در صدد انتقام برمی آیند و ضمن تحقیر، سرزنش و عیب جویی و سوءظن به همسران خود، در نهایت آنان را طلاق می دهند. با توجه به این عوامل، به ویژه دو عامل اخیر- در جامعه ما، طبق آمار در سال ۱۳۸۱ از هر چهار ازدواج، یک مورد به طلاق و جدایی انجامیده است. (۳۵) بنابراین ریشه ی عمده طلاق از یک سو در بی پروایی زنان و از سوی دیگر در چشم چرانی و نظر بازی مردان ضعیف الایمان نهفته است. در این میان دو موضوع باعث افزایش چشم چرانی می شود: نخست آن که مردان به خاطر انس و همراهی با همسران خویش، از زیبایی های ظاهری و باطنی آنان غافل می گردند و یا برایشان عادی می شود و دیگر این که زنان نیز به دلیل الفت و هم نشینی با شوهرانشان و یا اشتغالات زیاد خانه و غیره کمتر به زینت و آرایش خود برای آنان می پردازند. در طلاق، هر چند همه ی اعضای خانواده آسیب های جبران ناپذیری می بینند، اما بیشترین زیان را زنان و فرزندان بر دوش می کشند، زیرا سرپرست و پشتوانه عواطف خود را از دست می دهند. این یک اصل مسلم روانی است که خوشبختی زن، نفوذ در قلب مرد- شوهر- و محبوب و معشوق او گشتن است؛ چنان که بالاترین لذت برای او، بودن در کنار مردی است که حامی و سرپرست و مورد علاقه اوست. از این رو در صورت ناکامی و شکست در زندگی مشترک و در نتیجه طلاق، زن به آمال و آرزوها و خواسته های روانی خود نرسیده، احساس حقارت، ذلت و بدبختی می کند و همین موضوع پی آمدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر موفقیت ازدواج مجدد برای زنان طلاق گرفته به مراتب کمتر از ازدواج دوباره مردان آنان است. مخصوصاً، در جامعه ای که تعداد دختران و زنان بی شوهر بیشتر از مردان باشد و جمعیت جوانان و مردان آن در اثر جنگ و حوادث دیگر کم شده باشد. چه این که فشارهای روانی و اختلال های روانی و رفتاری مثل تحیر و سرگردانی، افسردگی، اضطراب، بزهکاری و انحرافات و غیره، متوجه فرزندان چنین خانواده هایی می شود که همه ناشی از عدم تربیت درست و کمبود محبت و عدم تأمین کامل عواطف آنها و احساس اهمیت نداشتن آنان برای والدین خود می باشد. گذشته از اینها، زنان وقتی روحیه ی مردان خود را در پرتو مناظر هوس انگیز زنان، شهوت ران و لابلایی یافتند و علاقه ی آنان را نسبت به خود سرد و ضعیف دیدند، همواره در درون خود احساس عدم امنیت می کنند، چون در هراسند که مبادا شوهرانشان دست از آنان کشیده و دل در گرو معشوقه ی دیگری بسپارند و همین امر چه بسا اختلال ها و آسیب هایی در روان و زندگی آنها ایجاد کند. نتیجه آن که بر اساس حکم اسلام و نظر عقل و تجربه، آن چه نظام خانواده را حفظ می کند، محبت و مودت، رحمت و از خود گذشتگی زن و مرد است؛ به همین دلیل دین مقدس اسلام، از یک سو سفارش می کند که ازدواج دختر و پسر، باید بر پایه محبت و عشق راستین - که سنخیت و هم کفو بودن در ایمان و فضایل اخلاقی شالوده ی آن است - باشد و از سوی دیگر، مودت، رحمت و گذشت در میان زوجین قرار داد و از سوی سوم دستورهایی برای رعایت حقوق و احترام متقابل معین نمود که عمل به آنها باعث حفظ محبت و افزایش آن می گردد. اما این محبت و گذشت با

فساد اخلاقی، هوس، خودخواهی، شهوت طلبی و ارتباط آزاد- که از بی بندوباری و نمایش اندام و زیبایی های زنانه در جامعه و چشم چرانی و تحریک پذیری مردان سرچشمه می گیرد- از میان رفته و یا آسیب می بیند و به اختلافات عمیق خانوادگی و طلاق منجر می شود. از این رو لازم است که زنان مسلمان برای جلوگیری از طلاق و فروپاشی خانواده و از بین رفتن محبوبیت خود و دیگر زنان و آسیب دیدن فرزندان بر توصیه ها و سفارش های فطرت و شریعت عمل نمایند و در امر عفاف، حجاب و پوشش اسلامی - به لحاظ کمی و کیفی - به خواسته های درونی خود و خدای خویش احترام بگذارند، در غیر این صورت نه تنها خانواده ها از هم می پاشند و حقوق دیگر زنان پایمال شده و کودکان و فرزندان از حمایت عاطفی، جسمی و تربیتی والدین محروم می شوند، بلکه کیان خانواده خودشان هم در معرض فروپاشی قرار می گیرد و یا دست کم درگیری و اختلاف و ناامنی در خانواده های آنها حاکم گشته و شخصیت و حقوق آنان مورد بی مهری و کم توجهی همسرانشان واقع می شود و حتی این موضوع در بسیاری از موارد دوسویه است. چنان که اگر امنیت و آرامش در خانه نباشد، فرزندان در اثر احساس ناامنی، از خانه و دامن والدین فرار می کنند و به دام باندهای فساد و افراد منحرف افتاده و یا به دوستان ناباب پناهنده می شوند که خود این حالات مشکلات و مصیبت های ناگوار فراوانی به دنبال دارد.

عواقب یک دوستی

فردی باحالت اضطراب به نیروی انتظامی مراجعه و اظهار داشت از همسر شکایت دارم و می خواهم او را طلاق بدهم. از وی درباره علت این موضوع سؤال شد، اعلام داشت: چندی پیش فرد ناشناسی طی تماسی تلفنی گفت: همسر شما در زمانی که دانشجوی بوده بایک نفر رابطه دوستی داشته است. این مطلب برای من بسیار نگران کننده و غیر قابل تحمل بود، لذا از همسرم جویای حقیقت شدم، اما او به عناوین مختلف از دادن پاسخ امتناع ورزید و نهایتاً اشاره به آن ارتباط کرد، که برداشت من از سخنان وی این بود که روابط آنها چیزی است که ایشان تعریف می کند، از این رو به قصد کشتن او را به باد کتک گرفتم. سپس از همسر او درباره چگونگی موضوع سؤال شد. وی اظهار داشت در زمانی که دانشجوی بودم با یکی از دانشجویان آشنا شدم که قصد ازدواج باهم رداشتیم که بنا علی نمونه ای از شیوه های فریب که با حيله های ظریف و مدرن صورت می گیرد عبارت است از: تحریک احساسات و عواطف زنانه بایک لبخند یا سخنان و نامه های محبت آمیز و دلپذیر یا دروغ و کلمات مبالغه آمیز، ضبط صدای دختر در سایه تلفنی، ارتباط دوستانه با حيله شناخت یکدیگر برای ازدواج و گرفتن عکس و فیلم در گردش ها و تفریح های ناسالم خود، اعمال منافی عفت بانیرنگ و عد؟ ازدواج و عکس برداری یا فیلم برداری از صحنه های مزبور و..... در نتیجه به تدریج و گام به گام دختران و زنان جوان را به اعمال منافی عفت و انسانیت و آلودگی بیشتر می کشانند و در صورت ممانعت، آنان را تهدید به رسوایی و ریختن آبروی آنها از طریق پخش صدای ضبط شده یا فیلم ها و عکس های آنها می کنند و به این ترتیب کام دل از آنها گرفته و چه بسا به کام مرگ نیز می فرستند. علاوه بر این که برای دختران فاقد تقوا آزارهای خیابانی ایجاد می کنند.

گرایش مردان به چند همسری

از ویژگی های زنان، انحصار طلبی در معشوق و محبوب بودن است؛ اقتضای یگانه معشوقه بودن زن آن است که قلب همسرش کسی جز او را نخواهد و قلبش تنها در گرو محبت و عشق او و فرزندان او باشد و هرگز سراغ زن دیگر- هو- نرود؛ اگر چه این میل طبیعی باید تعدیل شود. این تمایل در زن از یک سو زمینه ی مناسبی برای او در داشتن زندگی توأم با صفا، صمیمیت، آرام و شیرین در سایه ی دل گرمی او به محبت همسر و در نتیجه ایجاد بستری مناسب و شایسته برای تولید و پرورش نسلی سالم و صالح و مادری نمونه بودن است و از دیگر سو مانع ازدواج مجدد شوهر که معمولاً منشأ مشکلات خانوادگی و تربیتی است، می شود. با

پیدایش هوو، زندگی خانوادگی، کانون پی آمدهای ناگوار و نابسامانی های روانی و جسمی بر زنان و فرزندان خواهد بود؛ زنان از وجود رقیب یا شریک زندگی که به محبوبیت آنها لطمه وارد کند تحت فشار روحی قرار گرفته و منشأ اختلالات روانی و رفتاری در آنان می شود. جو حاکم بر خانواده جوی توأم با بی اعتمادی، تبعیض و درگیری خواهد بود و شوهر نیز معمولاً نخواهد توانست وظایف خود را در برابر زن ها و حتی فرزندان انجام دهد که اینها خود عامل فزاینده ای برای ایجاد مشکلات و اختلافات و عقده های دراز مدت می شود، بالاخص در مواردی که مردان از جهت اخلاق اسلامی و رعایت عدالت در میان همسران و فرزندان ضعیف باشند. از این رو زندگی تک همسری بهتر و باصفا تر است، مگر در مواقع ضروری و با رعایت شرایط خاصی به ویژه شرط عدالت که در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر آنها تأکید شده است. از جمله مواردی که تعدد زوجات ضرورت می یابد این است که تعداد دختران و زنان بی همسر خیلی بیشتر از شمار پسرها و مردهای بی همسر باشد. در چنین حالتی با رعایت قوانین و مقررات اسلامی، چند زنی امری لازم و حکیمانه است هر چند بر خلاف میل طبیعی زن باشد، زیرا هر عقل سلیم و نیک اندیش حکم می کند که در صورت وجود مصلحت مهم تر، امر اهم بر امر مهم ترجیح داده شود و در چنین موقعیتی ازدواج به صورت چند همسری بسیار مهم و لازم تر از آن است که زنان و دختران، بی همسر بمانند و جامعه زنان و اجتماع دچار زیان های فوق العاده بگردد؛ چه اگر دختران ازدواج نکنند و از آن محروم شوند اختلال ها و عقده های روانی در کمین آنها خواهد بود، آن هم کسانی که در سایه ی جاذبه های خود، قدرت و توانایی اغوا و انحراف مردان و تخریب اخلاق انسانی و معنوی افراد جامعه را در حد بالا دارند و به قول شهید مطهری: «وای به حال بشر آن گاه که غریزه و عقده دست به دست هم بدهند». (۳۶) در نتیجه روابط نامشروع، که خود عامل ازدواج نکردن یا تأخیر ازدواج پسران جوان و به تبع آن، بیوه شدن با تأخیر ازدواج دختران جوان است شیوع می یابد، بنیان خانواده ها از هم پاشیده و آسیب های غیر قابل جبران بر زنان، همسران، فرزندان و جامعه وارد می شود، لذا در این گونه موقعیت ها تعدد همسر لازم می باشد. هم چنان که با خواست فطرت انسانی خود زن که خیرخواه ممنوع و صلاح هم صنف خویش است نیز هماهنگ می باشد. اما بحث در ازدواج های غیر منطقی و غیر ضروری است که بودن تردید، علت آن هوس بازی و شهوت رانی است، اما نباید فراموش کرد که غالباً منشأ چنین ازدواج هایی، جلوه گری و پوشش های تحریک آمیز زنان است؛ به عبارتی بدحجابی و خودنمایی زنان با تحریک پذیری و ایجاد شهوت و هوس در مردان ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد؛ امکان ندارد تحریک جنسی در جامعه باشد، اما در مردان عادی جامعه که از کنترل چشم و تقوای لازم برخوردار نیستند، هوس و میل به کام جویی ایجاد نکند و همین هوس و میل هاست که در مردان تک همسر گرایش به ازدواج مجدد را پدید می آورد، زیرا چنین مردانی با دلدادگی و مجذوب شدن به جاذبه های آشکار زنان، اندک اندک به ازدواج با آنها تمایل نشان میدهند که با کاهش محبوبیت همسر قبلی ملازم و همراه است و یا چه بسا محبت او را از دل خارج نموده و تنها به همسر جدید خود می اندیشد و دل می بندد. بدیهی است کاهش محبوبیت، فشارهای روحی و اختلالهای روانی و جسمی - همچون احساس حقارت، اضطراب، ناامنی، افسردگی و عوارض ناشی از آنها- را برای زن اول و فرزندان او ایجاد می کند. بنابراین با نگاه محققانه و آمار به دست می آید که خودآرایی و بدحجابی به زیان خود این گونه زنان و سایر زنان جامعه تمام می شود، اما متأسفانه این زنان غافلند که سلامت و پاکی جامعه از مظاهر فساد و شهوت انگیز آنان، عامل مهمی در استمرار معشوقیت زن و زندگی تک همسری است.

پی نوشت ها :

- ۱- بقره (۲) آیه ۲۲۳-۲- رعد (۱۳) آیه ۲۸-۳- روم (۳۰) آیه ۲۱-۴- اعراف (۷) آیه ۱۸۹-۵- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱-۶- روم (۳۰) آیه ۲۱-۷- فاطر (۳۵) آیه ۱۰-۸- منافقون (۶۳) آیه ۸-۹- بقره (۲) آیه ۲۲۲-۱۰- توبه (۹) آیه ۴-۱۱- مریم (۱۹) آیه ۹۶.

۱۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۴. ۱۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱. ۱۴- اعراف (۷) آیه ۱۳. ۱۵- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۴. ۱۶- یوسف (۱۲) آیه ۵۳. ۱۷- انعام (۶) آیه ۱۲۴. ۱۸- بقره (۲) آیه ۲۰۶. ۱۹- حج (۲۲) آیه ۷۴. ۲۰- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۷؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۸۴. ۲۱- فاطر (۳۵) آیه ۱۰. ۲۲- بقره (۲) آیه ۱۸۷. ۲۳- اعراف (۷) آیه ۲۶. ۲۴- اعراف (۷) آیه ۲۷. ۲۵- بقره (۲) آیه ۲۲۸. ۲۶- نساء (۴) آیه ۱۹. ۲۷- بقره (۲) آیه ۲۳۲. ۲۸- بقره (۲) آیه ۲۲۹. ۲۹- طلاق (۶۵) آیه ۱. ۳۰- بقره (۲) آیه ۲۳۱. ۳۱- بقره (۲) آیه ۲۳۱؛ ر.ک: همان، آیه ۲۳۳ و ۲۳۴. ۳۲- بقره (۲) آیه ۲۳۲. ۳۳- همان، آیه ۲۳۶. ۳۴- همان، آیه ۲۴۱. ۳۵- اخبار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. ۳۶- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۲۸.

تضعیف غیرت دینی و ناموسی

اشاره

غیرت از فضیلت های الهی و انسانی است که همواره حافظ و نگاهبان ناموس خداوند- دین و آیین او- و ناموس انسان و جامعه در برابر ضدا ارزش ها و عوامل انحراف را می باشد که نتیجه ی آن تأمین و استمرار شرف انسانی و امنیت اجتماعی و نسل پاک بوده و منشأ فطری و آسمانی دارد. غیرت از اوصاف و کمالاتی محسوب می شود که بر پایه ی آن حافظ دو نظام خلقت و شریعت است؛ خداوند غیور از یک سو پرتوی از غیرت خود را در انسان به ودیعت نهاد و از سوی دیگر محرمات و اعمال و رفتارهای ناپسند و پلید را حرام نمود و از سوی سوم انسان را بر نگهداری و پاسداری ناموس الهی و ناموس جامعه و خویشتن موظف نمود، تا دین الهی از بدعت ها، انحراف ها و انزوا مصون گشته، ناموس و خانواده خود و اجتماع از ناپاکی ها، پلیدی ها و بی بندوباری ها در امان باشند و انسان ها از تباهی و انحطاط ناشی از بدی ها و پلیدی های باطنی محفوظ بمانند و در نتیجه هدف از آفرینش انسان تحقق یابد. امام صادق (ع) می فرماید: *إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا؛* خداوند بسیار غیرتمند است و اهل غیرت را دوست دارد و از نشانه های غیرتش آن است که اعمال و رفتار زشت و پلید را، چه آشکار و چه پنهان، حرام ساخت. (۱) یعنی خدای مهربان و غیور نگاهبان ارزش های راستین و پاسدار انسانیت و عفاف است؛ به همین جهت عوامل ضد ارزشی و انسانی را تحریم نمود. بنابراین غیرت از سنجیه های اخلاقی است و باید هم چون دیگر فضایل و ارزش ها شکوفا شده و پرورش یابد و البته تنها عامل شکوفایی آن دین و ایمان است. رابطه ی میان ایمان و غیرت آن گاه روشن می گردد که بدانیم ایمان پایه و اساس فضائل اخلاقی است و هر اندازه ایمان و معرفت توحیدی افزایش یابد میزان این نور الهی - غیرت - در شخصیت انسان بیشتر می شود؛ چنان که وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام می فرماید: *إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ؛* غیرت از ایمان ناشی می شود. (۲) از آن طرف هر چه میزان معرفت و ایمان به خدا اندک و ضعیف باشد، اندازه ی غیرت ناچیز و سست خواهد بود؛ از این رو انسان بی دین و لاابالی غیرت ندارد و از راه انسانیت بیرون رفته به دنیای حیوانیت و شهوت سقوط کرده است، امام صادق (ع) فرموده اند: *إِذَا لَمْ يُغَيِّرِ الرَّجُلُ فَهْوَ مَنكُوسُ الْقَلْبِ؛* مردی که غیرت ندارد قلبش واژگون است. (۳) پیامبر اسلام (ص) نیز فرموده است: پدرم ابراهیم غیور بود و من از او با غیرت ترم و خداوند افراد با ایمانی را که غیرت ندارند دماغشان را به خاک مالیده، ذلیل و خوار می کند. (۴) بنابراین غیرت از میوه های شیرین ایمان محکم و ناگسستنی و نشانه ی بزرگی و شجاعت روح بوده و سستی غیرت یا بی غیرتی محصول تلخ ضعف ایمان یا بی ایمانی و نشانه ی حقارت و آلودگی روح است. به طور کلی، همان گونه که از مطالب بالا هم به دست آمده دو گونه غیرت وجود دارد: غیرت دینی که عبارت است از کمال و فضیلتی الهی که موجب پاسداری از ارزش های اسلامی و انسانی و انگیزه ی مبارزه با ضدا ارزش ها می شود و دیگر غیرت ناموسی که عبارت است از سرشت و الهامی فطری و سنجیه ی نیک انسانی در مرد برای حفظ عفت و ارزش خانواده ی خود و جامعه به منظور صلاح و رستگاری نسل و

نشانه‌ی غیرت

نشانه‌ی غیرت دینی، فداکاری و از خودگذشتگی در راه ترویج و گسترش معارف الهی و ارزش‌های دینی؛ هم‌چون امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ضد ارزش‌ها و کج روی‌های باطل است که نمونه کامل آن در کربلا و نهضت عاشورا آشکار شد؛ در این نهضت و قیام حسینی، غیور مردانی بودند که در زنده کردن اندیشه‌ی دینی و پاسداری از ارزش‌های اسلامی و میراث گهربار سنت پیامبر (ص) همه کوشش‌ها و تلاش‌ها را به کار بردند و از هیچ خطری نهراسیدند و جان پاک خود را در کمال اخلاص تقدیم راه حقیقت کردند. اما نشانه‌ی غیرت ناموسی آن است که پیوسته نگهدارنده‌ی پاکی و پاکدامنی خانواده‌ی خویش و جامعه باشد و از عواملی که عفت خانواده و جامعه را لکه می‌کند بی‌خبر نباشد و با آنها مبارزه کند؛ از آسیب وارد شدن بر شخصیت همسر و دختران خود با هتک حرمت پوشش دین، اختلاط آنان با مردان در مکانهای عمومی و خصوصی، شوخی با نامحرمان و حتی خویشاوندان و از آلت دست بودن برای دنیاپرستان شهوت پرست، جلوگیری کند و در امر پاکی و طهارت نسل‌ها و جلوگیری از اختلاط میاه - زاد و ولد از راه نامشروع و زنا - که ناشی از بی بندوباری‌ها و بدحجابی‌هاست تا حد توان بکوشد. نتیجه‌ی این نوع غیرت، ایجاد امنیت برای زن‌ها در جامعه، عفت و پاکی افراد، شکوفایی فضائل اخلاقی و استعدادهای انسانی، استحکام و پایداری نظام خانواده براساس محبت و دوستی، ایجاد محیطی سرشار از صفا و معنویت برای فرزندان و نسل جدید، مصونیت از انحرافات جنسی و فساد اخلاقی و در یک کلام داشتن جامعه‌ای سالم و پرتحرک و آماده‌ی پیشرفت و تکامل خواهد بود. هر چند میل و علاقه به عفت و پاکدامنی در زن و مرد امری فطری بوده و حتی ارزش و شرافت عفت نزد زنان بیشتر از مردان است و همواره خواستار آنند که به آن شناخته شوند، با این همه زن‌ها به دلیل ویژگی، موقعیت و امتیازهای زنانه معمولاً در تشخیص و انتخاب مصداق‌های عفت و پاکی دچار اشتباه شده و در معرض خطر فریب حيله‌ها و مکر افراد شهوت پرست قرار می‌گیرند. از این رو نیازمند سرپرستی به عنوان پدر یا همسر و امثال آن می‌باشند تا همواره حافظ حیثیت، شرف، نجابت و عفت آنها باشد، زیرا همان گونه که مردها از دنیای زنان تا اندازه‌ای بی‌خبرند زن‌ها نیز آگاهی چندانی از روحیات و ویژگی‌های مردان ندارند و لذا تحت تأثیر رفتارها و گفتارهای انسان‌های شیطان صفت و دنیاپرست قرار می‌گیرند و به دام فریب آنها گرفتار می‌شوند. وانگهی به خاطر ظرافت و ضعف نیروی بدنی آنها در برابر مردان، نیاز به قدرت جسمانی مردان دارند تا پاسدار امنیت اجتماعی آنان باشند. آن چه تاکنون گفته شد مقدمه‌ای بود برای ورود به اصل بحث یعنی نقش بی‌پروایی زنان در تخریب و تضعیف غیرت دینی و ناموس در میان افراد جامعه: نمایش جاذبه‌های جسمی در نحوه‌ی پوشاک و پوشش و رفتار زنان، باعث توجه مردان و تحریک غریزه شهوت و ایجاد تمایل هوس انگیز و میل جنسی نامشروع و کام‌جویی‌های کاذب در آنها می‌شود و این حالت ضربه‌ی مهلک و نابود کننده‌ای بر سلامت روح و روان و عفت عمومی، دین و ایمان و ناموس مردان و جوانان وارد می‌سازد که هرگز قابل جبران نیست، چرا که لازمه‌ی لذت‌های حاصل از تماشای منظره‌ها و چهره‌های شهوت‌زا و ارضای نامشروع غریزه‌ی سرکش، از یک سو دوری و فاصله گرفتن از دین و ارزش‌های اسلامی و انسانی است و از جانب دیگر کم‌توجهی یا بی‌توجهی به عفت ناموسی خود و جامعه می‌باشد، زیرا با هوس سر ناسازگاری دارد؛ پیروی کردن از هوی و هوس با غفلت از خدای خبیر و حشت قبر و رسوایی قیامت و روز واپسین همراه و همزاد است که نتیجه‌ی آن جز فراموشی ایمان و سجایای اخلاقی از جمله غیرت دینی و ناموسی و عواقب دردناک آن ندارد. وقتی که بعضی از مردان تحت تأثیر شکردهای هوس‌آلود برخی از زنان واقع شده و عنان اختیار از کف می‌دهند و تسلیم خواسته‌های نفسانی و شیطانی می‌شوند، برای بهره‌مندی بیشتر از غرایز جنسی خود، ناموس خود را نیز آزاد می‌گذارند و چه بسا از آنان می‌خواهند و یا مجبورشان می‌کنند که خود را در معرض

تماشای نامحرمان و ناهلان قرار دهند که نتیجه اش از دست دادن انسانیت، شرافت و عفت خود و همسر و دیگر افراد جامعه است. خلاصه آن که غیرت، به معنای عام کلمه، از میوه های طراوت بخش عفت و خویشتن داری است و جامعه ای که زنانش از عفاف و پوشش کامل و صحیح برخوردار نیستند، عفت عمومی را در معرض خطر قرار می دهند و نتیجه ی آن، کاهش یا نابودی غیرت است. حضرت علی (ع) در باره رابطه بین عفت و غیرت می فرماید: قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدَرِ مُرُوتِهِ وَ شُجَاعَتُهُ عَلَى قَدَرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتِهِ عَلَى قَدَرِ غَيْرَتِهِ؛ ارزش مرد به اندازه ی همت او، صداقتش به مقدار جوان مردی اش، شجاعتش به میزان احساس مردانگی و عفتش به اندازه غیرت اوست. (۵) بیماری بی حجابی و بدحجابی، با بیماری فقدان یا ضعف غیرت، رابطه و تأثیر متقابل دارد؛ یعنی از یک طرف دوری زنان از لباس حیا به غیرت مردان، به ویژه نسل نوحاسته ضربه می زند و از طرف دیگر از علت ها و ریشه های عمده این بیماری خطرناک و فاجعه آفرین، نبود یا ضعف غیرت و عفت پدران یا شوهران است که در پیشگاه خداوند مسئول خواهند بود و در گناهای که دختران یا همسران خودنمای آنها در این باره مرتکب می شوند و در جرم ها و فاجعه هایی که از طریق آنها در جامعه و جوانان آن ایجاد می شود، شریک خواهند بود و عاقبت، نتیجه ی وخیم آن را خواهند دید؛ آنان باید بدانند که بزرگ ترین دشمنی را در حق خود و خانواده ی خویش در لباس دوستی می کنند و وظیفه ی قرآنی خود را در برابر آنان انجام نمی دهند؛ آن جا که قرآن حکیم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده تان را از آتشی که هیزمش انسان و سنگ - بت ها- است باز دارید. (۶) نگهداشتن خود از آتش جهنم با دوری از گناهان، شهوت های نامشروع و هوی و هوس های پلید میسر است، چرا که باطن این گونه اعمال، آتش است و روز قیامت - که روز آشکار شدن حقیقت ها و واقعیت هاست - به صورت آتش جهنم درخواست خواهند آمد و نگهداری خانواده نیز با تعلیم و تربیت اسلامی و آشنا ساختن آنان با معارف الهی و تشویق به اجرای دستورهای خداوند سبحان و امر به معروف و نهی از منکر و داشتن غیرت نسبت به عفاف و پوشش زنان و ایجاد زمینه ی پاک و معنوی برای خانواده ممکن می گردد. پیامبر اکرم در باره ی مردانی که وظیفه ی اسلامی خود را در برابر خانواده ی خود به نیکی انجام نمی دهند و راه اشتباه می پیمایند و به خیال خام خود محبت در حق آنها می کنند، هشدار داده و می فرماید: أَيُّكَ أَنْ تَدَعَ طَاعَةَ وَ تَقْصِدَ مَعْصِيَةَ شَفَقَهُ عَلَى أَهْلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ رَبِّكُمْ وَأَحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٌ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَعُزِّنُكُمُ الْحَيَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يَعْزِّنُكُمْ بِاللَّهِ الْعَرُورُ»؛ پرهیز از این که طاعت الهی را به خاطر دل سوزی و محبت به خانواده ات رها کنی، زیرا خداوند می فرماید: ای مردم خود را از مخالفت پروردگارتان حفظ کنید و بترسید از روزی که نه پدر به جای فرزند می نشیند تا جزای اعمال او را تحمل کند و نه فرزند چیزی از جزای اعمال پدر را قطعاً وعده خداوند متعال حق است، پس مبادا زندگی دنیا- با جاذبه های دروغین - شما را فریب دهد و مبادا آن فریبنده (شیطان، دوست ناباب، هواپرستان، کتاب، نوار و فیلم... مبتذل) شما را بفریبد. (۷) قرآن کریم این گونه مردانی را که در اثر افراط و زیاده روی در محبت نسبت به خانواده و فرزندان - که حقیقتش دشمنی است - از یاد و اطاعت خداوند متعال بازداشته می شوند از زیان کاران شمرده است. (۸) گذشته از اینها، اگر این مردان همسر دار اندکی به دوران قبل از ازدواج و فشارهای غریزه ی جنسی خویش توجه و فکر می کردند، شاهد غیرت ورزی بیشتر از آنان بودیم و هرگز حاضر نمی شدند همسران و دخترانشان حتی برای یک لحظه از پوشش عفیفا نه کوتاهی کنند و نسل نوحاسته را در آتش شهوت بسوزانند و آخرت خود را به اندک بهره ی دنیای زودگذر بفروشند، اما دیر یا زود خود و خانواده شان در این آتشی که خود برافروخته اند خواهند سوخت.

جان باختن زن خودنما در دام یک توطئه تجاوز

مرد جوانی با حالت نگرانی که کنترل خود را از دست داده بود به نیروی انتظامی مراجعه و اظهار داشت همسرم به طرز فجیعی در

منزل کشته شده است. مأمورین سریع در محل حادثه حاضر و مشاهده نمودند خانمی در حالی که لباس هایش پاره پاره شده با ضربات کارد از پا درآمده است. تحقیقات از همسایگان و شوهر وی و هم چنین اثربرداری آغاز شد، نهایتاً مأمورین متوجه شدند که از مدت ها قبل توسط یکی از جوانان محل برای این زن - مقتول - مزاحمت هایی صورت می گرفته است. در این خصوص و پس از بررسی های غیر محسوس مأمورین، جوان مذکور را به عنوان مظنون بازداشت و تحت بازجویی قرار داده که وی پس از دروغ گویی های مکرر تسلیم شده و با گریه و زاری و استمداد از مأمورین جهت کمک، پرده از روی حقیقت برمی دارد و اظهار می دارد: ماجرا از آن جا آغاز گردید که این زن از لحاظ ظاهری با وضع نامناسبی در محل رفت و آمد می نمود که من با مشاهده ی او تحریک شده و چندین بار سر راه او حاضر و قصد برقراری ارتباط با وی داشتم که با مخالفت شدید او رو به رو می شدم و در نهایت یک روز که شوهرش از منزل خارج گردید من از دیوار وارد منزل شده و قصد انجام عمل منافی عفت داشتم که وی مقاومت نموده و با من درگیر شده. در آن لحظه که به هیچ چیز جز دسترسی به او فکر نمی کردم وقتی با این وضعیت مواجه شدم لحظه ای حالت جنون به من دست داد، لذا داخل آشپزخانه شده و کاردی برداشتم و او را با چند ضربه از پای در آوردم. (۹)

ایجاد اختلال های روانی و عصبی

اشاره

بیماری های روحی و اختلال های روانی و عصبی ناشی از چند عامل است که ریشه ی عمده ی آن ها را باید در جامعه ی هوس آلود و خودنمایی زنان جست و جو کرد، در این جا آن ها را بر می شماریم:

الف - محرومیت از نیازهای ضروری جسمی و مادی

انسان های عادی به ویژه کودکان و نوجوانان وقتی مشاهده می کنند که هم سن و سالان آنان از امکانات فراوان و تغذیه ی مناسب و مورد نیازشان برخوردارند، در حالی که خود از آن همه محروم اند، دچار احساس محرومیت و اختلال های روانی، مانند احساس حقارت، افسردگی، اضطراب و عوارض ناشی از آنها خواهند شد. ناگفته پیداست که عواطف انسانی در اثر گرایش به سمت بی بندوباری ها و شهوات و نیازدگی تضعیف گشته و در نهایت از امور انسانی و الهی همانند کمک به محرومان و نیازمندان جامعه غفلت خواهد شد. ضمن این که اصولاً منشأ فقرها و محرومیت ها همانا ظلم و بی عدالتی و نرسیدن طبقه محروم و کم درآمد به حقوق مسلم خود است، که محصول عواملی از جمله غفلت طبقه مرفه از مبدأ و معاد و فریب خوردن از جاذبه های دنیایی و تحریکات جنسی می باشد، لذا در زمان حکومت حضرت مهدی (عج) این نوع فقر اقتصادی رخت برمی بندد.

ب - عدم تأمین نیازهای عالی روحی

همان گونه که کم توجهی یا بی توجهی به نیازهای جسمی و بدنی، سلامت بدن و چه بسا حیات طبیعی انسان را در معرض خطر قرار می دهد، بی اعتنایی به نیازها و خواسته های روحی و قوانین مربوط به روان هم، سلامت روح و شخصیت را مختل کرده، حیات معنوی آن را در معرض خطر قرار میدهد. کشاندن افراد به سمت شهوات و تمایلات غیر معقول انفسانی از طریق تحریکات جنسی زنان و امثال آن، موجب بی اعتنایی و یا کم توجهی به نیازهای باطنی و روحی می شود؛ به همین دلیل بیماری خودفراموشی و از خودبیگانگی از شایع ترین بیماری های روحی است که اکثر افراد بشر دچار آن هستند و عمده ی اختلال ها و بیماری های روانی و مشکلات جوامع بشری ناشی از آن است. تمام دستورهای حیات بخش اسلام عزیز در راستای تأمین درست نیازها و

خواسته های روحی و جسمی و مبارزه با عوامل غفلت آفرین و مخرب روح و از بین برنده ی اعتدال و آرامش روانی است که از جمله ی آنها خودنمایی زنان است.

ج - انحراف از فطرت انسانی و مسیر طبیعی غریزه جنسی

به طور کلی هر حرکتی که بر خلاف ساختار فطرت و طبیعت آدمی باشد، ضربه و زیان بزرگی بر گوهر شریف روح و جسم است و همان گونه که اگر از یک مصنوع دست بشر بر خلاف ساختار وجودیش استفاده شود که نتیجه ای جز خرابی و ویرانی نخواهد داشت؛ انحرافات جنسی نیز که عمده ترین عامل آن لاقیدی و بدحجابی است، هر کدام منشأ اختلال ها و بیماری های روانی و عوارض نامطلوب جسمی خواهد بود که به یاری خدا به آنها خواهیم پرداخت.

د- شهوت طلبی افراطی و غیر قابل کنترل

غریزه ی جنسی از نظر حرارت جسمی ظرفیت محدودی دارد، چرا که ظرفیت خود بدن که کانون غرایز و تمایلات شهوی و جسمانی است محدود می باشد و اشباع آن نیازش را برطرف و رغبتش را زایل می کند و غریزه تسکین می یابد؛ به همین دلیل غریزه ی جنسی با یک همسر ارضا می گردد، اما از نظر روحی ممکن است به صورت عطش نفسانی درآید و گنجایش نامحدود و ارضا ناشدنی پیدا کند. در این حالت غریزه، تنوع طلب شده و خوراک های متنوع و بیشتری طلب می کند، از یک خوراک شهوی سیر شده، متوجه دیگری می گردد. در عین حال که وسیله ی تأمین شهوت را در اختیار دارد، چشم به راه و اسیر خوراک های شهوانی دیگر است و هرگز سیر نشده و بسان جهنم فریاد افزون طلبی و هل من مزید آن بلند است. (۱۰) این حالت افراطی غالباً به خاطر کنار زدن حریم ارزشی حجاب و معاشرت های آزاد و سهولت اطفال و ارضای شهوت از راه نامشروع به وجود می آید. اگر کسی در این مسیر هولناک بیفتد و بخواهد از این راه خود را سیر کند، درست مانند کسی است که بخواهد با هیزم یا سایر موارد آتش را خاموش کند و همانند تشنه ای است که بخواهد با آب شور سیراب گردد. اصولاً حقیقت دنیا و جاذبه ها و لذایذ آن در فرهنگ دین اسلام همانند آب شوری است که هر چه از آن نوشیده شود تشنگی افزون می گردد. دلیل چنین حالتی - عطش شهوانی - آن است که به طور کلی طبیعت انسان از نظر جسمی، محدود و از حیث روحی نامحدود است؛ انسان روحاً طالب بی نهایت است و بی نهایت طلبی ویژگی و اشتیاق روح می باشد و راز این خصیصه ی روح آن است که انسان باید در مسیر کمالات بی نهایت خداوندی و رسیدن به آرامش حقیقی و سعادت ابدی که هدف خلقت است، حرکت کند. اگر بی نهایت خواهی روح در مسیر درست قرار گیرد، هیچ گاه به یک حد و مرز محدود، راضی نمی شود و مشتاقانه به حرکت خود تارسیدن به اوج کمال و مقام انسانیت و تقرب به خدا جل جلاله ادامه می دهد، اما اگر از مسیر خود منحرف شود و در ورطه ی مادیات و شهوات بیفتد باز هم تن به توقف نخواهد داد و حد و مرز و قانونی نخواهد شناخت، زیرا چیزی به اسارت برده شده که حد و مرز ندارد و چون این حالت معمولاً در مردان - به لحاظ این که مظهر طلب و نیاز هستند - پدید می آید، لذا به یک همسر، بسنده نخواهند کرد و قدم در میدان های ظلمانی ارتباطات آزاد و روابط نامشروع می گذارند و بدین وسیله ضربات هولناکی بر شرف و انسانیت خود و دیگران و به ویژه جامعه وارد خواهند ساخت. و از آن جا که آرزوها و خواسته های نفسانی نامحدود در دنیای محدود محقق نمی شود، لذا در اثر احساس محرومیت، تعادل روحی و روانی خویش را از دست داده و گرفتار انواع بیماری ها و اختلال های روانی خواهند شد که چاره ی آن از دو حال خارج نیست: کنترل و تعدیل غریزه در پرتو ایمان، تقوا و عفت و یا خودکشی و رفتن از این دنیای تاریکی که برای خود شناخته اند و گرنه آتش را با آتش نمی توان خاموش کرد.

این حالت نظر به جنبه‌ی عاطفی غریزه‌ی جنسی دارد. توضیح مطلب آن که به طور کلی فعالیت غریزه‌ی جنسی در انسان دارای دو منشأ است: الف) منشأ بدنی و فیزیولوژیک: غریزه جنسی هنگامی که منشأ بدنی دارد مانند سایر غرایز عمل می‌کند؛ یعنی در وقت نیاز واقعی و کمبودهای بدنی فعال می‌شود تا به ترمیم کاستی‌ها و نیازهای درونی بدن بپردازد. به همین دلیل ترشحات غدد جنسی، گذشته از تولید سلول‌های جنسی نر و ماده، در رشد اندام‌های داخلی به ویژه در تأمین آرامش عصبی و روانی نیز تأثیر مهم و حیاتی دارد... ب) منشأ عاطفی: غریزه‌ی جنسی وقتی منشأ عاطفی دارد که ما فوق نیز طبیعی و استعداد بدن بوده و به مثابه‌ی یک حرکت اضطراری، موجب فشار عصبی و روانی و عوارض نامطلوب جسمانی خواهد شد. منشأ عاطفی غریزه‌ی جنسی، در اثر تحریک پذیری از مظاهر شهوت انگیز، چشم‌چرانی و ملامسه با جنس مخالف ظاهر می‌شود و ادامه‌ی آن گاهی تولید حالات پایدار و ملکات نفسانی می‌کند؛ به طوری که حتی در پیری و پایان فعالیت جنسی، غده‌های مربوط نیز موجب لذت کاذب جنسی می‌شود. (۱۱) با توجه به مطلب بالا، نظر به این که غریزه‌ی جنسی نیرومندترین غریزه‌ی آدمی است و هم چون مخزن آماده‌ی انفجاری است که در صورت بی‌احتیاطی حتی با یک جرعه آتش شعله‌ور شده، می‌سوزد و می‌سوزاند، لذا تحریک غریزه جنسی نوجوانان و جوانان بدون همسر و ایجاد تمنای شهوت در وجود آنها به سبب کشف حجاب و عدم پوشش مناسب معقول و مشروع و در عین حال توانایی نداشتن آنان بر تأمین و اشباع به موقع آن از راه ازدواج، باعث می‌شود آرامش‌گریزی و تعددلی روانی آنها از بین برود و در اثر فشارهای غریزی و عصبی و روانی و احساس محرومیت، مبتلا به اختلال‌های روانی و عصبی و عوارض نامطلوب جسمانی بشوند، مگر افرادی که در پرتو ایمان و تقوای عالی، خویشتن‌داری می‌کنند و از نگاه‌های حرام و روابط آزاد جداً اجتناب می‌نمایند، تا این که شرایط ارضای غریزه از راه درست برای آنان فراهم شود. گسترده شدن سفره تحریکات جنسی در جامعه و ایجاد هیجان‌های شهوانی در جوانان و نوجوانان با شعار فریبنده و غیر منطقی «الانسان حریص علی ما مئع»، و در عین حال ممنوعیت و محرومیت آنان از بهره‌بردن از آن، نظیر پهن کردن سفره‌ی غذاهای رنگین در برابر دیدگان انسان‌های گرسنه و در عین حال ممنوع کردن آنها از خوردن است، که مشکلات و عوارض سوء روانی و جسمی آن بر کسی پوشیده نیست. عدم ممنوعیت نیز انحراف جنسی است و مشکلات و عوارض نامطلوب آن به مراتب بیشتر است. بنابراین هیجان‌های شهوانی و فشارهای غریزی و عصبی در اثر تحریک‌پذیری از مناظر شهوت انگیز و جاذبه‌های زنان خودنما از یک سو و احساس محرومیت ناشی از عدم تمکن و قدرت برای ارضای غریزه‌ی جنسی از سوی دیگر، هر کدام منشأ ضربات سخت بر اعصاب و روان و در نتیجه ابتلا به اختلال‌های روانی و امراض جسمی و عصبی می‌گردد. به سبب این عوامل است که به قول یکی از شارحان بزرگوار نهج البلاغه، حدود پنجاه درد بی‌درمان، جامع‌های بشری را فرا گرفته است، (۱۲) که جز با تمسک و چنگ زدن به مکتب روان‌شناسی و انسان‌ساز اسلام قابل علاج نمی‌باشد. از همین رو این عصر علی‌رغم پیش‌رفت‌های زیاد در علم و تکنولوژی و نام‌گذاری آن به عناوین متمدن، به دلیل سیر نزولی جوامع از جهت روحی و معنوی و افزایش انحرافات، از بیماری‌های روانی بیش از گذشته رنج و عذاب می‌کشد و متأسفانه آمار مبتلایان رو به گسترش است؛ بر همین اساس نیز این عصر به‌عنوانی همانند عصر از خود بیگانگی و بحران هویت، عصر اضطراب و افسردگی، عصر تحیر و سرگردانی و عصر بحران معنویت و اخلاق و امثال آن نام‌گذاری شده است. این است رمز افزایش اختلال‌های روحی و روانی و عصبی همراه با عوارض ناگوار آنها و خودکشی‌ها در دنیای غرب و غرب زده و این است یکی از علت‌ها و فلسفه‌های حرمت بی‌حجابی و خودآرایی زنان در برابر نامحرمان که از بزرگ‌ترین گناهانی است که به دنبالش گناهان و فجایع زیادی را به بار می‌آورد. نتیجه این که تن دادن به حکم عقل و وحی در باره‌ی لزوم و ضرورت پوشش کامل اسلامی و رعایت عفاف و شئون انسانی برای حفظ آرامش و بهداشت روانی و عصبی دارای اهمیت و برکات فراوانی است و بی‌اعتنایی به آنها منجر به آسیب‌های روحی و روانی و عصبی افراد جامعه می‌شود، بلکه گریبان خود زنان

خودنما و بدحجاب و همسران و فرزندان امروز و فردای آنها را نیز می‌گیرد. ضمن این که اعتماد جوانان آسیب دیده را به زن سلب می‌کند و زنان و دختران را فاقد پاکی، صداقت و وفاداری و رازداری قلمداد می‌کنند و به طور کلی نگرش منفی به این موجود لطیف و شریف پیدا می‌شود که همین امر سرآغاز بسیاری از ظلم‌ها و تعدی‌ها به حقوق و شخصیت زن خواهد بود.

سلب امنیت زنان

اشاره

امنیت جنسی، جانی و آبرویی زنان در جامعه از مهم‌ترین نیازهای اجتماعی آنان است. این امنیت با توجه به ویژگی‌های خاص آنان چه از بُعد جاذبه‌های جنسی، جسمی و رفتاری که خداوند برای تحقق و تداوم مقام معشوقه بودن در خانواده به آنان ارزانی داشته و چه از جهت ضعف جسمانی در مقایسه با مردان که آن‌ها هم ناشی از لطافت، ظرافت و جمال آنهاست، از اهمیت بسیاری برخوردار است. آفریدگار دانا و توانا برای تأمین این نیاز-امنیت زنان- تدابیر در نظام تکوین (اصل خلقت) و نظام تشریح (مقررات و احکام شرعی) اندیشیده است و در آفرینش و فطرت زن، حیا و اشتیاق شدید به عفت، پاکدامنی و پوشش را در برابر نامحرمان و ناهلان قرار داده است؛ به گونه‌ای که عفاف برای او سرمایه‌ی عظیمی است که در پرتو آن؛ احساس شخصیت و ارزش مندی می‌کند و در صورت لکه دار شدن دامنش احساس حقارت و زبونی و حتی در صورت متهم شدن به تهمت ناروا، آرزوی مرگ می‌کند. از سوی دیگر، خداوند فطرت مردان را به سلاح غیرت مجهز نمود تا از حریم و امنیت زن حفاظت و نگهداری نماید. اما نظام شریعت و دین با نظام خلقت و آفرینش مرد و زن همگام گشت و دستورهای مؤکد فراوانی در باره‌ی وجود حجاب و پوشش زنان و ایجاد حریم میان مردان و زنان و حفظ و پرورش غیرت، عفت و حیا صادر نمود تا امنیت آنان در معرض خطر نباشد. عفاف باطنی و فطری زن، زینت گوهر روح و دژ محکم امنیتی اوست و عامل حجاب کامل و عدم اختلاط با مردان، ضامن کنترل غریزه‌ها و میل‌های او و حافظ بهداشت و سلامت روانی، اخلاقی و غریزی افراد جامعه و بالاخره باعث تأمین امنیت اجتماعی زن است. این دژ باطنی و امنیتی زن هم چون سد پولادینی است که هرگز فرو نمی‌ریزد، مگر با غفلت زن نسبت به ارزش‌ها و استعداد‌های متعالی خود و قراردادن خویش در معرض نگاه‌های آلوده و ناپاک هوس‌بازان، که در این صورت علاوه بر آن که امنیت اجتماعی خویش را به دست خود از میان برده است، باعث هرج و مرج در جامعه و انحطاط مقام خود و دیگر افراد می‌گردد. از نگاه روان‌شناختی و تجربه‌ی ثابت شده است که تحریک‌پذیری دیداری (از راه دیدن) مردان از زنان بیشتر است؛ در مقابل، محرک‌های لمسی در زنان بیشتر از مردان است؛ (۱۳) از همین رو در جامعه‌ای که زنان با زیر پا گذاشتن حکم فطرت و شریعت - که برای حفظ شخصیت آنان و سایر انسان وضع شده - خود را در معرض تماشای نامحرمان قرار می‌دهند و زینت‌ها و اندام‌های تحریک‌کننده‌ی خود را به دیگران نشان می‌دهند، مردان، به ویژه جوانان با مشاهده و دیدن آنها دچار فشار روانی و هیجان‌های شدید جنسی و طغیان شهوت شده و تسلیم تندباد هوس می‌شوند و جرأت تجاوز به حریم زنان و دختران را پیدا می‌کنند و برای تخلیه‌ی فشار انرژی غریزی، دست به اغفال و فریب یا ربودن آنان می‌زنند و پس از اطفای آتش شهوت چه بسا آنان را از نعمت حیات محروم می‌کنند تا ردّ پای برجای نگذارند، خصوصاً این که زنان و در رأس آنها دوشیزگان، به جهت برخورداری از احساسات و عواطف سرشار و بی‌خبری از روحيات فریبکارانه‌ی برخی از مردان، زود فریب می‌خورند. نمونه‌ای از شیوه‌های فریب که با حیل‌های ظریف و مدرن صورت می‌گیرد عبارت است از: تحریک احساسات و عواطف زنانه با یک لبخند یا سخنان و نامه‌های محبت‌آمیز و دلپذیر یا دروغ و کلمات مبالغه‌آمیز، ضبط صدای دختر در سایه‌ی تماس‌های تلفنی، ارتباط دوستانه با حیل‌ی شناخت یکدیگر برای ازدواج و گرفتن عکس و فیلم در گردش‌های و تفریح‌های ناسالم خود، اعمال منافی عفت با نیرنگ و عده‌ی

ازدواج و عکس برداری یا فیلم برداری از صحنه های مزبور و... در نتیجه به تدریج و گام به گام دختران و زنان جوان را به اعمال منافی عفت و انسانیت و آلودگی بیشتر می کشانند و در صورت ممانعت، آنان را تهدید به رسوایی و ریختن آبروی آنها از طریق پخش صدای ضبط شده یا فیلم ها و عکس های آنها می کنند و به این ترتیب کام دل از آنها گرفته و چه بسا به کام مرگ نیز می فرستند. علاوه بر این که برای دختران فاقد تقوا آزارهای خیابانی ایجاد می کنند.

ابزار عشق دروغین جوان دامی برای یک دختر

خانم فائزه که دختر نجیب و خوبی هم بود، به واسطه عدم رعایت برخی مسائل شرعی و قانونی، در مسیر مدرسه با جوانی ۲۰ ساله و خوش تیپ بایک دستگاه اتومبیل پیکان کرم رنگ که باترینات جالبی به شکل اسپرت درآمد بود آشنا شد. ابتدای کار نگاه های دزدکی توأم با شرم و خجالت از طرف فائزه بود؛ به گونه ای که تانگاهش در چشمان غلام می افتاد قلبش به شدت می تپید و عرق می کرد؛ همان چشم چرانی هایی که از یک سوناشی از غفلت از جمال دل آرای خدای جمیل و از سوی دیگر ریشهء مشغول شدن ذهن و باز داشته شدن از امور اساسی و فریب خوردن و در نهایت افتادن در دام انحرافات جنسی و فساد و بدبختی های ناشی از آنهاست، از این رونگرانی خاص توأم با احساس فریب داشت، فریب ظواهر و جاذبه های مادی و نظریه شخص غلام و غفلت از شخصیت وی. وی با شرم و خجالت، این ماجرای مختصر را بایکی از هم کلاسی هایش در میان گذاشت. او که دختری بی تقوا و فاقد صلاحیت مشورت بود، خندید و گفت «خیلی اُملی! دیوانه! از تو خوشش آمده، چرا معطلی» و همین چندجمله بی اساس و فریبنده پای بدبختی فائزه را رقم زد. از آن جا که وسوسه ها و فریب های شیطان به تدریج و گام به گام صورت می گیرد کم کم نگاه ها به رد و بدل شدن کلمات و جملات نامتعارف و عاشقانه در ضمن نامه بدل شد. پس از مدتی با چندین نامه کوتاه، یک روز هنگام خروج از مدرسه که عمدتاً فائزه دیرتر از بقیه از دبیرستان خارج شد، در یکی از کوچه ها غلام را دید که از وی خواهش کرد سوار اتومبیل شود تا او را برساند. علی رغم این که می ترسید؛ ترس از این که مبادا دوستان یا همسایگان او را ببینند، اما میل درونی و هوس بر او غلبه کرده و بردیدگان عقل و واقعیت بین و عاقبت نگر او پرده انداخت و بدون این که دربار آثار و عواقب خطرناک آن کمی فکر و تأمل کند سوار شد. نوار موسیقی و عطر دل انگیز یاس، احساس غریبی در فائزه ایجاد کرده بود. لحظات بدبختی می گذشت، چند خیابان آن طرف تر بعد از آن که شماره های تلفن یک دیگر رد و بدل شد، با احتیاط پیاده و با سرعت به طرف منزل رفت. اولین نگاه مادرش در منزل، تن او را لرزاند و دست پاچه شد، اما زود به خود آمد و به اتاقش رفت. افکاری که سابقاً اصلاً به ذهنش نمی آمد او را مشغول کرده بود، کمتر تمرکز داشت و به کارهایش خصوصاً دروس و تکالیفش توجه شده بود. زمان به تندی سپری می شد و وی هر روز خود را به غلام بیشتر وابسته می دید و لحظه ای از فکر او غافل نبود. اخیراً هم چند کادو از او دریافت کرده بود. نوشته ها و سخنان زیبای غلام که او را فرشت؟ رؤیاهایش خوانده بود و مونس تنهایی و قلب عاشقش می دانست! غرور ویژه ای به فائزه بخشیده بود. عکس زیبای خودش را که در کنار رودخانه زیبای... گرفته بود و به کارت پستال بیشتر شبیه بود داخل پاکتی گذاشت و جملاتی نیز در پاسخ سخنان به ظاهر زیبا اما در واقع فریبنده؟ غلام نوشت که فردا در مسیر مدرسه به او بدهد. ناگهان پشیمان شد، و افکار مختلفی به ذهنش هجوم آورد، تا ساعاتی از شب خوابش نمی برد، ولی سرانجام شک و تردید جایش را به یقین داد و با این توجیه ناشایست که «به زودی با او ازدواج خواهم کرد و جای هیچ نگرانی نیست» خود را فریب داد؛ همان توجیهات و خود فریبی هایی که بسیاری را به دام شکارچیان هوسبازانداخت و زندگی و روزگارشان را تباه ساخت. در همین افکار و خیالات بود که خواب چشمانش را ربود. با صدای پدرش که کم کم داشت عصبانی می شد از خواب بیدار گشت، دیرش شده بود، با عجله و بدون خوردن صبحانه به مدرسه رفت، در تمام روز آن چنان فکرش مشغول شده بود که ناگهان به خود می آمد و متوجه می شد که اصلاً حواسش در کلاس درس نیست و از تدریس معلمان، هیچ بهره ای نبرده است. گاهی هم کلاسی هایش به پهلوی او زده و می گفتند فائزه خانم هوایی شده ای؟!!

کجارتفه ای؟! او از کنارش می گذشتند. هنگام تعطیلی مدرسه غلام مثل سابق انتظارش را می کشید. فائزه عکس و نامه را به وی داد و به طرف خانه رفت. به محضر رسیدن به منزل، تلفن زنگ زد، دوید و گوشی را برداشت، مدتی صحبت کردند و در پاسخ سؤال مادر که چه کسی است، گفت یکی از هم کلاسی ها. مدتی به همین منوال گذشت و هر روز بیشتر به غلام وابسته می شد. تا اینکه یک روز سرد زمستان به اتفاق پدر و مادرش برای عیادت یکی از بستگان به بیمارستان رفتند. هنگامی که از محل خارج شدند، ناگهان فائزه ماشین غلام را دید که روبروی بوتیکی پارک کرده است. به شدت ترسید که نکند غلام او را ببیند و با حضور پدر و مادرش حرکت مشکوکی بکند و رسوا شود. خیلی هول کرده بود، خود را جمع و جور کرد: مقداری که نزدیک تر رفتند با کمال تعجب غلام، مرد رویاها و مرد آرزوهایش را که لحظه ای از فکر او غافل نبود، دید که با قهقهه و نشاط و هیجان وافر در حالیکه سیگاری به لب داشت و دختری بسیار بدحجاب و لوس شانه به شانه اش مشغول انتخاب لباس بود، مشاهده کرد. دنیاگویی روی سرش خراب شد، چشمانش تار شده بود، حالت تنفر و انزجار پیدا نمود: به گونه ای که اطرافیان متوجه شدند که فائزه حال خوشی ندارد ولی متأسفانه والدینش به سادگی از آن گذشتند تا به منزل رسیدند! او به اتاقش رفت، گویا دنیا به آخر رسیده بود، خیلی ناراحت بود، حوصله حرف زدن نداشت، شام نخورده خوابید، دلش می خواست دیگر زنده نباشد، عجیب فریبی خورده بود! صبح با حالت نگرانی و افسردگی از خواب بیدار شده و بدون خوردن صبحانه به مدرسه رفت، اما چقدر جای تعجب و تأسف از سنگین بودن این خواب غفلت پدر و مادرش که با مشاهده این همه حالات غیرطبیعی دخترشان که به منزل؟ آژیر هشدار و خطر بود، ولی در عین حال بیدار نشده و به خود نیامدند. تا ظهر که مدرسه تعطیل شد گویا یک سال طول کشید، هنگام تعطیلی دبیرستان، در محل همیشگی ماشین غلام را دید، به گونه ای که غلام او را ببیند با چهره ای برافروخته و بسیار دلخور بر خلاف همیشه از کنار او گذشت. اصرار غلام بی فایده بود. تماس های مکرر تلفنی با قطع تلفن از ناحی؟ فائزه نتیجه نداد. در آخرین تماس، غلام با التماس و اصرار خواهش کرد که فقط یک لحظه به سخن او گوش کند. فائزه هم که قلباً راضی به قطع تماس نبود و هنوز صدای غلام به وی آرامش-کاذب- می داد، گوش کرد. ابتدا غلام سعی در توجیه داشت، اما موثر واقع نشد و سخنان دروغ و فریبانه او بی فایده بود. با پرخاشگری فائزه به تدریح غلام نیز از لحن ملتسانه به حالت تندی و پرخاش متوسل شد. سرانجام کار به تهدید رسید و آخرین جمله او این بود: «هنگامی که عکس و نامه هایت را برای اداره پدربت پست کردم، می فهمی که با چه کسی طرف هستی!» مثل این که ناگهان دمای هوا به ۳۰ درجه زیر صفر رسیده بود. فائزه با شنیدن این جمله خشکش زد، اصلاً انتظار این سخن را نداشت، دهانش خشک شده و عرق سردی روی پیشانی اش نشست، نزدیک بود از هوش برود، با زحمت گفت: خیلی نامردی! حالا این غلام بود که تهدید به قطع تلفن میکرد و به ظاهر می خواست خداحافظی کند و فائزه حرف می زد. پیشنهاد آخر غلام این بود که اگر عکس و نامه هایت را می خواهی به آدرس... بیا تا با هم راجع به قضیه دیروز صحبت کنیم و از اشتباه در آبی و هم اگر نپذیرفتی مدارکت را بگیر و برو، اما بدان که من هنوز هم تو را دوست دارم! همان سخنی که بهترین حرب؟ جوانان حيله گر هوسباز است برای به دام انداختن دخترانی که از روحیه اینگونه مردان از خدا بی خبر غافلند و به جهت داشتن صداقت و احساسات و عواطف سرشار زنانگی و نیازمند به محبوب بودن، خیلی زود فریب چنین سخنانی به ظاهر جذاب و محبت آمیز را می خورند. تلفن را هر دو طرف بدون خداحافظی قطع کردند. فکرهای پریشان، احتمالات سوء، احتمال اشتباه و شک بی جا،... و ده ها فکر دیگر مثل خوره به جسم ظریف و لطیف فائزه حمله کرده بود. فردا در مدرسه ماجرا را برای دوست نزدیکش، همان کسی که اولین برخورد با غلام را به او گفته بود مطرح کرد: یعنی همان دوست ناباب و خدانترسی که در مشورت اول به وی خیانت کرد و با سخنان مسخره آمیز و در عین حال ترغیب آفرین او را سخت گرفتار نمود، مجدداً به او خیانت نمود و گفت: «فند نیستی که آب شوی، برو سر قرارت و خرش کن و مدارکت را بگیر. بهتر از این است که آبرویت پیش پدر و مادرت برود. تازه اگر بفهمند که وای به حالت، بیچار می شوی!» شبیه همین سخنان خام و نسنجیده ای که بسیاری از دختران می زدند و خود را زرننگ تر از آن می

دانستند که در دام بیفتند، اما در عین حال قبل از بسیاری از هم صنفان خود، طعمه شکارچیان شهوت طلب شدند و سرمایه خود را باختند. به راستی آیا خیانت و قریب اول وی کافی نبود که فائزه بیدار گشته و دیگر با اینگونه دوستان ناسالم معاشرت نداشته و مشورت ننماید؟! فائزه با دنیایی از غم و اندوه، مردد و مستأصل شده بود. در آستانه امتحانات آخر ترم بود، نگرانی امتحانات از یک طرف، نگرانی عکس و نامه ها از ظرف دیگر و برباد رفتن رؤیاهایش از همه مهم تر او را از خواب و خورا ک و نشاط انداخته بود. دیگر چهره؟ غلام را معصوم و پاک نمی دید. در دلش کمتر به او علاقه داشت. در فکر آبرویش بود و این که چگونه بدون آن که خانواده اش متوجه شوند از این مهلکه نجات یابد. روز بعد غلام مجدداً تلفن زد، فائزه با سردی پاسخ او را داد و نهایتاً بعد از چند دقیقه صحبت قرار شد بعد از ظهر ساعت ۳۰/۶ به بهانه ای از خانه خارج و به سراغ غلام برود. فائزه با صداقت به سمت محل قرار حرکت کرد، اما ای کاش نمی رفت، ای کاش این مشکل خود را با یکی از دبیران و مسئولان مدرسه و یا لا اقل با نیروی انتظامی در میان میگذاشت، ای کاش آن فریب ها و دروغ ها و تهدیدهای غلام که حکایت از دام پنهان بر سر راه فائزه میکرد وجدان خفته او را به طور کامل بیدار کرده و به حقیقت و شخصیت غلام پی می برد. وی همین که به وعده گاه که منزل مسکونی خواهر غلام بود رسید، مشاهده کرد که چندین نفر از دوستان بی شرم و حیای غلام به همراه او انتظارش را میکشند، همان کسانی که با غفلت از مراقبت الهی و دادگاه بزرگ آخرت که سد بزرگی برای آزادی بی قید و شرط کام جویی ها و بهره گیری از لذت های حیوانی است، میگویند باید خوش بود و از هر چیزی لذتی چشید، هر چند موجب خروج از دایره عفت و انسانیت و تجاوز به حریم ناموس دیگران باشد. سرانجام فائزه در دام تنیده شده گرفتار گشت و شد آن چه که نباید می شد... ۱ شکی نیست که اگر او کمی با فرهنگ فرآن آشنا بود، آموخته بود که در چنین مهلکه هایی باید همانند یوسف نوجوان فقط پناه به خداوند متعال جست و با استمداد از او، به مقدار توان در صورت امکان از مهلکه فرار کرد، یقیناً اگر این راه را طی کرده بود امدادهای الهی به سراغ وی آمده و او را نجات می بخشید، چراکه سرچشمه های امید نزد خداوند تبارک و تعالی سرشار است. او وعده فرموده که دعا کنندگان را استجاب و استغاثه کنندگان را فریادرسی و دل سوختگان گرفتار را نجات می بخشد. اما حقیقت امر این است که پویندگان این راه تنها کسانی هستند که در زندگی ۱. پرونده موجود در نیروی انتظامی. بالاخص به هنگام مواجه شدن با معصیت، خداوند متعال را در نظر گرفته و از اصول عفاف و تقوا خارج نشوند، اما کسانی که از این ویژگی ها بی بهره و یا ضعیفند، معمولاً در این گونه مهلکه هایی نیز از آن پناه بی پناهان غافل می باشند؛ در نتیجه بدو پناه نبرده و دست نیاز و کمک به سوی او دراز نخواهند کرد، تا اینکه امدادهای غیبی به یاری آنها بشتابند. بدون تردید اینها نیز اگر در آن لحظات بحرانی به چنین پناهگاه امنی پناهنده شوند نجات خواهند یافت.

قتل پس از تجاوز به عنف

جسد زن ناشناسی از داخل چاه یک خانه ویلایی بیرون کشیده شد و پلیس را در برابر یک جنایت فرار داد. روز پنجشنبه پنجم شهریور ماه سال جاری-۱۳۸۳- ساکنان خانه در حوالی خیابان... در شهر... با برخورد به اختلال در سیستم فاضلاب و احساس بوی تعفن در تماس با شرکتی خواستار اعزام خودروهای مخصوص تخلیه چاه شدند. وقتی چاه تخلیه شد همه مشاهده کردند جسد یک زن که مانتوی سیاه رنگ به تن کرده بود و کفش های نوک تیزی به پاداشت، داخل فاضلاب شناور است. ماجرای کشف جسد به پلیس و دادگستری امور جنایی گزارش شد. پس از تحقیق و تجسس در زمین؟ چگونگی وقوع این جنایت، مشخص شد که صاحب خانه ویلایی به همراه خانواده اش از یک ماه پیش در آن جا ساکن شده اند و چهار ماه پیش با خرید خانه، آن را در اختیار کارگران قرار داده بودند تا بازسازی شود. بررسی نخستین نشان می داد عاملان جنایت زمانی که خانه در حال بازسازی بوده قربانی را به آن جاکشاند و پس از تجاوز به زن خیابانی او راکشته اند. ۱ به راستی آیا این زن مظلوم قربانی بدحجابی و هوس خویش و

شهوة تحريك شده مردان جانی نگشت؟! پس عبرت بگيريد ای صاحبان عقل و اندیشه. ۱. رو نامه ايران، شما ره ۲۸۹۷، يكشنبه

۸/۶/۸۳

دفتريچه خاطرات

دختر خانمی در یکی از جلسات آموزش نیروی انتظامی به مدرّس جلسه مراجعه و در حالی که ترس تمام وجودش را گرفته بود از آن مدرّس می خواهد تا به صورت محرمانه مطالبی را با او در میان بگذارد و راهنمایی بگیرد. او ماجرا را اینگونه بازگو می کند: در مسیر مدرسه با پسری آشنا و مدتی با هم رفت و آمد میکردیم تا یک روز دفتريچه خاطرات خود را در اختیار او قرار دادم و پس از مدتی فراموش کردم او را پس بگیریم، تا اینکه ارتباطم با او قطع گردید. پس از گذشت دو سال یک روز تلفن منزل به صدا در آمد، گوشی را برداشتم فردی اظهار داشت: دفتريچه خاطرات شما نزد من است و باید با شما ملاقات کنم. من ضمن مخالفت، تلفن را قطع نمودم، اما در روزهای مختلف مرتب تماس می گرفت و کمکم تهدید کرد که اگر جواب مثبت ندهی قضیه را به پدر و مادرت خبر می دهم. دختر که اشک در چشمانش جمع شده بود ادامه داد: دو هفته است که خواب و خوراک ندارم و آرامش از من سلب شده است، مضطرب و نگرانم ضمن اینکه در فصل امتحانات قرار دارم و نمی توانم درس بخوانم، خجالت میکشم این اتفاق را با مسئولین ذربط در میان بگذارم و جرأت هم ندارم که به پدر و مادرم بگویم. وی که عاجزانه تفضای کمک میکرد، به وسیله آموزش نیروی انتظامی با آن پسر قرار گذاشت و در آن محل دستگیر شد. او جوان هیجده ساله ای بود که دفتريچه خاطرات را دوستش در اختیارش قرار داده و او را تحريك و ترغیب نموده بود که با آن دختر تماس بگیرد. ۱

دوراندیشی قرآن

قرآن کریم برای جلوگیری از چنین خطرها و آسیب هاست که بر حجاب و پوشش کامل و دوری از نگاه ناهلان تأکید می ورزد و در بیان فلسفه ی حجاب می فرماید: «یا ایها النبی لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیهنّ ذلک أدنی یعرفن فلا یؤذین»؛ ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو: پوشش های خود را فروافکنند. این برای آن که - به اهل عفاف و حرّیت - شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است. (۱۴) مراد از «جلباب» - که مفرد جلابیب است - چادر و مقنعه بلندی است که زن سر، مو، گردن و سینه ی خود را با آن می پوشاند. این آیه کریمه به حقیقت های پرارزشی اشاره می کند: اولاً: لازمه ی ایمان زنها، استفاده از حجاب و پوشش عفیفانه است که با آن به اهل صلاح و پاک دامن و حرّیت شناخته شوند. ثانیاً: حجاب نشانه ی عفت، پاکی و شخصیت ارزش مند است و در مقابل، بی حجابی و بدحجابی و نمایاندن اعضای بدن، نشانه ی بی عفتی و یا ضعف عفت و شخصیت است. ثالثاً: از ثمره های اجتماعی عفاف و حجاب، تأمین امنیت و حفظ زن از تعرض هوس بازان و باندهای فساد، فریب و اغفال است، چه این که رعایت حجاب کامل اسلامی بیان کننده ی آن است که این جا حریم عفت و انسانیت بوده، چشم نظر بازان و دست تجاوز پیشگان به آن نرسد. اما بی توجهی به این فرمان خداوند، در عین حال که گناه و بی ادبی در محضر اوست، گواه آن است که این جا جلوه گاه شهوت و هوس و منظر چشم های آلوده و چه بسا مزرعه ی هرزه گران است. از این رو اُبّهت، وقار و عظمت بانوان عفیف و محجّبه باعث می شود که افراد بیمار دل جرأت اغفال و تعرّض یا ایجاد مزاحمت برای آنان نیابند، بلکه متوجه و متعرض زنانی می شوند که کیفیت پوشش و رفتار آنان عفیفانه و از روی وقار نیست و عملاً خود را برای دست یازی افراد هوس باز آماده می کنند و بازیچه انحراف های مزاحمان قرار می دهند. هم چنان که در آیه دیگر ضمن تحریم سخن گفتن زن با لحن هوس انگیز و طمع پرور، فلسفه ی آن را طمع کردن بیمار دل و شهوت پرست ذکر می فرماید: «فیقطع الذی فی قلبه مرضٌ». (۱۵) بر این اساس در فرهنگ آسمانی قرآن آن چه که باعث حرص و ولع شهوانی و مایه طمع

و تجاوز جنسی می شود، رفتارهای هوس مآبانه و پوشش های غیر عقیفانه زن است نه ممنوعیت های منطقی و محدودیت های مصنوعیت آفرین مثل حجاب و وجود حریم میان زن و مرد. بدین ترتیب قرآن کریم خط بطلان بر شعار فریبنده «الانسان حریص علی ما مئیع» برای توجیه لاقیدی و خودنمایی زنان، می کشد. پس می توان گفت زنان و بانوان عقیف و با حجاب از چنان نیروی بازدارنده ای برخوردارند که تجاوز پیشگان و چشم چران ها را از حریم منزلت والای خویش می رانند و آنان را از چشم طمع و خواست های شیطانی باز می دارند، اما زنان بی حجاب و بدحجاب با نمایش جاذبه های فریبنده و شهوت انگیز، افراد هرزه و شهوت طلب را به سمت خود می کشانند و از این طریق عامل فساد و تباهی های غیر قابل کنترل می شوند و این همان قانون: «السنخیه عله الانضمام و عدم السنخیه عله النفور»؛ سنخیت و شباهت، علل و سبب جذب است و عدم سنخیت و تشابه عامل نفرت و دفع «کبوتر با کبوتر باز با باز/ کند هم جنس با هم جنس پرواز». همین امر برای زنان جوای حقیقت و سعادت کافی است برای این که به حقانیت و عظمت حجاب کامل اسلامی و پستی و بطلان بی بند باری و بدحجابی آگاهی یابند و در سایه ی این معرفت و عمل بدان، در سعادت مندی زندگی کنند. بر همین اساس در کشورهای غربی، با وجود کانون های فحشا، احساس عدم امنیت و آرامش زنان و تجاوز جنسی به آنها از بزرگ ترین معضلات و مشکلات روانی - اجتماعی آنان است و روز به روز به صورت فزاینده ادامه دارد. (۱۶) جالب آن است که در همین کشورها میزان کاهش تجاوز به عنف و جنایت های جنسی در فصل های سرد و زمستان، که زن ها از لباس های و پوشش های بیشتر استفاده می کنند و اندام هایشان کمتر قابل مشاهده است، بسیار چشم گیر و قابل توجه است. (۱۷) بنابراین در کنار عقل و وحی، بشر عادی هم به وسیله ی تجربه و مشاهده دریافته که عامل ناامنی زنان در جامعه آن است که زنان ارزش، عظمت و حقیقت خود را در بُعد مادی و جسمی خلاصه نموده و با عرضه و نمایش جاذبه ها و زینت های خدادادی و دیگر امور منافی عفت، از یک سو استعدادها و توانایی های خود را زنده به گور کرده و با ساختن یک شخصیت کاذب و افسانه ای برای خود، به زندگی رؤیایی پرداخته اند، و از دیگر سو باعث تحریک و طغیان غریزه جنسی مردان و تخریب دل ها، استعدادها و توان مندی های آنان می شوند و در نهایت جسم و روانشان را تباه و اخلاقشان را فاسد می کنند و زمینه برای ناامن شدن جامعه برای زنها و حتی در خانواده ها فراهم می گردد.

سلب امنیت اجتماع

دامنه ی ناامنی محدود به این گونه موارد نمی شود، بلکه با فساد اخلاق جامعه و از میان رفتن ارزش های الهی و انسانی که از راه خودنمایی و برداشته شدن حریم بین زنان و مردان تحقق می یابد، امنیت اساس و بنیان جامعه و همه ی افراد به وسیله ی بیگانگان، دشمنان شریعت و انسانیت به خطر افتاده و زیر سلطه و نفوذ آنان قرار می گیرد، چرا که روحیه ی جوان مردی و رشادت و شهادت طلبی و مبارزه با ظلم و ستم در منجلاب شهوات پلید جنسی از میان می رود و در مقابل، روحیه ی شهوانی، دنیاپرستی و ترس و وحشت در افراد جامعه به ویژه مردان و جوانان و حاکمان ایجاد می شود، در نتیجه توان مقاومت و مقابله در برابر تهدیدها و حملات بیگانگان را از دست خواهند داد. بر این اساس است که استکبار جهانی، پس از سال ها مبارزه در عرصه های نظامی، اقتصادی، ایجاد نفاق و جنگ های روانی و امثال اینها با کشور اسلامی ایران و شکست عملی در همه این زمینه ها، اقدام به تهاجم و شبیخون فرهنگی کرده و با ترویج فساد و رذیلت، آزادی اسارت و بی بندوباری، فحشا و ناپاکی، القای شبهات و تردید افکنی و توهین به مقدسات دینی و ارزشی، دست به استحاله ی فرهنگ غنی و مترقی اسلام که در چهره ی تابناک قرآن کریم، پیامبر (ص) و عترت او علیهم السلام می درخشد، دست زده تا با این نقشه های مسموم و تبلیغات زهر آگین به اهداف شوم و پلید خود که همانا خاموش ساختن نور خورشید اسلام و تسلط بر جامعه اسلامی و استفاده از منابع انسانی و طبیعی آن است، برسند: «یُریدونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ». (۱۸) آنان به خوبی دریافته بودند که مهم ترین ابزارشان در این انگیزه ی شیطانی، استثمار و اسارت

معنوی و مادی زنان مسلمان و به دنبال آن پسران جوان است که در این فرایند، عقل و روح به وسیله ی غرایز نفسانی و شهوانی اسیر و دینه می شود، زیرا با فساد زنان جامعه فاسد می شود؛ زنان به خاطر جاذبه های جنسی و جسمی، در صورت انحراف از مسیر فطری و انسانی، توان تخریب دل های جوانان و فضایل انسانی مردان جامعه را در حد بالا دارند. لذا مستکبران و بدخواهان با شبهه افکنی در باره ی دیدگاه اسلام پیرامون شخصیت زن، سیمای پر فروغ و حکیمانه ی دین را در نزد زنان مخصوصاً دختران جوان مبهم، تاریک و ظالمانه نشان می دهند و از این راه آنان را به فرهنگ متعالی اسلام بدبین و از آن محروم می کنند، آن گاه برای آنان فرهنگ سازی نموده و با ارائه فرهنگ مبتذل غربی و با عظمت نشان دادن الگوهای ساختگی و دروغین غرب که نتیجه ای جز از خودبیگانگی و احساس حقارت ندارد، آنان را خودنما، لاقید و فاسد می کنند و از این رهگذر، مردان جوان را نیز به فساد، فحشا و سوءاخلاق می کشانند. بنابراین وقتی زن فاسد شود، تباه کننده ی خانواده و جامعه نیز خواهد شد. چه این که وقتی در سایه ی ارتباط با آیین الهی اسلام اصلاح شود، اصلاح گر خانواده و جامعه نیز خواهد بود و این همان معنای عمیق و بلند کلام پیامبر (ص) در باره ی مادران است که می فرماید: «الجنة تحت أقدام الأمهات»؛ بهشت زیر پای مادران است. (۱۹)

طرح اسلام زدایی استعمار

دین مقدس اسلام، از آن جهت که دین انسانیت و فطرت است، از یک سو همواره به فضائل اخلاقی و عفاف و پاکی دعوت نموده و با برنامه ها و دستورهای انسان ساز خود، پیروانش را به سعادت و نیک بختی در دنیا و آخرت رهنمون می سازد و از سوی دیگر در باره ی موانع سعادت، به ویژه نقشه های استعماری و شیطانی بیگانگان هشدار می دهد و مسلمانان را به مقابله و نبرد فرهنگی و نظامی با توطئه های ضد انسانی آنها تشویق می کند. بنابراین، اسلام همیشه سد راه خواسته های شیاطین و استعمارگران می باشد؛ به همین دلیل همواره از اسلام هراسیده و دستورهای پرارزش و متعالی اسلام را مانع بزرگ اهداف شوم خود می دانند. آنان برای برداشتن این مانع بزرگ و سد پولادین آسمانی، راهی بهتر از طرح اسلام زدایی با ترویج فحشا و کشف حجاب و غیره در جامعه های اسلامی نیافتند؛ از این رو به اجرای طرح پرداختند که هم چنان ادامه دارد و با قدرت هر چه بیشتر، آن هم با ترفندها و ابزارهای مدرن پیاده می شود؛ به گونه ای که مظاهر آن در کشورهای اسلامی کاملاً هویداست. برنامه ی اسلام زدایی با شیوه های مختلف به ویژه از طریق فساد، بی بندوباری زنان و فرهنگ پوچ گرایی غربی در قالب الفاظ و واژه های فریبنده و جذاب، مهم ترین حربه استعمار و توطئه همیشگی او برای حفظ منافع و اغراض شوم خود بوده است که به وسیله ی آن یکی از کشورهای مهم اسلامی به نام اندلس - اسپانیا - که قرن ها مهد تمدن اسلامی بود سقوط کرد و به دست مدعیان مسیحیت که بویی از دین حضرت مسیح علیه السلام نبرده بودند افتاد. زمام داران مسیحی بدون هیچ مانع و پایداری وارد قصر حکومت آن جا شدند و پنجاه تن از دختران زمام داران اسلامی را میان سران سپاه خود تقسیم کردند و اندلس را زیر حملات وحشیانه ی خویش قرار داده و بسیاری مردم مسلمان را به طرز فجیعی از دم تیغ گذراندند و... در نهایت اندلس ضمیمه کشورهای مسیحی گردید. این همه از راه ترویج بی بندوباری به ویژه بی حجابی و عدم پوشش درست زنان و دختران و ایجاد روحیه ی شهوانی و تضعیف روحیه ظلم ستیزی ممکن شد. سلطه ی فرهنگی بر الجزایر، ترکیه، افغانستان و کشورهای دیگر نیز به همین شیوه انجام گرفت. در کشور ایران، استعمار پیر انگلستان برای گرفتن امتیاز تنباکو از همین راه - ترویج بی بندوباری و فحشا و فساد - استفاده نمود، اما به لطف الهی و رهبری حکیمانه و آگاهانه مرجع عالی قدر شیعیان، مرحوم میرزای شیرازی، توطئه های آنان نافرجام ماند. در نهضت مشروطه ی ایران، جیره خواران استعمار و مزدوران قلم به دست به ترویج فرهنگ تباه کننده و فاسد غرب، تحت عنوان آزادی و آزادی خواهی پرداخته و با نام آزادی قلم، دین و اعتقادات اسلامی را مورد انتقاد، فحش و ناسزا و تمسخر قرار دادند و سرانجام با به شهادت رساندن مبارز نستوه، آیت الله شیخ فضل الله نوری که از ارکان و رهبران نهضت مشروطه ی مشروعه بود و خواهان اجرای احکام

مترقی اسلام در جامعه بود، بدون هیچ مانعی به گسترش فرهنگ فاسد غرب پرداختند و از هیچ خیانتی فروگذار نکردند. آنان به ترویج آزادی به سبک غرب پرداخته و بی بندوباری و فساد را به راه انداختند، با تأسیس سینما و تئاتر و نمایش فیلم های مبتذل، دایر نمودن کافه ها و مراکز فحشا، تبلیغ و ترویج رقص مردان و زنان با هم، معاشرت بی قید و بند میان مرد و زن، بی اهمیت جلوه دادن و اهانت به حجاب و پوشش اسلامی، تبلیغ جوراب ها و لباس های بدن نما برای زنان؛ به ویژه در عصر رضاخان و فرزند ناخلف او با اقدام هایی هم چون کشف حجاب و مبارزه با مظاهر و نشانه های اسلام، جامعه را به سوی انحطاط، سقوط و نابودی اخلاق و فضیلت کشاندند. این حرکت هم چنان و به شیوه های گوناگون ادامه دارد و هدفی جز محو اسلام ظلم ستیز و گمراه ساختن ملل مسلمان و برگرداندن آنان به زمان جاهلیت ندارد. اما از آن جا که دین حنیف اسلام دین فطرت و انسانیت است و افراد جامعه با میل باطنی به اسلام عشق می ورزند، هنوز هم دشمنان حق و فضیلت نتوانسته اند آن را از ملت مسلمان بگیرند؛ هر چند نباید فراموش کرد که تلاش دشمن در تخریب ایمان مردم، خطر سقوط همه جانبه ی مسلمانان را در پی دارد، لذا باید با تدبیر و حکمت و خردورزی به خنثی ساختن توطئه ها و نقشه های شوم دشمنان همت گماشت که نقش سازنده ی جامعه ی زنان در این راستا برترین تدبیر اصولی است و مسئولین جامعه باید بدان توجه کامل داشته باشند. بنابراین آن چه امنیت اجتماعی زنان و جامعه را تأمین می کند، انسانیت و معنویت حاکم بر جامعه است که بن مایه و اساس آن دین کامل اسلام می باشد؛ جامعه ای که یاد خدا و هدف والای زندگی در دل و جان افرادش حکومت می کند و روابط آنها بر پایه توحید و خدامحوری می باشد، امنیت آن جامعه از جمله زنان تأمین خواهد بود. از همین رو اسلام عزیز با عوامل غفلت ساز و فراموش خانه های ایمان همانند هوا و هوس، مجالس لهو لعب، خودآرایی و خودنمایی زنان در اجتماع به شدت مخالفت و ممانعت نموده و رعایت عفاف و حجاب کامل اسلامی را بهترین سلاح اجتماعی و وسیله ی دفاعی برای تأمین امنیت آنها و جامعه در برابر گرسنگان شهوت و تشنگان قدرت دانسته است. بی توجهی به این موضوع، عواقب خطرناک و بنیان برانداز از جمله فساد اخلاق جامعه و پدید آمدن روحيات پلید نفسانی و شهوانی و در نتیجه سلب امنیت از زنان و جامعه به دنبال خواهد داشت.

آیین عبرت

در سنین کودکی مورد سوء استفاده دوتن از محارم خویش قرار گرفتیم و بر اثر این عمل به استمنا و خودارضایی مبتلا شدم و به وسیله تکرار این عمل، دامم لکه دار شد و حالا نیز خواستگاران فراوانی دارم که هر کدام یکی از دیگری بهتر هستند. به دلیل همین موضوع است که مجبورم به خواستگارانم جواب رد بدهم، بدون اینکه علت نخواستن شوهر را پدر و مادرم بدانند... شما راه حلی به من نشان دهید، تصمیم گرفته ام اگر راهی برایم نباشد خودکشی کنم، آیا خودکشی در این وضعیت عیبی دارد؟ هر چند گناه کبیره محسوب می شود، به خاطر گناهانم، خیلی از مرگ می ترسم. شما بگویید چه کنم؟ تو را به خدا جواب دهید. ۱۲.

نگاه پاک زن، ص ۲۲۲. ۲. دنیای نوجوان، ص ۱۹۶.

پی نوشت ها :

- ۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۵. ۲- من لا- یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۸. ۴- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۸. ۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۴. ۶- تحریم (۶۶) آیه ۶. ۷- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۲؛ لقمان (۳۱) آیه ۳۳. ۸- منافقون (۶۳) آیه ۹. ۹- پرونده موجود در نیروی انتظامی مبارزه با مواد مخدر. ۱۰- ر.ک: ق(۵۰) آیه ۳۰. ۱۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۹۰. ۱۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۰۵. ۱۳- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۶۳، به نقل از دکتر محمود بهزاد، مقاله ی تفاوت های زن و مرد از نظر فیزیولوژیکی و روانشناسی، مجله نگین، شماره ۱۳۴، تیرماه ۱۳۵۵. ۱۴- احزاب (۳۳) آیه ۵۹. ۱۵-

احزاب (۳۳) آیه ۳۲-۱۶- ر.ک: مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۲۰۳ و ۲۰۴-۱۷- نگاه پاک زن، ص ۲۲۲-۱۸- صف (۶۱) آیه ۸- ۱۹- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰، ط جدید.

شیوع انحرافات جنسی

اشاره

انسان ها- اعم از مرد و زن - در برابر غریزه ی جنسی به سه گروه تقسیم می شوند: ۱- کنترل و تعدیل در سایه ی تقوای الهی و اشباع آن از راه ازدواج؛ ۲- افراط و زیاده روی و انحراف؛ ۳- تفریط و بی توجهی به این میل نفسانی انسان های با تقوا و مؤمن که جز به معشوق و دلربای حقیقی دل نبسته و عظمت وجودی خویش و تمام نعمت های خود را از لطف او می دانند و از برزخ و حساب و کتاب آخرت هراسناکند، هرگز با گناه و انحراف، برخورد، ستم نکرده و صفای باطن را آلوده نمی سازند و خود را از هدایت حق تعالی و سعادت محروم نمی سازند، لذا به هنگام روبرو شدن با عوامل مهیج و هوس انگیز با الگوگیری و پیروی از حضرت یوسف علیه السلام، در سایه ی محکم ترین و مطمئن ترین دژها، یعنی پناه بردن به خداوند و یاد او و عظمت خویشتن و بزرگی روح و نیز با یادآوری معاد و آخرت، چشمان خویش را کنترل، قوه تخیل را تعدیل و در برابر غرایز، خویشتن داری و صبر پیشه می کنند و از دایره ی عفت و تقوا خارج نمی شوند و از هر گونه انحراف و کج روی دوری می کنند تا شرایط ازدواج، آن گونه که خداوند وعده داده است، فراهم گردد. کسانی که راه سوم را برگزیده و غریزه خود را سرکوب می کنند، کارشان به حکم عقل و شرع ناپسند و مذموم است، زیرا خطر طغیان غریزه و انحراف از مسیر معقول و یا عوارض ناگوار روانی و عصبی آنها را تهدید می کند؛ به علاوه با هدف آفرینش غریزه ی جنسی - که تولید نسل است - مغایر می باشد. اما دسته دوم: - که موضوع بحث ماست - کسانی اند که از دین و ایمان تهی بوده یا ایمان ضعیفی دارند؛ این افراد غریزه و نفس سرکش خود را، به ویژه هنگام مواجه شدن با عوامل هیجان برانگیز و تحریک کننده، از مدار طبیعی منحرف نموده و پا از دایره ی تقوا و عفاف بیرون می نهند و به انحرافات جنسی می آلاینند که عواقب و پی آمدهای دردناکی برای جامعه و خود آنها دارد. این انحرافات عبارتند از: استمنا و خودارضایی، لواط و مساحقه، زنا و گرایش به جنس مخالف از راه غیر مشروع. از آن جا که هر عمل مخالف فطرت و طبیعت انسان، ضربه و جنایتی بر روح و جسم است، انحرافات جنسی به خصوص استمنا دارای عوارض و آثار ناگوار و خطرناکی است که گریبان گیر شخص منحرف و جامعه و نسل آینده می شود، که چه بسا آثار شوم آنها تا آخر عمر باقی می ماند؛ به همین علت دین مقدس اسلام - که دین فطرت و طبیعت است - با این انحرافات به شدت مبارزه نموده و آنها را از گناهان بزرگ شمرده است و دستورهای آن در باره ی کنترل چشم و خیال، حجاب و پوشش، عفت و غیرت، و به طور کلی اخلاق جنسی برای محفوظ ماندن انسان از ناهنجاری های اخلاقی و انحرافات جنسی و نتایج خطرناک آن است. در این مبحث به ذکر انواع انحرافات جنسی و بیماری ها و اختلال های عمده روانی ناشی از آنها و پی آمدهای وخیم شان می پردازیم، تا ضمن تبیین فلسفه ی حکم اسلام بر وجوب حجاب و اخلاق جنسی، یادآوری و هشدار برای همه، به ویژه افراد مبتلا به این انحرافات باشد.

الف) خودارضایی

اشاره

جوانان و نوجوانان در اثر فشار غریزه ی جنسی حاصل از تحریکات جنسی زنان، به این عمل نکبت بار- که آسان ترین و سریع ترین شیوه ی ارضای غریزه و تحصیل لذت کاذب است - روی می آوردند و از آن جا که غالباً از پی آمدهای زیان بار جسمی و روانی

آن ناآگاهانند، در اثر تکرار این عمل، به آن عادت پیدا کرده و در نتیجه به انواع بیماری های اخلاقی، روانی، عصبی و جسمانی مبتلا می شوند؛ چنان که متأسفانه امروزه بعضی از جوانان و نوجوانان جامعه ی ما به آن گرفتار شده اند؛ به گونه ای که در ترس و اضطراب و افسردگی به سر می برند و برای بهبودی خود راه چاره و شفا می جویند. با توجه به این اصل روان شناختی، که هر حرکت مخالف فطرت و هر میلی که از مجرای غیر طبیعی ارضا شود، ضربه ی بزرگی بر موجودیت انسان وارد می کند و باعث تباهی جسم و تحلیل نیروها و توانایی های ملکوتی می گردد، لذا استمنا و کام جویی از خود، در منظر عقل بسیار قبیح و از نظر شرع مقدس اسلام از گناهان کبیره است، زیرا اولاً این عمل شوم، انحراف غریزه ی جنسی از مسیر دست خود و فلسفه ی آفرینش می باشد و ثانیاً مغایر با پرورش استعدادها و هدف تکاملی است و ثالثاً عواقب بسیار ناگواری را- در اثر تکرار- برای جسم و اعصاب و روان ایجاد می کند. یکی از نویسندگان می نویسد: کام جویی از خود، گر چه موقتاً نوجوان را تشفی می بخشد و قدری آرامش و رخوت به همراه می آورد، لکن این آرامش کاذب است و به اصطلاح، آرامش قبل از طوفان نامیده می شود؛ طوفانی که بعدها سر می آورد و خرمن هستی نوجوان را در حریق دامن گستر می سوزاند. (۱) گذشته از آثار و پی آمدهای نامطلوب جسمی خودارضایی، آن چه بیشتر مهم است، جنبه ی روانی آن است که هر فردی پس از اقدام به آنان، دچار عذاب وجدان شده و احساس گناه و شرمندگی می کند و شخصیت و انسانیت خود را در معرض خطر می بیند. البته این حالت روانی لطف خدا محسوب شده تا انسان به خود آمده و با توبه و استغفار، تصمیم جدی بر ترک آن بگیرد و دیگر هیچ گاه مرتکب چنین عملی نشود و در صدد اصلاح خویش برآید. اما مشکل زمانی به اوج می رسد که نوجوان یا جوان و هر مبتلای دیگر، از این لطف الهی به صورت شایسته استفاده نکند و هم چنان خود را به آن آلوده سازد و در اثر تکرار و عادت به آن، به جای توبه و استغفار و تلاش برای ترک آن، احساس گناه، حقارت و بی ارزشی در او شدت یافته و احساس شرافت و بزرگواری و قوت عزت و اراده در او تضعیف گردد و از بازگشت به فطرت خویشتن ناامید شود. این احساسات منفی و زیان های اخلاقی، شخصیت آنان را به شدت متزلزل و آسیب پذیر نموده و زمینه ی خطرناکی برای افزایش انحرافات و فاصله گرفتن از ارزش های اخلاقی و معنوی می باشند، زیرا میان احساس کرامت و عزت با گناه و انحرافات جنسی رابطه ی معکوسی وجود دارد؛ یعنی هر چه انسان در اثر خودشناسی و دین شناسی، احساس عظمت روحی و کرامت نفس کند، از گناهان و زشتی ها فاصله می گیرد و هر اندازه احساس فرومایگی و حقارت کند، نسبت به ارتکاب گناهان و انحرافات جنسی ورذایل اخلاقی، بی باک و لابالی خواهد شد. این اصل روان شناختی در حدیث امام علی (ع) بیان شده است: *مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ*؛ کسی که احساس کرامت نفس و بزرگواری روحی کند، شهوات نزد او خوار و بی ارزش خواهد بود. (۲) و امام هادی (ع) نیز می فرمایند: *مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ*؛ کسی که احساس حقارت و بی شخصیتی کند از شر و آزار او در امان مباش. (۳) این سخنان نورانی - که حاکی از ژرف اندیش و ظرافت بینی های آن حضرت است - نشان می دهد تنها عاملی که پشتوانه ی اخلاق و رفتار انسانی و الهی است و انسان را در برابر گناهان و لغزش های جنسی بیمه می کنند، عامل درونی یعنی احساس عظمت و بزرگواری کردن است؛ انسان با شناخت عظمت و کرامت ذاتی روح ملکوتی و استعدادهای الهی و هدف والای آنها در پرتو وحی، خود را بزرگ تر و بزرگوارتر از آن می داند که دستش به گناه و دامنش به انحراف جنسی آلوده شود. در مقابل، احساس خود کوچک بینی و ضعف باعث می شود تا پشتوانه ی روحی و عامل دفاعی درونی در برابر تمایلات ناپسند و شهوات و لذت های دروغین زودگذر تضعیف شود و تن به پستی آلودگی های و ذلت گناهان بدهد.

عواقب ناگوار خودارضایی در آینه ی کلام دانشمندان و اعتراف مبتلایان

موریس دبس می گوید: نشانه های عادی جلق زدن (استمنا) را همه می شناسند و آن عبارت است از پریدگی رنگ و به خصوص

حلقه ی سیاه رنگی که به دور چشم پیدا می شود، فرد همواره خسته و خواب آلوده به نظر می رسد، توجه او به سختی به چیزی جلب می شود، غالب اوقات یک شرم و حیای اغراق آمیز و کاذب در وی پیدا می شود، گوشه گیری اختیار می کند و خواب وی آشفته و ناراحت است. (۴) کانت نیز می گوید: هیچ چیز به اندازه کام گرفتن از خود، ذهن و جسم را ضعیف نمی کند و این نوع شهوت رانی به کلی با طبیعت آدمی مغایر است، اما این موضوع نباید از جوان پنهان بماند، باید آن را با همه ی زشتی اش پیش روی وی قرار داده، بگویی که بدین طریق از تولید مثل خواهد افتاد و یادآور شویم که این عادت بیش از هر چیز دیگر قدرت جسمی اش را تباه خواهد کرد. با این کار سبب پیری زودرس خواهد شد، عقلش واقعاً ضعیف خواهد شد و... (۵) کوچکتف و لایپک، دو روان شناس شوروی سابق می گویند: تمایلات جنسی پیش از موقع، جوان را از تحصیل و استراحت کلی و شاط بخش منحرف می کند و در اشخاص بی اطلاع و بی تجربه سبب رنج روحی عمیقی می شود. (۶) تعدادی از متخصصان مسائل جنسی عقیده دارند: این عمل (استمناء) مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می کند، ترسو و بی حال بار می آورد، شهامت و درستی از آنان گرفته می شود، چه بسا اشخاصی هستند که در عنفوان جوانی دچار ضعف قوای روحی و جسمی به صورت مفرط می شوند، این عمل غیر منطقی جنسی از لحاظ روابط نزدیکی که با حواس پنجگانه دارد، در درجه ی اول در چشم و گوش اثر می گذارد، علاوه بر اینها تحلیل رفتن قوای جسمانی و روحانی، کم شدن خون، پریدگی رنگ، کمبود قوای حافظه، لاغری، ضعف و سستی زیاده از حد، بی اشتها، کج خلقی، عصبانیت، دوران سر- سرگیجه و آفت های دیگر، مشکلاتی است که گریبان گیر مبتلایان به آن خواهد شد. (۷) کینزی از محققانی که سالیان دراز به تحقیق در باره ی مسائل جنسی نوجوانان و جوانان پرداخته است، می نویسد: مشکل است تصور شود که چیزی بهتر از این (استمناء) بتواند به طور مداوم به شخصیت فرد لطمه بزند. (۸) متفکر دیگری به نام سیلوانوس استال می گوید: این کار (استمناء) آشفتنگی و شوریدگی حال را سبب می شود و اگر تکرار گردد نتایج محنت انگیزی در پی دارد؛ استمناء هوش را ناتوان و خوی را پست و نیروهای فعال را نابود می سازد. باید آن را نه تنها گناه به خدا بلکه بی حرمتی به آن چه در عالم بشریت پاک و نیک است، به شمار آورد. این کار زشت اگر به درازا انجامد برای بدبختی که بدان مبتلا شود، همه راه های به دست آوردن خوشبختی را تباه و ویران می سازد. (۹) دین مقدس اسلام این عمل زشت و ناپسند و منافی عفت را حرام و گناه بزرگ شمرده و شخص منحرف و آلوده را، هم چون دیگر انحرافات جنسی، از تجاوز کاران برشمرده است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «فَمَنْ ابْتغى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»؛ هر کسی غیر از این راه - بهره گیری جنسی از همسر یا کنیز خویش - را طلب کند، تجاوز گر است. (۱۰) نقل شده است که شخصی از امام صادق (ع) در باره ی استمناء سؤال نمود، امام فرمود: گناه بزرگی است که خداوند در قرآن مجید از آن بازداشته است؛ استمناء کننده مانند آن است که با خودش نکاح کرده و اگر کسی را که چنین می کند بشناسم با او هم غذا نخواهم شد. راوی پرسید از کجای قرآن حکم آن فهمیده می شود؟ حضرت آیه مذکور را تلاوت فرمود. راوی سؤال کرد: گناه زنا بزرگ تر است یا استمناء؟ فرمود: استمناء گناه بزرگی است. (۱۱) پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده اند: هر کس با دست، شهوتش را خارج کند ملعون است. (۱۲) باز امام صادق (ع) فرموده اند: سه دسته اند که خداوند با ایشان سخن نمی گوید و با نظر رحمت به ایشان نمی نگرد و پاکشان نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی است: کسی که موهای سفیدش را بکند - تا جوان دیده شود، کسی که به وسیله ی عضو خودش، شهوتش را خارج کند و کسی که با او لواط کرده شود. (۱۳) البته اگر انجام دهنده ی این کارها توبه ی واقعی و نصوح کند، مشمول مغفرت و رحمت گشته و از عذاب نجات خواهد یافت.

پیامهای دردمندان

اینک به چند نمونه از پیام های مبتلایان دردمند- که به برنامه «آینده سازان» رادیو ارسال نموده اند-۱ برای عبرت آموزی طالبان

حق و حقیقت، اشاره میکنیم: پسری هیجده ساله: سرگیجه رفتن، سست شدن زانوها و خسته شدن چشم ها از عوارض مصیبتی به نام «خودارضایی» است که مدت ها گرفتار آن هستم، با اینکه فردی ورزشکارم نمی دانم چه کنم. دانش آموز شانزده ساله از تهران: چگونه استمنا را ترک کنم؟ علی رغم اینکه تا به حال چهار بار تصمیم به ترک آن گرفته ام، ولی موفق نشده ام. دیگری میگوید: آیا با ترک خود ارضایی (استمنا) باز هم علایم آن باقی می ماند؟ نوجوانی هفده ساله: چند سال است مبتلا به خودارضایی هستم، در طول این مدت چندین بار توبه کرده ام، ولی پس از مدت کوتاهی مجدداً توبه ام را شکسته ام، حالا سؤال من این است که آیا پس از چند بار توبه شکنی، امکان بازگشت و توبه وجود دارد؟ و آیا راهی بین من و خدا می تواند وجود داشته باشد یاخیر؟ یک نوجوان: از گناهان کبیره می ترسم ولی هرگاه به دختری نگاه می کنم، ناخودآگاه دست به این کار نادرست (استمنا) می زنم و بعد هم ناراحت می شوم. بخشی از نامه یک جوان بیست و یک ساله از ساری: تا مدت ها نمی دانستم که این کار گناه است و آثار سویی بر جسم و روان انسان میگذارد ولی حالا هم که چند سال است این مسائل را فهمیده ام، نمی توانم ترک کنم، ۱. ر. ک: دنیای نوجوان، ص ۲۱۸.

(ب) هم جنس گرایی

یکی از خطرناک ترین انحرافات، هم جنس گرایی است که در مورد مردان به نام «لواط» و در مورد زنان «مساحقه» نامیده می شود. این عمل زشت از پی آمدهای دیگر تحریکات جنسی زنان در جامعه است، زیرا از یک سو باعث غفلت افراد از یاد خداوند، قیامت و عظمت و کرامت نفس و ارزش های والای انسانی می شود و همین موضوع ریشه ی همه ی نکبت ها و زشتی هایی است که بر زندگی بشر سایه افکنده که از جمله ی آنها گرایش افراطی به تمایلات نفسانی و دنیاپرستی است و از سوی دیگر موجب تحریک و شعله ور شدن غریزه ی جنسی می شود؛ در نتیجه در اثر عدم دسترسی به جنس مخالف - از راه ازدواج - در نوجوانان و جوانان و در اثر شقاوت و شهوت بارگی در افراد متأهل، زمینه برای میل به جنس موافق فراهم می گردد. این عمل انحرافی و هنجار شکن، برخلاف ساختار فطری و طبیعی انسان بوده و سلامت جسم و روان را به خطر می اندازد و تداوم آن موجب بروز آسیب های بسیار زیادی بر جسم و روان و مفساد فراوانی در جامعه می شود؛ از این رو در این جا به ذکر تحقیقی که در یکی از تفاسیر در این زمینه آمده، می پردازیم: این گونه روابط نامشروع در ارگانیسم بدن انسان و حتی در سلسله اعصاب روح، اثرات ویرانگری دارد. مرد را از یک مرد کامل بودن و زن را از یک زن کامل بودن ساقط می کند؛ به طوری که گرفتار ضعف جنسی شدید و به اصطلاح سردمزاجی و بی میلی به جنس مخالف می شوند و بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی - با جنس مخالف - نخواهند بود. مردی که تن به این کار دهد احساسات زنانه، تدریجاً در او پیدا می شود و با توجه به این که احساسات جنسی زن و مرد هم در ارگانیسم بدن آنها مؤثر است و هم در روحيات و اخلاق ویژه شان، لذا روشن می شود که از دست دادن احساسات طبیعی، تا چه حد بر جسم و روان و روح انسان ضربه می زند و حتی ممکن است افرادی که گرفتار این انحراف هستند چنان به ضعف جنسی مبتلا شوند که دیگر قدرت بر تولید فرزند را نیابند. افراد هم جنس گرا، تدریجاً به انزوا و بیگانگی از اجتماع و سپس بیگانگی از خویشان رو می آورند و گرفتار تضاد پیچیده ی روانی می شوند و اگر به اصلاح خود نپردازند، ممکن است به دام بیماری های جسمی و روانی مختلفی بیفتند و قدرت اراده را، که شرط هر نوع پیروزی است، تدریجاً از دست بدهند و یک نوع سرگردانی و بی تفاوتی در روح آنان لانه کند و سرگردانی روانی تدریجاً آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحرافات اخلاقی دیگر بکشاند. (۱۴) بر این اساس، دین مقدس اسلام - که تمام قوانین و دستورهایش هماهنگ با ساختار وجودی آدمی است - این عمل قبیح را حرام و از گناهان کبیره شمرده و بلکه از نزدیک شدن به مقدمات آن و هم چنین سایر انحرافات جنسی نهی کرده است؛ آن جا که می فرماید: «و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن»؛ به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان نزدیک نشوید. (۱۵) در

چندین جای قرآن نیز- برای عبرت و پند مسلمانان و دیگران - سخن از قوم لوط به میان آمده و آنها را اولین قومی که به این عمل منافی عفت آلوده شدند، معرفی کرده و از آنان به قوم نادان، مسرف و فاسق و از این عمل به عنوان فاحشه، فسق و خبیث یاد می کند. عاقبت، عذاب الهی و بازتاب اعمال ننگین شان آنها را فراگرفت و بارانی از سنگ ریزه بر آنها فروریخت و شهرهای آنان را زیر و رو و واژگون ساخته و به زندگی خفت بارشان پایان داد. (۱۶) پیامبر اکرم (ص) فرمودند: لَمَّا عَمِلَ قَوْمٌ لُوطٍ مَا عَمِلُوا بَكَتِ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا حَتَّى بَلَغَ دُمُوعُهَا إِلَى السَّمَاءِ بِكَتِ السَّمَاءِ حَتَّى بَلَغَ دُمُوعُهَا إِلَى الْعَرْشِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ أَحْصِيَهُمْ وَأَوْحَى إِلَى الْأَرْضِ أَنْ أَحْصِيَنِي بِهِمْ؛ هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین و پست را انجام دادند، زمین آن چنان ناله سر داد که اشک هایش به آسمان رسید و آسمان آن چنان ناله کرد که اشک هایش به عرش رسید، پس خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگ باران کن و بر زمین وحی نمود که آنان را فرو ببر. (۱۷) هم چنین آن حضرت فرمودند: لا- يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ زَنُوقٌ وَهُوَ الْمُخْتَنُ؛ کسی که با او لواط شود بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید. (۱۸) امام صادق (ع) نیز ضمن حدیثی به شدت زشتی و خباثت این عمل (لواط) در دنیا و تجسم باطن و حقیقت آن در آخرت اشاره فرموده است: مَنْ جَامَعَ غُلَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُنْبًا لَا يَنْقِيهِ مَاءَ الدُّنْيَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا... ثُمَّ قَالَ إِنَّ الذَّكَرَ يَرْكَبُ الذَّكَرَ فَيَهْتَزُّ الْعَرْشُ بِذَلِكَ؛ هر کس با پسر نوجوانی آمیزش (=لواط) کند، روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که جنب و ناپاک است؛ به طوری که آب های جهان او را پاک نمی کند و خداوند بر او غضب می کند و از رحمت خویش دور می سازد و دوزخ را برای او آماده می کند و چه بد جایگاهی است... سپس فرمود: هر گاه فرد مذکر (=مرد) با مذکر دیگر آمیزش کند، عرش الهی به لرزه می آید. (۱۹) حضرت علی (ع) هم در این باره می فرماید: لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ؛ لعنت خداوند بر آن مردانی که خود را شبیه زنان و بر آن زنانی که خود را شبیه مردان می کنند. (۲۰) شایان ذکر است که برای این گناه کاران، رسوایی و عذاب اخروی در صورتی است که متنبه نگشته و توبه و بازگشت حقیقی نکنند.

ج) زنا

اشاره

کشش و جاذبه ای که در سایه ی غریزه جنسی زن و مرد به سوی یکدیگر وجود دارد، از حکمت های خداوند برای تولید و بقای نسل می باشد، اما نه به هر روش و قیمتی، بلکه از راه شرعی و قانونی؛ یعنی ازدواج و تشکیل زندگی مشترک. هر انسانی تداوم شخص و شخصیت خویش را در تولید نسل و تربیت فرزند صالح می داند؛ از این رو هر کس از عمق جان نیازمند فرزند سالم و شایسته است تا در پرتو وجود او، نیاز درونی اش را تأمین نماید و با مرگ، دفتر وجودش در دنیا پایان نیابد. از این رو براساس کلمات امامان پاک علیهم السلام پرونده اعمال انسان با مرگ بسته می شود، مگر چند گروه که از جمله آنها پدر و مادری است که فرزند درست کرداری به یادگار گذاشته اند. بدیهی است که تنها در پرتو نظام خانواده و ارتباط مشروع زن و مرد می توان محیطی آکنده از محبت، گذشت، فداکاری و سرشار از انسانیت، معنویت و در نتیجه بستری مناسب برای تولید نسل و پرورش فرزند صالح و شایسته فراهم نمود و اصولاً در چنین فضایی شخصیت والدین در فرزندان تبلور می یابد و فرزندان آئینه ی تمام نمای پدر و مادر خواهند بود. با این بیان، فلسفه ی حرمت عمل ننگین و ناپسند زنا و تعرض جنسی روشن می شود، چرا که زنا- که عمل جنسی نامشروع مرد و زن بدون پیوند زناشویی است - گذشته از فساد اخلاقی فردی و اجتماعی، باعث نابودی و ریشه کنی نسل، به ویژه نسل صالح می شود، زیرا اولاً: این عمل پست ضربه های جبران ناپذیری بر بنیان خانواده وارد می سازد، چرا که با رواج این عمل، از یک سو بسیاری از جوانان ازدواج نمی کنند و یا ازدواج را به تأخیر می اندازند و برای ارضای غریزه ی خود از این راه

استفاده می کنند و پس از گذشت جوانی و سن ازدواج، تشکیل خانواده می دهند که در چنین موقعیتی آمادگی یا حوصله تولید و تربیت فرزند صالح از بین می رود و یا به شدت کاهش می یابد. از سوی دیگر ازدواج های صورت گرفته در معرض طلاق و فروپاشی قرار می گیرند؛ چنان که در رژیم طاغوت که این عمل مغایر با فطرت و شریعت رواج داشت، بر اساس آمارهای که آن زمان اعلام شد، در برابر هر ازدواجی یک پیوند خانوادگی متلاشی و به طلاق و جدایی کشیده می شد. چه این که در نظام فعلی - جمهوری اسلامی - طبق آمار منتشر شده در سال ۱۳۸۱، از هر چهار ازدواج یکی از آنها به طلاق منجر می شود. ثانیاً: از یک طرف باعث سقط جنین و انسان کشی های زیادی می گردد که از گناهان بزرگ بوده و دیه دارد؛ که دیه ی آن از بیست مثقال شرعی طلای سکه دار (مسکوک) - اگر آن چه سقط شده نطفه باشد - آغاز می شود تا برسد به دیه ی کامل - اگر روح در جنین دمیده شده باشد - ضمن این که صورت اخیر مشمول این آیه نیز می شود که: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»؛ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، گویا تمام انسان ها را کشته است. (۲۱) بشر متمدن نمای امروز و مادران بی عاطفه، با کمال قساوت دست خود را آغشته به خون بسیاری از کودکان نموده و جگر گوشه های خود را در رحم قطعه قطعه نموده و از بین می برند و برای این عمل جنایت کارانه عذر و بهانه های واهی می تراشند. از طرف دیگر سبب به وجود آمدن فرزندان نامشروع و به هم خوردن نسب ها و قطع شدن روابط پدران و مادران بی عفت و خلاف کار با فرزندان خویش می گردد، زیرا هیچ مادری حاضر به نگهداری و پرورش فرزند نامشروع خویش نیست. پدر نیز اطمینان ندارد کودک متعلق به او باشد و اگر فرزندش هم باشد برای حفظ آبرو، آن را از خود دور می کند و به پرورشگاه می سپارد و یا حداقل مورد بی مهری والدین قرار می گیرد و از دامان تربیتی آنان محروم می شود؛ در این صورت هم فلسفه ی وجود غریزه ی جنسی عقیم مانده و زمین از نسل انسان های صالح کم خواهد شد. به علاوه، کودکان به صورت فطری تمایل شدیدی به شناخت پدر و مادر خود دارند، تا از حمایت های عاطفی، روحی و جسمی آنان بهره مند شوند، مخصوصاً عنصر عاطفه و مهر و محبت والدین در تکوین و شکل گیری شخصیت کودک و پرورش استعداد های او در بالاترین درجه اهمیت است، اما کودکان و فرزندان نامشروع خیابانی از چنین حمایت ها و محبت هایی محرومند که نتیجه اش ایجاد عقده حقارت و پی آمدهای ناشی از آن شده و تربیت آنان را بسیار دشوار و پیچیده می سازد. گذشته از اینها، آنان پس از رسیدن به سن بلوغ و آگاهی از تولد نامشروع خود، ضربه های کوبنده ای بر روان، اعصاب و جسمشان وارد می شود و احساس حقارتشان چند برابر می گردد، به ویژه اگر افراد جامعه نیز به این موضوع دامن بزنند. در چنین حالتی در برابر ناهنجاری ها و انحرافات اخلاقی و جنسی، آسیب پذیر می شوند و لذا تربیتشان بسیار طاقت فرسا بوده و انسان های صالحی نخواهند بود و حتی در جامعه دست به جنایت، خیانت، سرقت، تجاوز، اعتیاد و امثال اینها می زنند؛ چنان که قاتلان پیشوایان دین مقدس اسلام، افراد ولدالزنا و یا ولدالحیض بوده اند. ثالثاً: از آن جا که جامعه از خانواده ها تشکیل می شود، با تزلزل نظام خانوادگی و روابط صحیح خانواده - در اثر گرایش به شهوات نامشروع - اخلاق اجتماعی و روابط انسانی میان افراد جامعه متزلزل گشته و فساد، بی عفتی، ظلم، خودکشی و غیره در آنان افزایش می یابد. در چنین جامعه ای بیشتر آسیب های اخلاقی و روحی بر نسل جوان و نوجوان وارد می شود و نسل صالح و پاک جای خود را به نسل گمراه و منحرف می دهد. علاوه بر این، انحراف جنسی موجب بروز بیماری های تناسلی و شیوع امراض جسمی و روانی می شود که نمونه ی بارز آن بیماری ایدز است که بر اساس آمار منتشر شده اوایل سال ۱۳۸۰، سی و شش میلیون نفر در جهان در اثر ابتلا به آن جان باخته اند. البته انحرافات جنسی - همان گونه که عامل ایجاد بیماری ایدز است - یکی از راه های انتقال این ویروس نیز محسوب می شود. بر این اساس، عصر ما که کوشش های فراوانی برای رهایی از هر قانون و محدودیتی است، مصداق کامل این فرمایش حضرت امام رضا (ع) است: «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذَّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»؛ هر گناه تازه ای که سابقه نداشته و مردم مرتکب آن شوند، خداوند بلا و بیماری جدیدی برای آنها ایجاد می کند که آن زمان پیشینه نداشت. (۲۲)

گناه زیاد، هم چنین باعث مرگ و میرهای زیاد و نابهنگام می شود؛ همان گونه که اما صادق (ع) در این باره می فرماید: مَنْ يَمُوتُ بِالذَّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ؛ کسانی که به خاطر گناهان می میرند بیشتر از افرادی هستند که با عمر طبیعی می میرند. (۲۳) مطالب گفته شده - گذشته از این که عملی و عقلی است - در دنیای غرب که آزادی جنسی شیوع دارد، کاملاً مشهود و محسوس است و برای کسانی که خواهان حقیقت اند، جای هیچ گونه تردید و انکار نمی گذارد، ضمن این که بزرگان و پیشوایان دین به آنها تصریح و اشاره نموده اند. دین مقدس اسلام با همسویی با خلقت و خرد انسان، از یک سو عفت و پاکدامنی را از نشانه های افراد با ایمان دانسته (۲۴) و حضرت یوسف علیه السلام و مریم علیها السلام را به عنوان اسوه های عفاف معرفی نموده است. (۲۵) از سوی دیگر این عمل شوم و زشت را نه تنها منع و حرام کرده، بلکه از نزدیک شدن به آن، از راه انجام مقدمات نیز بازداشته است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»؛ به زنا نزدیک نشوید - و از مقدمات آن نیز اجتناب کنید - زیرا عمل بسیار زشت و راه و روش بدی است. (۲۶) قرآن کریم در خصوص اموری که جاذبه های شهوانی دارند و نزدیک شدن به آنها وسوسه انگیز است و بیم آن هست که انسان را از راه راست فطرت و شریعت منحرف سازند، تعبیر لطیفی دارد: «نزدیک نشدن به آنها»؛ این تعبیر علاوه بر این که لزوم دوری از آنها را تأکید می کند، اشاره حساب شده ای به پرهیز از مقدمات آنها می باشد که انسان را گام به گام به آن امور نزدیک کرده و سپس به دام می اندازند. انحرافات جنسی از امور جاذبه داری است که مقدمات تحریک کننده و وسوسه انگیز دارند، که عمده ی آنها حرام و برخی مکروه می باشند، و به تدریج آدمی را از یاد خدا، قیامت و پی آمدهای شوم آن غافل کرده و به آن گرفتار می سازند؛ از قبیل بدحجابی و خودنمایی زنان، چشم چرانی، تخیلات شهوانی، دوستی های غیر مشروع، خلوت کردن با نامحرم، مکان های مختلط زن و مرد، موسیقی مهیج، فیلم های مبتذل، کتاب ها، نشریات، عکس های مستهجن و نظایر اینها که سرمنشأ دوری انسان از اخلاق انسانی و اسلامی است. پس معنای نزدیک نشدن به زنا به معنای اجتناب از این مقدمات و در نهایت خود عمل زشت و خبیث زنا می باشد. کلماتی هم چون: «ان، فعل ماضی، فاحشه و ساء سیلا - که در آیه آمده - شدت زشتی و بزرگی این عمل را گوشزد می نماید، ضمن اینکه جمله «وساء سیلاً» بیانگر انحراف از راه راست و فروغلتیدن در مفساسدی است که فرد و نظام خانواده و اجتماع را به تباهی می کشاند. بنابراین از عوامل بسیار مؤثر در عمل پست زنا، حضور غیرعقیفانه زنان در جامعه است؛ به همین دلیل قرآن کریم وقتی حکم حد زنا را بیان می کند، نخست زن زانیه و بعد مرد زناکار را ذکر فرموده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَجَلِدُوا كُلًّا وَاحِدًا مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»؛ زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید. (۲۷) اما در مورد سرقت و دزدی؛ عکس آن است: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»؛ دست مرد و زن دزد را قطع کنید. (۲۸) نکته اش آن است که عامل اصلی در آلودگی به زنا، زنان بی بندوبار و خودنما و در سرقت، مردانند، چه این که در این عمل منافی عفت بیشترین آسیب را خود این زنان می خورند؛ هم از جهت رفتن آبروی آنان، مخصوصاً اگر باکره و دوشیزه باشند، زیرا سرمایه بکارت را - که نشانه ی عفت و پاکدامنی است - از دست می دهند و هم از نظر سقوط از مقام معشوق بودن و محبوبیت آنان به ویژه در خانواده و بروز اختلاف های خانوادگی، طلاق و جدایی و هم به لحاظ خطر انحراف و گمراهی فرزندان آنان؛ بالاخص دختران. حکم زدن شلاق و تازیانه به زناکار، حکایت از عمل حیوانی و غیر انسانی بودن زنا می کند که آلوده شوندگان را در آن حالت از قلمرو انسانیت خارج کرده و در زمره ی حیوانیت داخل نموده است، زیرا تازیانه را به حیوان می زنند، نه انسان، البته حکم شلاق زدن برای زناکار مخصوص کسی است که همسر ندارد و یا همسرش در دسترس او نیست و گرنه حکم زناکاری که همسر دارد و در اختیار و در نزد اوست، سنگ سار شدن و رجم است.

چند حدیث در باره ی زنا

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: یا علی در زنا شش خصلت و اثر است که سه مورد آن در دنیا و سه تای دیگر در آخرت است. اما در

دنیا: جمال و زیبایی - و در روایتی نورانیت - را از بین می برد، مرگ زودرس و تعجیل در نابودی می کند و رزق و روزی را قطع می کند، و اما آن چه در آخرت است: سختی حساب؛ خشم و سخط خداوند مهربان و دخول - یا خلود - در آتش می باشد. (۲۹) البته مانند گاری در آتش جهنم، طبق قاعده ی کلی که در سوره ی بقره، آیه هشتاد و یک آمده مشروط به آن است که انسان بر گناه پافشاری و مداومت ورزد؛ به گونه ای که گناه همه ی قلب و روح را سیاه و احاطه کرده و هیچ راهی برای بیداری، توبه و بازگشت نمانده باشد که در این صورت برای همیشه در آتش جهنم گرفتار خواهد شد. امام باقر (ع) نیز فرموده اند: در کتاب رسول خدا یافتیم که: إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا بَعْدَى كَثْرَةِ مَوْتِ الْفُجَاءِ؛ هر گاه بعد از من زنا ظاهر شود - افزایش یابد - مرگ های ناگهانی زیاد می شود. (۳۰) امام صادق (ع) نیز می فرمایند: إِذَا فِشَا الزَّانَا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ؛ هنگامی که زنا آشکار می شود، زلزله و گرفتاری ها افزایش می یابد. (۳۱) با توجه به این احادیث تکان دهنده، روشن می شود علت این که در عصر تسخیر فضا و ارتباط ها، این قدر زلزله، سیل، تصادفات، تورم و نکبت ها و غیره در زندگی زیاد شده چیست. ضمن این که بیانگر آن است که تن دادن به این عمل بسیار قبیح، نه تنها فقر و تنگ دستی را از میان نمی برد، بلکه بر شدت آن می افزاید؛ علاوه بر این که در منظر وحی به دست آوردن روزی از راه نامشروع، حرام و ناپاک می باشد که باطن و حقیقت حرام خواری، خوردن آتش است و مانع رسیدن روزی حلال به حرام خوار می شود.

نقش بی بند و باری و بدحجابی در شیوع فحشا

تأثیر فوق العاده محیط در سازندگی یا تخریب شخصیت انسان بر کسی پوشیده نیست؛ از این رو هر امری که موجب عفت و پاکی عمومی و معادل فکری، روانی و اخلاقی جامعه و رشد شخصیت افراد گردد، برای اجتماع مفید و لازم است و می بایست در جهت تحقق و ایجاد آن حداکثر کوشش را به کار برد. از آن جا که زندگی انسان جمعی و اجتماعی است جامعه، به مثابه خانه و خانواده است که حفظ حریم عفاف و اخلاق در آن حیاتی است و پاکی یا آلودگی آن نقش مهمی در سرنوشت افراد آن به ویژه فرزندان و نسل نوخاسته دارد. روی همین اصل منطقی، اسلام با هر چه جو اجتماع را آلوده و مسموم کند شدیداً مبارزه کرده است، لذا گناه آشکار، مسئولیت و عقوبتش به مراتب بیش از گناه پنهان است، زیرا کسی که پرده ی حیا را بدرد و مرتکب معصیت در ملاء عام بشود و به اصطلاح تجاهر به فسق کند باعث می شود قبیح و زشتی گناه و عمل ناهنجار، که سدّ مهمی در برابر فساد و جرم است، به تدریج در نظر مردم از بین رفته و عواقب و بازتاب تلخ دنیوی و عقوبت و رسوایی اُخروی آن فراموش گشته و سدّ شکسته شود و مردم نیز به آن آلوده گردند. بدین ترتیب چنین فردی ضمن آلودگی و ضربه به شخصیت خویش، جامعه را مسموم نموده و ضربه ی بزرگی بر معنویت و پیکره آن وارد کرده است. گناه بسیار بزرگ لاقیدی و بدحجابی از این قبیل است؛ دین مبین اسلام حجاب را به عنوان عامل مهم حفظ و اعتلای شخصیت فردی و تحکیم پیوند خانوادگی و حفظ عفت و اخلاق اجتماعی بر زن که در نظام آفرینش از جایگاه ارزش مند معشوق بودن برخوردار می باشد واجب فرموده است. بانویی که حجاب صحیح و شئون اسلامی را رعایت نمی کند با رفت و آمد در سطح اجتماع عامل غفلت زدگی و فراموشی مراقبت الهی و باعث کوری دلها در جامعه می گردد، وی از یک سو گناه و رفتار ناهنجار لاقیدی و خودنمایی فسادانگیز را نشر و ترویج می نماید و دیگر زنان را به این بلای خانمان سوز گرفتار می سازد و از سوی دیگر به جهت تأثیرات عاطفی و جنسی زن بر مردان، دل آنان - بالخصوص جوانان - را در میدان جاذبه خویش گرفتار ساخته و غریزه شهوت آنها را مشتعل می نماید. از نتایج زیان بار آن، شیوع انحرافات جنسی و رنج جسمی و روانی شدید است و چه بسا روزگار آدمی را سیاه و زندگی را تباه می سازد. بر این اساس، زنان این گونه از هر دو جهت مشمول این کلام خدای سبحان می شوند. که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَحْبُونَ أَنْ تَشْتَبِعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ کسانی که دوست دارند زشتی ها و گناهان قبیح در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب

دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است و خداوند- از عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشا- آگاه است اما شما- از ابعاد گوناگون و زیان بار آن - آگاه نیستید. (۳۲) این که نفرمود کسانی که اشاعه فحشا می کنند، بلکه می فرماید دوست دارند چنین کاری کنند، یا از جهت نهایت تأکید در این زمینه است؛ یعنی آنهایی که دوست دارند که زشتی ها شیوع پیدا کند عذابشان شدید است، چه برسد به این که با اعمال و گفتار خود اشاعه فحشا کنند و یا از جهت آن است که محبت - همانند کفر- گاهی قلبی است و گاهی عملی یعنی کردار ناشایست آنها موجب ترویج و شیوع گناهان زشت می شود و مراد از «فحشا» هر گونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ است، اعم از این که بی حجابی و بدحجابی و انحرافات جنسی باشد یا غیر اینها. بنابراین زنان با فرو افکندن لباس حیا- پوشش دینی - همانند آتش سیاری می شوند که به هر جا گام می نهند آن جا را آتش زده و شخص و شخصیت جوانان و نوجوانان را دچار حریق می سازند. راستی چه آتش سوزی بدتر از این وجود دارد که خرمن توانایی ها و استعداد های خود و نسل جدید را می سوزاند و شخصیت و انسانیت آنان و خویشتن را تباہ می سازد. اگر این بانوان می دانستند همواره مرتکب چه جنایاتی بر خود و افراد جامعه می شوند و اگر حقیقت عمل ناهنجار خویش و گناهان عظیمی که بر دوش دارند را مشاهده می کردند، هرگز یک لحظه هم آرام نمی نشستند تا این آتش افروخته شده بر دوش خویش را با آب توبه خاموش و خود را با دستورهای سازنده اسلام اصلاح نمایند. با توجه به مطالب مذکور، معنای عمیق حدیث ذیل روشن می شود، حضرت امام رضا (ع) فرمودند: نقش انگشتر حضرت عیسی علیه السلام دو جمله بود که از انجیل گرفته شده بود: خوشا به حال بنده ای که به واسطه او یاد خدا حاصل می شود و وای به حال بنده ای که یاد خداوند به خاطر او فراموش شود. (۳۳)

شریک در جرم و گناه

زن آسیب زا ضمن این که هنگام حضور غیر شرعی در جامعه و در برابر افراد نامحرم پیوسته برای او گناه و سرپیچی از حکم الهی ثبت می شود، در جرم و گناه کسانی که از طریق او به گناه جنسی، لایقیدی، جرم و جنایت، اعتیاد، ظلم و غیره آلوده می شوند، شریک خواهد بود و در نهایت گرفتار عکس العمل رفتارها و پوشش نامناسب و غیر عیفا نه خود در برزخ و آخرت و گاهی در دنیا می شود و این نکته ی مهمی است که عقل سالم بر آن نظارت دارد؛ چنان که قرآن کریم نیز در این زمینه به عنوان قانون کلی می فرماید: مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا؛ کسی که تشویق به کار نیکی کند بهره وافر از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می کند. (۳۴) مطابق آیه، منطبق اصیل اسلام در مسائل اجتماعی و خانوادگی آن است که مردم جامعه و اعضای خانواده در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق راهنمایی و تشویق زبان یا عمل شریک می باشند. هر گاه گفتار یا کردار حتی سکوت و اشاره انسان سبب تشویق فرد یا گروه و جمعیتی به کار نیک یا بد شود، سهمی از پاداش یا کیفر آن کار و آثار و نتایجش برای تشویق کننده خواهد بود، بدون آن که از ثواب یا گناه فاعل اصلی (انجام دهنده ی عمل) کاسته شود؛ چنان که از پیامبر اسلام (ص) چنین نقل شده: مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ؛ هر کس امر به کار نیکی یا نهی از منکر و گناهی کند یا به عمل خیر راهنمایی نماید یا اشاره به آن کند- و به نحوی باعث تشویق به خیر شود- در آن عمل نیک سهمی و شریک است و هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی اشاره و تشویق بدان نماید او نیز در آن عمل بد شریک است. (۳۵) بنابراین در فرهنگ کامل اسلام تنها انجام دهندگان گناه و کار زشت، مسئول و گناه کار نیستند بلکه تمام کسانی که به نوعی زمینه ی گناه و جرم را فراهم کردند نیز مسئول و معصیت کار شمرده می شوند. قرآن در باره ی نتیجه ی آخری گمراه کردن و به گناه کشاندن دیگران می فرماید: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا- سَاءَ مَا يَزُرُونَ»؛ روز قیامت هم باید بار گناهان خود را به طور کامل بر دوش

کشند و هم سهمی از گناهان کسانی که به جهالت از راه حق گمراه و منحرف می سازند، آگاه باشید که آنها بار سنگین بدی بر دوش خواهند کشید. (۳۶) گذشته از اینها، در شیوع این اعمال منافی عفت و پی آمدهای ناگوار آنها، غالباً در درجه اول خود زنان خودآرا و بدحجاب و بی حجاب قربانی مهلکه و بازنده ی بازی می باشند. هم چنان که پدران، برادران، شوهران، فرزندان و دیگر بستگان نزدیک آنان نیز در خطر سقوط در این مهلکه ها هستند و در حقیقت این زنان در همین دنیا به برخی از سزای اعمال خود رسیده و شاهد انحراف اخلاقی و جنسی خود و نزدیکان خویش می باشند؛ چنان که بسیار دیده و شنیده شده است. برای رهایی از زنان از بند اسارتِ خودنمایی، کافی است باور کنند که هر سخن و رفتاری که از آنها صادر می شود در شهود و حضور خداوند بزرگ است، چنان که در قرآن می فرماید: «وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ»؛ هیچ عملی را انجام نمی دهید مگر این که ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می شوید. (۳۷) پیامبر (ص) هر گاه این آیه را تلاوت می کردند گریه شدیدی می نمودند. (۳۸)

پی نوشت ها :

۱- دنیای نوجوان، ص ۲۰۲. ۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹. ۳- تحف العقول، ص ۴۸۳. ۴- دنیای نوجوان، ص ۲۱۹، به نقل از موریس دبس، «چه می دانیم؟» بلوغ، ترجمه حسن صفاری، ص ۶۳. ۵- همان، ص ۲۸۱، به نقل از کانت، تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر شکوهی، ص ۷۸. ۶- روان شناسی و تربیت جنسی، ص ۱۹۶. ۷- دنیای نوجوان، ص ۲۸۳، دکتر استون و جمعی دیگر از نویسندگان، ناتوانی های جنسی، ص ۴۸ و ۴۹. ۸- همان، ص ۲۸۲، روانشناسی نوجوانان، ص ۱۰۲. ۹- همان، ص ۲۸۲، به نقل از آنچه که یک جوان باید بداند، ص ۴۱. ۱۰- مؤمنون (۲۳) آیه ۷. ۱۱- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۰. ۱۲- همان. ۱۳- همان، ج ۷۹، ص ۹۵. ۱۴- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۵۷، و ج ۹، ص ۱۹۵، با تلخیص. ۱۵- انعام (۶) آیه ۱۵۱. ۱۶- ر.ک: اعراف (۷) آیه ۸۰؛ شعرا (۲۶) آیه ۱۶۰؛ عنکبوت (۲۹) آیه ۳۵-۲۸؛ هود (۱۱) آیه ۸۳-۸۱؛ انبیاء (۲۱) آیه ۷۴؛ نحل (۱۶) آیه ۵۵. ۱۷- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۳۱. ۱۸- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۶۷. ۱۹- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۴۹؛ همان، ص ۲۵۵. ۲۰- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۸. ۲۱- مائده (۵) آیه ۳۲. ۲۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۳. ۲۳- همان، ص ۳۵۴. ۲۴- ر.ک: مؤمن (۲۳) آیه ۵؛ فرقان (۲۵) آیه ۶۸؛ احزاب (۳۳) آیه ۳۵. ۲۵- ر.ک: یوسف (۱۲) آیه ۲۳، ۲۸، ۳۲، ۳۴؛ تحریم (۶۶) آیه ۱۲. ۲۶- اسراء (۱۷) آیه ۳۲. ۲۷- نور (۲۴) آیه ۲. ۲۸- مائده (۵) آیه ۳۸. ۲۹- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۵۸؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۸، ذیل آیه ۳۰، سوره اسراء. ۳۰- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۹. ۳۱- همان، ج ۷۹، ص ۲۱. ۳۲- نور (۲۴) آیه ۱۹. ۳۳- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۶۳. ۳۴- نساء (۴) آیه ۸۵. ۳۵- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۹. ۳۶- نحل (۱۶) آیه ۲۵. ۳۷- یونس (۱۰) آیه ۶۱. ۳۸- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۱۳، ذیل آیه کریمه.

۷. عامل نزول بلا

اشاره

خداوند به انسان ها مهر و محبت بی نهایت دارد و هدف او هدایت، کمال و سعادت ابدی آنهاست؛ از این رو اسباب و وسایل گوناگونی برای آنها جهت نیل به این هدف فراهم نموده است. برای هر انسانی واعظ، سخن گو و نماینده ای برای خود در درون به نام عقل، فطرت و وجدان و در بیرون به نام وحی و شریعت از طریق پیامبران، اوصیا و کتاب های آسمانی قرار داده است. آنان که خواهان کمال و خوشبختی ابدی هستند، با گوش جان سپردن به این نصیحت گران واقعی و پیام آوران سعادت حقیقی، در صدد اطاعت الهی برآمدند، تا به آسانی خود را از امواج طوفانی دنیا نجات داده و به ساحل امن رستگاری ابدی دست یابند. اما

آنان که هوس و خواسته های نفسانی و شهوانی را بر دستورها و خواست الهی مقدم می شمارند و دنیای زودگذر را بر آخرت ماندگار ترجیح می دهند، خداوند حلیم بر اساس لطف بی کران و اراده حکیمانه اش آنان را مکرر به سمت حقیقت و سعادت فرا می خواند، تا شاید به خود آمده و از مرکب غرور و سرکشی و خودخواهی فرود آیند و در مسیر حق و اعتلای شخصیت، گام بردارند، لذا هر کس را به تناسب حال و روحیه اش از انواع هدایت های تکوینی درونی و برونی برخوردار می گرداند. گاهی انسان را گذشته از ایجاد گرایش های مکرر به خیرات در درون، از رحمت و لطف بیشتر و نعمت های فراوان از بیرون برخوردار می کند، تا با انگیزه ی شکر منعم بیدار گشته و سپاس گزار و مطیع ولی نعمت خود شود و گاهی او را به نتیجه و عکس العمل پاره ای از گناهانش مجازات می کند که به شکل بیماری ها، حوادث ناگوار، کمبودها، فقر و غم و اندوه و امثال آن آشکار می گردد، تا تکبر از قلب وی خارج شده و تواضع و تسلیم در آن مستقر شود. هم چنان که نسبت به جامعه ای که گروهی از افرادش از اطاعت سر برتافته و به عصیان و سرکشی از دستورهای الهی روی آورده اند، گاهی آرامش، امنیت و فراوانی نعمت و برکات می بخشد و گاهی گرفتار برخی از بلاها و مصیبت ها؛ مانند زلزله، سیل، طوفان های شدید، ناامنی، قتل و غارت و مرگ های ناگهانی و غیره که بازتاب و نتیجه بعضی از اخلاق و کردار ناروای آنهاست، می کند تا شاید از خواب غفلت بیدار شده، از ذلت معصیت و گناه به عزت طاعت و بندگی رو کنند، و یا اگر قربانی چنین حوادثی شده اند، از گناهان پاک شده و یا عذاب برزخی و اُخروی آنها تخفیف یابد. از این رو این بلاها نیز در باطن خود، رحمت الهی خواهند بود. اصل در هدایت الهی آن است که با رحمت و نعمت، انسان ها را در مسیر عفاف و تقوا و تکامل قرار دهد؛ کما این که در دعا می خوانیم: «یا من سبقت رحمته غضبه» (۱)؛ ای خدایی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است. بنابراین رحمت و لطف خداوند، اصل و سخط و غضب او فرع است. با این همه، باطن غضب الهی نیز رحمت و محبت است و غضب او عین مهر و رحمت اوست. خشم او در نظام آفرینش و دستورهای قهرآمیز او در نظام دین، فرع و تابع اصل رحمت اوست و رحمت و غضب الهی هم بر اساس حکمت حکیمانه اوست؛ یعنی از آن جا که خداوند می خواهد انسان ها به سوی کمال و سعادت ابدی سیر کنند و بیشتر مردم به خاطر عوامل غفلت آفرین و لذت های مادی زودگذر، عظمت و هدف والای خویش را به دست فراموشی سپرده، از سیر تکاملی منحرف می گردند و جز با دستورهای قهرآمیز در نظام شریعت از یک سو و با بلا- و مصیبت در جسم و جان و فرزند و مال و امثال آن - که نتیجه و بازتاب بعضی از اعمال آنهاست - در نظام خلقت از سوی دیگر متنبه نمی شوند؛ از این رو آنها را در دنیا با مجازات و مکافات بعضی از آثار گناهانشان هشدار می دهد.

رابطه ی بین اعمال و حوادث

دستگاه خلقت یک نظام و گردونه واحد و به هم پیوسته ای است که بر اساس مشیت حکیمانه ی مدبر هستی، در حال حرکت و گردش می باشد و انسان نیز مهره ای از آن، و جزئی از کل عالم هستی است، لذا حرکت صحیح یا غیر صحیح او در کیفیت گردش دستگاه خلقت تأثیر می گذارد؛ یعنی همان گونه که حوادث عالم بر روی انسان اثر می کند، اعمال نیک یا بد او نیز در عالم مؤثر است. اگر انسان مطابق با فطرت و خلقت خویش که هماهنگ با کل آفرینش است عمل کند، نظام هستی نیز خوب حرکت می کند؛ در نتیجه به موقع برکات آسمان و زمین نازل می شود. و در غیر این صورت دستگاه آفرینش نیز بد خواهد نمود و برکات آن خوب نازل نخواهد شد؛ همان گونه که غذای ناسالم در سازمان بدن آدمی عکس العمل نامطلوب گذاشته و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می شود و غذای مسموم روح - گناه - نیز بر نظام فطرت و عقل و وجدان تأثیر سوء می گذارد و در صورت تکرار تغذیه ی ناسالم و استمرار معصیت، نور اینها به تدریج ضعیف و راهنمایی ها و گرایش ها و تحریکات سازنده آنها کاهش می یابد، تا به مرحله خاموشی و توقف برسد، که کاهش توفیقات الهی یا سلب آنها یکی از نتایج تلخ این مراحل است.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «وما أصابكم من مُصيبةٍ فَمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»؛ هر مصیبتی به شما می رسد به خاطر گناهانی است که انجام دادید و خداوند عزوجل بسیاری از اعمال بد را هم عفو می کند. (۲) عفو و گذشت از گناهان بسیار نیز به خاطر لطف و کرم الهی و حسنات و اعمال نیکی است که انسان انجام می دهد و مشمول عفو و مغفرت خداوند مهربان می شود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛ اعمال نیکو باعث از بین بردن گناهان می شود. (۳) در باره ی بلاهایی که دامن گیر جامعه می شود می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمالی که مردم برای خود کسب و ذخیره کردند آشکار می شود تا نتیجه و واکنش بعضی از اعمال و گناهانی را که انجام داده اند به آنها بچشانند شاید بازگردند. (۴) امام صادق (ع) به نمونه ای از کیفیت فساد؛ به ویژه در دریا به واسطه ی گناهان اشاره کرده و می فرماید: حیاتُ دَوَابِّ الْبَحْرِ بِالْمَطْرِ فَإِذَا كَفَّ الْمَطْرُ ظَهَرَ الْفِسَادُ فِي الْبَحْرِ وَالْبَرِّ وَ ذَلِكَ إِذَا كَثُرَتِ الدُّنُوبُ وَالْمَعَاصِي؛ زندگی موجودات دریایی به سبب باران است، زمانی که باران نبارد فساد در دریا و خشکی ظاهر می شود و این هنگامی است که گناهان زیاد می شود. (۵) بنابراین منظور از فساد در آیه، اعم از مفساد اجتماعی و مصائب و برداشتن برکت های آسمانی و زمینی است؛ چنان که قرآن مجید می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می گشایم و لکن آیات ما را تکذیب کردند، ما نیز آنها را به واسطه اعمالشان مجازات کردیم. (۶) آیات و روایات دیگر که ارتباط بین اعمال - خوب یا بد - با حوادث - خیر یا شر - نظام تکوینی و زندگی انسان را تبیین می کند و این که خیرات و برکات معنوی و مادی پیوسته بر مخلوقات عالم، به ویژه انسان در حال ریزش است، مگر این که گناهان و اعمال زشت فردی و اجتماعی مانع نزول آنها گردد و خیر و برکت از زندگی انسان و جامعه برداشته شود. آثار بعضی از گناهان به صورت حوادثی ناگوار، مستقیماً به انسان می رسد و یا موجب اختلال در اوضاع جوی و ارضی در نتیجه نازل نشدن باران رحمت و پدید آمدن خشکسالی، طوفان های شدید، سیل، زلزله و شرور دیگر، می شود و حیات طبیعی انسان ها را به خطر می اندازد؛ چنان که نمونه های زیادی در قرآن کریم وجود دارد و نمونه های فراوانی هم شنیده یا دیده ایم. گندم از گندم بروید جو ز جو از مکافات عمل غافل مشو از این جا روشن می شود علت این که در دولت کریمه حضرت امام مهدی (عج) آسمان و زمین برکاتش را به روی جامعه ی موحد و خداجوی بشری می گشاید. در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ؛ کسانی که به واسطه گناهان می میرند بیشتر از کسانی هستند که به مرگ طبیعی از دنیا می روند. (۷) این ارتباط آن چنان قوی است که در روایات خراشی که بر بدن انسان وارد می شود یا حتی لغزش پایی که موجب زمین خوردن و آسیب دیدن انسان می شود، از اثرات گناه دانسته است: ... ما مِنْ خَدَشٍ عَوْدٍ، وَ لَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِذَنْبٍ...؛ هیچ خدشه ای بر انسان وارد نمی شود و هیچ لغزش پایی ایجاد نمی شود مگر به خاطر گناهی که از او سرزده است. (۸) بدین ترتیب این مصیبت ها و آسیب ها علاوه بر این که عوامل و اسباب بیداری و هشدار نسبت به آینده است، کفاره گناهان نیز محسوب می شود و بار گناهان را سبک می کند. ضمن این که برای فرد و جامعه نیز آزمون الهی است.

درس عبرت

مهم آن است که انسان از مصائب فردی و اجتماعی عبرت گرفته و به سوی خداوند بازگشته و به درگاه او تضرع و توبه نماید. در این میان عده ای بیدار شده و ضمن توبه نصوح و تسلیم در برابر حق، گذشته ها را جبران می کنند. اما بعضی گر چه بیدار می شوند، اما پس از رفع گرفتاری و مشکلات و رسیدن به نعمت های الهی، باز غافل گشته و راه تمرد و معصیت را از سر می گیرند. چنین افرادی باید منتظر مشاهده ی پی آمدهای نکبت بار اعمال زشت خود باشند، مگر این که قبل از فرارسیدن مجازات الهی،

واقعاً از خواب غفلت بیدار شوند. گروه سوم آنهایی هستند که هیچ گاه هوشیار نگشته و در برابر خداوند حلیم و دستورهائیش متواضع نشدند و در پیشگاه او به تضرع و گریه و انابه نپرداختند. این گروه کسانی هستند که پس از هدایت های مکرر درونی و برونی، اختارهای تکوینی و تشریحی و مشاهده مصائب و شداید به خود نیامده و آن قدر بر گناه و طغیان خود ادامه می دهند که در اثر کثرت گناه، تمام صفحه روح و قلب آنها سیاه و تاریک گشته و به قساوت قلب مبتلا می گردند و اعمال زشت آنها در نظرشان زیبا و نیکو جلوه می کند و هیچ راهی برای هدایت خود باقی نمی گذارند. خداوند این گروه را به خودشان واگذار کرده و آنها را در نعمت های فراوان و رفاه کامل - که ظاهرش نعمت و رفاه است ولی باطنش نعمت و عذاب می باشد- قرار می دهد تا بدان ها دل بسته و ناگهان به مجازات سخت اعمالشان گرفتار شوند. (۹) بدیهی است سلب چنین زندگی مرفهی به طور ناگهانی، سخت برای انسان درناک خواهد بود و این نهایت شکنجه ی روحی برای آنان در این دنیا است. بنابراین نباید پنداشت که غرق در ناز و نعمت و فراوانی لذت و سرور برای یک فرد یا ملتی - همانند دنیای غرب - دلیل بر پاکی و درستکاری و نشانه ی خشنودی پروردگار عالم از آنان است، بلکه مهلت دادن به آنها و مجازات نشدن آنها سرانجام و عاقبتش آن است که پشتشان از بار گناه سنگین گشته و سپس بر عذاب سختی که در انتظار آنهاست افکنده شوند، مگر کسانی که جاهل قاصر- نه مقصر- بوده باشند و حجت بر آنها تمام نشده باشد؛ چنان که قرآن مجید بدان تصریح نموده و می فرماید: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»؛ آنها که کافر شدند- و راه ترمرد و عصیان پیش گرفتند- گمان نکنند که اگر به آنان مهلت می دهیم به نفع آنها است، همانا به آنان مهلت می دهیم تا عاقبت بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کننده ای برای آنان می باشد. (۱۰)

مصیبت و آزمون الهی

بعضی از مصائب و مشکلات و سختی هایی که دامن گیر انسان می شود، صرفاً جنبه ی امتحان الهی داشته و به انگیزه ی شکوفایی استعدادها و در نتیجه ترفیع مقام و رسیدن به کمال و بهره مندی بیشتر از رحمت بیکران الهی (۱۱) و یا به هدف شناخته شدن افراد نیک و بد، صداقت و عدم صداقت ادعاهای آنها است؛ یعنی مصائب و سختی ها، معیار و محکی برای شناخت خود و دیگران است که در چه موقعیت شخصیتی از جهت فکری و عقیدتی و اخلاقی و رفتاری هستند، زیرا صفات و اسرار درون را فاش و انسان های پاک را از ناپاک و ناخالص متمایز می سازد. (۱۲) انگیزه سوم امتحانات الهی آن است که صفات و روحیات افراد در اعمال و رفتار- که معیار استحقاق ثواب و عقاب است - ظهور پیدا کند و به وسیله ی اعمال و کردارشان ثواب یا عقاب ببینند (۱۳) و گرنه خداوند سبحان، داناتر و آگاه تر است به مردم از خودشان؛ و عمل بی نهایت او حتی به ضمائرت و نیات و آینده ی آنها تعلق می گیرد. مصائب و آسیب های مورد بحث، آثار تکوینی و عکس العمل دنیوی گوشه ای از گناهان است که افراد عادی غالباً مصائبی که دامن گیر آنها می شود از این قسم است که در واقع زنگ خطر و هشدار نسبت به آینده و به هدف تربیتی است. ارتباط برخی از اعمال با آثار تکوینی خود، معلوم می باشد؛ چنان که تمام آن چه که در مباحث گذشته تا این جا مطرح شد و یا- إن شاء الله - در بقیه مباحث بیان می شود، آثار تکوینی و بازتاب شوم لاقیدی و بدحجابی است. ولی برخی هم ناشناخته است، مثل ارتباط قطع رحم با کوتاهی عمر و نظائر آن و ما اجمالاً از طریق وحی، علم به آن داریم، گر چه ممکن است در آینده شناخته شوند. چنان که به مقتضای برهان و دلیل عقل نیز این ارتباط ثابت است، چرا که هر عملی نیک یا بدی که انسان انجام می دهد، طبق نظریه علمی قطعی در عالم موجود است و از بین نمی رود و هیچ موجودی در عالم بیهوده نبوده، بلکه آثار نیکو یا سویی دارد که در وجود انسان و زندگی او و عالم تأثیر می گذارد. بنابراین میان اعمال انسان با حوادث تکوینی و زندگی او رابطه و پیوند نزدیک است. رفتارهای خداپسندانه باعث فرود آمدن نعمت ها و برکات معنوی و مادی بر او می شود و اعمال زشت و شیطانی باعث فساد و

مصیبت و نکبت و سلب برکات و توفیقات الهی در زندگی می‌گردد؛ همان‌گونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام در فرازهای آغازین دعای شریف کمیل، گناهان را به چند قسم تقسیم کرده‌اند: گناهانی که پرده‌های عصمت و پاکی را می‌درند؛ گناهانی که باعث نزول نعمت و عذاب‌های الهی می‌شوند؛ گناهانی که نعمت‌ها را تغییر داده و از انسان سلب می‌کنند؛ گناهانی که مانع استجاب دعا می‌شوند و گناهانی که باعث نزول بلا و مصیبت می‌گردند. و دعاکنندگان از خداوند متعال طلب بخشش و مغفرت آنها را می‌کنند. نتیجه این که بی‌اعتنایی بعضی از زنان نسبت به عفت و حجابی که مورد نظر عقل و فطرت، وحی و شریعت است، از اعمال ناروا و گناهان بزرگی است که گذشته از مفاسد اجتماعی، آثار شومی را برای خصوص این زنان به دنبال خواهد داشت و خداوند مهربان، پس از متنبه نشدن آنها با هدایت‌ها، موعظه‌ها، لطف‌ها، و سوءاستفاده از عفو و گذشت و پرده پوشی الهی، آنان را به بعضی از آثار و بازتاب این رفتارهای ناپاک خود و گناهانی که در اجتماع مترتب بر آن شده، مجازات کرده و به مصیبت‌هایی در جسم و جان، فرزند، آبرو و یا مال آنها و امثال این شرور، مبتلا می‌کند، (۱۴) تا شاید بیدار و آگاه گشته و در مسیر عفاف و تقوا و اطاعت الهی قرار بگیرند. مگر آن که پس از هدایت‌های پی‌در پی الهی - از طریق عقل و فطرت، دین و شریعت، موهبت‌ها و نعمت‌ها، تهدیدها و هشدارهای الهی - و بی‌اعتنایی به آنها و توجیه گناهان و مصائب و سوءاستفاده از مهلت دادن به آنان، خداوند آنها را به حال خود واگذار کرده و برخوردار از نعمت‌های مختلف و رفاه نماید تا به آنها مسرور گشته و در صورت متنبه نشدن مقدمه‌ای برای سلب نعمت و مجازات دردناک باشد، که این در فرهنگ دین «استدراج» نامیده می‌شود؛ یعنی نعمت و عذاب تدریجی. چون باطن این نعمت‌ها، نعمت و عذاب است که به تدریج انسان را به سوی عذاب اکبر می‌کشاند. لذا حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: «إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَهُوَ يَقْطَعُكَ، إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ التَّعْمَ مَعَ الْمَعَاصِي فَهُوَ اسْتِدْرَاجٌ لَكَ»؛ زمانی که دیدی خدای سبحان پی‌در پی بر تو بلا و مصیبت می‌فرستد می‌خواهد تو را متنبه و هوشیار کند. زمانی که دیدی خدای سبحان، با وجود گناهان، پی‌در پی به تو نعمت می‌دهد، پس این استدراج برای تو است. (۱۵)

پی‌نوشت‌ها :

۱- مفاتیح الجنان. ۲- شوری (۴۲) آیه ۳۰. ۳- هود (۱۱) آیه ۱۱۴. ۴- روم (۳۰) آیه ۴۱. ۵- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۰، به نقل از تفسیر قمی. ۶- اعراف (۱۷) آیه ۹۶. ۷- سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۱۷، ماده ذنب. ۸- تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۱، ذیل آیه ۳۰، سوره مبارکه شوری. ۹- ر.ک: سوره‌های زمر (۳۹) آیه ۵۱-۴۱؛ انعام (۶) آیه ۴۲-۴۴؛ اعراف (۷) آیه ۹۴-۹۵. ۱۰- آل عمران (۳) آیه ۱۷۸. ۱۱- ر.ک: همان، آیه ۱۵۴. ۱۲- همان، آیه ۱۷۹. ۱۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۹۳. ۱۴- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۵۲. ۱۵- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۹.

قتل انسانیت

اشاره

با توجه به مباحث گذشته و آینده و پی‌آمدهای بی‌بندوباری، بدحجابی و عدم رعایت عفت، غیرت و شئون انسانی و اسلامی، که عبارت است از: عدم شکوفایی استعدادها و الای روحی و نابودی آنها، فساد اخلاق در جامعه و خانواده، انحراف‌های جنسی، فساد نسل، دگرگون شدن ارزش‌ها و خلاصه سقوط انسانیت، باید دید: اولاً: جرم و گناه کشتن انسان بی‌گناه و فلسفه‌ی آن چیست؟ ثانیاً: آیا جرم قتل انسانیت در ردیف قتل یک انسان و گرفتن حیات طبیعی از اوست یا گناه و عذاب آن قابل مقایسه با عقاب و مجازات کشتن انسان نیست؟ ثالثاً: نقش بی‌بندوباری و بدحجابی زنان در کشتن انسانیت چگونه است. روشن شدن پاسخ

عظمت انسان

انسان - اعم از زن و مرد - از دیدگاه وحی برترین و ارزش مندترین موجود نظام آفرینش و گل سرسبد آن است که بر اساس «احسن تقویم» و بهترین وجه آفریده شده و هدف و معراج تمام موجودات هستی است. اما هدف نهایی و اعلاّی انسان و منزل مقصود او خداوند و ملاقات با اوست و هیچ موجودی ظرفیت و گنجایش پذیرش آن کمال بی نهایت را، جز قلب و روح ملکوتی انسان، ندارد و به همین علت بهایی جز بهشت به ویژه جنت لقا و رضوان نخواهد داشت، چرا که از جهت روحی دارای استعدادهای ارزشمند انسانی و الهی است؛ به گونه ای که اگر بندگی خدا نموده و فرمان بردار وحی بشود و از آب حیات دین مقدس اسلام بنوشد، استعدادهای فطری او به فعلیت رسیده و به قله رفیع انسانیت نائل آید و شایسته ی مقام خلیفه الهی و جانشین خداوند در زمین و نمونه ای از اخلاق و کمالات او گشته، معلم و مسجود (مورد سجده واقع شدن) ملائکه واقع می شود؛ بنابراین انسان به طور فطری حامل انسانیت و مقام خلیفه الهی است. بر این اساس جسم، جان، خون، آبرو، ناموس و حتی جسم بی جان او محترم است و این احترام به پاس حرمت آن روح ملکوتی و انسانیت بالقوه یا بالفعل اوست، مشروط بر آن که کفر، نفاق، ظلم و خروج از عبودیت و بندگی بر او چیره نشود.

حیات و مرگ جسم و روح

از آن جا که انسان دارای دو بُعد جسمی و روحی بوده، هر کدام از حیات و مرگ خاصی برخوردارند؛ حیات جسم همان حیات طبیعی است که یک حیات نباتی و حیوانی می باشد؛ یعنی همچون گیاه، تغذیه مادی و رشد و نموّ جسمی و تولید مثل دارد و همانند حیوان دارای احساس و حرکت است و مرگ آن نیز به سلب شدن این حیات طبیعی می باشد. چه به مرگ طبیعی یا به وسیله ی قتل بوده باشد. اما حیات روح که مرز میان انسان و حیوان است به رعایت قوانین روح و برآوردن نیازهای معنوی و شکوفا ساختن استعدادهای عالی و توانایی های بالقوه معنوی و اخلاقی و رشد و تعالی آنها بستگی دارد. روح انسان ها با فطرت توحیدی و کمال مطلق خواهی آفریده شده است، لذا اگر در این مسیر حرکت کرده و جان خویش را به نور ایمان روشن و به زینت خلق و خوی کریمانه مزین نماید و جسم خود را به آداب انسانی و اسلامی و اعمال صالح و شایسته آراسته سازد، از حیات روحانی و کمال انسانی برخوردار خواهد شد. این نوع حیات روحی دارای مراتب و درجاتی می باشد که آن چه بدان اشاره شد جزو مراتب عالی آن است و نازل ترین و پایین ترین درجه ی آن، ایمان ضعیف و عمل صالح اندک و ناقص است. به عبارتی انسان های با ایمان از حیات روحی و معنوی برخوردارند، هر چند در درجات آن مختلف اند. انسانیت فرد به اندازه ی برخورداری از این نوع حیات و درجات آن است؛ بنابراین افراد عادی و ضعیف الایمان، به میزان محرومیت از درجات انسانیت و حیات روحی، از حیات گیاهی و حیوانی برخوردار بوده و زندگیشان بیشتر، حول محور مسائل مادی و لذت های حیوانی می چرخد. انسان های کافر و منافق و امثال آنان نیز - که زندگیشان تنها بر پایه ی غرایز نفسانی و لذت های شهوانی و حیوانی می باشد و نه بر محور عقل سلیم و وحی الهی - فقط از حیات گیاهی و حیوانی بهره مندند و فاقد حیات انسانی و روحانی هستند؛ بنابراین مرگ روح و روان به کفر، نفاق و رذایل اخلاقی و ارتکاب گناه بستگی دارد. بر این اساس قرآن کریم در باره ی کسی که دین اسلام را برگزیده و در پرتو عمل به دستورهای حیات بخش و نورانی آن به درجه ی عالی حیات روحی و انسانی رسیده است و بدین طریق نورانی بخش جامعه و هدایت گر، مردم گشته است، می فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»؛ آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند

کسی است که در تاریکی ها بوده و از آن خارج نگردد؟ (۱) در جای دیگر جهت تشویق انسان های با ایمان برای وصول به مراتب عالی ایمان و حیات روحی می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، دعوت خدا و پیامبر (ص) را اجابت کنید، آن هنگام که شما را به سوی چیزی که مایه حیات شما می شود، می خواند. (۲) از طرفی افرادی را که گوش حق شنوا دارند و خدا و رسولش را اجابت می کنند، زندگان راستین دانسته و کسانی را که این گونه نبوده و خود را از حیات انسانی و روحانی محروم نموده اند، مردگان زنده نمایی می داند که حرف حق در آنها اثر ندارد و در برابر قرآن و دستورهای الهی، بسان مردگان بی جان رفتار می کنند، چنان که می فرماید: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ تنها کسانی استجابت می کنند که گوش شنوا دارند، اما مردگان - کسانی که روح ملکوتی خود را تباه ساخته و گوش حق شنوای خویش را از دست داده اند - خداوند آنها را - در قیامت - زنده می کند سپس به سوی او بازگردانده می شوند. (۳) و باز می فرماید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ این آیات جز وسیله ی بیداری و قرآن آشکار نیست. تا افرادی که زنده اند، انذار و خائف کند (و هشدار و اتمام حجتی برای کافران باشد) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد. (۴) پس این آیات و نظایر آنها، ایمان و عمل به دین را - که در چهره ی قرآن و رسالت و ولایت ظهور نموده است - مایه ی حیات روح دانسته و مؤمنان راستین را زندگان واقعی و کافران را مردگان حقیقی شمرده است؛ از این رو با توجه به اصالت روح و فرع بودن بدن، حیات روحی اصل و بهترین حیات و بلکه زندگانی حقیقی می باشد و زنده ی واقعی کسی است که از این نوع حیات برخوردار باشد، هر چند زیر خاک مدفون باشد و مرده ی واقعی کسی است که از آن محروم باشد، گر چه بر روی زمین راه برود. افراد مسلمان و با ایمان، به هر اندازه که از قرآن، پیامبر (ص) و عترت او (ع) فاصله گرفته و در رفتار و گفتار شبیه کافران شوند، به همان اندازه مرده محسوب می شوند و به پاره ای از عذاب های کافران گرفتار می شوند. با در نظر گرفتن این دو مقدمه، آیا جرم و گناه کسی که فردی را می کشد و روح از بدن او جدا شده و حیات طبیعی اش پایان می یابد، بیشتر است یا جرم کسی که قاتل روح و نابود کننده ی حیات روحی افراد بوده و روح ملکوتی انسان ها را در زیر لجن زار فساد، انحراف و گمراهی مدفون می سازد. آیا کشتن طبیعت و حیوانیت انسان بدتر است یا نابودی شرف و انسانیت افراد؟ و آیا هنگامی که می توان قاتل بدن انسان را قصاص کرد، قاتل و کشنده ی روح چه حکم و عذابی خواهد داشت؟ قرآن کریم در باره ی کیفر کشتن انسان بی گناه می فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»؛ کسی که مؤمنی را عمدتاً و بناحق بکشد کیفر و جزای او جهنم ابدی است و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و رحمتش را از او باز می گیرد و عذاب بزرگی برای او آماده می کند. (۵) و در جای دیگر می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ کسی که انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد و تباهی در زمین بکشد. گویا همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ نجات داده و زنده کند گویا همه ی مردم را زنده کرده است. (۶) «قتل» گاهی به کشتن جسم یک انسان و سلب حیات طبیعی اوست و گاهی به کشتن روح و شخصیت و انسانیتش، از این رو دو آیه ی اخیر شامل هر دو قسم می شود. حتی می توان گفت وقتی سلب حیات مادی و طبیعی چنین ویژگی و عذاب هایی را در پی دارد، به طور قطع، سلب حق حیات روحی و معنوی نه تنها چنین حکمی دارد، بلکه به مراتب شدیدتر از آن است، زیرا حقیقت اصلی انسان را جنبه ی روحی و ملکوتی در بر گرفته و بدن و حیات طبیعی جنبه ی فرعی است؛ روح باید در صدف جسم تکامل یافته و به حیات معنوی و ملکوتی مطلوب خویش نائل شود و در نتیجه برای حیات ابدی اُخروی آماده گردد. از سوی دیگر احیا و زنده ساختن انسان نیز مربوط به هر دو بُعد او می شود؛ یعنی زنده کردن یک فرد از جهت جسمی و حفظ حیات طبیعی او، همانند نجات شخصی که در حال غرق شدن است یا سیر کردن گرسنه ای که مشرف به مرگ است و امثال اینها و زنده کردن فرد از لحاظ روحی، به بیدار کردن او از خواب غفلت و هدایت و راهنمایی نمودن وی به راه سعادت و خوشبختی و دادن حیات انسانی و معنوی به او می باشد. همان گونه

که کشتن یک انسان از جهت روحی و شخصیتی به گمراه ساختن و سلب حق حیات انسانی و معنوی اوست. چنان که امام صادق (ع) در تفسیر آیه دوم (۷) می فرماید: *مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ - ثُمَّ قَالَ: تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ إِنَّ دَعَاها فاستجابَ لَهْ؛* (منظور از احیا و زنده ساختن مثل نجات) از آتش سوزی یا غرق شدن است، سپس امام علیه السلام ساکت شدند، آن گاه فرمودند: تأویل و مصداق بزرگ تر آیه آن است که انسانی را به سوی باطل و انحرافات یا راه حق و معنویت دعوت کند و او دعوتش را بپذیرد. (۸) بدیهی است که دعوت می تواند با زبان، قلم و عمل بد یا نیک باشد. در حدیث نورانی دیگر در تفسیر آیه از آن حضرت آمده که فرمودند: *مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا؛* کسی که نفسی - انسانی - را از گمراهی به هدایت در آورد، به تحقیق او را احیا و زنده نموده و کسی که انسانی را از هدایت به گمراهی بکشاند، او را کشته و گمراه کرده است. (۹) تعبیر «کأنما» در آیه نشان می دهد که کشتن یا زنده ساختن فرد، عین کشتن یا زنده کردن همه ی انسان نیست بلکه شبیه و به منزله ی آن است. در تحلیل آیه، مفسران نظرات گوناگونی دارند: که عبارتند از: ۱- همه ی انسان ها دارای حقیقت اصلی واحد و یگانه ای به نام روح می باشند که حامل انسانیت - بالقوه یا بالفعل - می باشد؛ یعنی در انسانیت متحد و شریکند، لذا سوء قصد یا حسن نیت (کشتن یا زنده کردن) به یک انسان به مثابه نیت بد یا نیک به انسانیت است. ۲- فردی که در اثر خوی درندگی، انسانی را به ناحق و ناروا می کشد، با این روحیه آمادگی کشتن دیگر انسان های بی گناه را نیز دارد؛ هم چنین کسی که به خاطر محبت، عاطفه و نوع دوستی و انگیزه ی الهی، فردی را از مرگ طبیعی نجات می دهد، این آمادگی و علاقه را دارد که همه انسان ها را هم زنده کند. ۳- افراد جامعه ی بزرگ انسانی همانند اعضای یک پیکر می باشند، و همان گونه که اثر رسیدن آسیب به یک عضو، کم و بیش در سایر اعضا آشکار می شود؛ هم چنین کشته شدن یک فرد به اندازه ی سودمندی او برای انسان ها و شعاع تأثیر وجودیش در اجتماع، به جامعه انسانی زیان وارد می شود و حفظ یک فرد از مرگ باعث رسیدن خیر و برکت به جامعه به میزان رشد شخصیتش می شود. علاوه بر این تحلیل ها، تحلیل چهارمی نیز شاید بتوان کرد و آن این که: کشته شدن یک انسان، کشته شدن و از بین رفتن ذریه و نسل اوست؛ نسلی که از طریق آن مقتول می توانست تا پایان جهان ادامه یابد، چنان که شهادت حضرت محسن فرزند حضرت زهرا (س) در رحم مادر باعث شد نسل او از بین برود، لذا قاتل او در حقیقت نسلی را تا روز قیامت از میان برد؛ هم چنان که حفظ یک فرد از مرگ موجب حفظ نسل او تا پایان این عالم می شود. البته این تحلیل در همه موارد صدق نمی کند. این تحلیل های گوناگون منافاتی با هم ندارند و می توانند از جهت قتل و احیای نفس محترمه در بُعد حیات طبیعی، علت و تحلیل آن و مکمل یکدیگر باشند. اما تحلیل آیه در کشتن و زنده گرداندن فرد به لحاظ روحی، همه ی تحلیل های فوق را موجه می سازد: اولاً: کسی که دارای خوی شهوانی است و پیرو هوی و هوس خویش است - نه تابع عقل و وحی - و با زبان، قلم یا عمل قبیح و گمراه گر خود، انسانی را منحرف می سازد و از حیات طیبه ی روحی و معنوی دور می کند، در حقیقت، قصد از بین بردن انسانیت نموده که هر انسانی در آن شریک و متحد است. ثانیاً: چنین فردی - که با غریزه حیوانی زندگی می کند نه با فطرت انسانی - در اثر روحیه ی هوس پرستانه، برای منحرف و گمراه ساختن دیگر انسان ها نیز آمادگی دارد، هر چند قدرت و توان او - فعلاً - محدود و اندک می باشد. ثالثاً: با منحرف و گمراه شدن فرد توسط چنین فردی، خوبی ها و برکاتی که از ناحیه ی او به جامعه انسانی می توانست برسد، تحقق پیدا نخواهد کرد، در نتیجه ضربه به تمام مردم خواهد خورد. رابعاً: با گمراه ساختن شخص، بسیاری از افراد دیگر، از ذریه و نسل او و غیر نسل او منحرف و گمراه خواهند شد. و هم چنین در احیای معنوی و هدایت یک انسان که حسن قصد به انسانیتی است که مشترک در همه انسان ها می باشد، و نیز شخص هدایت گر که با زبان نیک یا قلم نورانی یا رفتار الگویی و اعمال صالح آموزنده خویش، فردی را هدایت به سوی خداوند متعال و آئین اسلام او می کند، آمادگی روحی و علاقه قلبی برای هدایت و رشد جامعه بزرگ انسانی دارد، و هم چنین فرد هدایت یافته با خدمات ارزش مند هدایت گرانه خویش، به مقدار نورانیت و اعتلای شخصیت و برکت وجودیش، جامعه انسانی را احیا می کند، و از وجود او نیز

بسیاری از افراد جامعه انسانی - از ذریه و غیر ذریه او- تا پایان دنیای فانی به صورت سلسله وار هدایت می یابند و به کمالات انسانی و الهی مفتخر می گردند که هر کدام به نوبه ی خود منشأ خدمات و خیرات و برکاتی می گردند. با این تحلیل های عقلی و پاسخ های منطقی، عظمت و اعجاز قرآن روشن تر می شود که می فرماید: قتل و احیای نفس طبیعی یا معنوی به منزله قتل و احیای نفوس طبیعی و معنوی اجتماع بشری است. این است راز این که تمام قوانین و دستورهای دین مقدس اسلام که از خدای عادل و عالم و حکیم مطلق نازل شده است، حکیمانه، منطقی و عقل پسند می باشد؛ عقلی که از اسارت هوس و رذیلت سلیم و آزاد باشد.

سخن ، قلم و رفتار مسموم

بنابر آن چه گذشت، آنهایی که با سخن یا قلم مسموم خود از الفاظ دلپسند و مقدس، همانند آزادی، تمدن، رشد و تکامل، روشنفکری، تساوی و نظایر اینها سوءاستفاده می کنند و اخلاق و رفتارهای ضد انسانی و اسلامی از قبیل بی غیرتی و بی عفتی و بی بندوباری و بدحجابی و عشوه گری در جامعه و دوستی با صنف مخالف را- که مخالف صریح دستورهای پروردگار است - به این عناوین زیبا توصیف و معرفی می کنند، تا بدین وسیله مردان و زنان، به ویژه جوانان و نوجوانان را از صراط مستقیم فطرت و شریعت منحرف ساخته و به فساد و انحرافات جنسی و گمراهی بکشانند- چنان که عده ی زیادی منحرف گشتند- اینها به حکم دو آیه ای که ذکر شد، اگر حداقل یک نفر را هم منحرف و گمراه ساخته باشند و یک زن یا مردی را به بی بندوباری و بی دینی کشانده باشند، به منزله گمراه ساختن همه ی افراد جامعه انسانی است و مشمول خشم و عذاب الهی در دنیا و آخرت می شوند. و نیز کسانی که با زبان یا قلم خویش شبهاتی را وارد افکار جامعه کنند و در صدد گمراه ساختن نسل جوان باشند و یا به مقدسات اسلامی و ارزش های انسانی و دینی اهانت کنند، تا افراد جامعه و جوانان نسبت به دین و ارزش های راستین سست گشته و به سوی ضد ارزش ها روی آورند، چنین افراد مکار و حیله گر و مزدور نه تنها مرتکب کشتن انسانیت یک انسان و گمراه کردن او شدند، بلکه مرتکب کشتار انسانیت های زیادی شده اند، زیرا کم نیستند افرادی که تحت تأثیر القائنات شیطانی آنها قرار گرفته و از هدایت به گمراهی کشیده شدند. رفتارهای ناپسند برخی از زنان و پیروی غیر منطقی آنان از مدهای لاقیدی نیز همین حکم را دارد. زن بی پروا و بدحجاب که به جای شکر نعمت جاذبه های خدادادی، کفران نعمت می کند، حتی اگر یک نفر به وسیله ی او به فساد و انحراف جنسی و گمراهی کشیده شود، گویا تمام انسان ها را فاسد و گمراه کرده است، چه رسد به این که عده زیادی از جوانان و مردان را منحرف نماید و به اصطلاح کشتار انسانیت راه اندازد؛ در این صورت تنها خدا می داند چه جرم و گناهان عظیمی مرتکب شده و چه عذاب هایی منتظر اوست. حتی در همین دنیا از لطف و رحمت خاصه ی الهی محروم گشته و خشم الهی او را فرا می گیرد. افزون بر قتل یا کشتار انسانیت، شریک در گناه قتل و خون ریزی هایی است که به وسیله ی عشق حیوانی و شعله ور شدن غرایز نفسانی - در اثر بی توجهی او به عفاف و حجاب - اتفاق می افتد یا سقط جنین هایی که در اثر اعمال منافی عفت در جامعه ی به اصطلاح آزاد به وجود می آید. همان گونه که پدران و مادران و همسران نیز در پیشگاه خداوند متعال مسئول، و در گناه قتل های انسانی و انسانیتی که ناشی از لاقیدی و بدحجابی دختران و همسران آنها اتفاق می افتد سهیم می باشند. از آن چه بیان شد سر کلام الهی روشن می شود که می فرماید: «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»؛ فتنه شدیدتر از قتل است. (۱۰) فتنه دارای انواع و اقسام مختلفی است، یکی از بدترین آنها فتنه ی بی بندوباری و بدحجابی و خودآرایی زنان می باشد که از دسیسه های نظام استکباری غرب برای فساد و گمراهی و هویت زدایی و انحطاط جوامع انسانی است، تا از این رهگذر بتواند سایه ی شوم خود را به همه جا، به ویژه جوامع اسلامی گسترش دهد و از منابع طبیعی و انسانی آنها بهره برداری کند. درود بر زنان محجبه و غفیفه که در اثر شناخت گوهر وجود خویش، در برابر حکم الهی تسلیم شدند و با حجاب و پوشش اسلامی و رفتارهای عقیفانه خود، درس محبت و عطوفت و عفت و وقار و انسانیت به جامعه می آموزند نه درس شهوت و رذیلت؛ اینها به حق احیاگران انسانیت اند که مشمول آیه:

«و من أحيائها فكأنما أحياء الناس جميعاً» (۱۱) می شوند و احیاگری آنها به منزله احیا و زنده کردن جامعه بشری است، لذا از عظمت و منزلت والایی نزد پروردگار عالم و اهل حق برخوردارند. اراده و مشیت و ربوبیت الهی بر این است که انسان ها را با عظمت استعدادی وجودیشان، در پرتو دستورهای حیات بخش و کمال آفرین خود پرورش داده و به قله های رفیع کمال و انسانیت برساند. رعایت نکردن حجاب و پوشش مناسب و خودآرایی و معطر نمودن خویش در برابر نامحرمان با عطرهای محرک، علاوه بر دهن کجی و بی اعتنایی به قرآن، توهین به مقام شامخ ربوبی الهی و بر خلاف اراده و مشیت و خواست اوست، زیرا باعث فساد در زمین و عدم تحقق اراده او نسبت به بسیاری از افراد جامعه، بالاخص نسل جوان و نوجوان در رسیدن به انسانیت و هدف والای زندگی می شود، و این امر خشم و غضب الهی را برمی انگیزاند. در حالی که فساد در شأن بانوی مسلمانی نیست که به سبب داشتن روح شریف و پذیرش دین روان پرور اسلام، در موقعیت افراشته و با شکوه قرار گرفته است، چرا که خداوند تبارک و تعالی فساد در جامعه و مفسدین را دوست ندارد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (۱۲) و «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ». (۱۳) آن چه در شأن والای شما می باشد حجاب کامل و رفتارهای عقیفانه است که مهم ترین عامل اصلاح خویش، نسل و جامعه است و خداوند اصلاح گران و نیکوکاران را دوست می دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱۴) بنابراین اگر به خود نیایید، روزی می آید که گرفتار عکس العمل رفتارهای ناشایسته خود شده و به بطلان کردار خویش پی می برید ولی چه بسا دیر شده باشد و هیچ ثمره ای جز حسرت و اندوه فراوان در پی نداشته و با دست تهی از کارهای خیر و کوله باری از گناه باید آماده سفر آخرت شوید.

پی نوشت ها :

- ۱- انعام (۶) آیه ۱۲۲. ۲- انفال (۸) آیه ۲۴. ۳- انعام (۶۵) آیه ۳۶. ۴- یس (۳۶) آیه ۷۰. ۵- نساء (۴) آیه ۳۲. ۶- مائده (۵) آیه ۳۲. ۷- مائده (۵) آیه ۳۲. ۸- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۲۰. ۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۰. ۱۰- بقره (۲) آیه ۱۹۱. ۱۱- مائده (۵) آیه ۳۲. ۱۲- بقره (۲) آیه ۲۰۵. ۱۳- مائده (۵) آیه ۶۴. ۱۴- نساء (۴) آیه ۱۹۵.

فصل چهارم: ابزارهای کارآمد زن در تحکیم شخصیت و ازدیاد محبوبیت در نظام خانواده

راز تفاوت ساختار جسمی و روانی زن و مرد

زن و مرد از نظر ساختار روانی و جسمی تام و کامل آفریده شده اند، اما در مقایسه با یکدیگر، هر کدام دارای ویژگی هایی هستند که دیگری در پاره ای از آنها ضعیف تر است و برخی دیگر را هم به کلی ندارد. این امر ضمن آن که وظایف آنان را در زندگی روشن می سازد، سبب می شود که هر کدام از مرد و زن به یکدیگر احساس نیاز نموده و زمینه ی جذب به سوی هم و تشکیل خانواده فراهم گردد. از همین رو اگر هر کدام از زن و شوهر رفتار و اعمال خود را در زندگی بر اساس ساختار وجودی، ویژگی ها و وظایف تکوینی (خلفت) و تشریحی (دستورهای الهی و دینی) خویش تنظیم نمایند و جایگاه و منزلت خود را شناخته و از آن تجاوز نکنند، زندگی آنان سرشار از صلح، صفا و همسر دوستی خواهد بود. بر این اساس خداوند حکیم زن را به جاذبه ها و ویژگی های خاصی مجهز نمود که از یک سو مرد خود را نیازمند به آنها دیده و به سمت زن گرایش می یابد و از سوی دیگر زن در پرتو آن خصوصیت ها نزد همسر خود از محبوبیت و جایگاه ویژه ای برخوردار می شود. پس تنها راه استحکام و افزایش محبوب و معشوق بودن زن نزد همسر آن است که اعمال، رفتار و گفتارش هماهنگ با فطرت، طبیعت و ساختمان وجودیش باشد و به کج راهه و انحراف کشیده نشود و کارایی آن محبوبیت تکوینی و ابزارهای خدادادی را که به منظور نفوذ معنوی در قلب همسر و جذب او به طرف خویش، به زن عطا شده از بین نبرد، بلکه در تقویت و استمرار آنها بکوشد. چه بسیار زنانی که با معرفت و آگاهی از تأثیر

جاذبه های روحی، عاطفی و جسمی خویش در دل و روح مردان، از این موقعیت ویژه در بالا بردن ارزش خود و حفظ و افزایش محبوبیت خویش نزد همسرانشان و در نتیجه رسیدن به خواسته های معقول و مشروع خود بهترین استفاده را می برند و آن گونه که باید، حیات خانوادگی خود و همسرانشان را به سوی حق و حقیقت به حرکت درمی آورند. در مقابل، برخی از زنان با سوءاستفاده از آن جاذبه های زنانه و نعمت های الهی و رعایت نکردن عفاف و حجاب عفیفانه ی اسلامی، خلع سلاح شده و تأثیر جاذبه های خود را به تدریج نزد همسر حال یا آینده خویش از دست می دهند؛ در نتیجه شخصیت و محبوبیت آنها متزلزل خواهد گشت و با انبوهی از حسرت در دنیا و آخرت دست به گریبان می شوند. استاد فرزانه شهید مطهری در این باره چه زیبا فرموده است: استاد بزرگ، شهید مطهری در این باره می فرماید: حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده ی زور و بازوی مرد بر نمی آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است، که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است... وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ی ضعف مرد را در برابر خود دانست، همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شد که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز شد، دانست که نباید خود را رایگان کند، بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیز کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. (۱) در این جا، به توفیق الهی آن ابزارها و جاذبه های زنانه را که در تحکیم شخصیت و افزایش محبوبیت او در نظام خانواده نقش به سزایی دارد ذکر کرده و به تحلیل و بررسی هر کدام در باره ی زنان عفیف و با حجاب و زنان بی حجاب و بدحجاب می پردازیم. برای تبیین این مطلب مهم به ذکر مقدمه ای - شامل یک اصل روانی و دو فرع مربوط به آن - اشاره می کنیم، اصل روانی و طبیعی این است:

زن مظهر محبوب بودن و مرد مظهر محب بودن

اشاره

از آن جا که زن در نظام آفرینش، مظهر جمال و زیبایی خداوند جمیل است همواره معشوق و محبوب مرد قرار گرفته و مرد، محب و عاشق او محسوب می گردد و به دلیل پوشش و حجاب اختصاص به زن دارد. و این تدبیر حکیمانه خداوند است که در پرتو ایجاد تفاوت های روانی و جسمی در زن و مرد تحقق یافته است؛ زن را در بُعد روحی و روانی از عفت و حیای زیاد و احساسات پاک و عواطف سرشار برخوردار کرده و در جنبه ی جسمی او را لطافت و زیبایی بخشیده و از جهت صدا و لحن، آهنگی ظریف و شیوا به او ارزانی داشته و از رهگذر این امور مرد را مجذوب زن نموده است. از آن طرف مرد را در بُعد روحی از قوه ی اندیشه و تدبیر نظری - جدای از عقل عملی و عبادی که مشترک است - بیشتر و از حیث جسمانی خشن تر و قویتر و در صدا و سخن لحنی ضخیم و بم برخوردار کرده است؛ بنابراین مرد در میدان جاذبه ی اخلاقی، عاطفی و جسمی زن قرار گرفته و طبیعتاً به سوی او جذب می شود و در نتیجه زن محبوب و دلدار بوده و مرد هم محب و دلداده است. از جمله فایده های چنین جذب و انجذاب و عشق و عاشقی میان مرد و زن، ایجاد وحدت و زندگی مشترک، حفظ و استحکام نظام خانواده، تأمین آرامش زوج ها در کنار هم در اثر مکمل یکدیگر بودن در زندگی، رسیدن به کمال و هدف زندگی و آفرینش و نیز تولید و تربیت فرزندان صالح و سالم است. از سوی دیگر این تدبیر حکیمانه الهی به فرموده استاد فرزانه، شهید مطهری: بهترین ضامن حیثیت و احترام زن و جبران کننده ضعف جسمانی او در برابر نیرومندی جسمانی مرد و هم بهتری عامل حفظ تعادل و توازن در زندگی مشترک آنهاست. (۲) این

اصل روانی در زن و مرد- محبوب بودن زن و عاشق بودن مرد- فروعاتی دارد که دو مورد را بیان می کنیم:

اول: نیاز زن به محبوب شدن و نیاز مرد به عاشق بودن

زن در نظام تکوین، چنان که گفته شد، مظهر محبوبیت است، لذا نیاز و علاقه ی طبیعی او این است که قلب مرد را تسخیر کرده و محبوب دل او باشد، آن هم به صورت همیشگی و مادام العمر. مرد نیز بنا بر آن که مظهر طلب و محب بودن است؛ نیازمند همسری دلخواه است که عاشق و دلداده ی او باشد. در پرتو این نیاز دوسویه، زن و مرد به هم گرایش پیدا کرده نسبت به یکدیگر و پیوند خانوادگی و تداوم آن علاقمند می شوند و بدین ترتیب زمینه ی نیل به اهداف ارزشمند ازدواج فراهم می گردد. به قول ویل دورانت: «زن وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه کردن به او مایه ی حیات اوست». (۳) البته محبت زن و مرد دوسویه است و هر دو به مهر و محبت نیازمندند، اما آن چه مورد بحث است آن است که زن به مقتضای طبیعتش دوست دارد در قلب یک مرد جا گرفته و او را برای همیشه نزد خود نگاهدارد، لذا گفته شده هیچ لذتی برای زن بالاتر از این نیست که همیشه در کنار مرد مورد علاقه اش به سر برد و خوشبختی خود را در این می داند.

دوم: اختلاف طبیعی زن و مرد در عشق و محبت ابتدایی

اشاره

از آن جا که زن، محبوب و معشوق بوده و مرد محب و عاشق می باشد، عشق و محبت زن باید به صورت پاسخ گویی به نیاز و عشق مرد باشد، نه به شکل عشق ابتدایی؛ عشقی که از ناحیه ی زن شروع شود، بدون این که مرد آن را خواسته باشد، غالباً با شکست رو به رو شده و به شخصیت زن آسیب می رساند و در صورت تحقق ازدواج، مشکلات زیادی پدید خواهد آمد؛ از جمله این که مرد به هنگام بروز اختلاف ها و درگیری های خانوادگی، آن را به عنوان حقانیت و برگ برنده برای خود به رخ زن می کشد و او را دچار آزردهی بیشتر می گرداند. اما اگر علاقه و عشق زن، سازگار با طبیعت و ساختار وجودیش باشد و در بردارنده ی عکس العمل مثبت و پاسخ گوی محبت مرد گردد، در این صورت چنین محبتی همیشگی و پایدار است، مگر آن که عشق و دلدادگی مرد دروغین و برخاسته از شهوت و خودخواهی بوده و یا علاقه اش به زن بنا به علت هایی، کاهش و یا زایل گردد که در این صورت محبت زن نسبت به شوهر نیز از بین خواهد رفت. بر این اساس خواستگاری نیز باید از ناحیه ی مرد باشد، زیرا خواستگاری از طرف زن بر خلاف طبیعت، محبوبیت و حرمت اوست. همان گونه که ارتباطات دوستانه با وعده ی ازدواج از ناحیه مرد نیز این چنین است، بلکه به مراتب ضربات کوبنده ی آن بر شخصیت و مقام معشوقیت زن بیشتر است و غالباً چنین وعده هایی نیز چیزی جز فریب و اغفال دختران نیست و منجر به باختن زن و از دست دادن سرمایه دوشیزگی است و چه بسا سرآغاز انحرافات و آلودگی های بیشتر می گردد. استاد شهید مطهری می فرماید: خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود، برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود، اما برای زن که می خواهد محبوب باشد و از قلب مرد سردرآورد، تا بر سراسر وجود او حکومت کند قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ دیگری برود. (۴) خلاصه آن که پاسخ گویی زن امتیازی است برای او و خواستگاری مرد تکلیفی است بر عهده او و این ویژگی ها از تدابیر حکیمانه ی خالق هستی می باشد که به صورت طبیعی در نهاد هر کدام به ودیعت گذاشته شده و هر گونه تخطی و سرپیچی از آن آسیبی خواهد بود بر شخصیت زن و زندگی مشترک خانوادگی؛ هم چنان که در دین اسلام این وظیفه طبیعی حفظ شده و دستورهای را برای زن و مرد در هنگام خواستگاری مقرر نموده که توجه و عمل به آنها از علت های ریشه ای

ازدواج موفق و استواری پایه های نظام خانواده است؛ از جمله اهتمام شدید به معیارهای اصلی در انتخاب همسر به هنگام خواستگاری که عبارتند از: اصالت خانوادگی، ایمان، تقوا، عفت، اخلاق و صفات حمیده و پسندیده ی انسانی و الهی. با توجه به مطالب بالا که به عنوان مقدمه بود، به ذکر اصل مطلب یعنی توانایی ها و مکانیسم های نفوذ و جذب از جانب زن می پردازیم و آن گاه به علل ناکارآمدی و عدم موفقیت تلاش های زنان غیر عقیف و بدحجاب در فرایند نفوذ در قلب و دل مرد در زندگی مشترک اشاره خواهیم کرد:

آزاداندیشی در انتخاب همسر

اشاره

اولین گام برای حفظ و تداوم دلبری و معشوق بودن زن در زندگی خانوادگی آزمودن و محک زدن خواستگاران و به عبارتی دلدادگان و عاشقان است. روشن است که هر محبت و عشقی که نسبت به زن ابراز و ایثار می شود صادق و راستین نیست و تنها آن محبت و عشق ورزی واقعی است که از معیارهای ثابت و ماندگار و ارزش های انسانی و صفات حمیده و نیکو برگرفته شده باشد. در این صورت آن خواسته روانی و طبیعی زن که خواهان همسری است که او را به خاطر ارزش وجودیش و منزلت ویژه اش در آفرینش و زندگی بخواند نه به جهت ارضای حس خودخواهی و غریزه شهوانی خویش که عشق مجازی و کاذب است، تحقق پیدا خواهد کرد، چرا که تنها مردان با فضیلت اند که به نقش فراجنسی و جاذبه های ظاهری زن پی برده او را در افقی بالاتر از ارزش های مادی و جسمی فناپذیر می نگرند و لذا رفتاری متناسب با شخصیت واقعی زن پیشه می کنند و با اخلاقی کریمانه با آنان برخورد می کنند. اما مردان دیگر و افراد ناآگاه، همان گونه که از عظمت وجودی خود بی خبرند، از نقش مهم و حیاتی زن و شخصیت ذاتی او نیز غافل بوده و وظیفه ی زن را تنها خدمت کردن در خانه، تأمین نیاز غریزی مرد و به دنیا آوردن فرزند می پندارند؛ از همین رو برخوردشان با همسر همانند برخورد با اشیاء است نه افراد، اینان مصداق بارز انسان های لئیم و پست در فرمایش پیامبر اکرم (ص) هستند که فرمود: **مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا - كَرِيمٌ وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لئِيمٌ**؛ کسی جز مرد بزرگوار به زنان اکرام و احترام نکرد و کسی غیر از خودپرست فرومایه به آنان اهانت ننمود. (۵)

شیوه ی گزینش عاشق راستین

بنابراین شناخت و گزینش محب واقعی در هنگام ازدواج زن بسیار مهم و حیاتی است؛ راه محک زدن زن برای خواستگاران و انتخاب همسر شایسته از میان آنها در پرتو توجه به دو معیار عمده است: اول اصالت خانوادگی: پدر و مادر مؤمن و با فضیلت و متعهد نقش بسیار والایی در سازندگی فرزندان خویش دارند. آنها معمولاً پرورش یافته انسان های فاضل و اهل معرفت اند، در نتیجه از چنین افرادی می توان پرورش فرزندان صالح را انتظار داشت، بر خلاف افرادی که از این گونه فضایل، اصالت و ریشه برخوردار نیستند و معمولاً فرزندانی همانند خود فاقد شرافت و فضیلت بار می آوردند. به تعبیر شاعر نکته سنج و تیزبین: تو اول بگو با کیان زیستی پس آنکه بگویم که تو کیستی دوم شخصیت فکری، ایمانی و اخلاقی مرد: توجه به این که خواستگار، گذشته از اصالت خانوادگی، از شخصیت فکری سالم و اخلاق انسانی و ایمانی برخوردار باشد و به فضایل و ارزش های انسانی و الهی اهتمام ورزد بسیار ضروری و حیاتی است چون تنها در صورت سلامت فکری و اخلاقی و معنوی است که در ادعای محبت و عشق صادق

می باشد. در غیر این صورت او در بُعد شخصیت اخلاقی و اندیشه ای بیمار و مریض دل است و همسر را برای اهداف نفسانی خویش می خواهد نه برای خود زن و ارزش های او؛ آن چه او را مجذوب نموده ظاهر فناپذیر و جمال صورت است نه باطن ماندگار و جمال سیرت؛ شهوت و خودخواهی است نه انسانیت و شخصیت زن. در این صورت او فاقد عشق و علاقه ی راستین و در اظهار محبت به زن فاقد صداقت خواهد بود و نمی تواند همسر شایسته ای برای او، و پدر و مربی دل سوزی برای فرزندان آینده اش باشد. اما راه تشخیص شخصیت خواستگار چیست؟ برای تشخیص هویت مرد کافی است که از او پرسش های اصولی بشود که اصولاً پرسش، کلید شناخت شخصیت افراد است؛ زیرا در پاسخ به سؤال، میزان رشد فکری و اخلاقی و آن چه در دل و درون است آشکار می شود. برخی از پرسش ها از این قبیل است: هدف شما از ازدواج و زندگی مشترک چیست؟ دوست دارید همسر آینده ی شما چگونه و دارای چه ویژگی هایی باشد؟ واز او چه انتظارهایی دارید؟ چه کتاب هایی و در چه موضوعاتی مطالعه کرده و می کنید، گذشته ی خود را چگونه گذرانده اید؟ همت و اراده و هدف شما در باره آینده چیست؟ و دوستان شما از چه صنف افرادی هستند و... اگر در پاسخ به این نوع سؤال ها از تکامل، اهداف والای ازدواج، شخصیت حقیقی زن، کتاب های مذهبی و اخلاق و انسان ساز، همت های بلند، هم نشینی با افراد فاضل و ارزش مند و... سخن به میان آورد و در پاسخ ها صداقت داشت، می توان فهمید که او محب و دلداده ی راستین زن و شخصیت اوست نه عاشق شهوت پرستی خود و وصال جسمانی زن؛ هم چنان که رفتار حرکات و سکناات خواستگار نیز، علاوه بر گفتار او، بیانگر شخصیت واقعی اوست و نشانه و معیار تشخیص اخلاق و کردار او. البته در کنار این روش های شناخت، تحقیقات محلی و خویشاوندی و استمداد از خداوند تبارک و تعالی بسیار لازم و ضروری است. نکته ی مهم دیگر آن است که پیمودن این راه و شناخت و گزینش عاشق واقعی و با صداقت در صورتی ممکن خواهد بود که زن نیز به عنوان محبوب، از روشن بینی و نگرش واقع بینانه برخوردار باشد و این تنها در سایه ی تقوا، عفت و حیا که حجاب کامل و پوشش اسلامی جلوه ای از آن است، میسر خواهد بود، زیرا فقط در این حال، اسیر هوی و هوس نبوده و آزادانه خواهد اندیشید و از رهنمودهای عقل حق بین و سلیم خود و دیگران، و راهنمایی های وحی و دین سود می برد و در انتخاب همسر محب برای خود و گزینش پدر شایسته برای فرزندان آینده موفق خواهد بود. استاد مطهری می نویسد: عفت فراوان زن خادم مقاصد تولد است، زیرا امتناع محجوبانه ی او کمکی به انتخاب جنس است؛ عفت، زنان را توانا می سازد که با جست و جوی بیشتر عاشق خود را یعنی کسی که افتخار پدری فرزندان او را خواهد داشت، برگزیند. (۶) قرآن کریم تقوا را به عنوان فضیلت روح و دستگیره ی مهم برای تشخیص حق و باطل، خوب و بد در امور زندگی از جمله ازدواج معرفی کرده و می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوای الهی پیشه کنید- و خود را از نافرمانی خداوند نگاه دارید- برای شما مایه ی تمیز (میان حق و باطل) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فرونی و بخشش بزرگ است. (۷) این آیه کریمه بیان کننده ی وجود ارتباط میان تقوا و عمل به دستورهای الهی با روشن بینی و حق نگری است؛ توضیح این که: در برابر دیدگان حق نگر عقل، مانع هایی هم چون هوی و هوس و گناهان و رذایل اخلاقی همانند بغض، کینه، حسد، حرص، طمع، شهوت پرستی، خودخواهی و نظایر اینها قرار گرفته است که جلوی دید این چراغ درونی را گرفته و مانع آزاداندیشی، عاقبت نگری و برخورد و تماس انسان با حقایق و عامل خودفریبی می شود؛ تقوا که عامل مانع زدایی و منشأ عفت، حیا، وقار، متانت و سایر فضائل اخلاقی است، این مانع ها را کنار زده و چراغ عقل را پر فروغ می کند و انسان را با حقایق زندگی آشنا می سازد. اثر دیگر تقوا، بر اساس این آیه، آن است که خداوند تمام گناهان گذشته را بخشیده، آثار آن را زایل می نماید و پاداش های فراوان دیگری از روی لطف و مهربانی اعطا می فرماید.

خودآرایی و خودنمایی نا به جای برخی دختران علاوه بر این که بر خلاف شرافت نفس و شخصیت و مقام محبوب بودن آنان است، غالباً باعث می شود که در دام مردان هوس باز فروغلتند و حداقل نتیجه ای که عایدشان خواهد شد متوجه کردن چشمان ناپاک و جذب دل های بیمار به سوی خویش است. قرآن کریم نه تنها امر به پوشش کامل و حجاب عقیفانه فرموده، بلکه از صحبت کردن زنان با ناز و عشوه و تحریک آمیز نیز نهی نموده تا مبادا بیماردلان در آنها طمع کنند: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»: با نرمی و هوس انگیز سخن نگویند که بیماردل (در شما) طمع کند و به شیوه ای پسندیده که در نظر عقل و وحی به رسمیت شناخته شده سخن گویند. (۸) طبق آیه کریمه، خودآرایی و نمایان کردن گردن، سینه، موها و... سخن گفتن با ناز و کرشمه و خلاصه هر عملی که هوس انگیز و تحریک کننده ی غریزه ی حیوانی در مردان بشود حرام است و زنانی که این رفتارهای منافی عفت را مرتکب می شوند و را دهن کجی و بی اعتنایی به وحی الهی، در صدد به دست آوردن همسر، محب و دلداده ی خود هستند، بیماردلانی اند که دلهای مردان هم سنخ و هم اندیشه ی خود را ربوده و جذب خود می کنند؛ از همین رو محبت و علاقه آنها نمی تواند بر پایه ی انسانیت و عقلانیت باشد در نتیجه در ازدواج شکست می خورند. ازدواج سالم و موفق، پیوندی است که براساس جذب و گرایش انسانی و عشق راستین و همسر خواهی صورت بگیرد، نه بر پایه ی تمایلات شهوانی و عشق دروغین. چه فرق بسیاری است بین آن که پیوندی که به خاطر شخصیت زن و سجایای نیک اخلاقی و عواطف پاک انسانی او شکل بگیرد، با پیوندی که به جهت خودبینی و شهوت طلبی مرد تحقق یابد؛ پیوند و عشقی که بر مبنای فطرت و عقل سلیم و فضائل انسانی باشد، رمز ماندگاری و استحکام بنیان خانواده و پایه تربیت فرزندان راست کردار و صالح است، اما عشق کاذب و برخاسته از شهوت و خویشترن پرستی، به تدریج و در سایه ی چند بار وصال و ارضای غریزه از بین می رود و هرگز نمی تواند مبنای زندگی سالم و بستر فرزندان شایسته باشد. اساساً محبت زیربنای ارتباط های زوجین است، اگر زیربنا سست و زوال پذیر باشد؛ یعنی محبت و عشق، نفسانی و غریزی باشد، روبرو که همان ارتباط های زن و شوهر می باشد نیز نفسانی و غیرانسانی و بر مبنای خودخواهی و خودپرستی خواهد بود. اگر برخی از مردان در خانه منش استبدادی و خوی تحقیرآمیز دارند، به همین جهت است. بنابراین زنانی که از راه نادرست خودنمایی، در صدد به دست آوردن قلب همسر مورد نظر و دلخواه خود هستند، باید بدانند در درجه ی اول خود را فریب داده و شخصیت، آینده و نسل خود را تباه می سازند. به همین دلیل در فرهنگ آسمانی، انسان هایی که دیگران را با مکر و حيله فریب می دهند، قبل از هر چیز خود را مکر کرده و گمراه می کنند، زیرا تصمیم های ناروا و رفتارهای فریبنده، بر خلاف سرشت و روح آنهاست؛ از این رو ابتدا اندیشه و خرد خود را اسیر هوس نموده و وجدان پاک خود را فریب می دهند و فطرت و انسانیت خویش را فدای شهوت می کنند؛ در نتیجه در درون خود به انواع زشتی ها و پلشتی های بدبو و متعفن آلوده گشته و آن گاه آن بوی تعفن به دیگران هم سرایت کرده گمراهشان می کند؛ قرآن به عنوان یک اصل و قانون کلی می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛ اگر نیکویی کنید به خود نیکویی کرده اید و اگر بدی کنید بر خود بدی کرده اید. (۹) و در آیه ی دیگر می فرماید: «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»؛ آنان فریب نمی دهند مگر خویشترن را و لکن خود نمی فهمند. (۱۰) علاوه بر این، غالباً پس از ازدواج های این گونه، مردان جوان خود را فریب خورده دانسته، در صدد انتقام جویی و رفتارهای خشونت آمیز و آمرانه برمی آیند تا به گمان خود، خویشترن را تسکین و آرامش دهند و این بدان جهت است که عاشق و دلداده در محبت و عشق، موجودیت و جان محبوب خود را نثار معشوق خویش می کند، آن گاه هیجان عشق با روشن شدن ناشایستگی محبوب فروکش کرده و کم کم به کینه و دشمنی مبدل می گردد، چرا که خود را بازنده ای احساس می کند که فریب ظاهر آراسته شده و نمایش جاذبه های زنانه را خورده است. قرآن کریم برای کسانی که نیاز به ازدواج و همسر دارند، اما شرایط و اسباب آن فراهم نیست، چه به خاطر مشکلات مالی و اقتصادی و چه نبود خواستگار شایسته

برای دختر و نبود زن مورد پسند برای پسر و همانند اینها، از یک سو به همه ی مسلمانان به ویژه خویشاوندان، نزدیکان و همسایگان خطاب می کند که وسیله ی ازدواج مردان و زنان بی همسر را فراهم کنید. اگر با همه تلاش ها، شرایط و موقعیت ازدواج آماده نشد یا دیگران در این راستا به وظیفه ی خود عمل نکردند، باید افراد بی همسر راه عفت و تقوا را پیشه کنند. در این مدت مراقب باشند که در پیشگاه خدای حاضر و ناظر، به اعمال ناشایست از قبیل خودنمایی یا آلودگی های جنسی تن در ندهند، تا خداوند توانا با کرم و بخشش خود آنان را بی نیاز نموده و موانع ازدواج آنان را برطرف و وسایل تشکیل زندگی مشترک را مهیا نماید؛ چنان که می فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا قُرَّاءًا يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ عزب هایتان - مردان بی زن و زنان بی شوهر- را و شایستگان از بندگان و کنیزان خود را همسر دهید، اگر تنگ دست باشند خداوند آنان را از بخشش خویش بی نیاز می گرداند و خدا فراخی بخش و داناست. و آنان که (وسیله ی) زناشویی نیابند باید خویشتن داری و پاک دامنی پیش گیرند تا خداوند از لطف و بخشش خود بی نیازشان گرداند. (۱۱) و از سوی دیگر، الگوهای والا و راستین عفاف و پاک دامنی همانند حضرت یوسف علیه السلام و حضرت مریم علیه السلام را برای آنان که در جست و جوی خوش بختی و سعادت اند، ذکر می فرماید. بر همین اساس در آیات و روایات دستور توکل به خدای مهربان و دعا و درخواست فراهم نمودن وسایل و شرایط ازدواج با همسر شایسته را بیان می نماید. به خصوص سفارش به خواندن دو رکعت نماز و حمد و سپاس زیاد خدای سبحان و صلوات بر پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام و آن گاه دعا و درخواست لطف و فضل الهی شده است؛ در این صورت خداوند او را به آن چه خیر و صلاح اوست بی نیاز می کند، (۱۲) هر چند به تأخیر ازدواج و القای بیشتر محبتش در قلب او و اعطای صفات پسندیده و کمالات از جمله صبر و استقامت و رضا و تسلیم و در نتیجه رشد و صلابت روحی و معنوی باشد. بنابراین وعده ی حتمی الهی بر آن است که افراد محروم از ازدواج، به هر دلیلی که باشد، مشمول فضل و کرم و واسعه ی الهی شده و مشکلاتشان برطرف و نیازهایشان برآورده خواهد شد و وعده ی خداوند تخلف پذیر نیست: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ»، (۱۳) هیچ کس هم از او راستگوتر و صادق تر در سخن نیست: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا». (۱۴) بنابراین فقر و تنگدستی خود یا خواستگار نباید بهانه ای برای ترک ازدواج باشد، چرا که وعده خداوند بر این است که شما ازدواج کنید تا به فضل خود شما را بی نیاز و فقرتان را برطرف نمایم. در غیر این صورت سوءظن به خدای سبحان برده است و متأسفانه بعضی بر خلاق آیه فوق، اول گشایش و رفع فقر را طلب می کنند تا سپس ازدواج نمایند. البته حرکت و تلاش و کوشش مردان جوان برای تأمین خانواده خویش و داشتن یک زندگی آبرومندانه ضروری است و نباید از آن غفلت ورزید.

عاطفه و محبت به همسر

زنان به دلیل وظایف لطیف و ظریفی که نظام آفرینش بر عهده آنان نهاده است، از روان لطیف و عواطف سرشاری برخوردارند، اما مردان به خاطر وظایف تکوینی خشن و سخت، دارای روحیات خشک و ناملایم می باشند. لذا مردان از جهت عواطف انسانی در مقایسه با زنان ضعیف اند و خود را نیازمند عواطف پاک و محبت های خالصانه همسران خویش می دانند؛ هر مردی دوست دارد همسرش لطیف الطبع و با عاطفه بوده، با مهر و محبت خویش به زندگی او حرارت و صفا بخشیده و غبار ملالت و خستگی روان را از صفحه ی دل بزدايد و با افکار و اندیشه های صحیح و واقع بینانه، او را در زندگی به سوی رستگاری و سعادت یاری نماید. جاذبه ی نیرومند عاطفی زنان از بهترین ابزارها و سازوکارها برای انعطاف بخشیدن به دل‌های همسرانشان و سیطره یافتن بر قلب آنهاست که تأثیر و غلبه ی آن نسبت به ابزار خشونت، تندی و توانمندی مردان قابل مقایسه نیست. همان گونه که استفاده از مکانیسم ها و ترفندهایی مانند اعمال خشونت، توسل به زور و اخلاق تند و سخت و غیره برای تسلیم نمودن شوهر، خلاف روحیه ی زنان و مخالف انتظار مردان است، از این رو چنین رفتارهایی نمی تواند دل مرد را تسخیر نموده، از این رو به خواسته های معقول

خود برسد، بلکه از محبوبیتش کاسته شده و چه بسا آن را از دست می دهد و زندگی خود را به مخاطره می اندازد، چرا که استفاده از چنین وسیله ها و ابزارهایی باعث تخریب روحیه ی انعطاف پذیری مرد در برابر عواطف زنانه می گردد و مرد را وادار به مقابله و تحقیر زن می کند و ثمره و نتیجه ی آن چیزی جز ایجاد فاصله و شکاف میان زن و شوهر نخواهد بود و مرد را عاصی تر و گستاخ تر خواهد ساخت. بنابراین در پرتو عطف و محبت زن و برآورده شدن نیازهای عاطفی مرد از این رهگذر، محبوبیت زن حفظ و حتی افزایش می یابد؛ همان گونه که محبت به زن و تأمین خواسته های عاطفی او در حفظ و سلامت روحیه ی زن و نشاط، شادابی، دلگرمی، حرارت بخشیدن به خانه و محبت به فرزندان نقش به سزایی دارد.

اطاعت پذیری و احترام به همسر

بنا به نظر روان شناسی زن در اثر داشتن روانی سرشار از عواطف و احساسات پاک، و جسمی هم چون گل ظریف و لطیف، خود را در مدیریت زندگی نیازمند عقل تدبیری و جسم قوی مرد می بیند؛ همان گونه که مرد خود را محتاج محبت و عواطف پاک زن می یابد. به همین دلیل حسن انقیاد و اطاعت و میل به مطیع و تابع بودن زن بیشتر از میل و علاقه او به رئیس و مطاع بودن است. از این رو در آئین مقدس اسلام، مدیریت اجرایی خانواده بر عهده مرد نهاده شده است که باید چرخ های زندگی را بر محور حق و نظام درون شورایی به گردش درآورد: «الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ مردان بر زنان کارگزاران و سرپرستانند از آن روی که خدا برخی از ایشان - مردان - را بر برخی - زنان - فزونی و برتری داده است. (۱۵) از آن جا که قوام زندگی به تدبیر عقلانی و قوت جسمانی بستگی دارد و مردان نسبت به همسران خود از عقل تدبیری و قوت بدنی بیشتری برخوردارند؛ از این رو مدیریت و سرپرستی زنان و اعضای خانواده بر دوش مردان است که البته این سِمَت تنها یک مسئولیت اجرایی است نه فضیلت معنوی، زیرا مرد باید خانواده اش را بر اساس دستورهای و قوانین اسلام اداره کند نه بر مبنای خودخواهی و مردسالاری. بر این اساس هر یک از زوجین از این که بر طبق روحیه ی طبیعی و فطری خود زندگی کنند، احساس لذت و شادمانی می کنند و این حالت روانی باعث می شود که به همدیگر احساس نیاز شدید کرده و اتحاد و همدلی که جان مایه ی زندگی خانوادگی است محکم تر شود؛ هم چنان که آن ویژگی روانی زن موجب می گردد تا در پرتو اطاعت معقول از همسر خویش و احترام و ارادت به او، در قلب مرد نفوذ کرده و نزد او منزلت و جایگاه ویژه ای پیدا کند و به این وسیله محبوبیت خویش را نزد همسر پا برجا و استوار نماید، چه این که احترام مرد به زن و توجه به نیازها و خواسته های معقول و مشروع او در افزایش علاقه ی زن به او و دلدادن به زندگی بسیار مهم و اساسی است.

آرایش برای همسر

انسان ها فطرتاً زیبادوست و زینت طلب اند، اما زن از آن جا که مظهر جمال و محبوب بودن است، علاقه ی او به زیور، آرایش و خودنمایی بیشتر از مرد می باشد و از طرفی مرد نیز می خواهد همسرش را آراسته به زیودر و آرایش ببیند. به عبارت دیگر خالق هستی به منظور حفظ و استحکام بنیان خانواده، طبیعت زن را علاقه مند به زیور آلات و آراستن خویشتن قرارداد تا در پرتو آن، عشق و دلدادگی همسرش را بیشتر کرده و محبوبیتش نزد او همیشگی باشد و در نتیجه مرد نسبت به خانواده و تعهدهایش وفادار بماند. از طرف دیگر زن را به سلاح عفاف و حیا مجهز نمود تا تعدیل و کنترل کننده ی خصلت زینت خواهی و خودنمایی او باشد. بدیهی است اگر این عفت و حیای زن نابود یا کاسته شود، در خودآرایی و جلوه گری راه افراط و زیاده روی را خواهد پیمود و این عمل به خارج از خانه و ایجاد تحریک جنسی در جامعه کشیده خواهد شد، که از عواقب خطرناک آن انحطاط و

سقوط مقام معشوق و محبوب بودن زن و فروریختن بنیان خانواده یا ایجاد اختلاف و شکاف میان آنها می باشد. تأکید اسلام به زیباسازی زن و شوهر برای یکدیگر به ویژه خودآرایی زن در محیط خانواده و قرار دادن ثواب و پاداش و فضیلت های زیاد برای آن، مبتنی بر این نیاز زن و مرد است تا در پرتو تأمین درست آن، از تعدی، انحراف، بیراهه رفتن و خودنمایی در جامعه جلوگیری شود.

زیبایی و جمال ظاهری

زیبایی ظاهر و صورت از نعمت ها و هدیه های بزرگ خدادادی بوده که به بسیاری از انسان ها ارزانی شده است. از جمله عوامل زیبایی، جمال والدین و تأثیر آن از طریق ژنتیک در فرزند و رعایت اموری قبل از انعقاد نطفه فرزند، هنگام انعقاد و بعد از آن است؛ از جمله خوردن میوه هایی مانند «به» توسط مادر در دوران حاملگی. زن با جمال ظاهری خود قلب همسر خویش را تسخیر و محبوبیت خود را استمرار می بخشد، مشروط بر این که این زیبایی ظاهری با زشتی باطنی از بین نرود و تحت الشعاع آن قرار نگیرد؛ همان گونه که زیبایی و جمال همسر نیز زمانی برای زن جاذبه دارد که به زشتی سیرت و اخلاق ناپسند گرفتار نباشد. بنابراین جمال باطنی و ملکات فاضله ی اخلاقی، پایه و اساس جاذبیت زیبایی ظاهری و صوری است. زیبایی ظاهری زن بدون تقوا، عفت و حجب و حیای او جاذبه نخواهد داشت، مگر برای چشم های ناپاک و دل های بیمار، آن هم به صورت موقت و گذرا؛ از این رو قرآن کریم عبد مؤمن و کنیز مؤمنه را بهتر از هر مرد و زن بی ایمانی دانسته، هر چند جمال و زیبایی آنها باعث اعجاب و شگفتی گردد. (۱۶) روشن است که ایمان قوی، زینت روح و اساس زیبایی های باطنی است. بالزاک می گوید: «زیبای زن فقط به چشم لذت می بخشد» (۱۷) در حالی که زیبایی معنوی و روحی و رفتاری زن به عقل و چشم، هر دو لذت می دهد. سعدی نیز در باره ی زیبایی ظاهری و معنوی سخن نیکویی دارد: صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر سیرت زیبا بیار آدمی را عقل باید در بدن ورنه جان در کالبد دارد حمار دیر و زود این شکل و شخص نازنین خاک خواهد گشتن و خاکش غبار

غریزه ی جنسی و شهوت

از دیگر تدبیرهای حکیمانه ی الهی، آفرینش غریزه ی جنسی در زن و مرد است و هدف از آن، تولید نسل و بقای نوع انسان است. در کنار این هدف، یک هدف فرعی برای رسیدن به آن و سایر اهداف پیوند خانوادگی وجود دارد و آن لذت بردن زوجین از وصال و کام جویی از یکدیگر است. بدون شک این وصال و لذت جنسی علاوه بر از بین بردن شکاف ها و فاصله ای ناشی از اختلاف های زن و شوهر و نزدیک ساختن آنها به همدیگر، در استحکام و تقویت محبوبیت زن و در نتیجه بنیان خانواده و بهره مند شدن از برکات آن، نقش مؤثری دارد، چرا که خداوند سرشت زن را محبوب قرار داده و برای حفظ و ریشه دار کردن این موقعیت والا، او را در برابر غریزه ی جنسی مقاوم تر از مرد و گوهر عفت و حیای او را چندین برابر مرد قرار داد، تا به دنبال وصال همسرش نباشد و در نتیجه محبوبیت و شخصیتش کاهش نیابد، بلکه این شوهر باشد که به خاطر ضعف مقاومت در برابر غریزه به دنبال وصال همسرش باشد و او را به آستان همسرش کشانده و اظهار عشق و نیاز به وصال او کند. از طرفی مرد برای رسیدن به وصال و کام جویی جنسی از همسر، نیازمند جلب رضایت اوست که مبتنی بر احترام به شخصیت و حقوق وی و نثار مهر و محبت راستین است. این موقعیت های ویژه، فرصت های طلایی برای زن است تا پایه های محبوبیت و دلبر بودن خود را نزد همسرش مستحکم و تقویت کند، مشروط بر این که فضای جامعه از خودنمایی و عشوه گری زنان و روابط دوستانه و نامشروع زنان و مردان، پاک و میرا باشد و یا شوهر از ایمان و تقوای والا و کنترل چشم در برابر نامحرمان برخوردار باشد و شرف و انسانیت خویش را قربانی حیوانیت

و شهوت خویش نکند، بلکه به مقتضای ایمان و تقوایش، دل را تنها در گرو زن خویش قرار دهد.

عفاف و جمال باطنی

اشاره

«عفت» ملکه‌ی نفسانی و صفت راسخ در جان انسان است که با تعدیل و کنترل قوه‌ی شهوت از افراط و تفریط حاصل می‌شود؛ یعنی عفت آن است که شهوت به معنای وسیع آن، تحت فرمان عقل و وحی باشد و انسان عقیف فردی است که از اسارت رذایل و خواسته‌های نامشروع قوه‌ی شهوانی آزاد و رها باشد. عفت و فضائل اخلاقی زن بهترین ابزاری است که در سایه‌ی آن می‌تواند قلب همسر خود را برای همیشه تسخیر کرده و بر آن حکومت کند، چه این که عفت و حیا- که حجاب و پوشش کامل اسلامی جلوه‌ای از آن می‌باشد- و سایر صفات و ارزش‌های نیک، زیبایی‌های روحی و معنوی هستند که جهان را زیبا و حقایق را آن چنان که هست به انسان نشان می‌دهند و سیمای آدمی را درخشان، با نشاط و جذاب و سیرت را نورانی و لطیف و روابط را سالم و انسانی و گوارا می‌سازند. هر زن و مردی به طور فطری خواهان زینت‌های باطنی است و کسانی را که آراسته به آنها باشند، دوست می‌دارد و از ابتذال، بی‌عفتی و رذایل اخلاقی متنفر است، لذا برترین جاذبه‌ها و زیبایی‌ها برای زن، جمال روحی و عفاف و وقار و حجاب اوست که شالوده‌ی عشق راستین بوده و قلب مرد را تسخیر و مجذوب جمال ملکوتی خویش می‌سازد و او را به سوی خود و خواسته‌های معقول و مشروع خویش می‌کشاند و به تکریم و احترام در برابر خود وامی‌دارد. به قول ویکتور هوگو: اصولاً زن عقیف، زیبا و دل‌پسند است؛ و جاهت توأم با وقار و عفت، به زن قدرتی می‌دهد که قوی‌ترین مردان را یارای مقاومت در برابر او نیست، بلکه آنها را به خضوع و تعظیم در مقابل خویش وادار می‌سازد. (۱۸) بنابراین، جاذبه‌ی صفات و اخلاق زیبا، پرجاذبه‌ترین سلاح هاست که اولاً قلب‌های زنده و پویا را شکار کرده و روابط را در خانواده و جامعه سالم می‌گرداند و افراد و فرزندان در سایه‌ی آن تربیت می‌شوند؛ به همین جهت زیربنای عشق و محبت واقعی میان زن و شوهر- که همانا جمال باطنی است - از مهم‌ترین عوامل استحکام بنیان خانواده و بهترین وسیله برای تربیت نسل خردورز و با عاطفه است. زیبایی‌های باطنی هم چنین، زشتی ظاهر و صورت را تحت الشعاع قرار می‌دهد و یا آن را پوشانده و جبران می‌کند، اما زیبایی‌های ظاهری هیچ گاه نمی‌توانند زشتی باطنی را پنهان سازند، بلکه با سیرت قبیح و صفات ناستوده، جاذبه‌ی جمال صورت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را ناکارآمد کرده و به زشتی و تنفر تبدیل می‌کند، لذا جوانان با فضیلت، از ازدواج با زنان زیباروی خودنما و بی‌بندوبار دوری جسته و آنان را فاقد جمال روحی، عفت و منزلت حقیقی می‌دانند. افزون بر این که زیبایی ظاهری و بدنی ماندگار نبوده و با حادثه‌ای از میان می‌رود و با مرگ هم با خاک یکسان می‌شود و به قول شاعر: به مالت نبال که به شبی بسته است به حسنت نناز که به تبی بسته است اما جمال روحی فناپذیر نیست و نه تنها حیات طیبه انسانی در دنیا بر اساس آن به دست می‌آید، بلکه در آخرت و بزخ تنها سرمایه‌ی عظیمی است که نجات بخش انسان می‌شود: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ روزی که - آخرت - مال و فرزندان سودمند به حال انسان نیست مگر کسی که با قلب سالم و پاک - از رذایل و آلودگی‌ها- به پیشگاه خداوند بیاید. (۱۹) به خاطر برتری جمال سیرت است که حضرت امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرمایند: زِينَةُ الْبَوَاطِنِ أَجْمَلُ مِنْ زِينَةِ الظَّوَاهِرِ؛ زینت باطن‌ها از زینت و آرایش ظاهر زیباتر است. (۲۰)

رابطه‌ی عشق با زیبایی

محبت و عشق زائیده‌ی جمال و زیبایی است و از آن جا که روح آدمی اصیل و جسم، فرع آن است، زینت روح یعنی ایمان و سجایایی نیک انسانی و الهی نیز اصیل و از زیور و جسم و جمال صورت زیباتر و جذاب تر است. هر چه روح زیباتر گردد پرجاذبه تر و محبوب تر خواهد بود و لذت و شیرینی انس با او نیز بیشتر خواهد گشت؛ به همین دلیل لذت و آرامشی که مرد در کنار همسر عقیف و زیبا روح دارد، به مراتب از لذت و آرامشی که فردی در کنار همسر زیبارو اما بی تقوا و غیر محجبه دارد، بیشتر است، بلکه اصولاً قابل مقایسه با یکدیگر نیست. این سخن در باره‌ی مردها نیز صادق است.

راز محبوبیت در اجتماع

انسان دارای اخلاق انسانی و الهی، نه تنها به دلیل جاذبه‌های اخلاقی در قلب همسرش جای دارد، بلکه خداوند- که مقلب القلوب و صاحب قلب هاست - او را محبوب همه مردم به ویژه پاکان و نیکان عالم هستی قرار می دهد؛ چنان که این وعده را به افراد با ایمان داده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»؛ به درستی کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند، خداوند بخشایشگر برای آنان محبوبیت و دوستی قرار می دهد. (۲۱) تحقق این وعده‌ی تخلف ناپذیر الهی به دو صورت انجام می شود: ۱- از طریق اثر ذاتی و طبیعی ایمان و عمل صالح: بازتاب ایمان و اعتقاد راستین به خداوند، قیامت و دیگر معتقدات اسلامی در روح و فکر آدمی، به صورت فضایل والای اخلاقی و اعمال شایسته انسانی تجلی و بروز می کند که به دلیل جاذبه و کشش معنوی آنها، در قلب ها جا گرفته و محبوب دلها، به ویژه همسر خواهد شد، زیرا انسان بر اساس فطرت زیادوستی - همان گونه که زیبایی های طبیعی و مادی را دوست دارد و به سمت آنها جذب می شود- نسبت به زیبایی های معنوی و اخلاقی نیز علاقه فراوان نشان داده و انسان زیباسیرت را از عمق جان و دل دوست می دارد و به سوی او گرایش می یابد. ۲- از راه مقلب القلوب بودن خداوند: ذات مقدس الهی، خالق و پرورش دهنده و قدرت بی کران است و زمام دل های همه به دست او می باشد، عده ای را به خاطر تقوا، عفت، پاکي، صداقت و سایر صفات و رفتارهای خداپسندانه، به اوج عزت و محبوبیت در اجتماع رسانده و قلب همگان را متوجه آنها می سازد و بعضی را هم به دلیل بی تقوایی، بی عفتی و دیگر رذیلت های اخلاقی به پایین ترین و بدترین درجه‌ی انحطاط و مبعوض بودن که نتیجه‌ی مستقیم روحیات و اعمال پلید خودشان است می کشاند. چنان که در طول حیات بشر، این موضوع دائماً تحقق پیدا کرده و ادامه خواهد داشت. قرآن کریم به هر دو گروه اشاره کرده و سرانجامشان را نمایانده است. بنابراین کلید عزت و محبوبیت در دست مقلب القلوب است؛ هم چنان که کلید ذلت و خواری در ید قدرت او می باشد. خداوند عزیز و جمیل، منبع و سرچشمه‌ی پایان ناپذیر عزت و قدرت و کانون بی نهایت محبوبیت است. ارتباط با او رمز رسیدن به عزت و محبوبیت راستین است؛ اگر انسان در سایه‌ی ایمان و تقوای الهی و اخلاق و رفتار انسانی به او نزدیک شود از عزت، عظمت و محبوبیت والا- و حقیقی برخوردار می گردد. پس هر جا عزت و محبوبیتی هست، پرتوی از عظمت و محبوبیت بی نظیر اوست. این وعده‌ی الهی در آیات دیگر هم آمده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»؛ کسی که خواهان عزت است (بداند که) همه عزت ها از آن خداوند است (پس باید از او بخواهد). (۲۲) «و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛ عزت مخصوص خداوند و رسول او و مؤمنان است. (۲۳) بر اساس مفاد این دو آیه، همه عزت های واقعی تنها از آن خداوند است و کسی که عزت و محبوبیت واقعی می خواهد فقط باید از راه نزدیکی و تقرب به او یعنی ایمان راستین به دست بیاورد؛ ایمانی که اخلاق و رفتار او را الهی و انسانی کند و زندگی او بر محور دستورهای اسلام باشد، نه بر مبنای خودخواهی و خودبینی؛ چنان که قرآن کریم به کسانی که خواستار رضایت و خشنودی مردم اند نه خداوند و پیامبر، تا بدین وسیله محبوبیت مردمی و جایگاه اجتماعی پیدا کنند می فرماید: «وَاللَّهُ أَوْحَىٰ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ كَانُوا مُؤْمِنِينَ»؛ سزاوارتر آن است که رضایت و خشنودی خداوند را به دست آورند، اگر

مؤمن هستند. (۲۴) طبق این آیه، ایمان حقیقی اقتضا می کند که انسان در زندگی، تنها خشنودی خداوند و پیامبرش را به دست آورد، از این رو تنها کسانی در ادعای ایمان داشتن و مسلمان بودن صادق اند که در همه ی اعمال و گفتار، رضایت و خواسته خدا جل جلاله را در نظر بگیرند نه خشنودی و خواست مردم و پسند جامعه را، که اولی نشانه ی حریت و آزادی و دومی علامت اسارت و خودباختگی است. افرادی که در پی رضا و خشنودی پروردگار خود باشند خداوند آنها را به راه های سلامتی در ابعاد گوناگون حیات مادی و معنوی هدایت می نماید و از تاریکی های جهالت و رذیلت و معصیت خارج نموده و به سوی عالم نور و روشنایی معرفت و فضیلت و اطاعت و صراط مستقیم هدایت می نماید: «يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَن اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِهٖ وَ يَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ». (۲۵) کما این که به او عزت و محبوبیت حقیقی می بخشد، چرا که اگر خداوند و پیامبر از کسی راضی شوند، رضایت مردم حق جو نیز به دست می آید و نزد آنان عزیز و محبوب می گردد، زیرا زمام امور همه ی مخلوقات عالم و دل های همگان تنها به دست خداوند بوده و او مقلب القلوب است و هر که را بخواهد مبعوض یا محبوب می کند؛ خشم را به خشنودی، کینه را به محبت و بالعکس تبدیل می کند. البته همه ی اینها براساس حکمت بالغه او انجام می گیرد؛ انسانی را به خاطر بندگی خالصانه عزیز و محبوب می گرداند و دیگری را به دلیل سرکشی و عصیان، خوار و مبعوض می نماید؛ بنابراین باید خدای رحمان را از خود راضی نمود تا رحمت، محبت و لطف ویژه او شامل شود؛ در این صورت آدمی نه فقط محبوب انسان، بلکه همه ی اهل آسمان و زمین خواهد شد، یعنی محبوبیتش به وسعت همه آفرینش خواهد بود. (۲۶) بنابراین، راه رسیدن به عزت و محبوبیت واقعی، آراستن روح به زینت ایمان و فضایل اخلاقی و مزین کردن جسم به زیور اعمال صالح و رفتارهای انسانی است؛ و همان گونه که تحقق عشق مجازی و شهوانی و محبوبیت دروغین بدون زیبایی صورت و جاذبه ی ظاهری ممکن نیست، تحقق عشق حقیقی و محبوبیت راستین هم بدون جمال سیرت و جاذبه ی باطن امکان پذیر نیست. خلاصه جاذبه های ظاهری زمینه ساز جذب و انجذاب صوری و مصاحبت جسمی و تحقق شرایط تولید مثل است و روابط بین زن و شوهر را محدود به روابط غریزی و نفسانی می کند، اما جاذبه ی باطنی زمینه ساز جذب و انجذاب قلبی و وحدت روحی و فکری است و روابط فیما بین را فراتر از روابط جنسی و حیوانی کرده و فضای خانواده را سرشار از عواطف عالی و اخلاق و رفتار انسانی می کند و بستر مناسبی برای رشد و تربیت صحیح نسل فراهم می نماید. بر این اساس زن، تنها در سایه ی جاذبه عفت، حیا، پاک، تقوا، رعایت پوشش و رفتار عقیفانه می تواند به محبوبیت و معشوق بودن حقیقی نزد مردم و همسر خود دست یابد و اگر همسری ندارد خداوند، متعال محب و عاشق راستین برای او فراهم می کند تا با آرامش و امنیت کامل، زندگی پاک و گوارایی را برای رسیدن به ثمرهای پر بار نظام خانواده، طی نماید. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «إِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزِ فَمَنْ أَرَادَ عَزَّ الدَّارِينِ فَلْيَطَّعِ الْعَزِيزِ؛ خداوند هر روز می فرماید: من پروردگار عزیز و نفوذ ناپذیرم، پس هر کس عزت دنیا و آخرت را می خواهد، باید خدای عزیز و مقتدر را اطاعت کند. (۲۷) نتیجه آن که: هیچ کس، به ویژه زنان و دختران جوان، طعم عزت و محبت و محبوبیت حقیقی را نخواهد چشید، مگر در سایه ی اطاعت از دستورهای خدا مخصوصاً در مورد حجاب اسلامی و اخلاق جنسی؛ این وعده الهی است و هیچ کسی از او راستگوتر و صادق تر نیست.

درسی که قرآن و یوسف به جوانان آموخت

یوسف، آن قهرمان عفت و فضیلت، در سیرت و باطن بسیار جمیل و در صورت و اندام فوق العاده بی نظیر بود؛ آن چه پاک سیرتان و ماه رویان همه داشتند او به تنهایی همه را داشت. زیبایی و آراستگی و از آن مهم تر شخصیت سرشار از ادب، نجابت، وقار، متانت، حیا، عفت و سایر سجایای اخلاقی وی، همه ی اهل کاخ عزیز مصر را مجذوب و شیفته او کرده بود. اما در این میان،

همسر عزیز مصر علی‌رغم برخورداری از زیبایی زیاد، از همه بیشتر شیفته او شده بود، این علاقه به تدریج به صورت عشق آتشین و سپس به شکل دل‌باختگی و علاقه‌ی جنسی درآمد. این موضوع با وجود زندگانی کامل اشرافی بانوی کاخ و محرومیت از لذت فرزند و بی‌بندوباری شدید حاکم بر دربار و فقدان ایمان و تقوا، و... دست به دست هم داده و دام بزرگی سر راه یوسف پاکدامن گسترانید، بدون آن که عاقبت اندیشی نموده و در باره‌ی رسوایی‌هایی که غالباً به دنبال آن به بار خواهد آمد، بیندیشد؛ از این رو یوسف، آن مجسمه‌ی تقوا و پاکی در بوته‌ی امتحان سختی قرار گرفت. روزی یوسف متوجه شد وضع کاخ و رفتار همسر عزیز تغییر کرده و او با خودآرایی و آراستگی تمام و وسایل تحریم، به خودنمایی و عشوه‌گری که اعمال ضد اخلاقی و انسانی است پرداخته و در صدد ربودن دل ملکوتی و فریب و اغفال اوست. سپس متوجه شد دربهای کاخ به دستور وی بسته و به یوسف گفت: بشتاب به سوی آن چه برای تو مهیا شده است. (۲۸) اما یوسف کسی بود که در زمان توقف چند ساله‌ی خود در کاخ عزیز مصر هیچ‌گاه از حد و مرز تقوا و عفت تجاوز نکرده و حتی آلوده به یک نگاه خائنانه و هوس آلود به همسر عزیز نیز نگشته بود و زندگی اشرافی و سرشار از ناز و نعمت قصر هم نتوانسته بود ذره‌ای در روح با صفا و زیبای او اثر بگذارد، لذا او که جز به جمیل بی‌نهایت و معشوق بی‌نظیر دل‌ن بسته و همواره مفتخر به اطاعت حق تعالی و انجام وظیفه‌ی الهی و انسانی خود بوده و در همه‌ی فراز و نشیب‌های زندگی پروردگار عالم را شاهد و ناظر اعمال خود می‌دید، در این صحنه بسیار مهیج و هوس‌انگیز، خود را به دامن لطف الهی انداخته و به او پناه برد و از پذیرش خواسته پلید آن زن هوس‌ران سرباز زد؛ همانند کودکی که به هنگام خطر سراسیمه به طرف پدر یا مادر رفته و خود را به دامن آنها می‌اندازد و از آسیب رهیده می‌شود. یوسف با آن روح بلند و همت عالی به این حقیقت واقف و آگاه است که هر گونه گناه و انحرافی خیانتی است به ولی نعمت خود و ستم و ضربه‌ای است به شرافت نفس خویش، و محرومیتی است از رستگاری و کمالات معنوی و باید در چنین محیط سراسر هوس و وسوسه به یگانه سنگر محکم و مطمئن پناهنده شود. لذا در سایه‌ی یاد پروردگار و احساس حضور در پیشگاه او و یاد عظمت روح و شخصیت و استعدادها و نعمت‌های والای الهی و توجه به آخرت و محکمه‌ی عدل قیامت که از برنامه‌های تهذیب نفس وی بود، به خداوند علیم و قدیر پناه برد و از او استمداد طلبید: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»؛ پناه به خدا، او پروردگار و صاحب نعمت من است - چگونه نافرمانیش کنم که - جایگاه و منزلت مرا نیکو کرده و به راستی انسان‌های ستمکار - که همواره به خود ستم و خیانت می‌کنند - رستگار نمی‌شوند. (۲۹) و بدین ترتیب از دیو نفس و شیطان درون‌رهایی یافت و برای آزادی و رهایی از شیطان بیرون - همسر عزیز - نیز احساس کرد که باید هر چه زودتر از این فراموش‌خانه ایمان و لغزش‌گاه خطرناک دور شود و لذا به طرف درب خروجی فرار نمود و از آن مهلکه‌ی شرف و انسانیت نیز نجات یافت و توطئه‌ی آن زن خودنما و هوس‌باز نافرجام گشت. این‌گونه بود که یوسف با آن سیمای زیبا و ملکوتیش درس بزرگی به تمام انسان‌ها - اعم از زن و مرد - در همه‌ی عصرها به ویژه جوانانی که دوست دارند با پاکی و پاکدامنی زندگی کنند، آموخت که چگونه می‌توان حتی در لحظات بحرانی و بدترین مناظر شهوت بر غریزه مسلط و نفس سرکش را مهار کرد و نقشه‌ی فریب کارانه افراد بوالهوس به ظاهر عاشق را خنثی نمود. هم‌چنان که قرآن حکیم به همگان آموخت که عشق برخاسته از صورت و شهوت و بدتر از آن، عشق نامشروع هر کدام به فراخور تجاوز از حریم فطرت و طبیعت، دارای پی‌آمدهای تلخ بوده و غالباً با شکست همراه است، گر چه چند صباحی یا ساعتی به ظاهر شیرین و لذت‌بخش باشد و به گفته‌ی جلال‌الدین رومی: عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود از آموزه‌های دیگر قرآن با طرح داستان یوسف این است که قلب آکنده از محبت و عشق حق تعالی و روح پرهیزگار، از نتایج و میوه‌های فوق‌العاده عالی و لذت‌بخش آن بهره می‌برد؛ نظیر همان مواهب عظیمی که حضرت یوسف در دنیا و آخرت از آن بهره‌مند شد؛ چنان که می‌فرماید: ما این‌گونه تمام نیکوکاران - و عقیقان - را پاداش می‌دهیم. (۳۰) لذا جوانان عقیفی که همانند یوسف از شهوت نامشروع مهیا شده، به خاطر خداوند چشم‌پوشی کردند، مثل ابن سیرین و غیر او، پروردگار عالم به میزان جمال و پاکی روحشان به

آنان پاداش های بزرگ و مقامات معنوی از جمله علم تعبیر خواب، عزت و محبوبیت عطا فرمود و این سنت ثابت و همیشگی الهی است که به روی همگان بالخصوص جوانان پسر و دختر باز است. اما دلی که از چنین محبتی تهی باشد و از مشاهده جمال آن محبوب محروم باشد گرفتار بیماری عشق حیوانی و شهوانی شده و در امواج و سوسه های شیطانی فرو می رود و با غفلت از صورت آفرین و زیبابخش، در آستانه ی سقوط و رسوایی قرار خواهد گرفت: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِ الْأَبْصَارِ». (۳۱)

اشک های محبت آمیز

اصولاً هر اندازه عواطف انسان بیشتر و روح او لطیف تر باشد، اشک چشم و گریه ی او نیز بیشتر خواهد بود؛ اگر افراد پاک و وارسته در مناجات با محبوب یگانه و بی نظیر، از نعمت چشم گریان برخوردارند و در برابر امور عاطفی و احساسات، اشک هایشان سیلاب وار جاری می شود به همین خاطر است و چون زنان براساس آفرینش خود، از روان لطیف و احساسات پاک و عواطف سرشار بهره مندند، لذا سریع البكاء - زودگریه کننده - می باشند. البته این ویژگی در زنان به میزان اهمیت و حساسیت شدید عاطفی آنان در برابر حوادث بستگی دارد. توسل به گریه یکی از مکانیسم ها و شیوه های جذب و نفوذ از جانب زن است که عواطف مرد را تحت تأثیر قرار داده و احساسات او را در توجه به زن و خواسته های مشروع وی تحریک و تهیج می کند و در درون مرد تلاطم و طوفان ایجاد می نماید؛ در نتیجه زن را زیر چتر محبت بیشتر او قرار می دهد.

صدای ظریف و لبخند ملیح

جاذبه ی صدای ظریف، آهنگ شیوا، خنده و تبسم ملیح زن از جمله ابزارها و سلاح های طبیعی زن برای نفوذ و جذب مردان است؛ زن با اصول دلربا و خنده نمکین، دل همسر را نوازش می دهد و غبار غم، اندوه و خستگی را از صورت و چهره ی جان او می شوید، به ویژه اگر با ناز و نرمش و سخنان حق و روشنگرانه همراه باشد و به زندگی مرد حرارت، گرمی و صفا بخشیده و محبوبیت خود را نزد او حفظ و استوار می کند. تأثیر و نفوذ صدای زیبای زن اگر توأم با ناز و کرشمه در برابر نامحرم باشد، به ویژه همراه با خنده و تبسم به روی بیگانه ای که از نبود یا کمبود عاطفه در خانواده یا اجتماع رنج می برد، آن چنان اثرگذار است که طوفانی در دل او- مخصوصاً اگر جوان باشد- ایجاد می کند که اعتدال و آرامش او را بر هم می زند و ذهن و اندیشه ی او را تا مدت ها به زن معطوف می کند و از امور حیاتی و ضروری منحرف و به لذت های شهوانی مشغول می نماید، در حالی که زنان، معمولاً- به راحتی از کنار این موضوع می گذرند و رعایت احتیاط و احساس مسئولیت در برابر مردها و جوانان و نوجوانان با آن ضعف غریزی و خللاً عاطفی نمی کنند. تأثیر جاذبه های فوق، همانند سایر جاذبه های خدادادی زن تا اندازه ای است که گاه باعث می شود مردان بیمار دل و شهوت طلب را به طمع انداخته، امنیت زن را به خطر اندازند و یا در صدد اغفال زن برآمده عفت، حیثیت و آبروی او را لکه دار کنند. در این باره، قرآن کریم، با نگاهی روان شناختی و جامع می فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ (با مردان) با نرمی و ناز و کرشمه سخن نگویند که انسان بیمار دل در شما طمع کند و سخن نیکو و شایسته ای که عقل و وحی آن را به رسمیت شناخته بگوید. (۳۲)

پی نوشت ها :

- ۱- مسئله حجاب، ص ۶۳-۶۲. ۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۹. ۳- ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۴۱. ۴- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۷، با تلخیص. ۵- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۱. ۶- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۹. ۷- انفال (۸) آیه ۲۹. ۸- احزاب

(۲۳) آیه ۳۲. ۹- اسراء (۱۷) آیه ۷. ۱۰- بقره (۲) آیه ۹. ۱۱- نور (۲۴) آیه ۳۲-۳۳. ۱۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۸۰. ۱۳- آل عمران (۳) آیه ۹. ۱۴- نساء (۴) آیه ۱۲۲. ۱۵- نساء (۴) آیه ۳۴. ۱۶- ر.ک: بقره (۲) آیه ۲۲۱. ۱۷- مقدمه ای بر روان شناسی زن، ص ۱۱۰. ۱۸- سیمای زنان، ص ۵۷. ۱۹- شعراء (۲۶) آیه ۸۹-۸۸. ۲۰- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۷. ۲۱- مریم (۱۹) آیه ۹۶. ۲۲- فاطر (۳۵) آیه ۱۰. ۲۳- منافقون (۶۳) آیه ۸. ۲۴- توبه (۹) آیه ۶۲. ۲۵- مائده (۵) آیه ۱۶. ۲۶- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۵. ۲۷- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۰. ۲۸- یوسف (۱۲) آیه ۲۳. ۲۹- یوسف (۱۲) آیه ۲۳. ۳۰- انعام (۶) آیه ۸۶. ۳۱- حشر (۵۹) آیه ۲. ۳۲- احزاب (۳۳) آیه ۳۲.

فصل پنجم: نقش لاقیدی و بدحجابی در ناکار آمد ساختن ابزارهای شخصیتی زن

بدحجابی، لاقیدی و آزاد اندیشی

آزاداندیشی و روشن بینی، در پرتو تقوا و عقل سلیم از حجاب های ظلمانی گناهان و صفات ناپسند به دست می آید؛ بر این اساس زنی که اسیر لاقیدی یا بدحجابی می شود و با بی اعتنایی یا دهن کجی به پروردگار خویش و دستور حجاب و پوشش، ارزش های وجودی خود را در جاذبه های ظاهری خلاصه نموده و از آن حقیقت روحی و استعدادها و ارزش های انسانی خود غافل می شود و پرده های هوی و هوس جلوی دیدگان حق بین و آینده نگر او را گرفته و مانع آزاداندیشی او می گردد، معیارهایش در انتخاب همسر معمولاً مادی و ظاهری است و نسبت به ملاک های اصیل و ارزشی غافل بوده و یا توجه لازم و کافی به آنها ندارد، لذا در گزینش و انتخاب عاشق راستین، به عنوان شریک زندگی خود به خطا رفته و در نتیجه در زندگی شکست می خورد. افزون بر این، چنین زنانی از شخصیت فکری و اخلاقی سالم و معتدل برخوردار نیستند، تا عاشق و دلدادگی واقعی داشته باشند، اینان یا از نظر عقل و اندیشه در باره ی حجاب و پوشش اسلامی فکر و عقیده ی نادرستی دارند و فریب شبهات و تبلیغات زهر آگین بر ضد حجاب اسلامی را خورده اند؛ به گونه ای که به دستور خدا جل جلاله و پیامبر او صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و سیره ی الگویی و سخنان اخلاقی حضرت زهرا علیها السلام در زمینه ی عفاف و حجاب اعتنا نمی کنند، که معمولاً دختران جوان مسلمان ما از این گروه می باشند و یا به لحاظ روحی و اخلاقی شخصیت بیمار و ناسالمی دارند و اموری هم چون پوشش اسلامی را با مزاج روحی خویش سازگار نمی یابند. همان گونه که اگر کسی به بیماری سوءهاضمه یا مرض دیگر مبتلا شده باشد، چه بسا میل به غذا- اگر چه بهترین خوراکی باشد- نداشته و یا از آن متنفر و گریزان می گردد، کسانی که روحشان نیز با گناهان و صفات ناشایست مکدر شده است، شخصیت معنوی و باطنی آنها بیمار و مسموم گشته، در نتیجه مزاج ملکوتی شان از پذیرش دستورهای الهی - که در حقیقت غذا و خوراک جان آدمی است - باز می ماند؛ از این رو هر فردی به اندازه پاکي روح و روان، از غذاها و مائده های آسمانی و معنوی و لذایذ حاصل از آنها بهره مند می گردد و به میزان آلودگی های روحی و باطنی از آن نعمت های روان پرور محروم گشته و به دردها و آلام روحی و روانی گرفتار می شود. چنان که حضرت علی (ع) می فرمایند: بِالصَّحَّةِ تَسْتَكْمِلُ اللِّمَّةُ؛ با صحت و عافیت، لذت انسان کامل می شود. (۱) این صحت، اعم از سلامتی جسمی و روحی است؛ سلامتی بدن، لذت کامل جسمی را به دنبال دارد و صحت روح، لذت کامل روحی و معنوی را. مردی که در غیرت ضعیف و سست است و از خودنمایی همسر یا دختر خود نه تنها ناراحت نیست، بلکه مباهات هم می کند، دچار بیماری روحی و فکری است، هر چند در بُعد جسمی سالم باشد. بر این اساس چنین زن هایی از به دست آوردن عاشق واقعی، به عنوان همسر دلسوز و وفادار محرومند، چرا که عاشق راستین کسی است که عشق او بر پایه ی زیبایی باطنی زن، به ویژه حیا، عفت، وقار و پوشش اسلامی و دینی باشد، هر چند زیبایی ظاهر هم مورد توجه قرار بگیرد؛ همان گونه که در اسلام نیز به آن توجه شده است. جوان با ایمان و عقیف به دنبال دختری

می گردد که به لحاظ روحی و اخلاقی هم سنخ باشد؛ یعنی دختری با تقوا و عقیف. حتی کسانی که در ایمان و عفاف ضعیف بوده و از جاده مستقیم به بیراهه رفته اند، براساس فطرت الهی و الهام درونی خویش از امور منافی عفت و حیا متنفرند و خواستار ازدواج با دختران پاکدامن و با حیا و عفت می باشند. ویل دورانت - مورخ و فیلسوف غرب - می گوید: زنان بی شرم و حیا، جز در موارد زودگذر، برای مردان جذاب نیستند. مردان جوان به دنبال چشمان پر از حیا می باشند و بدون آن که بدانند حس می کنند که این خودداری ظریفانه - عفت و حیا - از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد. (۲) خانم اوریزان مارون هم می گوید: مرد فطرتاً طالب دختری است که مانند بنفشه محبوب و سلیم الطبع و در عین سادگی و عفاف، دارای کمال، لطف و دلبری باشد؛ زنی که دارای صفات و ملکات فاضله بوده و نام «زن» شایسته ی اوست، هر جا و به هر حالت که باشد مورد تقدیس و احترام مرد واقع می شود. (۳)

لاقیدی، بدحجابی و عاطفه

قلب کانون عواطف، احساسات و انفعالات است؛ عاطفه از قلبی برمی خیزد و بر قلب دیگر می نشیند و آن را تحت تأثیر قرار می دهد. میزان محبت و عاطفه هر فردی به اندازه ی سلامت روانی، عاطفی و طهارت روحی و قلبی او بستگی دارد؛ همان گونه که میزان انفعال و تأثیرپذیری افراد در برابر عواطف و محبت های خالصانه و اندرزاها و موعظه های دیگران نیز این چنین است. دل هر چه از صفات ناپسند و زنگار گناه دور و پاک باشد لطافت، طراوت و نرمی آن بیشتر خواهد بود؛ در نتیجه بیشتر تحت تأثیر اندرزاها و گفتارهای حق و مهر و محبت ها و امور عاطفی زن و دیگران قرار می گیرد؛ به همین دلیل قلب مردان الهی منبع محبت زیاد و عواطف سرشار است؛ از یک سو به مردم به ویژه همسران خود محبت و علاقه فراوان دارند و در نتیجه در هدایت و کمک و یاری به آنها از هیچ کوششی دریغ نمی کنند و از سوی دیگر در برابر امور عاطفی دیگران سخت تحت تأثیر قرار می گیرند. جلوه گری و بدحجابی زنان در جامعه - که نشانه ی گم کردن هدف والای حیات است - مردان را هم از هدف آفرینش و زندگی غافل نموده و در مادیات، شهوات و اخلاق و صفات فاسد و آلوده غرق می کند، که باعث بیماری و تاریکی قلب و سخت و خشن شدن دل می شود و روشن است که انسان بیمار دل و قسی القلب در برابر عواطف زنان کمتر تحت تأثیر قرار می گیرد و چه بسا هیچ عاطفه ای را بر نمی تابد و چه بسا آن را به مثابه ی فریب و حيله تلقی نموده و بر آن واکنش منفی نشان می دهد. آن چه برای انسان ناآگاه و شهوت طلب اهمیت دارد، خودخواهی و هوس اوست؛ خودخواهی و و خویشتن پرستی او مانع خدابینی و دگرخواهی می شود. خودمحوری و حرکت در چهارچوب خواسته های شهوانی و حیوانی مجال جست و جو در باره ی شخصیت انسانی همسر را به او نمی دهد، تا سپاس گزار و پاسخ گوی عواطف و مهرورزی همسر خویش باشد. او خود را می بیند و بس، مگر آن که در نهان خانه دلش هنوز ردیابی از مهر و محبت مانده باشد. بر همین اساس است که مردان کم غیرت که ناموسشان را - اعم از همسر و دختر - در برابر نامحرمان و چشمان معصوم نوجوانان و جوانان به نمایش می گذارند، همانند یک شیء مادی و فاقد ارزش معنوی، و قلب آنها را آلوده و غریزه ی آنان را منحرف و گمراه می سازند و با این همه از جهت عاطفی - نه دینی - هم متأثر و هوشیار نمی شوند؛ چنان که این گونه افراد - در اثر ضعف عاطفه - در کمک خالصانه و محبت به دیگران ناتوانند. از سوی دیگر استفاده بهتر از توانایی ها و استعداد های زن، به ویژه از چشمه ی جوشان عواطف و محبت های او در صورت وجود زمینه ی مساعد و عوامل محرک ممکن و شدنی است. مهم ترین گام در این راستا، حفظ سلامت روانی و عاطفی زنی می باشد که در سایه ی عنایت به شخصیت انسانی و حفظ حرمت او، برخوردهای شایسته ی توأم با محبت و صداقت و برآوردن نیازها و خواسته های معقول وی تحقق می یابد. روشن است جامعه ای که مردان آن با اعمال و صحنه های تحریک آمیز زنان، به سمت لذت های شهوانی و مادیات و خودخواهی کشانده شوند و روحی ملکوتی خود را فراموش نمایند و نسبت به شخصیت انسانی خود محبت نداشته باشند،

نمی‌توانند حافظ و نگهبان حرمت و سلامت روانی و عاطفی همسران خویش باشند و در نتیجه، این چشمه‌های جوشان محبت به مرور از میان رفته و زنان در بُعد عاطفی و محبت خلع سلاح می‌شوند؛ به همین جهت است که در دنیای غرب، نور عواطف و محبت‌های راستین و خالصانه کم فروغ و یا خاموش گشته‌اند. به علاوه زنان آسیب‌زا نیز در اثر فراموشی هویت ارزش‌مند خویشتن و ارتکاب گناهان بزرگی که ناشی از هتک حریم ارزش‌مند پوشش اسلامی و بروز فجایع و انحرافات است، طهارت و نورانیت قلبی، روحی و سلامت و بهداشت روانی و عاطفی خود را از دست می‌دهند. یکی از نشانه‌های آن، بی‌تفاوتی آنان در برابر واژگون شدن ارزش‌ها، از هم پاشیدن خانواده‌ها، انحرافات و اعتیاد جوانان و نوجوانان و سایر پی‌آمدهای بی‌حجابی و بدحجابی و به طور کلی استوار ساختن لذایذ کاذب خود بر آلام دیگران است. چه این که بی‌توجهی آنان به دستورهای الهی در باره ی ضرورت حجاب عقیفانه و شئون اخلاقی در برابر نامحرمان و بی‌اعتنایی به اندرزاها و پندهای خیرخواهانه، نشانه‌ی بی‌محبتی به شخصیت آسمانی خویشتن است. خلاصه آن که ایمان راستین و عفاف حقیقی، باعث گسترش عاطفه و محبت و دگردوستی می‌گردد و بی‌ایمانی، بی‌بندوباری و شهوت‌طلبی موجب خمودی، سستی عاطفه و خودخواهی است، زیرا مبانی دینی و معتقدات و احکام اسلامی - که ضامن اجرایشان محبت خدا و پاداش‌ها و کیفرها می‌باشد - یگانه عامل سلامت و نورانیت دل و مهم‌ترین وسیله‌ی حفظ و پرورش عواطف انسانی و انسان دوستی بالـا-خص در باره ی همسر و فرزندان است. اما لاقیدی، بدحجابی، دوستی‌ها و روابط غیرمشروع دختران و پسران و امثال اینها سبب فراموشی ضمانت اجرا و در نتیجه سست شدن ایمان، عاطفه، نوع دوستی و خیرخواهی در جامعه و خانواده می‌شود. افزون بر اینها، نشان دادن جاذبه‌های زنان - به جای ارائه‌ی زیبایی‌های معنوی - در برابر دیدگان مردم، به ویژه جوانان و نوجوانان، موجب رواج روابط به ظاهر دوستانه مردان و زنان جوان شده و مردان با این شیوه‌ی کاذب، نیازهای عاطفی خویش را تأمین می‌کنند و از ابراز محبت و عاطفه همسران - فعلی یا آینده - خود احساس بی‌نیازی می‌کنند و بدین ترتیب بانوان لاقید و بدحجاب، قوت تأثیر ابراز عاطفه را در تحکیم شخصیت و افزایش محبوبیت خویش از جهات گوناگون نزد همسران از دست می‌دهند.

لاقیدی و اطاعت از همسر و احترام به او

میزان اطاعت از یک انسان و احترام به او به اندازه‌ی شخصیت اخلاقی، عقلانی برخوردارهای محبت‌آمیز اوست؛ انسان هر چه از شخصیت و عظمت بیشتری برخوردار باشد، دیگران بیشتر تحت تأثیر بزرگی و شکوه شخصیت و جاذبه‌های اخلاقی و رفتاری او قرار می‌گیرند و بر احترام و انقیادشان افزوده می‌گردد. در زندگی مشترک خانوادگی نیز گرچه حس انقیاد و اطاعت در زن وجود دارد، اما تحریک شدن این حس، به شخصیت مرد و روابط محبت‌آمیز و مدیریت صحیح وی در زندگی مشترک بستگی دارد. میزان شخصیت فکری و اخلاقی و معنوی هر کس بستگی به مقدار ارتباط با وحی و دین و رفتار براساس دستورهای حیاتی اسلام و مراعات موازین فطرت دارد؛ خودنمایی و بی‌توجهی به شئون فطری و اسلامی در جامعه از سوی زنان، ارتباط معنوی با جهان درون انسان و عالم ماورای طبیعت را کاهش داده و ضربه‌ی سنگینی به شخصیت مردان وارد می‌کند و آنها را به وادی شهوات و تمایلات مادی و در نهایت حبس در زندان طبیعت می‌کشاند، در نتیجه اخلاق و رفتار آنان در خانه نسبت به همسرشان انسانی و محبت‌آمیز نخواهد بود و بدین وسیله پایه و اساس تحریک حس انقیاد زن و اطاعت از همسر متزلزل می‌گردد. از سوی دیگر، مردان در مدیریت درست خانواده موفق نخواهند بود، چرا که وقتی در مدیریت قوای درونی و اداره‌ی صحیح خود براساس قوانین عقلی و فطری عاجز باشند، هیچ‌گاه نمی‌توانند سرپرست و خدمت‌گزار خوبی برای خانواده‌شان باشند؛ چنان که یک اصل مهم از اساسنامه حیات خانوادگی و اجتماعی چنین است: لیسَ أَنْ یضبطَ العَدَدَ الْکَثِیرَ مَنْ لَا یضبطُ نَفْسَهُ الْوَاحِدَةَ؛ کسی که نتواند نفس واحد خود را نظم و انضباط ببخشد هرگز نمی‌تواند عدد زیادی از نفوس را انضباط بخشد. (۴) ذات‌نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش خشک ابری که شود زآب تهی ناید از وی صفت آبدهی خلاصه آن که حضور غیرعقیفانه زنان در جامعه باعث سوءاخلاق و صفات و رفتار بسیاری از مردان، به ویژه جوانان و ناتوانی آنان در مدیریت صحیح نیروهای درونی خود می شود؛ چنین افرادی نظر به این که نمی توانند در حیات تکاملی خویش قوانین و نیازهای نفس و روح را رعایت کنند، هرگز توانایی مدیریت دیگران و نظم بخشیدن به آنان را براساس ضوابط صحیح روحی و اسلامی نخواهند داشت و زنی که همسر خود را در مدیریت خانواده ناتوان ببیند، از زندگی ناراضی بوده و از اطاعت و احترام به او سرباز خواهد زد، که میوه ی آن تیرگی روابط زن و شوهر و تزلزل عشق و محبت مرد نسبت به زن خواهد بود. این مطلب شامل زنان ولنگار هم می شود، زیرا این عمل غیرعقیفانه از عجز و ناتوانی آنها در مدیریت خویشتن حکایت می کند، که نتیجه آن ناتوانی در شوهرداری، خانه داری و تربیت فرزندان شایسته خواهد گشت. علاوه بر آن، کسی که به خویشتن احترام نمی گذارد و با غفلت و ناآگاهی از استعدادهای عالی و ارزش های پنهان و مکنون خود زندگی می کند و یا کمتر به آنها توجه دارد، یقیناً در احترام به دیگران، به ویژه همسر- آن چنان که شایسته است - نیز عاجز خواهد بود. کسی که - اعم از زن و مرد- به محبوب ترین چیز خودش، که همانا روح آسمانی اش می باشد، احترام نگذارد به دیگران نیز احترام نخواهد گذاشت. تکریم و احترام به دیگران به میزان تکریم و احترام به خویشتن است. سر مطلب آن است که احترام به خود و دیگران، فرع شناخت خویشتن و دیگران است؛ کسی که خود را نشناخته و ارزش و عظمت خود را درک نکرده باشد، دیگران از جمله همسر را نیز درک نخواهد کرد، بلکه نسبت به قدر و ارزش آنها ناآگاه تر خواهد بود، زیرا نزدیک ترین چیزها به انسان، خود اوست، لذا وقتی خود را نشناسد، نسبت به دیگران جاهلتر خواهد بود؛ چنان که امام علی (ع) فرمودند: فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا؛ قطعاً کسی که به ارزش و عظمت خود جاهل است، نسبت به قدر و ارزش دیگران جاهل تر می باشد. (۵) بنابراین زنانی که شخصیت ملکوتی خود را نشناخته و آن را قربانی شخص طبیعی خود می کنند و با نشان دادن بعضی از اندام و جاذبه های جسمی خود، بی احترامی به قوانین و نیازهای روحی خویش می کنند، ممکن نیست بتوانند در درک و احترام گذاشتن به همسرشان به طور شایسته موفق باشند؛ در نتیجه معشوقیت آنان نزد همسرانشان متزلزل خواهد شد.

بدحجابی و آرایش برای همسر

زنانی که حریم ارزشمند خود را پاس ندارند و با خودآرایی و نشان دادن زیور و جاذبه های خود در برابر نامحرم حاضر شوند، طبیعتاً چشم مردان عادی به دنبال آنها خواهد بود، در نتیجه نسبت به همسران خود و آرایش آنان بی رغبت و یا کم رغبت خواهند شد، زیرا کثرت و تنوع جاذبه ها و آرایش های زنان در جامعه، خودآرایی و زیباسازی زن در خانه را تحت الشعاع خود قرار داده و جاذبه ی آن را در نظر شوهرش از بین می برد، به خصوص این که با گذشت زمان و هم نشینی زن و شوهر در کنار یکدیگر، جذابیت تزئین و آرایش زن در نزد مرد طبیعتاً کاهش پیدا می کند. بنابراین زنانی که با فروش رایگان زیبایی ها و جاذبه های خدادادی، نظر مردان نامحرم جامعه را به خود جلب می سازند، در واقع مشغول خلع سلاح خود و هم نوعان خویش می باشند، که نتیجه ی آن تخریب یا تضعیف حرمت و معشوقیت آنان است، مگر زنان عقیف و محجبه که از نعمت شوهر عقیف و با تقوا برخوردار باشند. در مقابل، جامعه ای که از زینت عفاف و حیا و پوشش کامل زنان و غیرت مردان برخوردار باشد و نمایش جاذبه های زنانه محدود به خانه و همسر باشد، از یک سو ارزش و منزلت و موقعیت زنان در نظر مردان فوق العاده بالا می رود و از سوی دیگر قدرت میل و حرص مردان به جاذبه ها و زیبایی های زنان افزایش می یابد. مردان از آن جا که در خارج خانه به زنان دسترسی ندارند، طبیعتاً به همسران خویش و جاذبه های آنان جذب می شوند که همین امر مایه گرانبها شدن آنها، تداوم بخش محبوبیت آنان و استحکام خانواده خواهد بود و به قول ویل دورانت: آن چه بجویم و نیایم عزیز و گرانبها می گردد، زیبایی یک

شیء - چنان که خواهیم دید- بستگی به قدرت میل به آن شیء دارد، میلی که با ارضا و اقناع ضعیف می شود، با منع و جلوگیری قوی می گردد. (۶)

بی بندوباری و زیبایی

توجه به این قانون کلی و طبیعی لازم است که هر عمل و حرکتی بر خلاف طبیعت و فطرت و ساختار وجودی انسان باشد ضربه ای است بر جسم و روح انسان؛ یعنی در نظام هستی، هر چیزی دارای قوانین خاص خود است، از بزرگ ترین پدیده های جهان تا کوچک ترین آنها و حتی موجودات مجرد و غیرمادی از قوانین خاصی برخوردارند. روح ملکوتی انسان نیز دارای ویژگی ها و قوانین و اساس نامه ای است که هیچ کس اطلاع کامل به آنها ندارد، جز خالق انسان و پیشوایان دین علیهم السلام که متصل به علم بی نهایت اویند. لذا تنها مکتبی که همه ی تعلیمات و دستورهایش مطابق با قوانین و اساس نامه روح انسان می باشد، مکتب الهی اسلام است؛ به همین جهت عمل به آنها باعث شکوفایی استعدادهای اصیل و توانایی های بالقوه آدمی است و مخالفت با آنها مبارزه با ساختار وجودی خود و ضوابط مربوط به روح است، که نتیجه ای جز ضربه های سنگین و چه بسا غیر قابل جبران بر شخصیت خویش ندارد و با توجه به قانون «الجسم والروح یتعاکسان»؛ که جسم و روح در همدیگر تأثیر می گذارند، هر عمل خوب یا بد نه تنها در روح انسان تأثیر دارد، بلکه در جسم هم - از طریق روح - اثر می گذارد. در نتیجه جسم سالم در پرتو روح سالم است و بالعکس. بهداشت روح و جسم مستلزم توجه کامل به قوانین خویشتن است. بر این اساس اولاً: بی پروایی و خودنمایی زن، که از بزرگ ترین گناهان کبیره است، آسیب و جنایتی است بزرگ بر روح و فطرت الهی خود زن و در نتیجه تأثیر آن بر بدن و صورت او و از دست رفتن تدریجی جمال و زیبایی آن، چرا که فطرت زن طالب عفت و حیا، و قانون روح او خداپرستی و اطاعت از فرمان های اوست نه شهوت پرستی و اطاعت از هوی و هوس؛ چنان که رعایت عفاف و حجاب باعث استحکام و افزایش زیبایی زن می شود، چون رعایت عفت و حجاب حرکتی است در مجرای قوانین روح و به تبع آن، قوانین جسم، لذا حضرت علی (ع) فرمودند: زکاه الجمال العفاف؛ زکات زیبایی عفت است. (۷) زکات در لغت به معنای رشد و نمو است. بنابراین مضمون حدیث این است که رعایت عفت و حجاب باعث رشد و بالندگی استعدادهای روح و افزایش زیبایی چهره و اندام است. علاوه بر این که روح زیبا، سازنده بدن زیبا است. ثانیاً: غالب زنان بدحجاب و خودنما در اثر پیدایش عیب و نقص در بدن و صورت خود، دچار ناراحتی شدید و عقده ی حقارت می گردند و گاه تبدیل به یک بحران بزرگی در زندگی شان می شود که اثر منفی آن در کاهش زیبایی آنها نقش اساسی دارد. ثالثاً: لاقیدی و بدحجابی از جلوه های روشن فقدان یا ضعف عفت است و زیبایی چهره بدون تقوا و عفت جاذبه نخواهد داشت، مگر برای شهوت پرست. رابعاً: جامعه ای که زنان در آن، جمال و زیبایی های خود را در معرض تماشای عموم قرار می دهند، چشمان ناپاک مردانی که از تقوا برخوردار نیستند، به طرف آنها متوجه و خیره شده و نسبت به جمال همسران خویش بی توجه خواهند شد و یا لاقل جاذبه ی آنان تقلیل می یابد. روشن است که همسران زنان خودنما نیز از این قاعده مستثنی نیستند. نتیجه این که: زنان مزبور از چند جهت از سلاح جاذبه ی زیبایی ظاهری - ولو به تدریج و مرور زمان - خلع شده و محبوبیت خویش را نزد همسران شان از دست می دهند و یا به شدت تقلیل می یابد.

لاقیدی و عفاف و زیبایی های روحی

آگاهی و معرفت دینی و ایمان توحیدی و تقوا، زیربنای زیبایی روح و آراسته شدن به عفت، حیا و سایر فضایل اخلاقی است؛ انسانی که در پرتو شناخت و یاد خداوند متعال، خود را در محضر او می بیند و در اثر یاد مرگ، غربت و ظلمت و وحشت قبر، خود را نیازمند آماده کردن نور و مونس برای جهان برزخ می بیند و با یاد قیامت و رسوایی در صحنه ی محشر، وقتی که پرده ها کنار

رفته و آثار گناهان و صفات زشت در سیمای انسان ظاهر می شود، خود را حقیقت ارزش مندی می یابد که به سوی خداوند رهسپار است و باید خود را از آلودگی های باطنی و زنگار گناهان پاک نماید. تلاش و هم و غم چنین انسانی فراهم ساختن توشه برای سفر ابدی است، لذا تلاش می کند قلب خود را به نور معرفت و ایمان قوی منور و جان را به بوی خوش کمالات اخلاقی معطر و اندام را به زیور اطاعت و بندگی ببوشاند. در مقابل، فردی که در اثر ضعف معرفت و ایمان دینی و غفلت از ذکر و یاد خداوند، حضور در پیشگاه الهی را درک نمی کند و در اثر فراموش کردن مرگ و سکرات و سختی های آن و حساب و کتاب در محکمه ی عدل قیامت و ظهور آثار اطاعت و معصیت در سیمای مؤمنان و گنهکاران در آن روز بزرگ (۸)، این جهانی نبودن خود را فراموش کرده، در نتیجه به بیماری خودفراموشی و از خودبیگانگی - فراموش کردن روح ملکوتی و شخصیت معنوی خویش - مبتلا گشته است؛ چنان که قرآن می فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَاُنْسِيَهُمْ اَنْفُسَهُمْ»؛ خداوند را فراموش کردند پس خداوند حکیم آنها را به خودفراموشی مبتلا ساخت. (۹) چنین فردی با ضعیف بودن این پشتوانه ی اخلاق انسانی نمی تواند خود را از زشتی های اخلاق پیراسته و به زیبایی های معنوی آراسته نماید. زنانی که در برابر نامحرمات عفت، حجاب و شئون اسلامی را رعایت نمی کنند، در توحید و خداشناسی و بینش دینی ضعیف و از مبدأ و معاد غافل هستند، لذا آنان ضمن محروم نمودن خود از جاذبه ی معنوی حجاب اسلامی، از تصفیه و تزکیه و زیباسازی جان و شخصیت روحی خویش غافلند و گرنه هرگز حاضر نمی شدند عفاف را، که پوشش و حجاب اسلامی جلوه ای از آن است، رها کرده و در پیشگاه خداوند جمیل و جمال آفرین، زیبایی خود را به رخ دیگران بکشند و یا جاذبه های طبیعی و لطافت های زنانه - که خداوند متعال به آنان هدیه داده تا قلب همسرانشان را به سمت خود و خانه و خانواده کشانده و از بیگانگان دور بگرداند - به تباه ساختن قلب ها و نابودی استعداد های جوانان و نوجوانان و منحرف ساختن آنان پردازند. چنین زنانی خویش را از این سلاح معنوی جذاب - عفت و حیا و جمال باطنی - خلع و دور ساخته اند و بدین وسیله از جذابیت معنوی و در نتیجه محبوبیت راستین در جامعه و نزد پدران و همسران خود در خانواده برخوردار نیستند و مطالعه در زندگی آنها و وجود اختلافات خانوادگی و رعایت نکردن موازین اخلاقی در بین آنان بیانگر این مدعا است، هر چند ممکن است زندگی آنها دورنمای زیبایی داشته باشد اما تماشا و دقت از نزدیک، خلاف آن را اثبات می کند. اصولاً اختلافات در جامعه، اعم از خانوادگی و غیرخانوادگی ناشی از زشتی سیرت و پیروی هوس از ناحیه دو طرف یا یک طرف می باشد و وحدت و صلح و صفا ناشی از جمال سیرت و پیروی از حقیقت است؛ به همین جهت میان اهل حقیقت و راستی اختلافی نیست و پیروان حقیقت - از مردان و زنان وارسته - که در سایه ی آموزه ها و دستورهای تربیتی اسلام مجهز به جمال باطنی و اخلاق کریمانه هستند، فضای خانه و خانواده خویش را به بوی جمال معنوی خود معطر کرده و در قلب همسر و خانواده ی خویش از محبوبیت و جایگاه والایی برخوردارند. پس رمز محبوبیت زن و بلکه هر انسانی اصلاح و آراستن روح و ارتباط عاقلانه و عاشقانه با خویش و ارزش های نهفته در درون خود می باشد، زیرا معیار و عامل محبت صادقانه و رابطه ی انسانی و محبت آمیز دیگران با انسان همین است. تا رابطه انسان با خویش اصلاح نشود، توقع محبوبیت و داشتن روابط انسانی دیگران، به ویژه همسر با او انتظاری بی جا است. این امر کاملاً طبیعی است که هر کس به خویش اهمیت نمی دهد و به ذات ارزش مند خود احترام نمی گذارد و راهنمایی ها و ندهای ملکوتی درون را نادیده می گیرد، دیگران نیز به او اهمیت نخواهند داد. زنان کم حیا و فاقد پارسایی این معیار و عامل معشوق بودن را از دست داده اند. وقتی آنها با خود رابطه ی شایسته و عاشقانه ندارند و محبوب ترین چیزها - گوهر روح - را به دست فراموش سپرده اند، آیا ممکن است همسرانشان با آنها رابطه ی عاشقانه داشته باشند و آنان را محبوب و معشوق واقعی خود، به دور از اغراض نفسانی قرار دهند؟ هرگز چنین نیست. چنان که یک اصل و قانون کلی اصول و آداب معاشرت چنین است: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ نَفْسُهُ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ لَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ»؛ کسی که نفسش برای او تعدیل و مستقیم نشده است نباید کسی را که رابطه اش با او مستقیم و انسانی نیست سرزنش کند. (۱۰) علاوه بر این که یکی از نشانه های محبت واقعی آن است که انسان محب، محبوب خود

را از زشتی‌ها و مهملکه‌ها باز دارد؛ چنان که امام علی (ع) می‌فرماید: مَنْ أَحْبَبَكَ نَهَاكَ؛ کسی که دوستت بدارد تو را نهی می‌کند. و از بدیها و گناهان باز می‌دارد. (۱۱) چه عملی زشت و ناپسندتر از این که انسان با بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، به مبارزه و مخالفت با خداوند متعال و فرمان او برخیزد و با نمایش جاذبه‌ها و زیبایی‌های خدادادی، خود و خلق را از پروردگار عالم و یاد او بازدارد، بنیان خانواده و جامعه را ویران نموده و خود را دچار غضب الهی نماید، اما با وجود این، افتخار هم بکنند؟ درست در مقابل مولای موحدان علی (ع) که می‌فرماید: إِلَهِي كَفِي بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفِي بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا؛ معبودا این عزت و افتخار مرا بس که من بنده‌ی تو هستم و تو پروردگار من هستی. (۱۲) آیا پدر و مادر و همسر و دوستان که او را از این عمل غیر خداپسندانه باز نمی‌دارند و با بهانه‌های واهی از قبیل این که: او جوان است، جامعه فعلاً این گونه می‌پسندد، خودش باید راه خود را انتخاب کند، نباید او را امر و نهی کرد و... از وظیفه‌ی مهم تعلیم و تربیت دینی خود نسبت به او و امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی می‌کنند و چه بسا خود مشوق او بوده، بدان مسرورند و فخر و مباهات می‌کنند، می‌توانند در محبت و علاقه‌ی خود صادق باشند؟ با این که به نظر عقل سلیم، فرح و سرور حقیقی مادامی است که آدمی در سایه‌ی حرمت نهادن به دستورهای الهی، مشمول لطف و رحمت ویژه‌ی پروردگار عالم قرار گرفته و خود، خانواده، حیات و آخرت خود را سعادت‌مند و آباد نماید؛ همان گونه که قرآن حکیم هم بدان ارشاد فرموده است: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»؛ بگو به فضل رحمت خداوند باید مسرور شوند، که از تمام آن چه گردآوری کرده‌اند، بهتر است. (۱۳)

لاقیدی و غریزه‌ی جنسی

ترک عفاف و حجاب کامل اسلامی، باعث شعله‌ور شدن نیرومندترین غریزه‌ی آدمی یعنی غریزه‌ی جنسی و در نتیجه شیوع روابط نامشروع و غیرانسانی بعضی از زنان و مردان است. به هر اندازه که حجب و حیای زنان در فضای جامعه از بین برود، غریزه شعله‌ورتر و روابط نامشروع برای اطفای غریزه افزایش می‌یابد. مردانی که از این طریق ناپسندانه، غریزه خود را اشباع نمایند، دیگر نیاز غریزی ندارند تا برای تأمین آن، رضایت خاطر همسرشان را به دست آورند. بنابراین هر چه لاقیدی و روابط نامشروع حیوانی افزایش یابد غریزه‌ی جنسی در خانواده کارآیی خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل این زنان با رعایت نکردن شئون انسانی و اسلامی در اجتماع فرصت‌های طلایی را از دست داده، ضربه‌های بسیار بزرگ و غیر قابل جبران بر محبوبیت خود نزد همسران خویش زده و مهم‌ترین رکن خانواده و پیوند خانوادگی را سست می‌کنند. افزون بر این که اوج فعالیت و لذت غریزه‌ی جنسی زن در صورتی است که روابط شوهر با او براساس احترام و محبت و صداقت باشد و به شخصیت حقیقی و حقوقی او توجه کامل کرده و زن در امنیت کامل به سر برود. بدیهی است روابط مردان بی‌تقوا و شهوت‌ران با همسرانشان هرگز چنین نیست و لذا زن در این لذت مشروع ناکام خواهد بود و احیاناً زمینه برای انحراف او فراهم خواهد گشت.

بدحجابی و گریه‌های محبت‌آفرین

همان گونه که بیان شد، بین لطافت و نورانیت دل با محبت و عاطفه، رابطه مستقیم و تنگاتنگی است؛ هر چه قلب آدمی لطیف‌تر و نورانی‌تر باشد، مهر و محبت صادقانه‌ی او و هم چنین انفعال و تأثیر قلبی او در برابر امور عاطفی بیشتر خواهد بود. در مقابل، هر چه دل با حجاب رذایل اخلاقی و غبار غفلت و گناه، ظلمانی و تاریک‌تر باشد، مهر و محبت و تأثیر و انفعال آن کمتر خواهد شد، لذا اولاً- انسان‌های قسی القلب و سنگدل تحت تأثیر موعظه‌ها و اندرزهای قرار نمی‌گیرند؛ ثانیاً واکنشی در برابر امور عاطفی نشان نمی‌دهند؛ ثالثاً از اشک چشمی که از تأثرات و واکنش‌های قلب است برخوردار نیستند. در روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده که فرمودند: مَا جُفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقَلْبِ، وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الدَّنُوبِ؛ اشک‌های چشم خشک نمی‌شوند -

خصوص به هنگام راز و نیاز با معبود - مگر به خاطر قساوت و سختی دل و دلها قساوت پیدا نمی کنند مگر به خاطر گناهان زیاد. (۱۴) پاسداری نکردن زنان از شخصیت ملکوتی و جاذبه های طبیعی خویش نه تنها موجب تاریکی و قساوت دلشان و در نتیجه کم شدن گریه و ضعیف شدن سلاح بکاء آنها می گردد بلکه مردانی که از تقوای لازم و کنترل چشم و دل بهره اند با نگاههای شهوانی خود و حتی سقوط بعضی از آنان در انحرافات جنسی، بزهکاری ها و گناهان دیگر، قلبشان به تدریج تاریک و سخت گشته و صفات غیرانسانی در آنها رشد می کند و آن صفا و نورانیت و نرمی دل و واکنش های طبیعی قلب را از دست می دهند. در نتیجه، مهر و محبت و تأثیرپذیری آنان در برابر امور عاطفی از جمله گریه های همسرانشان حتی موعظ و نصایح آنان کاهش یا زایل می شود؛ بنابراین زنان خود آرا از دو جهت مزبور، از این سلاح عاطفی خلع شده و تأثیر آن را در دل همسران خود از دست می دهند و بدین جهت نمی توانند در پرتو این سلاح خدادادی بر قلب شوهران خود حکومت کرده و محبوبیت خویش را مستحکم سازند و به خواسته های مشروع خود برسند. شایان ذکر است که حدیث فوق بهترین معیار برای شناخت پاکی قلب خود و دیگران است، بالاخص کسانی که علیرغم گناه بسیار، از جمله بی بندوباری و بدحجابی، خود را فریب داده و ادعای پاکی دل می کنند و بدین وسیله زمینه ی توبه و بازگشت را به روی خود بسته و بستر آلودگی بیشتر به نافرمانی پروردگار خویش را فراهم می سازند.

لاقیدی و صدای ظریف و تبسم ملیح

زنانی که به جای شکر نعمت های بی شمار خداوند مهربان، به ویژه جاذبه های طبیعی خویش، کفران نعمت می کنند و ظاهر آراسته و جاذبه های خود را در برابر مردان نامحرم به نمایش می گذارند، یقیناً در زمینه ی کیفیت و محتوای سخن با مردان نیز عفت گفتاری و رضایت الهی را رعایت نمی کنند و با گفت و گوهای غیر ضروری و چه بسا شهوت انگیز و با ناز و عشو، نه تنها سلامت اخلاقی و رفتاری مردان و امنیت اجتماعی خود و دیگر بانوان را به خطر می اندازند، بلکه جاذبه ی شیوایی لحن و ملاحظت تبسم خویش را نزد مردانشان از دست می دهند و عملاً خلع سلاح می شوند. این بدان جهت است که وقتی خود در مقابل نامحرم این چنین آزاد باشند که در حقیقت به نظر عقل سلیم و وحی حکیم، آزادی در اسارت هوس و رهایی از بندگی خداوند متعال است، شوهران آنان نیز آزاد خواهند بود و از گفت و گوهای بی جا و چه بسا غیرعفیفانه و شوخی های بی مورد با زنان نامحرم، به ویژه دختران جوان - چه خویشاوندان و چه غیر آنها - در مجالس و میهمانی ها و اجتماع، هیچ پروایی نخواهند داشت و بدین وسیله نیاز خود را از جاذبه های مذکور و لذت های به دست آمده از آنها تأمین می نمایند؛ مخصوصاً با توجه به این که برای هر چیز جدیدی، لذتی - هر چند کاذب - خواهد بود: «لِكُلِّ جَدِيدٍ لَذَّةٌ» در نتیجه ی جاذبه ی آهنگ زیبای صوت و تبسم ملیح همسرانشان - که همانا خود زنان غیر محجبه هستند - در نزد آنان از بین می رود و از گفت و گو و مزاح با همسرانشان که خود عامل زدودن ناراحتی ها و نزدیک تر شدن دل های زوجین به یکدیگر می باشد، لذت نخواهند برد و به تدریج روابط شایسته ی میان آنها و همسران، کاهش و فاصله ها و شکاف ها افزایش می یابد و در نهایت محبت این مردان و محبوبیت زنان خودنمای آنها کاهش یافته یا زائل می گردد. ضمن این که بعضی از مردان، با ارتباطات دوستانه ی نابخردمندانه، از جاذبه های زنانه بهره مند شده و دیگر خود را نیازمند جاذبه های همسرانشان نمی بینند. بنابراین همه زنان آسیب زا در واقع دست به دست هم داده اند، تا با رفتارهای هنجارشکن خود، اخلاق شوهران خود را فاسد و عشق آنان را زائل نمایند. شخصیت و محبوبیت خویش را متزلزل و فرزندان یکدیگر را منحرف سازند؛ پس بزرگ ترین ضربه و بدترین عواقب ناگوار در درجه ی اول به خود زنان غیر محجبه و سپس به مردان و شوهران، هم صنفان و نسل جدید وارد می شود. با تدبّر در همه ی این مطالب، عظمت و اهمیت حیاتی عفاف زن در پوشش و رفتار و گفتار و فلسفه ی آن در اسلام روشن می شود. دخترم: اگر میهمان شما در حضورتان به شما بی حرمتی کند! در باره ی او چه قضاوت خواهید کرد؟ دنیا خانه و ملک خداوند است و ما میهمان اویم، آیا بر خلاف ادب نیست که همواره

روزی آن میزبان کریم را بخوریم، اما در حضور او، آن هم با نعمت‌ها و جاذبه‌ها و وجودی که از آن اوست، به پیشگاه مقدسش بی حرمتی کنیم؟! و نه تنها شکر الطاف بی پایان او را نکرده و برخی از آنها را در نافرمانی او بهره برداری کنیم، بلکه کتاب او، قرآن را محجور و منزوی نموده و خلق او را به انحراف کشانیم؟! پس بیایید از ملک و ضیافت و حضور او خارج شوید آن گاه هر چه خواستید گناه کنید و یا لاقلاً هنگامی که ملک الموت برای قبض روح شما آمد او را از خود دور سازید و اگر مأمور جهنم خواست شما را وارد آتش کند داخل نشوید. اگر چنین توانایی‌هایی در شما هست هر چه می‌خواهید به گناه بزرگ بدحجابی و خودنمایی و... دامن زیند! به علاوه به هنگام بیماری‌ها، سختی‌ها و مشکلات، حاجت و دعا چه کسی شما را شفا داده و مشکلات شما را برطرف و درخواست‌هایتان را اجابت نموده است؟ و بعد از این از چه کسی انتظار دارید؟ در حالی که همان خدایی که وعده‌ی استجاب دعا را داده مشروط به ایمان و عمل صالح و پذیرش دعوت خود نموده است. راستی ما چقدر سخنان خداوند متعال را گوش می‌دهیم و بنده خوبی برای او هستیم که انتظار داریم آن ذات مقدس، دعا و خواسته ما را گوش کرده و ترتیب اثر دهد، با این که ذره‌ای به طاعت‌ها و عبادت‌های ما نیاز ندارد، او کمال محض است و هر چه هست برای رشد شخصیت و کمال ماست. آیا کسی که نعمت‌ها و مواهب الهی را در مسیر صحیحی که خداوند فرموده به کار می‌برد با کسی که ناسپاسی و کفران نعمت کرده و آن را بر خلاف رضای او به کار می‌بندد یکسان می‌باشند؟ قطعاً فرد اول لیاقت خود را برای استمرار بهره‌مندی از آن نعمت و افزایش آن نشان می‌دهد، لذا وعده‌ی الهی مبتنی بر افزون شدن نعمت بر سپاس گزاران مشمول حال او می‌شود، اما فرد دوم عدم شایستگی خود را به نمایش گذاشته که موجب سلب نعمت از او می‌شود چنان که قرآن کریم می‌فرماید: لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید». (۱۵) شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کفایت بیرون کند پس سزاوار است به شکرانه‌ی نعمت‌های بی شمار الهی و جاذبه‌های زنانگی خدادادی از فرمان او اطاعت کنید و از ناسپاسی دوری جوید.

پی‌نوشت‌ها

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۲. ۲- لذات فلسفه، ص ۱۶۸. ۳- زن در عصر جدید، ص ۱۵۲. ۴- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۳۹. ۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۶- لذات فلسفه، ص ۱۳۰. ۷- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۴. ۸- حدید (۵۷) آیه ۱۳؛ الرحمن (۵۵) آیه ۴۱. ۹- حشر (۵۹) آیه ۱۹. ۱۰- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۳۷. ۱۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۵۲. ۱۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۰. ۱۳- یونس (۱۰) آیه ۵۸. ۱۴- بحارالانوار، ج ۷، ص ۵۵. ۱۵- ابراهیم (۱۴) آیه ۷.

فصل ششم: نقش لاقیدی و بدحجابی در بروز ناهنجاری‌های تربیتی خانواده

اشاره

هدف این مقاله پرداختن به نقش سوء والدین و محیط خانواده بر شخصیت فرزندان و آسیب‌های فراوان دیگری است که در اثر ضعف غیرت پدران و عدم اهتمام مادران به عفت و پوشش اسلامی و فطری خویش، از جهات گوناگون بر فرزندان خود وارد می‌کنند که مهم‌ترین عامل گمراهی، فساد و یا عدم تربیت صحیح فرزندان محسوب می‌شود. توضیح آن که: خداوند برای حفظ نوع انسان و به منظور رسیدن عده‌ی بی شماری از انسان‌ها به کمالات انسانی و هدف خلقت از یک سو طبیعت انسان، اعم از زن و مرد را به غریزه‌ی جنسی پیوند داد و از سوی دیگر میل و علاقه به داشتن فرزند صالح و سالم را در نهاد آنان قرار داد، لذا هر مرد و زنی از عمق وجود خواستار چنین فرزندان هستند. رستگاری و صلاح نسل پاک و فرزندان صالح، گذشته از این که به سود خود

آنان بوده و سعادت و خوشبختی آنان را در دنیا و آخرت رقم می زند، دارای آثار و برکاتی برای والدین نیز می باشند: مایه ی گسترش و شخص شخصیت و موقعیت آنان؛ باعث سرفرازی و افتخار؛ عامل استحکام و دوام خانواده؛ یار و مددکار و مبارک برای والدین در زمان حیات و وسیله ای برای بالا رفتن مقام و درجه ی بهشتی و طلب رحمت الهی و آموزش گناهان و فرستادن ثواب اعمال نیک و خیرات برای آنان بعد از مرگشان می باشند. چنین خانواده هایی مشمول دعای خیر ملائکه و فرشتگان الهی از جمله دخول در بهشت، می شوند (۱) و در آخرت هم این دعای مستجاب شده، جامه ی عمل پوشیده و همگی وارد بهشت می شوند و بدین وسیله بهره مندی ها و لذت هایشان بیشتر می گردد. (۲)

اولیا و درخواست فرزند صالح از خداوند

زنان و مردان با فضیلت همواره در صدد تأمین این نیاز اصیل خود بوده و در تلاش برای این هدف، پیوسته از خدای بزرگ و بخشنده فرزندان صالحی می طلبند. قرآن کریم دعاهای بعضی از انبیا و اولیا را در طلب فرزند پاک و صالح شدن نسل آنها بیان فرموده که نشان از اهتمام شدید آنان در تعلیم و تربیت دینی فرزندانشان دارد. این دعاها در بردارنده ی نکات مهم و آموزنده است؛ از جمله ویژگی های نسل پاک و درستکار، بیان شیوه های دعا کردن و طلب فرزند صالح از خداوند را برای پیروان راستین قرآن بیان می کند و راه گشای والدین در چگونگی تعلیم و تربیت فرزندان و انتقال ارزش های راستین به نسل آینده می باشد. حضرت زکریا علیه السلام در مناجات با پروردگار خود چنین دعا می فرماید: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»؛ پروردگارا! از نزد خود، فرزند و نسل پاکیزه ای به من عطا فرما، به درستی که تو دعا را می شنوی (و ترتیب اثر می دهی). (۳) خداوند ضمن بشارت استجاب دعا حضرت زکریا، خواسته ی او را شرح داده و پاک و ظاهر بودن نسل او را با چند ویژگی بیان می فرماید؛ از جمله ی آنها که مورد بحث ما بوده و پدران و مادران مؤمن می توانند در دعا و طلب فرزند و تعلیم و تربیت آنان در نظر گیرند - ایمان و تصدیق پیامبر الهی، برخوردار از سیادت و سروری در جامعه و رهایی از اسارت هوس و تعدیل و حصر غرایز و شهوات می باشد. (۴) هم چنین در بشارت به حضرت مریم علیها السلام در باره ی عطا شدن فرزند با عظمت به او، قرآن چند خصوصیت برای فرزند شایسته و صالح بیان می کند؛ از جمله کلمه، آیت و نشانه ی خداوند، صاحب شخصیت در دنیا و آخرت و از زمره ی صالحین و مقربان الهی قرار گرفتن. (۵) حضرت ابراهیم علیه السلام پس از سپاس و شکر الهی، به خاطر فرزنددار شدن در پیری، در حق خود و ذریه اش دعا می کند که خداوند آنان را از احیا کنندگان و برپادارندگان نماز قرار دهد: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ»؛ پروردگارا من و ذریه ام را از برپادارندگان نماز و زنده کنندگان آن در جامعه قرار ده، پروردگارا دعای مرا قبول فرما. (۶) واژه ی «ذریه» که در این دعا آمده، بر مذکر و مؤنث، مفرد و جمع، فرزندان بی واسطه و با واسطه اطلاق می شود، لذا حضرت ابراهیم (ع) در دعای دیگر خود از خداوند درخواست می کند که او و فرزندش اسماعیل (ع) را تسلیم فرمان خویش قرار داده و به مقام تسلیم محض برساند و ذریه و دودمانش را تا قیامت امتی قرار دهد که تسلیم فرمان حق اند. (۷) بنابراین برپاداشتن نماز و زنده نگهداشتن آن، مقام تسلیم یا حرکت و سیر و سلوک برای رسیدن به این مقام، از صفات فرزند پاک و صالح است که ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) در سایه ی آموزه های زندگی بخش آئین الهی و عمل به آنها، به این مقام رسیدند، لذا در مأموریت قربانی کردن اسماعیل، پدر و پسر در برابر دستور خداوند تسلیم محض بودند. (۸) از این دعای حضرت ابراهیم (ع) برمی آید که فرزندان راستین آن حضرت تا قیامت، کسانی هستند که زنده کننده و احیاگر نمازند و در برابر دستورهای الهی تسلیم محض می باشند. قرآن کریم یکی از ویژگی های بندگانی خاص خداوند را دعا برای خانواده ی خویش بر می شمارد: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایه خنکی و روشنی چشم به ما عنایت فرما و ما را امام و پیشوای پرهیزکاران قرار ده. (۹) اشک چشم در صورتی که به خاطر حزن و اندوه باشد، گرم و اگر

برای شوق باشد خنک است. همسر و فرزندی که بنده ی مطیع و فرمان بر خداوند و متصف به آداب انسانی و کمالات اخلاقی باشند، انسان به خاطر چنین نعمت هایی از شدت احساسات و انبساط روحی، اشک شوق و سرور می ریزد و چشمانش خنک می گردد و در پرتو نگاه به آنها چشم های او روشن می گردد. تقدیم همسران بر فرزندان حاکی از آن است که همسر شایسته - اعم از زن و مرد - سرچشمه ی نسل صالح است که در این میان عظمت مقام زن و رسالت اصلی وی چشم گیرتر است. زن مظهر جمال، عطوفت، خلاقیت و ربوبیت الهی است؛ لذا اگر حرمت این رسالت پرارزش را پاس دارد برترین عمل صالح و بزرگ ترین خدمت را نموده است. خدای تعالی... خروش عواطف و خودگذشتی را در روح ملکوتی آرام بخش مادران قرار داده و انگیزه و عواطف مادری را در جان و روان مادران به ودیعه گذاشته تا از این راه آنها را مظهر خلاقیت و ربوبیت خویش سازد و به رشد انسانی مخصوص خود برساند و از این سمت، فیوضات الهی را دریابد و خود سرچشمه ی فیض شوند. (۱۰)

سیمای فرزند صالح در قرآن

اشاره

قرآن حکیم در تبیین سیمای نورانی فرزند صالح می فرماید، او در مقام مناجات با پروردگارش سه چیز از خداوند درخواست می کند: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ پروردگارا! مرا توفیق ده که همواره شکرگزار نعمت هایی که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی باشم و اعمال صالحی انجام دهم که باعث رضایت و خشنودی تو بشود و فرزندان و دودمان مرا صالح بگردان. من به سوی تو بازگشت و توبه می کنم و من از مسلمانان (راستین و کسانی که در مقابل دستورهایی تو تسلیم اند) می باشم. (۱۱) طبق این آیه فرزند صالح و شایسته کسی است که با یک چشم، خداوند و نعمت های فراوانی را که به او و پدر و مادرش ارزانی داشته می نگرد و در صدد سپاس گزاری از ولی نعمت خویش و بهره گیری و استفاده از نعمت ها در راهی که او فرمان داده، برآید و با چشم دیگر هدف آفرینش و عظمت وجودی خود و کسانی را که بر گردن او حقی دارند می نگرد، لذا پیوسته در اندیشه ی انجام کارهای شایسته و مورد خشنودی خدا و تربیت فرزندان صالح و دین دار است؛ از این رو همواره از خدای سبحان موفقیت در این امور را می خواهد و کلید استجاب و پذیرش این دعاها را توبه و بازگشت به دامن رحمت الهی و تسلیم در برابر فرمان او می داند. بشارت باد بر پدران و مادران با ایمان و تقوا که فرزندانشان را این گونه تربیت می کنند یا می خواهند چنین پرورش دهند؛ آنها به فرموده ی قرآن مجید حقیقتاً بندگان صالحی هستند که جاذبه های دنیا، آنان را از دستورهای الهی و رسالت شان در برابر تربیت فرزندان باز نمی دارد و از صحنه قیامت که در آن، دلها و چشم ها زیر و رو می شود می هراسند. (۱۲) اینان نه تنها در زمان حیات، از اعمال نیک و شایسته ی فرزندان بهره مند می شوند و ثواب و حسنه های زیادی در پرونده ی اعمال آنان ثبت و وارد می گردد - بدون این که از ثواب اعمال فرزندان کاسته شود - بلکه پس از مرگ نیز بهره برند و برای همیشه پرونده ی اعمال آنها در قیامت گشوده خواهد بود و دائماً ثواب و فضیلت برای آنان خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صِدْقَهُ جَارِيَهُ وَعِلْمٌ يَنْفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ؛ هنگامی که انسان بمیرد، برنامه ی عمل او نیز تمام می شود مگر از سه چیز - که برای او سودمند خواهد بود - آثار خیری که استمرار داشته باشد و آثار عملی که مورد بهره برداری قرار بگیرد و فرزند صالحی که برای او - با اعمال و کردار نیک و زبان دعا - آمرزش بخواند. (۱۳) این یک قانون کلی آسمان است که هر کس سنت نیک یا بدی به یادگار بگذارد و عامل هدایت یا گمراهی فرد یا گروهی شود، مادام که از آن سنت و عمل پیروی می شود، آن شخص از ثواب یا گناه انجام شده برخوردار می گردد و عقل و منطق نیز با این اصل هماهنگ است. بر این اساس کسانی که در

تعلیم و تربیت صحیح فرزندان خود کوتاهی کرده و چه بسا باعث انحراف آنها می شوند، از گناهانی که این فرزندان مرتکب می شوند و پدر و مادر علت و زمینه ساز آن بوده اند نصیبی هم برای آنها خواهد بود. هم چنان که اگر والدین حیات معنوی و روحی فرزندان را تأمین نمایند، طبق قانون قرآن، مثل آن است که همه ی انسان ها را زنده کرده اند و اگر موجب گمراهی و انحراف شوند، گویا همه انسان ها را گمراه ساخته اند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ... فَكَأْتَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأْتَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد گویا همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ نجات داده و زنده کند مثل آن است که همه ی مردم را زنده نموده است. (۱۴) شریعت اسلام - که هم سو و هماهنگ با نظام خلقت انسان است - در راستای تحقق این نیاز مهم، یعنی نیاز به فرزندان صالح و پاک، دستورهای بسیار مهم و حیاتی بیان نموده که توجه کامل به آنها موجب تأمین درست این نیاز شده و فرد را از نعمت فرزند شایسته و صالح که حقیقتاً گل های بهشتی هستند، بهره مند می گرداند؛ از قبیل انتخاب همسر با ایمان و پرهیزگار، خودسازی و تهذیب نفس از رذایل اخلاقی قبل از انعقاد نطفه، دعا و نیایش و درخواست فرزندان سالم و صالح، به ویژه خواندن دعاها و دعاها و در این زمینه؛ مخصوصاً در شب انعقاد نطفه ی فرزند، انتخاب زمان و مکان مناسب برای این عمل، ذکر و یاد خدا و خلوص به هنگام انعقاد، تعلیم و پرورش صحیح براساس آموزه ها و اصول تربیتی اسلام و ایجاد محیط سرشار از محبت و معنویت و انسانیت در فضای خانه و خانواده و غیر از اینها که در خلال بحث های آینده خواهد آمد. (۱۵) بدا به حال پدران و مادرانی که در اثر بی توجهی به دستورهای سرنوشت ساز اسلام، شیطان را در فرزندان خود دخالت داده و آنان را از کمالات الهی و انسانی - که هدف زندگی است - محروم می کنند و موجبات شرمندگی خود را در دنیا و سرافکنندگی در دادگاه عدل آخرت را فراهم می سازند. با این بیان می توان گفت از فاجعه ها و پی آمدهای ناگوار لاقیدی، بدحجابی و طنزازی عده ای از زنان این است که فرزندان و نسل آنها نه تنها از راه تحرکات جنسی زنان جامعه بلکه از طریق خود آنان و محیط خانواده آسیب های سنگین شخصیتی خواهند دید و از راه ها و جهت های گوناگون باعث فساد و گمراهی نسل و انحراف فرزندان از مسیر تکامل و انسانیت و یا دست کم ناصلاح شدن آنان می شوند، که این جهات از مصداق های شریک شدن شیطان در شخصیت فرزندان محسوب می گردد: «و شارِ كُهُم فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» - ای شیطان - در دارایی و فرزندان آنان شریک شو». (۱۶) در این جا به بیان آنها می پردازیم :

۱- ژنتیک و وراثت

یکی از عوامل تکوین و شکل دهنده ی شخصیت فرزند، ژنتیک و قانون وراثت است؛ براساس نظریه ی قطعی علمی دانشمندان در علم زیست شناسی، فرزند نه تنها از نظر صورت و شمایل و ویژگی های جسمانی از والدین خویش ارث می برد، بلکه از نظر سیرت و خصوصیات روحی و ملکات اخلاقی نیز از راه ژن و نطفه از آنان ارث می برد؛ اسپرماتوزوئید مرد و اوول زن حامل صفات جسمی و روانی آنهاست که به شکل استعداد و زمینه به کودک منتقل شده و در صورت مساعد بودن شرایط و محیط خانوادگی و اجتماعی، شکوفا گشته و به فعلیت می رسد. بنابراین، نطفه ی مرد و زن یا حامل بذره های فضایل اخلاقی است، اگر آنها از سجایای انسانی و الهی برخوردار باشند و یا حامل بذره های رذایل اخلاقی است، در صورتی که دارای صفات زشت و رذالت های غیرانسانی باشند و یا حامل ترکیبی از بذره های هر دو نوع صفات است، اگر فضایل و رذایل را توأمان داشته باشند. حتی پاره ای از خود صفات خوب یا بد پدر و مادر از راه وراثت به فرزندان انتقال می یابد. البته عوامل محیطی و تعلیم و تربیت می تواند زمینه ی وراثت یا صفات موروثی را از میان بردارد. از منظر وحی، خلقت انسان با فطرت توحیدی و کمال جویی انجام می شود؛ از این رو هر چند هر گونه اختلال در ژنها، از راه وراثت به نسل بعدی منتقل می شود، اما با ایجاد محیط سالم تعلیم و تربیت درست در مسیر پرورش فطرت، می توان اختلال های موروثی را از بین برد و فرزندان را برای رسیدن به هدف اعلای زندگی و نیک بختی ابدی آماده

نمود. دین اسلام - که بهترین آیین زندگی است - چهارده قرن پیش از عامل وراثت پرده برداشت و با تعبیر گوناگون آن را گوشزد نمود؛ قرآن کریم، آن جا که چگونگی رابطه ی زن و شوهر را در سطح گسترده اشاره نموده، در بُعد روابط ویژه ی زناشویی و داشتن نسل شایسته می فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَتَقُوا اللَّهَ وَعَلِّمُوا أَنْتُمْ مَلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ زنان شما کشت زارهای شمايند پس هر گاه خواستيد، از کشت زارهای خود استفاده کنید و برای خود اثر نیکی را پیش فرستید و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خداوند را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت ده. (۱۷) در این آیه حقایقی از جمله دلالت ضمنی بر گزینش همسر خوب و شایسته مورد عنایت واقع شده که یکی از عوامل داشتن فرزند پاک و شایسته می باشد. هم چنین به صراحت رابطه ی شوهر و زن را از جهت رابطه ی خاص زناشویی به کشاورز و کشت زار تشبیه نموده است؛ زن را کشت زار و محل بذرافشانی انسانی شناسانده، نه وسیله ی هوس و کام جویی و در کنار آن می فرماید: از این فرصت بسیار مطلوب کمال استفاده را برده و بذره‌های سالم و خوبی بکارید تا ثمره‌های نیکو و لذت بخشی به عنوان فرزندان پاک و صالح و توشه ی آخرت به دست آورید. این عمل با رعایت تقوا و پاکی نفس و اعتقاد راسخ به رستاخیز و دیدار پروردگار هستی - با شهود قلبی - و نتیجه و تجسم اعمال میسر می گردد؛ از این رو در پایان آیه به مؤمنان راستین مژده و بشارت داده شده که این امور را رعایت می کنند. یک مزرعه در صورتی سبز و خرم و پرثمر خواهد بود که دارای زمین مستعد و پاک و آماده برای زراعت باشد نه شوره زار و لجن زار و نیز از نعمت بذر سالم بهره مند گردد. زمین دل همسران نیز باید از آلودگی های رذایل اخلاقی و غیرانسانی و آثار بد گناه و نافرمانی الهی پاک بوده و به صفات و سجایای الهی و ملکوتی آراسته باشد تا با بذرافشانی سالم، شایستگی مقام پدر و مادر شدن و تربیت نسل سالم و پاک را داشته باشند و از راه ژنتیک و وراثت، سیرت نیک خود را به فرزندان منتقل نموده و زمینه را برای رشد و تربیت نسل پاک و شایسته فراهم آوردند و بدین وسیله توشه ای برای آخرت خویش ذخیره نمایند، چرا که فرزند با ایمان و آراسته به کمالات و فضایل از بهترین و شایسته ترین اعمال والدین محسوب می شود و از برکات وجودی او در دنیا و آخرت - حتی به عنوان شفیع - بهره مند می گردند، لذا پاک سازی کامل روح از رذایل و صفات ناپسند و آراستن به اخلاق حمیده، از تلاش های زنان و مردان مؤمن، قبل از ازدواج و یا قبل از انعقاد نظفه ی کودک بوده است. بر این اساس است که کتاب بزرگ زندگی، قرآن کریم، در این باره می فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالْمَذَى حَبْتٌ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا»؛ سرزمین پاک و طیب، گیاه و ثمره اش به فرمان الهی می روید، ولی سرزمین ناپاک و خبیث جز گیاه ناچیز و بی ارزش نمی رویند. (۱۸) این آیه در صدد بیان ویژگی های زمین خاکی نیست، چرا که این خصوصیات روشن بوده و نیاز به بیان ندارد، بلکه می خواهد به حقایق ارزشمندی اشاره کند؛ از جمله این که سرزمین دل انسان هر گاه پاک و طاهر بود، فرزندان با ایمان و پاک به عنوان میوه ی نیکوی آن، به اذن خداوند از آن به وجود می آید، اما زمین دل و روحی که به صفات پست و گناهان آلوده باشد، فرزندان آنان نیز همانند خودشان خواهند بود و این همان قانون وراثت است که در روایات از آن با کلمه «عرق» یاد شده است. بنابراین فرزند نیکو و پاک طینت نتیجه و عکس العمل پاکی و طهارت روحی پدر و مادر است که طبق فرمان الهی بر قانون وراثت و ژنتیک به عنوان پاداش به آنان داده می شود. در مقابل، پدر و مادری که از این ویژگی ها برخوردار نیستند، شایستگی چنین هدیه و تحفه ی الهی را ندارند، مگر هم چون خود، افرادی غیر صالح و ناشایست؛ چرا که از کوزه همان برون تراود که در اوست. البته ممکن است پدر و مادری ناصالح فرزندی نیکو و صالح داشته و والدین خوب و شایسته، فرزندی ناصالح و ناشایست بیابند، اما این به دلیل آن است که شرایط محیطی سالم یا ناسالم، دوستان شایسته یا ناباب، تعلیم و تربیت نیکو یا بد و مهم تر از همه اراده ی قوی و ضعف اراده فرزند، بر خلاف آن استعدادها و زمینه های موروثی بوده و موقعیت چنین حالاتی را به وجود آورده است و بدین ترتیب زمینه ی مساعد برای رشد و تثبیت استعدادها موروثی فراهم نگشته است. از این رو «پسر نوح با بدان بنشست - خاندان نبوتش گم شد و یا فرزندان برخی از تبهکاران، در اثر معاشرت با بزرگان، همانند حضرت علی (ع) و... انسان

های وارسته شدند و این همان معنای آیه کریمه است که می فرماید: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»؛ خداوند زنده را از مرده - دل - خارج می کند و مرده را از زنده - دل - (۱۹) نتیجه آن که بی حجابی، بدحجابی و خودآرایی زنان نشانه ی فقدان یا ضعف عفت آنهاست؛ همان گونه که حاکی از نبود یا ضعف غیرت پدر یا شوهر آنان می باشد و این رذایل اخلاقی همراه با صفات ناپسند دیگر- که از آن رذیلت ها و جامعه ی ناسالم ناشی شده است - طبق اصل وراثت - در تکوین و سرنوشت شخصیت فرزندان آنان مؤثر بوده و زمینه ی پدید آمدن فرزندان ناصالح یا فاسد را فراهم می کند.

۲- انعقاد نطفه

نکته ی مهم دیگری که آیه: «نِسَائِكُمْ حَرْتُ لَكُمْ...» (۲۰) بدان می پردازد، آن است که هنگام انعقاد نطفه ی فرزند، نباید تنها در اندیشه ی بذرافشانی و فرزنددار شدن بود، بلکه این عمل باید به نحو شایسته و نیکو انجام گیرد و نطفه و بذر سالم کشت شود؛ باید مواظب بود شیطان در فرزند شریک نگردد، تا طیب و صالح بوده و ذخیره ای مطلوب و عالی برای آخرت باشد. کوچک ترین غفلت یا سهل انگاری پای شیطان را به مزرعه ی زن باز می کند و شریک یا مالک همه ی آن می شود و فرزندى که به دنیا می آید درستکار و پاک نخواهد بود و چه بسا عامل سرافکنندگی و مایه ی عذاب والدین در دنیا و آخرت می شود. موارد و عواملی که شیطان در انعقاد نطفه و فرزند انسان دخالت کرده و مالک همه ی آن یا شریک بعضی از آن می شود و دین اسلام نسبت به آنها هشدار میدهد، چندین مورد است که به پاره ای از آنها، متناسب با بحث، اشاره می کنیم: انعقاد نطفه از طریق نامشروع - زنا - یا در حال حیض همسر، یا به هنگام شهوت تحریک شده از حرام، همانند اختلاط یا شوخی با نامحرم، چشم چرانی؛ گوش دادن به موسیقی و آهنگ های حرام و تحریک کننده ی غریزه ی جنسی، تماشای صحنه ها و نمایش های مبتذل از فیلم، سی دی و...، انعقاد نطفه بدون نام و یاد پروردگار عالم یا پیدایش آن از روزی حرام، شبهه ناک یا مالی که وجوه شرعی آن - مثل خمس و زکات - پرداخت نشده باشد و بالاخره مباشرت و آمیزش در جایی که کودک یا هر فرد بیدار دیگری آنان را می بیند یا صدا و حرکاتشان را احساس می کند. نتیجه آن که وقتی زنان از حیا و پوشش اسلامی فاصله بگیرند و با ظاهر آراسته و بزک کرده در مکان های عمومی و مجالس مختلط حاضر شوند، غریزه ی جنسی مردان - از جمله شوهران آنها - با مشاهده آنان شعله ور شده و با هیجان شهوانی به همسران خود نزدیک می شوند و چه بسا در آن حالت، زنان مشاهده شده را نیز در ذهن خود تصویر کنند، در این صورت فرزندى که نطفه اش منعقد شده شیطان در آن شریک خواهد بود و این کودک، بنده ی صالح برای خداوند و فرزند شایسته ای برای پدر و مادر خود نخواهد شد مگر این که مشمول لطف خاص الهی بشود. این موضوع در باره ی خود زنان بدحجاب و آرایش کرده نیز صادق خواهد بود و مشکل دخالت و سهیم شدن شیطان در انعقاد نطفه شدت می یابد. متأسفانه بسیاری از مجالس میهمانی ها از جمله جشن های عقد و عروسی دارای چنین میوه ی تلخی است، خصوصاً در مورد عروس و داماد در صورتی که شب عروسی، شب زفاف و انعقاد نطفه فرزند باشد. ضمن این که پیوندی که با گناه و نافرمانی پروردگار عالم آغاز گردد زندگی پاک و مبارکی نخواهد بود و فرجام آن چه بسا طلاق و دست کم حاکم بودن اختلافات شدید خانوادگی است، اما والدین و دو زوج جوان از این امور و سایر عوامل ناگوار که میراث مجالس گناه و اختلاط زنان و مردان نامحرم است، غافل می باشند.

۳- دوران حمل و ایام شیرخوارگی

براساس تحقیقات علمی دانشمندان جنین شناس و روان شناس کودک، نقش زن در تولید و پرورش انسان قابل مقایسه با نقش مرد نیست، زیرا اگر چه انعقاد نطفه کودک با ترکیب آب مرد و زن آغاز می شود، چنان که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

من نُطفه أمشاج؛ ما انسان را از نطفه مختلط - زن و مرد - آفریدیم. (۲۱) اما پس از تکوین نطفه، پرورش آن بر عهده ی زن است، زیرا در دوران حمل، سلول تخم و جنین - که از راه بند ناف به مادر مرتبط است - از یک سو از شیره ی جان مادر تغذیه می شود و از سوی دیگر تحت تأثیر حالات مثبت یا منفی روحی، عاطفی، اخلاقی، رفتاری و جسمی مادر قرار می گیرد. در دوران طولانی حمل، سلول تخم و جنین از نظر رشد گوشتی و استخوانی و خونی و عصبی به شدت تحت تأثیر حالات روحی و عاطفی و شرایط جسمی فیزیولوژیک و نوع غذا و دوا و حتی نوع پوشاکی که زن استفاده می کند، قرار دارد... به علاوه پس از ولادت نیز حتی قطرات شیری که نوزاد از پستان مادر می خورد و ترکیب خاص شیر که با حالات روحی و طپش های دل نواز قلب مادر آمیخته می شود دامنه ی تأثیر بنیادی شخصیت زن را، به عنوان مادر در تمام دوران شیرخوارگی توسعه می دهد. (۲۲) بنابراین آرامش روانی و سلامت روحی مادر از اختلال های روانی و شخصیتی، در سلامت و آرامش جسم و روح جنین و کودک تأثیر بسیاری دارد. از آن طرف، اضطراب و هیجان ها و بیماری های شخصیتی مادر، وضع تغذیه کودک را بر هم زده و آرامش روانی او را مختل می کند و زمینه ی مشکلات و ناهنجاری های شخصیتی را در او فراهم می کند؛ از این رو مسئولیت مادر، در دوران حمل و بعد از آن، دوچندان می شود: یکی در قبال خود و روح ملکوتی اش و دیگر در برابر جنین و شخصیت کودک. گناه و نافرمانی خداوند حکیم، بر خلاف ساختار وجودی انسان بوده و آثار زیان باری در روح و جسم و شخصیت انسان دارد؛ معصیت، در حقیقت زهری است که در اثر تکرار و تداوم، روح را به تدریج مسموم نموده و آتش استعداد های عالی انسانی را در کام خود می سوزاند و آرامش و سلامت روح را مختل نموده و سلامت جسم را در اثر تأثیر متقابل جسم و روح به خطر می اندازد، لذا امام صادق (ع) فرمودند: *إِنَّ الرَّجُلَ يُذِنُّ الذَّنْبَ فَيَحْرِمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّيِّئِ فِي اللَّحْمِ*؛ به درستی که انسان گناه می کند در نتیجه از نماز شب محروم می شود و همانا تأثیر گناه و عمل زشت در صاحبش از اثر چاقو در گوشت سریع تر است. (۲۳) بر این اساس، زنانی که در اثر عدم خودشناسی و ضعف آگاهی و بینش دینی، حریم ارزش مند عفاف و پوشش درست را رعایت نمی کنند، پیوسته به هنگام حضور برابر مردان نامحرم در حال گناه و معصیت اند و در صورت بارداری دائماً شخصیت انسانی خود و کودک را پایمال نموده و زمینه را برای شقاوت و عدم تکامل خود و فرزندان فراهم می کند. هم چنین در این گونه خانواده ها معمولاً روابط صحیح و محبت آمیز میان زوجین کم است و در اثر کمبود معرفت و بینش دینی و اخلاق اسلامی، اختلاف در آن زیاد بوده که باعث تأثیرات سوء عاطفی و روانی و عصبی در مادر و به دنبال آن در جنین و کودک می شود.

۴- از جهت محیط خانوادگی

یکی دیگر از عوامل اساسی شکل دهنده ی شخصیت کودکان، محیط است؛ محیط شامل خانواده، مدرسه و جامعه می شود. محیط سالم، به دور از سخنان ناپسند و کردار زشت، به ویژه اعمال منافی عفت در رشد شخصیت روحی و اخلاقی فرزندان اهمیت فراوان دارد و محیط ناسالم نیز در تزلزل و سقوط شخصیت آنان بسیار مؤثر است، لذا محیط فرزندان از نوزادی تا جوانی باید کاملاً از اعمال زشت و دور از اخلاق، پاک باشد. نقش محیط خانواده در سلامت روانی و بهداشت حیات جنسی فرزندان چشم گیرتر از سایر محیط هاست؛ رعایت موازین اخلاقی و اسلامی والدین در برابر آنها به ویژه رابطه ویژه زناشویی در درجه اول و کیفیت روابط آنان با فرزندان در مرحله بعدی از اهمیت به سزایی برخوردار می باشد تا آن جایی که پای سعادت و شقاوت فرزندان در میان است، زیرا شخصیت فکری و اخلاقی افراد در خانواده پایه ریزی می شود. گر چه استعداد عقلانی نوزاد هنوز شکوفا نگشته و کارهای خوب و بد، معانی کلمات و امثال این امور را تشخیص نمی دهد، اما از طریق حواس، مغز و اعصاب و روان لطیف او اثرهایی را می پذیرد و به ویژه صداهایی را که می شنود و مناظری را که می بیند در روان ناخودآگاه او ثبت و ضبط می شود و در شخصیت و رفتار آینده او تأثیر می گذارد، لذا پیامبر اکرم (ص) فرمودند: در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه گفته

شود. (۲۴) چنان که در زمینه ارتباط خاص زناشویی حضرت امام صادق (ع) می فرمایند: لا يُجامع الرجل امرأته و لا جاریته و فی البیتِ صبئی فإِنَّ ذلک یورثُ الزنا؛ مرد نباید هنگامی که کودکی در اتاق باشد با همسر یا کنیزش مجامعت کند، زیرا این عمل باعث می شود که طفل به بی عفتی و زنا کشیده شود. (۲۵) کودک به تدریج با آن چه در محیط و اطراف او می گذرد، از طریق حواس ظاهری آشنا شده و تحت تأثیر آنها قرار می گیرد؛ حس الگوگیری کودک و انعطاف پذیری عمیق او در برابر تأثیرات اخلاقی و رفتاری والدین و علاقه ی فطری او به دانستن، زمینه را برای آگاهی و کسب صفات اخلاقی از والدین فراهم می سازد و بنای اصلی شاکله وجودی او را پایه ریزی می کند. بنابراین در محیطی که مهد محبت، شرافت و عدالت، عفت و غیرت، طهارت و صداقت و سایر صفات انسانی باشد کودکان و فرزندان درس انسانیت و آزادگی می آموزند و در محیطی که رابطه ی والدین با فرزندان براساس محبت معقول و احترام به شخصیت آنان باشد، احساس شرافت و بزرگواری کرده و زمینه را برای پذیرش و رشد اخلاق نیکو در آنها فراهم می شود. اساساً شخصیت سالم و معتقد فرزندان در فضای آکنده از مهر و محبت و دیانت و معنویت شکوفا گشته و رشد می کند. کودکان با چشمان معصوم، منظره های زیبای احترام متقابل و رفتارهای محبت آمیز والدین و ارزش های الهی و فضایل انسانی و عبادت های دل نشین آنان را مشاهده می کنند و الفاظ خوب و نام مقدس خداوند و پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) و... و آهنگ دلربای تلاوت قرآن و صداهای موافق با فطرت را می شنوند، براساس غریزه الگوپذیری و تقلید - که از نیرومندترین غرایز انسانی بالا-خص در کودکان و نوجوانان است - تحت تأثیر آنها قرار گرفته و از آنان سرمشق می گیرند و پایه های شخصیت اخلاقی و معنوی آنها به صورت شایسته ای شکل می گیرد و فطریاتشان شکوفا می گردد. اما اگر محیط کودکان، ناهنجار و ناآرام و ارتباط پدر و مادر ناسالم و خشونت آمیز بود و نغمه های شیطانی، موسیقی حرام، مناظر سوء و منافی عفت در آن وجود داشت، شخصیت آنها آسیب دیده و حیات اخلاقی، معنوی و جنسی شان در معرض خطر قرار می گیرد و زمینه ی تحقق شخصیت بیمار در آنان فراهم می گردد. بدیهی است که بیداری غریزه ی جنسی بدون بیداری و شکوفایی فطرت، نتیجه ای جز انحراف نخواهد داشت، چون فطرت کنترل و تعدیل کننده ی غرایز است. در مورد فرزندان نوجوان و جوان نیز از این قییل است؛ محیط خانواده باید از صلح، صفا و محبت برخوردار باشد و به بوی خوش فضایل اخلاقی و معنوی معطر باشد و از عوامل تحریک کننده ی غریزه ی جنسی - که سن نوجوانی و جوانی دوران رشد این غریزه و آمادگی برای شعله ور شدن آتش شهوت و در نتیجه انحراف است - کاملاً مبرا و پاک باشد، تا آنان به آداب انسانی و اسلامی روی آورده و در مسیر صلاح و سعادت حرکت نمایند. عدم پوشش لازم والدین - به ویژه مادر - در برابر فرزندان و بلکه تمام اعضای خانواده در حضور یکدیگر، مخصوصاً خواهر در برابر برادر، مزاح و رابطه عاشقانه پدر و مادر در برابر آنها، استفاده از وسایل سمعی و بصری مخرب شخصیت، حضور در مجالس مختلط زن و مرد، بی پروایی در حریم عفاف و هر عمل و گفتاری که در بیداری تحریک غریزه ی جنسی مؤثر است و اسلام عزیز نسبت به آن هشدار داده، باعث می شود فرزندان در معرض انحرافات جنسی، به ویژه خودارضایی قرار گرفته و از راه رستگاری و خوش بختی و آینده ی درخشان بازمانند، که از نتایج و پی آمدهای وخیم و خطرناک آن رفتارهای ناپسند آنان نسبت به والدین خویش است. لذا علت اصلی بسیاری از انحرافات جوانان و نوجوانان، ناشی از چنین خانواده های آسیب زا است که در اثر بی مبالاتی و بی احتیاطی، جگر گوشه های خود را به لجن زار فساد و انحرافات انداخته اند. بنابراین کیفیت ارتباط والدین با یکدیگر و با فرزندان در اخلاق و کردار حال و آینده ی آنها نقش مهمی دارد و این گونه ارتباطات، اولین گام در مسیر حُسن یا سوء تربیت آنها می باشد. از این رو در اسلام مربی و کسی که در صدد اصلاح دیگران است، باید اول خود را اصلاح کند تا در تربیت و ارشاد دیگران موفق شود، در غیر این صورت، نصایح و سخنان او مؤثر واقع نبوده، بلکه اثر سوء در افراد خواهد داشت. بر همین اساس تربیت و هدایت عملی در اسلام مقدم بر هدایت و تربیت زبانی بوده و بر آن تأکید شده است؛ چنان که امام صادق (ع) می فرماید: کُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السَّبْتِ؛ مردم را با غیر زبان هایتان - یعنی با اعمال نیک خود - دعوت (به سوی خداوند متعال) کنید. (۲۶) جاذبه

ای که اعمال نیکو خلق و خوی زیبا دارد، به مراتب بیشتر از موعظه‌ها و جاذبه‌های گفتاری بوده، بلکه قابل مقایسه با آن نیست. نتیجه‌ی سخن آن که زنان و مردانی که نسبت به بهداشت حیات جنسی و سلامت روانی افراد اجتماع مخصوصاً جوانان و نوجوانان بی‌توجه و یا کم‌توجه‌اند، یقیناً در محیط خانه نسبت به اموری که ذکر شد توجه چندانی ندارند. امکان ندارد زنانی که در حضور معبود خویش شرم نمی‌کنند و در برابر نامحرمان و مجالس عمومی با آرایش و نمایش بعضی از اندام‌ها تحریک‌آمیز، مثل موها و گردن و سینه و لباس‌های زننده و نامناسب حاضر می‌شوند و بدین وسیله خواسته‌ی غیرمعقول نفسانی خود را بر فرمان خالق خویش مقدم می‌دارند؛ در برابر فرزندان یا برادران خود - که محرم او هستند - پوشیده و غیرمحرک و بدون آرایش جلب توجه‌کننده حاضر شوند. آیا مردان و زنانی که مصالح اجتماع و انسانیت افراد را فدای هوس‌ها و آزادی‌های لجام‌گسیخته می‌کنند و طعم شیرین و گوارای حقیقت‌زندگی را از فرزندان جامعه سلب می‌کنند، می‌توانند محیط خانه را از تحریکات جنسی و رفتارهای شهوت‌آفرین خود پاک کرده و خانه و فرزندان خویش را با عطر محبت و سجایای اخلاقی و نور عبادت و راز و نیاز با جمال بی‌نهایت و مبدأ زیبایی‌ها معطر و روشن سازند؟ در حالی که بندگی واقعی خداوند و ارتباط با مبدأ زیبایی‌ها، منشأ همه‌ی زیبایی‌های اخلاقی و رفتاری و در نتیجه محبت و عشق راستین در خانواده است و بنده‌ی هوس و شهوات بودن سرچشمه همه زشتی‌های رفتاری و اخلاقی و اختلافات خانوادگی است؛ به همین جهت پیامبر اسلام (ص) فرمودند: *كُلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ*؛ هر چه ایمان بنده‌ی خدا زیادتر شود محبت او به زنان بیشتر می‌شود. (۲۷) کسی که با خود و جان محبوب خویش رابطه منطقی و عاطفی نداشته و موازین و قوانین روح ملکوتی خویش را زیر پا می‌گذارد، امکان ندارد بتواند روابط معقول و محبت‌آمیز با همسر و فرزندان خویش داشته و به وظایف خویش در مقابل آنها عمل کند. پدران و مادرانی که در برابر حفاظت اخلاقی و معنوی خویش احساس مسئولیت ندارند، قطعاً در برابر حفاظت اخلاقی و معنوی فرزندان، مخصوصاً دختران جوان خود که از هدیه‌ها و نعمت‌های بسیار ارزش‌مند الهی هستند، نخواهند داشت. بنابراین فرزندان چنین خانواده‌هایی نه تنها از بیرون خانواده دچار آسیب‌های اخلاقی و معنوی می‌شوند، بلکه از درون هم در معرض آسیب‌ها و خطرات جدی قرار می‌گیرند و سلامت روانی و انسانیت و تکامل آنان، قربانی بت‌هوس‌ها و خواسته‌های نامشروع نفسانی والدین آنها می‌شود که دود آن در چشم آنان نیز خواهد رفت. به راستی اینان که نه به خود و فرزندان خویش رحم می‌کنند و نه به فرزندان اجتماع، چگونه انتظار دارند که در سختی‌ها و مشکلات بالاخص هنگام سکر و شداید مرگ و بعد از آن، مورد لطف و رحمت ویژه خداوند متعال قرار بگیرند و از آنها نجات یابند.

۵- از جهت تعلیم و تربیت

بخش مهمی از پایه‌ریزی شخصیت کودکان و فرزندان بستگی به تعلیم و تربیت آنان دارد. عقاید، اخلاق و وظایف، از این طریق به روح تشنه آنها تزریق می‌شود و نقش مهمی در رشد و پرورش استعدادهای عقلانی و انسانی آنان دارد. هر عقل سلیمی حکم می‌کند که تعلیم و تربیت باید براساس ساختار وجودی و هماهنگی با نیازهای روحی و طبیعی انسان باشد و این منحصر به تعلیم و تربیت اسلامی است که از سوی انسان‌شناس و روان‌شناس بی‌نظیر یعنی خالق و پروردگار انسان تنظیم و تبیین شده است. در تعلیم و تربیت اسلامی، از مهم‌ترین نیازهای فرزندان، رشد عقل و اندیشه در سایه شناخت خداوند متعال و آیین پاک او، پرورش فضایل اخلاقی در پرتو آموزش، مراقبت، تهذیب و عمل به دستورهای حیاتی اسلام است که تأمل در تمایلات والا و گرایش استعدادهای انسانی به سوی معرفت و کمالات الهی و انسانی گویای این مدعا است. قرآن کریم - خطاب به اهل ایمان - دستور به تعلیم و تربیت صحیح خانواده می‌دهد و با لحن هشدار آمیزی آنان را به داشتن احساس مسئولیت در برابر همسر و فرزندان خویش امر می‌فرماید: *«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا*

یَوْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها می باشد نگاهدارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گماشته شده که خشن و سخت گیرند در حالی که هرگز نافرمانی خداوند متعال را نمی کنند و هر دستوری به آنها داده شود عمل می کنند. (۲۸) از جمله نکات آیه این است که اولاً: تعبیر به «یا ایها الذین آمنوا» اشاره به این است که لازمه ی ایمان به خداوند متعال و قیامت، عمل کردن به این دستور الهی می باشد، لذا تنها مؤمنان راستین به آن عمل می کنند. ثانیاً: تعبیر به «قوا» (نگاه دارید) بیانگر این است که باید روح ملکوتی خود و خانواده را در برابر عوامل تباهی و گناهان - که باطن آنها آتشی است که در قیامت ظهور و تجسم پیدا می کنند - حفظ کنند و گرنه بی توجهی به جنبه ی روحانی خویش، همسر و فرزندان و رها کردن آنان به حال خود، باعث آلودگی به زشتی ها و گرفتار شدن در آتش جهنم است. روشن است که نگهداری خود از آتش به اطاعت کامل از فرمان های الهی و دوری از گناهان و شهوات نامشروع می باشد و نگهداری و حراست از زن و فرزندان، به ایجاد محیط سالم و آکنده از محبت و معنویت و انسانیت در فضای خانه و خانواده، تعلیم و تربیت صحیح اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر و زدودن عوامل انحرافی و تحریکات جنسی است؛ چنان که در باره ی چگونگی نگهداری خانواده از پیامبر اکرم (ص) سؤال شده حضرت فرمودند: آنها را امر می کنید به آن چه که خداوند متعال امر فرموده و نهی می کنی از آن چه که نهی کرده است، اگر اطاعت تو را کردند آنها را از آتش حفظ کرده ای و اگر مخالفت تو را کردند وظیفه خود را انجام داده ای. (۲۹) امر به معروف و نهی از منکر نسبت به همسر و فرزندان باید همراه با آموزش معارف و ارزش های اسلامی و دادن آگاهی های دینی باشد؛ نه صرف امر و نهی کردن، لذا امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر آیه فرمودند: عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَأَدَّبُوهُمْ؛ نیکی ها و ارزش ها را به خود و خانواده خویش یاد دهید و آنها را - بر محور آن ارزش ها - مودب کنید. (۳۰) از آثار و برکات چنین تعلیم و تربیتی این است که تمام اعضای خانواده - مرد و زن و فرزندان - خدای خویش را به کمالات بی نهایت و صفات عالی می شناسند، لذا دستورهایش بر اساس حکمت و علت و فلسفه می دانند ولو آن حکمت ها را نشناسند. او را در همه ی زمینه ها عادل می دانند بدون این که ذره ای ظلم به بندگان خود بکند؛ به همین جهت قوانینش را که به عنوان دین اسلام مطرح است عادلانه می شمارند. آن ذات مقدس را دانا و بینا به کل نظام هستی و انسان می شناسند لذا حضور در پیشگاه خدای خویش را با همه وجود احساس می کنند و او را بر اعمال و گفتار و نیت خود حاضر و ناظر می بینند؛ در نتیجه در پرتو چنین شناخت و مسئولیتی از عمق جان تسلیم دستوره های الهی خواهند بود. همان گونه که با یاد مرگ و قیامت و حساب و کتاب در محکمه ی عدل الهی خود را موجود آن جهانی می بیند؛ که جهت آمادگی روحی و توشه چینی برای سفر آخرت باید خود را مهیا و آماده سازند. در نتیجه در برابر گناهان و آلودگی های و آتش شهوات در دنیا بیمه شده و از مصائب و سختی های قبر و قیامت و آتش دوزخ محفوظ می مانند. تنها پدران و مادران با ایمان و با تقوا هستند که با برخورداری از معرفت دینی و اخلاق اسلامی و مهارت های تربیتی، در سایه ی هم نشینی با رشد یافتگان و اندوختن معرفت و تربیت از آنها، می توانند آگاهی های مهم و حیاتی را به میزان سن و رشد فرزندان، به آنان بیاموزند و با تحلیل دستوره های اسلامی، آنان را با ارزش های راستین آشنا و براساس مکارم اخلاقی پرورش دهند و فرزندان صالح و تربیت یافته ای را تحویل جامعه انسانی بدهند. مهم ترین عامل لغزش ها و بزهکاری های گمراهی های فرزندان، نداشتن آگاهی های لازم دینی و ضعف ایمان و تقوا است. بهترین راه پیشگیری از گرایش به ضدارزش ها و شهوات سرکش و تنها راه درمان و هم چنین مبارزه با تهاجم فرهنگی استکبار جهانی، آشنا نمودن آنان با حقایق زندگی و ارزش های دینی و انسانی است؛ چنان که در مکتب تربیتی معصومین (ع) این حقیقت تصریح شده است، حضرت علی (ع) می فرمایند: عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمْ بِهِ لَا يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْمَرْجئهُ بِرَأْيَاهَا؛ به کودکانتان مطالبی بیاموزید که برایشان سودمند و مفید است تا این که (گروه هی منحرف مثل) مرجئه با عقیده باطل شان، بر آنان غالب نشوند - و افکار انحرافی خود را بر آنان القا نکنند - (۳۱) امام صادق (ع) به شیعیان خود سفارش می کند: مبادرت کنید به آموزش حدیث و دین نسبت به نوجوانان خود، قبل از آن که مرجئه و

گروه منحرف بر شما پیشی بگیرند. (۳۲) این موضوع در عصر ما اهمیت فراوان دارد، چرا که یکی از هدف های اصلی استکبار جهانی، فاسد کردن جوانان و نوجوانان و حتی کودکان است که با وسایل مدرن و پیشرفته و روش های مختلف و حربه های شیطانی خویش، امواج کوبنده، فساد و انحرافات را در جامعه ایجاد کرده است. اما متأسفانه عده ای از مردان نسبت به زنان خود و والدین در قبال فرزندان خویش احساس مسئولیت نکرده و آنان را به حال خود رها کرده اند و چه بسا بسیاری از خود مردان و والدین در اثر تفکرات باطل و منافی فطرت و شریعت، عامل لغزش ها و تباهی های همسران و فرزندان خویش می شوند که امروزه کاملاً مشهود است؛ چنان که بی بندوباری و بدحجابی زنان و دختران - که در جامعه ی ما رو به افزایش است و به سمت بی حجابی و کشف کامل حجاب می رود و بعضی از جوانان و نوجوانان را در منجلاب فساد انداخته است - گویای این مطلب است. مردان، پدران و مادرانی که ارتباطشان با معارف دینی و آیین خداوندی ضعیف است و اسلام را منحصر به چند رکعت نماز و روزه و حج خشک و بی روح و امثال آن پنداشته اند و نه آیین کاملی که برای تمام شئون انسان و زندگی دستورا عمل داده و پای بندی به آنها ضامن سعادت و خوشبختی انسان در دنیا و آخرت می شود، در تعلیم و تربیت صحیح اسلامی و پرورش استعداد های فطری و تغذیه روحی خود، همسر و فرزندان کوتاهی و بی توجهی نموده و بیشتر به جنبه ی جسمانی و تأمین نیازهای مادی و یادگیری علوم روز توجه می کنند و در نتیجه خود و خانواده را از کمالات معنوی و اخروی محروم کرده و غالباً به آتش فسادها و آلودگی ها گرفتار شده و یا می شوند. حتی بسیاری از آنها با دست خویش زمینه های انحراف و آلودگی به فحشا را برای فرزندان خود فراهم می نمایند؛ مثل تهیه ی فیلم های مستهجن ویدئویی، آنتن ماهواره، امکانات سوءاستفاده از اینترنت، شرکت در مجالس لهو و لعب و هم نشینی با اهل هوس که به فرموده ی حضرت علی (ع) فراموش خانه ی ایمان و محل حضور شیطان است. (۳۳) خانواده های خودنما و بدحجاب از مصادیق روشن این گونه خانواده ها می باشند و گر نه استقلال فکری خود را در برابر الفاظ شیک و خیالات باطل از دست نداده و ارزش های والای خود را به دست فراموشی نمی سپردند و شخصیت خود یا همسر خویش را در حد کالای مادی یا عروسک تنزل نمی دادند. این در حالی است که در فرهنگ وحی پیدایش جسم را به خاک و گل و آب متعفن (۳۴) و آفرینش روح را به خداوند نسبت داده است؛ (۳۵) هم چنان که به هنگام سخن از خوردن و تأمین نیازهای جسمی و مادی، آدمی را در کنار حیوانات نام برده، (۳۶) اما به هنگام سخن از بلندای مقام روح رشد یافته، آن را در کنار نام مقدس خود و ملائکه به عظمت یاد می فرماید. (۳۷) البته یادگیری علوم اجتماعی، به ویژه علوم مورد نیاز جامعه اسلامی ما خوب و چه بسا واجب است، اما این علوم تنها برای دنیای انسان و خدمت به مردم و استقلال کشور لازم است، ولی به تنهایی برای آخرت مفید نیست، لذا در هنگام مرگ تمام علوم از یاد انسان می رود جز معارف الهی در صورتی که بدان ها پای بند بوده و عمل کرده باشد. فراگیری علوم روز بدون تحصیل معارف توحیدی و حقایق دینی موجب آشنایی با بدنه ی عالم و سرگرم شدن به اسباب و وسایل می گردد و انسان را از حقیقت عالم غافل می سازد، با این که آدمی با دو بال معرفت و توجه به مبدأ و هدف والای حیات می تواند در آسمان حقیقت پرواز کرده و به کمال سعادت در دنیا و آخرت مفتخر گردد. خدمت به جامعه در پرتو عوالم روز نیز در صورتی که برای خداوند و رضای او باشد بسیار شایسته بوده و از اعمال نیک و صالح محسوب می شود، ولی روشن است که یادگیری خالصانه چنین علمی و خدمت خالصانه کردن به مردم فقط در سایه معرفت و دین داری ممکن می باشد؛ افرادی که از شخصیت دینی و معنوی والای برخوردارند، می توانند خدمت گزار شایسته ای برای جامعه باشند.

بیزاری پیامبر اکرم (ص) از پدران آخر الزمان

روزی نبی گرامی اسلام (ع) از مکانی عبور می کردند که عده ای از کودکان مشغول بازی بودند. حضرت نگاهی به آنها کرده و فرمودند: وای به حال فرزندان آخر الزمان از دست پدرهایشان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله آیا منظورتان پدران مشرک

است؟ حضرت فرمودند: خیر؛ پدران مسلمانی که به وظایف دینی خود عمل نمی کنند و فرزندانشان را به آداب اسلامی تعلیم نمی دهند و هر گاه فرزندان، خود به دنبال فراگیری احکام دین می روند، آنها را منع می کنند و فقط به دنیا و معیشت آنها دل خوش کرده اند؛ وای بر آنان که من از آنها بیزارم و آنها نیز از من دوری می جویند. (۳۸) پدران و مادرانی که آینده نگر نبوده و رسالت تربیتی خود را فراموش کرده اند در خسران و زیان هستند (۳۹) و نه تنها در کنار فرزندان منحرفشان در آخرت مسئول و معذب خواهند بود، بلکه در همین عالم نتیجه ی برخی از این گونه اعمال خود را دیده و لطمه ی آن را می خورند و با رفتارهای غیر مؤدبانه و ناسازگارانه یا اعمال منحرفانه و بزه کارانه ی فرزندان، معذب می شوند و چه بسا آنان نیز در اثر شدت خشم در مقام انتقام جویی برآمده و مصیبت می آفرینند. این بحث را با کلام نورانی و حیات بخش حضرت رسول اکرم (ص) پایان می دهیم: إِنَّ أَحَبَّ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شَابٌّ حَدِيثُ السِّنِّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ جَعَلَ شَبَابَهُ وَجَمَالَهُ لِلَّهِ وَطَاعَتَهُ، ذَلِكَ الَّذِي يُبَاهِي بِهِ الرَّحْمَانُ مَلَائِكَتَهُ، يَقُولُ: هَذَا عَبْدِي حَقًّا؛ محبوب ترین مخلوقات پیش خداوند متعال نوجوان و جوانی زیبارو، که جوانی و زیبایی خویش را برای خداوند و اطاعت او قرار دهد، به چنین نوجوانی خداوند عزوجل بر فرشتگان می بالد و مباهات می کند و می فرماید حقیقتاً این جوان بنده من است. (۴۰) براساس این حدیث؛ بهترین هنرنمایی انسان بالاخص جوان زیبارو - اعم از دختر و پسر - این است که در پرتو اطاعت خداوندی و تحصیل کمالات معنوی، خودنمایی در برابر فرشتگان آسمانی نموده و انسانیت خویش را در معرض تماشای اهل آسمان و زمین بگذارد، به گونه ای که خدای سبحان به او افتخار کند، نه این که در پرتو نعمت های خدادادی و جاذبه های طبیعی در برابر نامحرمان و دیدگان آلوده، به خودنمایی بپردازد تا این که شیطان ببالد و مباهات کند. در حالی که هنگامی یک نعمت، سند افتخار و فضیلت برای انسان محسوب می شود که در سایه ی توفیق مجاهدت و کوشش به دست آورده باشد، آن هم در صورتی که آن نعمت از امور معنوی و اخلاقی باشد.

پی نوشت ها :

- ۱- ر.ک: غافر (۴۰) آیه ۸، ۲- ر.ک: رعد (۱۳) آیه ۲۳؛ طور (۵۲) آیه ۲۱، ۳- ر.ک: آل عمران (۳) آیه ۳۸، ۴- ر.ک: همان، آیه ۳۹.
- ۵- ر.ک: همان، آیه ۴۵-۴۶، ۶- ابراهیم (۱۴) آیه ۴۰، ۷- ر.ک: بقره (۲) آیه ۱۲۸، ۸- ر.ک: صافات (۳۷) آیه ۱۰۲، ۹- فرقان (۲۵) آیه ۷۴، ۱۰- زن مظهر خلاقیت الله، ص ۷۷، ۱۱- احقاف (۴۶) آیه ۱۵، ۱۲- ر.ک: نور (۲۴) آیه ۳۷؛ منافقون (۶۳) آیه ۹، ۱۳- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹۸، ۱۴- مائده (۵) آیه ۳۲، تحلیل و تفسیر آیه گذشت، ۱۵- برای آگاهی بیشتر ر.ک: حلیه المتقین، مباحث ازدواج، زفاف و... ۱۶- اسراء (۱۷) آیه ۶۴، ۱۷- بقره (۲) آیه ۲۲۳، ۱۸- اعراف (۷) آیه ۵۸، ۱۹- روم (۳۰) آیه ۱۹، ۲۰- بقره (۲) آیه ۲۲۳، ۲۱- انسان (۷۶) آیه ۲، ۲۲- مقدمه ای بر روان شناسی زن، ص ۷۶، ۲۳- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۰، ۲۴- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵، ۲۵- همان، ص ۲۸، ۲۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ۲۷- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۸، ۲۸- تحریم (۶۶) آیه ۶، ۲۹- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷۲، ۳۰- الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۴، ذیل آیه، ۳۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷.
- ۳۲- محاسن برقی، ص ۶۰۵، ۳۳- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۸۶، ۳۴- ر.ک: حج (۲۲) آیه ۵؛ مؤمنون (۲۳) آیه ۱۴-۱۲؛ سجده (۳۲) آیه ۸-۷؛ حجر (۱۵) آیه ۲۹، ۳۵- ر.ک: حجر (۱۵) آیه ۱۹ و... ۳۶- ر.ک: طه (۲۰) آیه ۵۴؛ عبس (۸۰) آیه ۳۲، ۳۷- ر.ک: آل عمران (۳) آیه ۱۸، ۳۸- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵، ط قدیم، ۳۹- ر.ک: منافقون (۶۳) آیه ۹، ۴۰- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۹.

فصل هفتم: حریم های عفاف در قرآن یا عوامل حفظ شخصیت و محبوبیت زن

دین مقدس اسلام - به عنوان آیین جامع و کامل خداوند متعال - نه تنها با ظهور خود، شخصیت معنوی و حقوقی زنان را احیا نمود و آنان را در شخصیت انسانی و تحصیل کمالات معنوی با مردان برابر و یکسان دانست و جلوی ظلم ها و جنایت های و تعدی های مردان به آنان را گرفت، بلکه به خاطر حرمت و حفظ شخصیت آسمانی زنان و به جهت این که خلق سلاح نشوند و کارایی جاذبه های آنها از دست نرود و شأن معشوق بودنشان نزد همسران و خانواده های خویش محفوظ و مستدام باشد، در حمایت از آنان و هم چنین حفظ انسانیت و عفت عمومی، دستورهایی حکیمانه مبتنی بر لزوم رعایت عفت و حیا در ابعاد گوناگون صادر نموده است؛ همان گونه که مردان را نیز موظف نموده تا حافظ و نگهبان شخصیت ملکوتی و محبوبیت نوامیس خود باشند. عفت - چنان که بیان شد - یک صفت انسانی و ملکه ی نفسانی و زینت باطنی است که موجب می شود تمام اعمال و حرکات و گفتار و پوشش انسان، عقیفانه و فاقد رذیلت های شهوانی و هوس مآبانه باشد. بر این اساس قرآن کریم، که تنها کتاب بی نظیر انسان شناسی و روان شناسی است و انسان را تفسیر و نیازهای حقیقی او را تشریح می کند، جلوه های عفت زنان را بیان فرموده تا در تشخیص مصادیق آن به اشتباه نیفتند و حرمتشان شکسته نشود و عفت و اخلاق عمومی نیز جریحه دار نگردد و ضمن بیان های گوناگون تشویقی و هشدار، رعایت آن امور عقیفانه را توصیه و واجب نموده و آنان را مسئول حفظ آرامش و عفاف جامعه دانسته است، که البته رعایت و عدم رعایت آنها بستگی به میزان ایمان و معرفت زن دارد؛ هم چنان که روشنگر سلامت یا بیماری شخصیت او نیز می باشد، زیرا جان انسان فطرتاً خواهان حق و حقیقت است؛ از این رو اگر کسی در برابر سخن حق ناراحت گشت و از عمل به آن سر برتافت، حکایت از بیمار بودن شخصیت او می کند. به علاوه قرآن آینه ی شفاف است که با نظر کردن در آن، سیرت پاک یا آلوده ی انسان روشن می شود. سفارش اکید اسلام به تلاوت آن در هر شبانه روز، با هدف فهم و عمل به آن و در نهایت عرضه کردن خویش بر قرآن است، تا میزان پای بندی به آن و مسلمان واقعی بودن خود آشکار گردد. بنابراین خواهران ایمانی اگر خواهان حقیقت و سعادت هستند، که لازمه ی ایمان و عظمت شأن آنهاست، باید اعمال و گفتار و پوشش و حجاب خود را بر آیات نورانی بخش این کتاب آسمانی عرضه کنند و تنافی های و نواقص را اصلاح نمایند. مواظب باشند در این موضوع خود را فریب نداده و همواره خداوند تبارک و تعالی را در نظر بگیرند که قضاوت صحیح، روشن گر رشد شخصیت است. اولین آیه در این باره، سوره ی مبارکه نور می باشد که مشتمل بر چندین دلیل در وجوب رعایت رفتارهای عقیفانه و حجاب خداپسندانه و حرمت تبرج و خودنمایی در جامعه می باشد: «و قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ و یحفظن فروجهنّ و لا یتدین زینتهنّ إلاّ ما ظهر منها و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ و لا یتدین زینتهنّ إلاّ لبعلوتهنّ أو آبائهنّ أو آبائهنّ أو أبناء بعولتهنّ أو إخوانهنّ أو بنی إخوانهنّ أو أخواتهنّ أو نسائهنّ أو ما ملکت ایمانهنّ أو التّابعین غیر ولی الإربه من الرّجال أو الطّفل الذّین لم یظهروا علی عورات النّساء و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهنّ و توبوا إلی الله جمیعاً آیة المؤمنون لعلکم تفلحون»؛ (۱) به زنان با ایمان بگو که دیده های خود را - از نگاه هوس آلود به مردان نامحرم و آن چه که نظر کردن به آنها حرام است - فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است آشکار ننمایند و سرپوش های خویش را بر گریبان و سینه ی خود بیندازند - تا گوش ها و زیرچانه و گردن و سینه با آن پوشیده شود - و زینت خود را آشکار ن سازند، مگر برای شوهرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسر همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیشان یا بردگانشان - کنیزان - یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهان شان دانسته شود - و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش نامحرمان رسد - و همگی به سوی خداوند بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید. وظایفی که در آیه ی فوق به عنوان جلوه ها و مصادیق عفاف زن بیان فرموده به شرح ذیل می باشد:

اولین وظیفه ی زنان، وجوب حفظ و کنترل دیده و نگاه است: «یغضض من ابصارهن»؛ دیده های خود را - از نامحرم و آن چه که نظر کردن به آن حرام می باشد - فروگیرند. یغضض از ماده ی غَضّ به معنای کاهش و کم کردن می باشد و مقصود این است که دیده های خود را که قلمرو آن وسیع می باشد و شامل نگاه های ضروری، مفید و خدایسندانه و نگاه های غیر ضروری و شهوت آلود و خیره شدن می باشد، کاهش داده و به نگاه های ضروری و خدایسندانه و عقیفانه بسنده کنند و از نگاه به بدن مردان نامحرم - جز مواضعی که معمولاً آنها را نمی پوشانند - و چشم چرانی و نظرهای تماشایی و شهوت آلود و التذادی پرهیز نمایند. بنابراین نگاه به چهره ی مردان باید نگاهی باشد که لازمه ی گفت و گوهای ضروری و خدایسندانه است؛ چنان که در آیه ی دیگر (۲) تکلم زنان را مردان نامحرم را منحصر به چنین گفت و گوهایی کرده است که «إِنَّ شَاءَ اللَّهِ تَعَالَى بَحْثُ آن خواهد آمد، نه نگاهی که به خاطر هوس و تماشا و برانداز کردن خصوصیات مردان و دقت در آنها است و به اصطلاح نظر کردن باید جنبه ی آلتیت و ابزار بودن داشته باشد؛ یعنی وسیله و مقدمه ای برای فهم مطلب در گفت و گو باشد، نه صرف تماشا و براندازی لذت بردن. همانند این که گاهی نظر کردن به آئینه برای دیدن چهره ی خویشتن است، در این جا نظر به آن جنبه ی آلی و ابزاری دارد و گاهی نظر کردن به آئینه برای دیدن خود آئینه و خریدن آن است که در این فرض، در آن دقت شده و ویژگی های آن بررسی می شود، در این جا نظر استقلال است؛ یعنی هدف از دیدن آئینه دیدن خود اوست نه دیدن خویشتن. البته نظر کردن به چهره ی نامحرم، نه نظر فقهای اسلام مشروط به شرط دیگر نیز می باشد و آن این که بدون ریبه باشد؛ یعنی خوف لغزش و انحراف به وسیله ی نگاه کردن وجود نداشته باشد و گرنه حرام است. مطابق آیه قبل - از آیه مورد بحث - مردان نیز در عفت در نگاه، با زنان مشترک می باشند، جز این که نظر کردن مردان به تمام سر و بدن زنان نامحرم حرام می باشد، به استثنای گردی صورت و دست ها تا میچ در صورتی که از زینت و آرایش محرک شهوت خالی باشد و نظر به این مواضع بدون لذت و ریبه باشد. به راستی اگر مرد و زن با ایمان باور داشته باشند که خداوند چشم هایی را که به خیانت می گردد و آن چه را سینه ها پنهان می دارند، می داند «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (۳) و در قیامت نیز چنین چشم ها بر ضد آدمی گواهی می دهند، (۴) آیا آلوده به چشم چرانی و نگاه به حرام می شوند؟! ضمن این که چشم و گوش و سایر حواس، ابزار اطلاع رسانی به دل هستند، عدم اطلاع رسانی صحیح موجب عدم فهم صحیح قلب و عقل می گردد، چه این که چشم پیشوای دل است، نگاه به نامحرم تیر مسمومی است که از شیطان که قلب و شخصیت را نشانه می گیرد؛ عقل را اسیر، فکر را مشغول، غریزه را مشتعل، استعدادها را دفينه و رذیلت ها را پرورش، دل را مسموم و شخصیت را بیمار می سازد و چه بسا فتنه ها و مصائبی را می آفریند، از جمله گرفتاری به مرض عشق مجازی یا قرار گرفتن در امواج و سوسه های شیطانی شهوانی، و امراض جسمی و روانی. اما عفت چشم به انسان آزاداندیشی، به فکر فراغت، به غریزه آرامش، به استعدادها شکوفایی و به دل و شخصیت صحت و سلامت می بخشد؛ در نتیجه صفات آدمی نیکو گشته و حلاوت و شیرینی ایمان و عبادت را می چشد و قلبش به نور محبت الهی روشن شده و عجایب عالم و عظمت و جمال الهی را مشاهده می کند و به ازای هر کنترل و حفظ چشم در برابر نامحرم، یک حوریه ی بهشتی به ازدواج او در خواهد آمد. (۵) بنابراین با عفت چشم و نگاه، عفاف در ابعاد دیگر نیز حاصل گشته و ملکه ی انسانی عفت در نفس آدمی ایجاد می گردد و با عقیف نبودن آن بهترین ابزار برای فریب شیطان می شود، زیرا شیاطین جنی و انسی از راه مجاری ادراکی - حواس به ویژه چشم - انسان را فریب می دهند «هر چه دیده بیند دل کند یاد»؛ در نتیجه دروازه ی روح و قلب که قلمرو ممنوعه می باشد و به دست هیچ کس جز خود انسان و خدای خویش گشوده نمی شود، به سوء اختیار خود به روی شیطان بازگشته و قلب و شخصیت را تباه می سازد؛ ضمن این که موجب عوارض ناگوار عصبی و روانی و جسمانی می گردد، چنان که گذشت. (۶) به دلیل همین جهات، اولین توصیه قرآن حکیم به مردان و زنان با ایمان، عفاف در نگاه است. گذشته از اینها، اساسی ترین راه برای پرهیز از چشم چرانی و نگاه به

حرام، آن است که انسان باور کند که استعداد و توانایی آن را دارد که می تواند با مجاهدت و تهذیب نفس، چشم دل خود را بینا و جمال دل آرای خدای خویش را مشاهده نماید و از لذایذ بی نظیر و همیشگی آن در دنیا و آخرت بهره مند گردد.

۲- عفت در دامن

اشاره

دومین دستور، ضرورت و وجوب پوشش عورت و شرم گاه است: «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» که طبق روایتی از امام صادق (ع) منظور حفظ آن از نگاه دیگران می باشد ولو از زنان و محارم غیر از همسر. مردان نیز در این حکم همانند حکم سابق با زنان یکسان می باشند؛ چنان که در آیه ی قبل - از آیه ی مورد بحث - به این وظیفه تصریح شده است.

مهم ترین فلسفه ی عفاف

در ذیل آیه به فلسفه ی این دو حکم مشترک نیز اشاره شده است: «ذلک از کی لهم»؛ یعنی این باعث تزکیه و شکوفایی استعدادها و رشد شخصیتی و معنوی آنها می شود و در پایان همین آیه، به کسانی که با حيله های ظریفانه خود را فریب می دهند و کارهای غیرعفیفانه انجام می دهند هشدار داده و می فرماید خداوند از آن چه انجام می دهند آگاه است: «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ». اصولاً هدف نهایی پروردگار عالم از فرستادن پیامبران و کتاب های آسمانی، تزکیه و تکامل انسان ها است که در سایه ی تلاوت آیات و تعلیم کتاب آسمانی و حکمت و معارف و حقایقی - که وصول به آنها جز در پرتو وحی ممکن نمی باشد - توسط انبیا و اوصیا علیهم السلام برای مردم و در نتیجه عمل بر طبق آنها، تحقق پیدا می کند؛ چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید: «کما أُرسلنا فیکم رسولاً مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا وَ یُرِکِیْکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ»؛ همان گونه که رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم، تا آیات ما را بر شما تلاوت کرده و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت و آن چه که هیچ گاه نمی توانستید یاد بگیرید به شما تعلیم و یاد دهد. (۷) بنابراین اهداف و برنامه های پیامبر اکرم (ص) طبق این آیه ی کریمه، پنج چیز است. در این میان تزکیه و رشد و تکامل بشر هدف نهایی بعثت است و بقیه ی اهداف مقدمه ای برای رسیدن به آن هدف اعلا- می باشد؛ بر این اساس یکی از راه ها و شیوه های تزکیه و تکامل مردان و زنان توسط آن حضرت در آیات مورد بحث و آیاتی که به خواست خدا به زودی خواهد آمد، رعایت عفاف در زمینه های گوناگون از جمله عفت در نگاه و دامن است. بدین ترتیب این فایده و برکت عظیم عفاف و حجاب همانند سایر برکات آن در درجه ی اول نصیب خود بانوان می شود، آن گاه افراد جامعه. خوشا به حال افرادی که دستان خود را همانند کودکان به دستان مبارک آن پدر روحانی و با محبت و دلسوز و اهل بیت پاک او علیهم السلام قرار دادند و خود را از دامن تربیتی و پرفیض آن مربیان نمونه در عالم هستی محروم نساختند و به فکر آینده ای درخشان و آخرتی آباد برای خود هستند.

۳- عفت در پوشش

اشاره

از آن جا که موضوع حجاب زن و پوشش جسم و اندام تحریک انگیز او و مستور نمودن زینت های وی اهمیت بسیاری دارد، خداوند حکیم به دنبال آیه مذکور، چند مرتبه آن را با تعبیرهای مختلف توضیح می فرماید و زنان را از هتک حرکت خود با بی حجابی، بدحجابی، خودآرایی و خودنمایی در برابر نامحرمان نهی می فرماید. در حقیقت این آیه شامل چند دلیل برای وجوب

پوشش و حجاب عقیفانه و حرمت نمایاندن بعضی از اندام و مو و زینت های محرک زنان می باشند که در این جا به اختصار بیان می شود. الف) «ولایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها»؛ زنان نباید جاذبه ها و زینت های - طبیعی و مصنوعی - خود را آشکار سازند؛ مگر آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است، مقصود از زینت در مستثانیه «زینتهن» به قرینه ی مقابله در استثنا «ماظهر منها» زینت های پنهان است، آن زینت هایی که بر حسب طبیعت و فطرت سالم پنهان می باشد و زن آنها را می پوشاند که شامل زینت طبیعی زن - اندام و سروگردن و سینه و موی او - و زینت های مصنوعی تحریک آمیز در صورتی که روی بدن او باشد و لباس های زینتی و رنگارنگ می شود. علاوه بر این که وقتی زینت های مصنوعی نباید نمایان شود، محل زینت به طریق اولی باید مستور و پنهان نگه داشته شود بنابراین نهی از آشکار کردن زینت، شدت تأکید قرآن به رعایت عفاف به هدف تربیت و تحقق عقیفان است. و اما استثنای «الا ماظهر منها»، جز آن چه طبیعتاً آشکار است - و پوشاندن آن برای زن دشوار بوده و غالباً توأم با مشکلات و محدودیت هایی در فعالیت زن می باشد - که براساس روایات، گردی صورت و دو دست تا مچ می باشد؛ در صورتی که از هر نوع زینت و آرایشی که توجه مردان و جوانان را جلب می کند و موجب مشتعل شدن غریزه ی آنان می شود، خالی باشد. (۸) بنابراین مقتضای نهی در آیه این است که خودنمایی زن و آشکار کردن زینت های شهوت آفرین و بعضی از اندام و مو و پوشیدن لباس ها و روسری های زینتی و رنگارنگ و پوشش های بدن نما حرام می باشد و مخالف فرمان الهی است که مستحق عقوبت و عذاب می گردد. ب) «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن»؛ زنان باید خمارها و سرپوش های خود را بر روی سینه انداخته و حائل قرار دهند. «خمر» جمع خمار به معنای پوششی است که زنان سر و موی خود را با آن می پوشانند، و «جیوب» جمع جیب به معنای گریبان و سینه است. آن چه از این کلام به دست می آید - مضافاً بر نقل تواریخ و شأن نزول آیه ی مربوط به پرهیز از چشم چرانی و عفت در نگاه (۹) - این است که زنان عرب قبل از نزول این آیه، معمولاً لباسی هایی می پوشیدند که یقه ی پیراهن و گریبان هایشان باز بود؛ به طوری که گردن و کمی از سینه ی آنان نمایان می شد و از طرفی دامنه ی پوشش هایی را که با آن، سر و موی خود را می پوشاندند نیز به شانه یا پشت سر می انداختند؛ به طوری که گوش ها و بناگوش ها و گوشواره ها آشکار می شد، لذا آیه ی مورد بحث نازل شد که زنان باید پوشش های سر خود را از دو طرف روی گریبان و سینه خود بیفکنند تا تمام قسمت های مذکور - که نمایان شده - پوشیده گردد و به قول ابن عباس، صحابی بزرگ پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه: «تغلی شعرها و صدرها و ترائبها و سوافها؛ زنان باید مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشانند. (۱۰) پوششی می تواند این حکم الهی را جامه ی عمل بپوشاند. گذشته از چادر که حجاب برتر است و إن شاء الله تعالی بحث آن خواهد آمد - که حداقل چارقد یا روسری بلند و ساده یا مقنعه باشد، تا علاوه بر پوشاندن کامل سر و موها، زیر چانه و گوش ها و دور گردن و سینه را نیز کلاً بپوشاند. اما روسری های کوتاهی که بعضی از این مواضع را کاملاً نمی پوشاند یا آنها را در موقع چرخش سر و صورت به سمت راست یا چپ و یا با وزش باد و غیره نمایان می سازد، نمی تواند پوشش شرعی و حجاب مورد سفارش آفریدگار عالم را محقق سازد؛ ضمن این که معمولاً این روسری ها رنگارنگ و زینتی است و از مصداق های آشکار کردن زینت در برابر نامحرمان در جامعه بوده و حرام و گناه می باشد؛ از این رو این گونه پوشش ها چیزی جز فریب دادن خویشتن و آراستگی بیشتر و سست کردن پایه های اعتقادی و اخلاقی جوانان و قربانی شدن قوانین اسلام و فساد در جامعه نیست. بنابراین، این بخش آیه - همانند جمله ی قبل - علاوه بر بیان وجوب حجاب، حدود پوشش و حجاب زنان را مشخص می نماید که تمام اندام و سینه و سر و گردن و موهای خویش را بر برابر مردان نامحرم بپوشانند و از بی حجابی و بدحجابی و خودنمایی در جامعه پرهیز نمایند، تا مبادا عفت و استعدادهای عالی انسانی خود و افراد جامعه، به ویژه فرزندان، در آتش شهوت ناشی از آن بسوزد و تباه گردد. ج) «ولایبیدین زینتهن الا لبعولتهن او...»؛ زنان نباید جاذبه ها و زینت های خود را آشکار سازند، جز برای شوهران خود و... که دوازده مورد از محارم نسبی و سببی و غیر اینها را ذکر می فرماید: در این کلام حکیمانه ی الهی، باز هم موضوع حجاب و حرمت خودآرایی و خودنمایی زنان مورد تأکید قرار گرفته که آنان حق ندارند

زینت های پنهان طبیعی - بدن و سینه و سر و گردن و مو - و مصنوعی خویش را ظاهر کنند، مگر برای موارد مذکور در صورتی که قصد تهییج شهوت آنان نباشد، جز شوهر یا ترس وقوع آنان در فساد و انحرافات باشد و گرنه زن باید پوشیده تر باشد و از آرایش های غلیظ و محرک اجتناب نماید، خصوصاً در محیط خانواده در برابر فرزند و برادر تا این که کمک به معصیت و انحراف نشود. نظر کردن آنان نیز به این زنان جایز است در صورتی که بدون قصد لذت و خوف فساد و انحراف برای آنان نباشد. البته مقداری که محارم - زنان و مردانی که با هم محرمند غیر از زن و شوهر - می توانند به بدن یکدیگر نگاه کنند، قدر مسلم آن در میان مراجع عظام، به اندازه ای است که در میان محارم معمول است. آیه ی دیگری که در باره ی موضوع مورد بحث - عفت در پوشش - وارد شده این آیه شریفه است: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبٍ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»؛ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلباب ها - چادرها و مقنعه های خویش را به خود نزدیک سازند این کار برای این که - به عفاف و حریت - شناخته شوند و مورد تعرض و آزاد- هوس بازها - قرار نگیرند، نزدیک تر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سرزده توبه و استغفار کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم - رحمت بخش به مؤمنان - است! (۱۱) در شأن نزول این آیه گفته شده که: زنان مسلمان به مسجد می رفتند و پشت سر پیامبر اکرم (ص) نماز می خواندند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشا می رفتند جوانان هوس باز بر سر راه آنها می نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را اذیت کرده و مزاحم آنان می شدند، آیه ی فوق نازل شد. (۱۲) «جلایب» جمع جلباب است که اهل تفسیر و لغت برای آن چند معنا ذکر کرده اند: ۱- چادر ابن عباس، صحابی بزرگ پیامبر اکرم (ص) می گوید: الرداء الذی یستر من فوق الی اسفل؛ جلباب ردایی است که از سر تا پا را می پوشاند. (۱۳) ردا پوششی است که روی لباس دیگری می پوشند و مصداق آن امروزه چادر عربی و ایرانی است و در تفسیر قرطبی ذیل آیه آمده است: ... و لاصحیح انه الثوب الذی یستر جمیع البدن؛ نظر صحیح این است که جلباب لباسی است که همه بدن را می پوشاند. (۱۴) در تفسیر شریف المیزان، به عنوان اولین معنای جلباب، می فرماید: ۲- مقنعه بلند و چادر کوتاه در لسان العرب جلباب چنین معنا شده است: الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرداء تغطی به المرأه رأسها و صدرها؛ جلباب لباسی از چارقد بزرگتر و از ردا و عبا کوچکتر که زن به وسیله ی آن سر و سینه خود را می پوشاند. در قاموس به عنوان معنای دیگر جلباب آمده است: ... القمیص و ثوب واسع للمرأه دون الملحفه...؛ پیراهن و یک لباس گشاد و بزرگ است برای زن که از ملحفه کوچکتر می باشد. جلباب بنابراین معنا پوشش است که از چادرهای متعارف کمی کوچک تر است. ۳- روسری بلند و چارقد و مقنعه کوتاه در تفسیر قیم المیزان - به عنوان دومین معنای جلباب - آمده است: ... او لالخمار الذی تغطی به رأسها و وجهها؛ یا مقنعه، چارقد و روسری بلندی است که زن سر و صورتش را با آن می پوشاند. (۱۵) تفسیر مجمع البیان می گوید: الجلباب خمار المرأه الذی یغطی رأسها و وجهها اذا اخرجت لحاج؛ جلباب همان مقنعه و چارقدی است که زن در موقع خروج از منزل به خاطر حاجتی، سر و صورت خود را با آن می پوشاند. ولی صحیح آن است که جلباب غیر از خمار است و اینها در فرهنگ قرآن کریم دو پوشش مستقل می باشند؛ جلباب پوشش وسیع تر و مرتبه ی بالاتر از خمار است؛ که همان چادر و حداقل، شبیه چادر - مقنعه بلند و چادر کوتاه - می باشد. شاهد بر این مطلب، گذشته از بیان ابن عباس و بعضی از تفاسیر و اهل لغت - که برخی از آنها ذکر شد - در حدیث نبوی (ص) از جلباب و خمار به عنوان دو پوشش مستقل نام برده شده است. (۱۶) و هم چنین در باره ی حجاب وجود مبارک حضرت زهرا (س) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد جهت دفاع از فدک این گونه نقل شده است: لاثت خمارها علی رأسها و اشتملت بجلبابها؛ مقنعه اش را بر سر کرده و پوشش و چادری که تمام وجود آن حضرت را پوشانید بر تن کردند. (۱۷) از آن چه گفته شد روشن گشت که منظور از «یدنین» - نزدیک کنند - این است که جلباب را آن چنان که به خود نزدیک سازند، که کاملاً پوشیده شوند و مظهر عفت، متانت و حیا گردند و به گونه ای نباشد که جنبه ی تشریفاتی داشته و بعضی از اعضا یا لباس و وسایل زینتی نمایان باشد و یا گاهی کنار رود و آنها آشکار گردد.

با توجه به معانی مختلفی که برای جلباب ذکر شد و هم چنین با در نظر گرفتن آیه ی اول - که بحث تفسیری آن گذشت - روشن می شود که جلباب و حجاب اسلامی دارای مراتب برترین، برتر، متوسط و حداقل می باشد. حجاب برتر چادرهای ساده و ضحیم عربی و ایرانی است و حجاب متوسط چادر کوتاه یا مقنعه های بلندی است که قسمت بالایی قامت زن را از هر طرف به طور یکسان، به جز گردی صورت می پوشاند و برآمدگی های سینه و جاذبه های بدن را کاملاً مستور می سازد و حداقل پوشش اسلامی مقنعه کوتاه و چارقد و روسری های بلندی است که تا نیمی از اطراف بالای تن را می پوشاند؛ به طوری که سر و موها و دور گردن و سینه را کاملاً می پوشاند؛ منتها اگر از پوشش متوسط و یا حداقل حجاب استفاده شود، باید برای پوشش بقیه ی بدن، از لباس های ساده و ضحیم و غیر زینتی، مثل مانتو و شلوار ساده و غیرچسبان استفاده نمود. پوشاندن صورت و دست ها تا مچ، در نظر اسلام به خاطر مصلحت سهولت و راحتی ضرورت ندارد، البته در صورتی که از آرایش و زینت های تحریک آمیز خالی باشد، هر چند با توجه به وجود ملا-ک و فلسفه ی پوشش در صورت و دست ها تا مچ - که از زیبایی و جاذبه و تحریک آفرینی این اعضا، خصوصاً صورت برای مردان بالاخص جوانان و نوجوانان برخوردار می باشد- پوشاندن اینها نیز یک عمل بجا و نیکوست، که به ضمیمه ی چادر جزو برترین حجاب و پوشش اسلامی است، به ویژه برای دختران و زنان جوانی که از جاذبه و زیبایی خاصی برخوردارند و یا لاقط صورت به مقدار ضرورت باز گذاشته و بقیه پوشانده شود. چنان که حضرت زهرا اطهر علیها السلام، آن بانوی بزرگ که مظهر و جلوه ی کامل کمالات الهی بودند و برترین اسوه و الگوی انسان ها، خصوصاً زنان تا ابد می باشند، از برترین حجاب اسلامی که چادر-عربی - و پوشیه است برخوردار بودند. چنین بانوی با عظمت و بی نظیری را به حق می توان گفت با شخصیت ترین انسان ها- زنان و مردان - و اجتماعی ترین و متمدن ترین و روشن فکرترین آنان بوده و تا پایان عالم هم خواهد بود. بنابراین چادر و پوشش عقیفانه میراث آن بانوی بزرگ اسلام است که تنها شیفتگان و محبین راستین آن حوریه ی انسیه که آن حضرت را سرمشق خود در راه و رسم زندگی کردن قرار داده اند، به ارث برده و می برند. اینان همانند آن حضرت و به پیروی ایشان، مشمول این بشارت والای پروردگار عالم می گردند: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ بندگان (خاص) مرا بشارت ده، آنان که سخنان را می شنوند؛ آن گاه از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنان خردمندان ناب اند. (۱۸) این ندای ملکوتی روح پرور روشن گر آن است که بندگان ویژه خداوند متعال - اعم از زنان و مردان - کسانی هستند که دارای دو ویژگی عمده هستند: آزاداندیشی و حسن انتخاب گری. منطق و سیره آنان این است که در سایه تحقیق و پژوهش، بهترین و کامل ترین دین را که همانا دین اسلام است از میان ادیان و مکاتب انتخاب نموده و با استمداد و الگوگیری از قرآن و ائمه ی معصومین و حضرت فاطمه ی زهرا (ع) برترین اخلاق و رفتار را گزینش می کنند، آن گاه خویشتن را به آنها آراسته می سازند. سخنان دیگران را می شنوند و با آزاداندیشی و عقل سلیم از اسارت چنگال رذایل همانند تقلید جاهلان، تعصب، لجاجت، هوی و هوس و... بهترین را انتخاب و جامه ی عمل می پوشانند. خلاصه، زنان و مردان خردمند تشنه ی حق و جویای حقیقت اند؛ هر جا آن را بیابند با آغوش باز و روی گشاده از آن استقبال نموده و جان خویشتن را از چشمه ی گوارای آن سیراب می کنند، بلکه هر چه از آن می نوشند تشنه تر و مشتاق تر می شوند. اینان به حق هدایت یافتگان الهی هستند که در قیامت با قرآن و پیشوایان دین علیهم السلام محشور و به سوی بهشت هدایت می شوند و به اوج درجات بهشتی و هم نشینی با آنها مفتخر می شوند و از برترین لذایذ غیر قابل توصیف و بی پایان بهره مند می شوند. طوبی لهم.

توجه بانوان محترم به این نکته ی مهم ضروری است که هر چه عقیف تر و پوشیده تر باشند و از حجاب و وقار و متانت بیشتر و حجاب و پوشش بهتری برخوردار باشند، از همه ی مزایا و برکات عفاف و حجاب اسلامی که از اول این نوشتار تا این جا بیان شد، بیشتر بهره مند می شوند و برای پاکی قلب های خود و دل های مردان، امنیت بیشتر و فرزندان آینده ساز بهتر خواهد بود. ممکن است برای برخی خصوصاً در ابتدا حجاب برتر و یا برترین پوشش، مشکل باشد اما حقیقتش آزادی، آسایش، تکاپو، نشاط روح است و کمال و اعتلای شخصیت و حفظ محبوبیت را به دنبال دارد. مضافاً بر این که استفاده از حجاب متوسط یا حداقل، خطر فریب و گرایش به بدحجابی و بی بندوباری را به همراه دارد. یکی از سیاست هایی که شیطان و دشمن برای فریب و اغفال زنان و دختران محجبه و عقیفه - و هر انسان پاکی - برمی گزیند سیاست گام به گام است. از آن جا که گناه تحمیل بر فطرت است، لذا ارتکاب جرم و گناه در ابتدا آن هم به صورت بی پرده، برای انسان دشوار و شکنجه آفرین است، چون حیای فطری مانع تباهی و وجدان بیدار در کمین است. شیطان با در نظر گرفتن همین روحیه، برای نفوذ و هجوم خود، قدم به قدم و آرام آرام آدمی را گرفتار می سازد، اول حجاب برتر و برترین را بسیار سخت جلوه داده و سپس با مهارت ها و حيله های گوناگون، بدحجابی و برخی از اعمال و حرکات و سخنان غیرعقیفانه را در نظر زن زینت آرای می کرده و جرم سنگین و عواقب وخیم آن را سبک و ناچیز نشان می دهد، تا گناه بزرگ بدحجابی و... دلربا شود. و ترس از عواقب و عذاب آن از میان برود، آن گاه به تدریج در لجن زار بدحجابی و مدهای بی بندوباری و گناهان دیگر فرو رفته و به اسارت شیطان درمی آید؛ چنان که بسیاری از دختران این گونه آلوده شدند. بنابراین زنان هر چه بیشتر در عفاف و پوشش خود قوی تر و محتاط تر باشند، خطر فریب و حمله شیطان و شیاطین به آنان کمتر خواهد بود.

یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب

خداوند متعال در ادامه آیه به یکی از فلسفه های مهم حجاب تصریح کرده و می فرماید: «ذلک ادنی یعرفن فا یؤذین»؛ این حجاب اسلامی برای آن است که زنان با ایمان، به عفاف و حرمت و حرّیت شناخته شوند تا مورد تعرض و مزاحمت افراد فاسق و هوس ران قرار نگیرند. بر این اساس عفاف و پوشش کامل و حجاب عقیفانه ی زن مسلمان تجسم حرمت و بهترین سلاح اجتماعی اوست تا افراد شهوت پرست و غافل به فکر تعرّض و اذیت او نیفتند و حتی نامحرمان او را از دید شهوانی ننگرند. افراد منحرف و مفسده جو همواره برای زنان عقیفه و محجبه، حرمت خاص و شخصیت والایی قائل اند و از مزاحمت و سلب امنیت آنان شرم و حیا کرده و به خود اجازه نمی دهند که متعرض آنها شوند و حتی چنین فکر باطلی را در خیال خود نمی پروراندند. به همین جهت پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: *إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يَكَادُ يُقَدَّرُ عَلَيْهِ؛* به درستی که زن وارسته و محجبه و با عفت مانند کلاغ اعصم است که هرگز قدرت و توانایی تسلط بر او نیست. (۱۹) بنابراین پوشش دینی نه تنها بند و حصار و مایه محدودیت نیست بلکه نشانه ی حرمت و حیثیت زن و موجب مصونیت اوست. قرآن کریم وقتی در باره ی حجاب سخن می گوید می فرماید: حجاب عبارت است از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند. لذا نظر کردن به زنان غیر مسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می داند و علت آن این است که زنان غیر مسلمان از این حرمت بی بهره اند. (۲۰) حجاب و عفت زن زینتی است که به او زیبایی اخلاقی و جاذبه ی ظاهری و شخصیت و ابهت معنوی عطا می کند که نه تنها جنبه ی حیوانیت و شهوت مردان جامعه و جوانان هوس ران را تحریک نمی کند، بلکه انسانیت و فطرت ملکوتی آنان را تحریک می سازد و عقل های خفته ی آنان را بیدار می نماید، زیرا با اولین برخورد، انسانیت و عظمت و وقار او را می بینند. اساساً نمایش جنبه ی انسانیت انسان، محرک انسانیت، بیدار کننده ی عقول و شکوفا کننده ی استعداد های دیگران است و نشان دادن بُعد حیوانیت انسان، محرک حیوانیت، و مشتعل کننده ی شهوات و فربه کردن غرایز خود و دیگران است. از این رو بانوانی که هتک

حرمت خویش را روا و به خودآرایی و خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی می پردازند، اول چیزی که دیگران - چه پاکان و چه منحرفان - در اولین برخورد با آنان می بینند و به فکر و دلشان خطور می کند، جنبه ی حیوانیت و هوس انگیز آنان و لذا ذی شهوانی است، لذا جنبه ی حیوانیت و شهوت مردان نیز تحریک می گردد و چون چنین زنانی نزد مردان بوالهوس حرمت و احترامی ندارند، با جرأت متعرض و مزاحم آنان می شوند، زیرا رفتار و گفتار و حرکات یا پوشش و آرایش غیرعیفانه ی آنان به منزله ی چراغ سبزی است که آنان را به سوی خود و ایجاد مزاحمت دعوت می نمایند؛ به همین جهت مزاحمان به هنگام انتقاد به آنها، می گویند اگر خودشان نمی خواستند این چنین نمی آمدند. جای شگفتی است که چگونه این زنان از اطاعت خدای سبحان در باره ی حجاب و عفاف با آن فواید فراوانش سرباز می زنند و راضی می شوند که بسان کودکان خود را مکلف به حکم حجاب ندانند؟! در حالی که فواید و برکات آن، عاید خود و نسل شان خواهد بود. نتیجه ی سخنان حکمت آمیز قرآن در حریم های عفاف این است که یک بانوی مسلمان باید لباس شرم و حیا را از خود دور نکرده و همواره باید تمام اعمال، حرکات، سخنان، نگاه ها و پوشش های او براساس معروف و شیوه ی عیفانه باشد؛ نه براساس منکر و سائقه ی خودخواهانه، و از کارهای هیجان برانگیز و تحریک زا و طمع پرور دوری جوید و روابط ضروری او با مرد نامحرم با کمال احتیاط صورت گیرد. اصولاً زن و مرد وزین از رفتارهای ناهنجار و پوشش های آسیب زا اجتناب می ورزند. همه ی این دستورهای آسمانی به این منظور است که از عوامل مهیج دوری شود تا شرف و انسانیت و محبوبیت زنان و مردان حفظ شده و هدف آفرینش به دست فراموشی سپرده نشود. بانوان مسلمان باید مواظب باشند که این ویژگی ناپسند بدانندیشان در وجودشان نباشد، که قرآن کریم در باره ی آنها می فرماید: «ما كانوا یستطیعون السِّمَّعَ و ما كانوا یُبصِّرونَ أولئک الذین حَسَبُوا أَنفُسَهُمْ...»؛ آنها هرگز ظرفیت و توانایی شنیدن - حق را - نداشتند و - حقیقت را - نمی دیدند، آنان کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خود را باختند. (۲۱) آری نتیجه ی فرار از حق و حقیقت، چیزی جز از دست دادن استعدادهای عظیم کمال طلبی در دنیا و قرار گرفتن در زمره ی زیان کاران در سرای آخرت نخواهد داشت. مسلمانان راستین تشنه حق و حقیقت و تسلیم در برابر آن هستند و در پیشگاه پروردگارشان خاضع و خاشعند: «إِنَّ الذِّینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَحَبُّوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند آنها اهل بهشتند در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند. (۲۲)

۴- عفت در کردار

وظیفه ی دیگر زنان پرهیز از اعمال و رفتارهای جلب توجه کننده و غیرعیفانه است. «ولا یضربنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لَعَلَّ یَعْلَمَ مَا یُخْفینَ مِنْ زینتِهِنَّ»؛ زنان در موقع راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود - و صدای خلخالی که بر پای دارند به گوش برسد. (۲۳) آنان باید در رعایت عفاف و پرهیز از امور جلب توجه کننده ی مردان، بیشتر دقت و احتیاط بکنند که حتی با صدای زینت پنهانی خود عامل انحراف فکرها و تباهی دلها نگردند. منظور این است که اعمال و رفتار و پوشش زنان و استفاده ی آنان از وسایل زینتی و آرایش و عطر و بوی خوش نباید به نحوی باشد که باعث جلب توجه و تحریک مردان گردد، بلکه باید عیفانه و خدایسندانه باشد، چرا که مقتضای نهی در آیه، حرام و گناه کبیره است. در پایان آیه همه ی اهل ایمان را دعوت به بازگشت و رجوع به خداوند در سایه ی عمل به دستورهای کمال آفرین و آرامش بخش او می کند و می فرماید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِیعاً أَتَّيَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای مؤمنان به سوی خدا توبه کنید شاید که رستگار شوید. از گناهان خود توبه کنید و با قدرت و قوت هر چه بیشتر به آن چه که خداوند بر شما نازل کرده عمل کنید که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت فقط در گرو همین است، زیرا از سوی او آمده اید و به سوی او خواهید رفت و همان خدایی که حاضر و ناظر به اعمال و رفتار و گفتار و نیات شماست، در آخرت حسابگر و حاکم خواهد بود؛ چنان که حضرت علی (ع) می فرماید: «إِتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُواتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ

هُوَ الْحَاكِمُ؛ خود را از نافرمانی های خداوند در خلوتگاه ها نگه دارید، زیرا آن کسی - خداوند متعال - که شما را می بیند همان، حاکم و قاضی محکمه در قیامت است. (۲۴) نتیجه این که دین مقدس اسلام برای پوشش بانوان دو وظیفه مقرر فرموده: یک کمیت پوشش که باید تمام بدن از سر تا پا را پوشاند جز صورت، دست ها تا مچ با شرایطی که بیان شد، پوشش این اعضا واجب نیست گر چه خوب و شایسته است و دوم کیفیت پوشش که باید زینتی و بدن نما و زننده و تحرک کننده نباشد. از آن جا که شاهدانی که در این عالم ناظر به اعمال انسان هستند در قیامت شهادت و گواهی بر اعمال نیک مؤمنان و جرائم گنهکاران می دهند، لذا بی توجهی زنان به این دو وظیفه که کمیت و کیفیت پوشش و حجاب عقیفانه اسلامی است، موجب می شود به مقتضای آیات شهادت اعضا در آخرت، اعضا و جوارحی که مکشوف نموده و به نمایش گذاشته اند در دادگاه عدل الهی بر ضد آنها شهادت بدهند و به گناهایی که مرتکب شدند اعتراف نمایند؛ در نتیجه به حقیقت و نتیجه گناهانشان گرفتار عذاب شوند، چنان که می فرماید: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» امروز - روز قیامت - بر دهان های مجرمان مهر می نهیم و دستانشان با ما سخن می گویند و پاهایشان اعمالی را که - در تجارت خانه دنیا - کسب کرده اند شهادت می دهند. (۲۵) و در آیه ی دیگر می فرماید: شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَقَالُوا لَوْلَا جُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» گوش ها و چشم ها و پوست های آنان بر کارهای زشتی که انجام می دادند گواهی می دهند، آنان به پوست های خود می گویند چرا بر ضرر ما شهادت می دهید، در پاسخ می گویند همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورده ما را نیز به سخن آورد. (۲۶) نه تنها اعضای ظاهری بلکه جوانح باطنی؛ یعنی عقل و دل نیز از درون مراقب اعمال در دنیا و شاهد در قیامت است. انسان با یک احساس فطری پاک درک می کند که ناظر و نگهبانی در درون، تمام اعمال و گفتار او را زیر نظر دارد؛ به همین جهت در آخرت، دل و عقل در کنار چشم و گوش مورد سؤال واقع می شود و بر ضرر گنهکار شهادت می دهند: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». (۲۷) بر این اساس امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: بدانید ای بندگان خدا، برای شما مراقبانی از نفوستان در کمین اند - و بر همه ی شئون حیات شما نظارت می کنند - و چشمانی از اعضایتان هست که شما را می بینند و نگهبانان صادقی هست - فرشتگان - که کردارها و عدد نفس های شما را ثبت و ضبط می کنند. (۳۹۷)

۵- عفت در گفتار

اشاره

از وظایف دیگر بانوان، لزوم رعایت عفاف در سخن گفتن با مردان نامحرم است؛ قرآن کریم در این باره می فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الْمُنَىٰ فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ (با مردان) با ناز و نرم و لحن هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دل (در شما) طمع کند و سخن نیک و شایسته ای که عقل و وحی آن را به رسمیت شناخته است بگوید. (۲۸) صدر این آیه اشاره به کیفیت سخن گفتن و حرمت صحبت کردن با ناز و عشوه و کج کردن زبان دارد و ذیل آن مربوط به محتوای سخن است که باید شایسته و مورد رضایت خداوند متعال و پسند عقل سلیم باشد. خلاصه باید کیفیت صحبت و محتوای سخن، عقیفانه و خداپسندانه باشد؛ عادی و معمولی صحبت کنید و سخن حق و خوب نیز بگویید و از هر گونه سخنان غیر ضروری و بیهوده، باطل و مخالف شرع و شهوت انگیز و گناه آلود اجتناب کنید، که رعایت این امر موجب حفظ شخصیت و امنیت جسمی، جنسی و عرضی شما می شود. مراد از بیمار دل و طمع او: «فیطمع الذی فی قلبه مرض» کسی است که در اثر فقدان یا ضعف ایمان از سلامت روحی و روانی و اعتدال نفسانی و غریزی برخوردار نمی باشد و نمایش جاذبه های زنانه و صحبت و سخنان هوس انگیز زنان غیر وزین، او را به فکر گناه و طمع فحشا انداخته و امنیت چنین زنانی را به خطر می اندازد. گر چه آیه ی فوق و آیه ی بعد از آن - که مربوط به حرمت

خودآرایی و خودنمایی می باشد و این عمل زشت را جاهلانه و هم چون جاهلیت قدیم قبل از ظهور اسلام می شمارد. خطاب به زنان پیامبر اکرم (ص) می باشد، اما همان گونه که مفسران عالی قدر فرموده اند دستورهایی که در این دو آیه آمده عمومیت دارد و شامل همه ی زنان می شود؛ چنان که تأمل و دقت در این آیات و ویژگی های مشترک زنان این مدعا را اثبات می کند، زیرا نرمش و خضوع در صحبت کردن و خودنمایی دو خصیصه ای است که مشترک بین تمام زنان است و باید در پرتو ایمان و عفت، کنترل و تعدیل شود و زنان باید از استفاده از این دو خصلت زنانه در برابر نامحرمان و افراد جامعه پرهیز نمایند، تا امنیت آنان در برابر بیمار دلان هوس ران محفوظ و قلوب و افکار مردان از تباهی و انحراف سالم بماند؛ چنان که نیک و معروف بودن محتوای سخن نیز مورد نیاز همه ی زنان می باشد و اختصاص به زنان آن حضرت ندارد. علاوه بر این که در آیه ی بعدی به دنبال نهی از خودنمایی در جامعه، امر به اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خداوند متعال و رسول اکرم (ص) شده است. این دستورهای سه گانه با توجه به این که تکالیف عمومی است، نشانه آن است که وظایف فوق اختصاص به همسران پیامبر (ص) ندارد و برای عموم زنان است و اگر زنان حضرت در این آیات مورد خطاب قرار گرفته اند، به عنوان تأکید بیشتر برای آنان در رعایت این دستورهای الهی است؛ به همین جهت در صدر این آیات به آنان می فرماید: «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِينَ»؛ شما همانند یکی از زنان عادی نیستید در صورتی که تقوا پیشه کنید. این تأکید بیشتر نسبت به همسران حضرت به خاطر جنبه ی الگویی آنان برای زنان دیگر است، زیرا آنها به دلیل انتساب به پیامبر (ص) و قرار گرفتن در کانون وحی، باید از یک سو حرمت آیات الهی و آن حضرت را رعایت بکنند و از سوی دیگر الگو و سرمشق خوبی برای زنان باشند؛ مانند این که به دانشمندان و علما سفارش شود که مواظب باشید عملی که مورد رضای خداوند متعال نیست از شما صادر نشود؛ این توصیه بدان معنا نیست که عمل غیر خداپسندانه برای دیگران جایز است، بلکه مقصود این است که علما از یک سو به خاطر ارتباط بیشتر با آیات قرآن و روایات امامان معصوم علیهم السلام و از سوی دیگر جنبه ی الگویی و هدایت گری آنان برای مردم، باید به مراتب بیشتر مواظب اعمال و رفتار خویش باشند. ضمناً از «فیطمع الذی...» استفاده می شود که منطق نیرومند اسلام این است که هر رفتاری از زنان - از جمله بدحجابی و خودنمایی - که بذر شهوت و طمع را در دل های مردم برویاند ممنوع و حرام می باشد و باید گفتار و رفتار آنها هدف دار و از احساس و فضیلت خواهی آنان نشأت بگیرد نه از رذیلت خودخواهی. یکی از عوامل مهم تربیت ساز و عفت پرور در ابعاد گوناگون خصوصاً در زمینه ی گفتار و سخن، توجه به دو آیه ی ذیل و نصب العین قرار دادن آن دو در حیات خویش است که قرآن مجید در مقام هشدار و تهدید می فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان جاری نمی کند مگر این که نزد او فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت - و نوشتن آن - است. (۲۹) در قیامت نیز زبان گناه کاران در کنار سایر اعضا، بر ضرر او شهادت و گواهی می دهند: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ روزی که - قیامت - زبان ها و دست ها و پاها ی آنان به گناهی که انجام داده اند گواهی می دهند. (۳۰)

خودنمایی در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن

همان گونه که بیان شد، زنان عرب قبل از ظهور اسلام دارای پوشش و حجاب شایسته نبودند و با آشکار کردن زینت ها و نمایش برخی از اندام خویش در جامعه حاضر نمی شدند. این وضع با تجلی خورشید تابان اسلام نیز ادامه داشت و آیات و دستورهای الهی به تدریج در شرایط و موقعیت های مناسب نازل و بر مردم ابلاغ می شد، تا این که زمینه ی نزول آیات وجوب حجاب و حرمت خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی آماده شد و آیاتی که گذشت به مردم، به ویژه زنان ابلاغ شد. اما به دلیل اهمیت موضوع که بی توجهی به آن باعث فساد اخلاقی فردی و اجتماعی و تباهی ارزش هالی راستین انسانی و الهی و جایگزین شدن ضدارزش ها و حتی تلقی ارزش از آنها می گردد، پروردگار عالم مجدداً آن را با لحن توبیخ آمیز و هشدار دهنده ای مورد تأکید

قرار می دهد، اما - چنان که در بحث قبل گفته شد - به دلیل موقعیت خاص و خطیر زنان پیامبر اکرم (ص) خطاب را متوجه آنان می فرماید؛ ولی در واقع همه زنان مخاطب آیه هستند و به اصطلاح یک تیر و دو نشان است، چنان که می فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ الْجَاهِلِيَّةَ الْأُولَى»؛ در خانه های خود قرار بگیرید و همانند دوران جاهلیت نخستین - که زنان به منظور خودنمایی از منزل خارج می شدند- در میان مردم ظاهر نشوید. (۳۱) منظور از «قرن فی بیوتکن» این نیست که زن به طور کلی در خانه بنشیند، بلکه این است که برای خودنمایی و نمایش جاذبه های زنانه در میان مردم که عامل تضعیف و سقوط ارزش های الهی و انسانی است حاضر نشود، به قول استاد شهید آیت الله مطهری: تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیامبر اکرم (ص) زنان خود را به سفر می بردند و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی فرمود. مقصود از این دستور آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود و مخصوصاً در مورد زنان پیغمبر اکرم (ص) این وظیفه سنگین تر و مؤکدتر است. (۳۲) چنان که سیره ی حضرت زهرا (ع) نیز این بود که به هنگام نیاز و ضرورت، در جامعه حضور شرعی، صحیح و عقیفانه داشتند، نه حضور با پایین آمدن ارزش و شخصیت زن، از بین رفتن عفاف و پایمال شدن ارزش ها و حریم ها. حضرت زینت (ع) نیز که در دامن مظهر آن بانوی بزرگ اسلام و مادر نمونه پرورش و تربیت یافته بود با حضور عقیفانه و حفظ ارزش های در کربلا و... درخشید و سازنده ی حادثه ی عاشورا و حافظ اهداف بزرگ قیام حسینی گشت و به جوامع، بیداری و هوشیاری و حیات معنوی بخشید و خواهد بخشید. «تبرج» به معنای ظاهر شدن در میان مردم است. برج ساختمان های بلند نیز از همین ماده است، زیرا همیشه در برابر دیدگان مردم ظاهر است. مقصود از جاهلیت نخستین (الجاهلیه الولی)- چنان که تفاسیر می گویند - جاهلیت قبل از بعثت رسول گرامی اسلام (ص) بوده که در آن عصر وضعیت پوشش زنان، عقیفانه و خدایسندانه نبوده است، در حالی که موضوع عفاف و حجاب زنان، حکم و فرمان مشترک فطرت تمام انسان ها و شریعت تمام ادیان الهی می باشد. بنابراین طبق این آیه، خودآرایی و خودنمایی و بدحجابی زنان، عمل جاهلانه ای است که زنان عصر جاهلیت قدیم به آن مبتلا بودند و زنان مسلمان نباید زیر بار چنین ننگی بروند. ضمن این که تعبیر به جاهلیت نخستین نشان می دهد که جاهلیت دیگری همانند جاهلیت قبل از اسلام در پیش است و این در حقیقت یکی از پیش گویی های قرآن کریم است، که کاملاً با عصر ما منطبق می باشد و بلکه جاهلیت این عصر به اصطلاح متمدن به مراتب شدیدتر و بدتر و حتی به صورت مدرن است که مظاهر وحشتناک آن در دنیای غرب و کشورهای متمدن مادی گرا مشهود می باشد. متأسفانه جوامع اسلامی و جامعه اسلامی ایران نیز تا حدودی تحت تأثیر فرهنگ مبتذل غرب قرار گرفته و بعضی از زنان و مردان مسلمان با فراموشی فرهنگ غنی اسلام و مخالفت با فرمان پروردگار عالم در باره ی وجوب حجاب عقیفانه و غیرت مردانه، پیرو فرهنگ بیگانه شده اند و ننگ جاهلیت مدرن را به جان خریدند چنان که از امام صادق (ع) از پدر بزرگوار شان امام باقر (ع) در تفسیر این آیه مورد بحث: «ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الأولى»؛ چنین آمده که فرمودند: ای ستکون جاهلیه اخری؛ یعنی به زودی جاهلیت دیگری خواهد آمد. (۳۳)

لاقیدی، خودنمایی و سه دوره ی خطرناک فراروی امت اسلامی

این پیش گویی قرآن، در فرمایش پیامبر (ص) که مرتبط با وحی و متصل با منبع بی نهایت علم الهی می باشد، به صورت شفاف تر آمده است که نشان می دهد سه دوره ی بسیار خطرناک، امت اسلامی را فرا می گیرد؛ به گونه ای که هر دوره ای نسبت به دوره ی قبل فجیع تر است، آن جا که می فرماید: کیف بکم إذا فسدت نساءکم و فسق شبائبکم و لم تأمرو بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر؟ فقیل له: و یکون ذلك یا رسول الله؟ فقال: و شر من ذلك، کیف بکم إذا أمرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف؟ فقیل له: یا رسول الله و یکون ذلك؟ قال نعم و شر من ذلك، کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً؛ چگونه است شما را آن زمانی که زنان شما فاسد می شوند و جوانان شما فاسق می گردند و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟ به

حضرت گفته شد آیا چنین می شود یا رسول الله؟ پیامبر فرمودند: بدتر از آن نیز می شود. چه می شود شما را زمانی که به کارهای بد فرمان می دهید و از کارهای نیک باز می دارید؟ باز به حضرت گفته شد: یا رسول الله آیا چنین چیزی می شود؟ پیامبر اکرم فرمودند: بله، بدتر از آن هم می شود. چگونه می شود بر شما آن زمان که نیکی ها در نظر شما بد و زشتی ها در نظرتان نیک جلوه می کند؟ (۳۴) ترتیب این سه مرحله ی بسیار تلخ و ناگوار در فرمایش غیبی پیامبر اکرم (ص) که از فاسد شدن زنان شروع و به منقلب شدن ارزش ها و ضدارزش ها ختم می شود، کاملاً طبیعی و منطقی و مرتبط با یگدیگر می باشد که درخور دقت است، زیرا وقتی زنان بالاخص جوانان آنها در اثر عوامل گوناگون، از جمله فریب الفاظ زیبا و دل پسند و شعارهای فریبنده ی شیاطین، فراموشی مقام با عظمت زن، دوری از فرهنگ غنی قرآن و تربیت ناصحیح خانوادگی، اعتلای شخصیت خود را در بی حجابی و بدحجابی و خودآرایی و خودنمایی در جامعه و دوست شدن با پسران و امثال این امور پنداشتند - که اولین حرکت های فاسدانه و فاسقانه است - و از طرفی فریضه ی حیاتی امر به معروف و نهی از منکر از سوی زنان عقیفه و مردان مسلمان در این باره، ترک و فراموش گشت، جوانان که شهوت جنسی آنان بیدار گشته، در اثر جاذبه های به نمایش گذاشته شده ی زنان تحریک گشته و با طغیان و سرکشی غریزه، به وادی شهوات و ارتباطات نامشروع می افتند و در نتیجه، زنان فاسد و جوانان فاسق می گردند. با ادامه ی این حوادث ناگوار در دوره اول، کم کم دوره دوم فرا می رسد. در اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر، فساد زنان و فسق جوانان افزایش و ادامه یافته و همین امر علت تحقق دوره دوم می شود. در این دوره جرأت بر فساد و فسق افزایش یافته و قبح و زشتی برخی از گناهان به ویژه گناه بزرگ و مستمر بدحجابی ها و خودنمایی ها و روابط دختران و پسران از بین می رود؛ به گونه ای که به چنین گناهان و منکراتی امر می شود و غیرت و عفت و پاکی و حجاب دختران عقیف و پسران غیور مورد نهی و ملامت و تمسخر زنان فاسد و فریب خورده و مردان کم غیرت یا بی غیرت و ضعیف الایمان قرار می گیرد، اما این جا آخر کار نیست. باز در اثر افزایش و ادامه این وضع در دوره ی دوم مخصوصاً با ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر از سوی خوبان و مسئولان جامعه و سیاه بودن کارنامه ی آنها نسبت به این واجب بزرگ الهی، به تدریج دوره ی سوم، که معلول دوره دوم و فرزند ناخلف و میوه ی تلخ آن است، پدید می آید. در این دوره به خاطر بیگانه شدن از فرهنگ ناب اسلام، افزایش گناهان، استمرار فسادها و فسق ها و آلودگی و تاریک دلهای، حس تشخیص حق و باطل بسیاری از افراد جامعه به ویژه زنان و دختران فاسد و مردان و جوانان فاسق از بین رفته و دگرگون می گردد؛ ارزش ها در نظر آنها تبدیل به ضدارزش و ضدارزش ها تبدیل به ارزش می شود؛ تقوا، حیا، عفاف و حجاب اسلامی زنان که فرمان فطرت و شریعت و طاعت پروردگار عالم است، عیب و ضدارزش محسوب شده و ولنگاری و بدحجابی و ضعف یا فقدان غیرت و عفت، که ضد ساختار و آفرینش انسان و مخالف دستوره های الهی است و خشم و غضب خداوند سبحان را برمی افروزد، نیک و ارزش و نشانه ی شخصیت و آزادی و روشن فکری و نظایر این عناوین جذاب شمرده می شود. دوستی دختران و پسران مدال افتخار شمرده شده و علامت قهرمانی و نشانه ی شجاعت حساب می شود و دختران و پسران با عفت و حیا که افتخار و قهرمانی خود را با الهام از عقل و وحی، در غلبه بر هوس و شهوت و اطاعت از خداوند متعال و پیروی از ارزش های راستین می دانند و از دوستی با غیر هم صنف خود دوری می جویند، هدف سلاح سرد و مورد تمسخر ساده لوحان غافل قرار گرفته و افراد اُمیل، بی عرضه، مرتجع و عقب افتاده، ناموفق، غیرمتمدن، بی فرهنگ و... معرفی می کنند، اما متأسفانه بعضی از عزیزان جوان و نوجوان پاک و با حیا نیز تحت تأثیر القاءات جاهلانه و بی دلیل و منطقی قرار گرفته و خود را باختند. با این که اهل حقیقت هیچ گاه نباید تحت تأثیر القاءات شیطانی قرار گیرند و از تمسخر و سرزنش نابخردان ملامت کننده نهراسند؛ «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (۳۵) چه قدر جای تعجب و تأسف است که کار بعضی از زنان و مردان و جوانان بدان جا برسد که پاکی و طاعت خداوند متعال نزد آنان جرم و عیب تلقی شده و پاکان و بندگان مطیع الهی مطرود آنان شوند و بی حیایی و مخالفت با خدای مهربان نزد آنها ارزش مند و نشانه ی رشد فکری و فرهنگی و شخصیتی باشد!

دختری در یک باند فساد دستگیر و از وی در خصوص علت حضور در آن باند سؤال شد. او عنوان می‌دارد ماجرا طولانی و اسف بار است و اینگونه شروع کرد: در مدرسه و محیط خانه محبوب و ساده به شمار می‌آمدم، اما در محیط مدرسه و کلاس درس شاهد رفتارهای ناهنجار بعضی از دانش آموزان بودم و آنان هر روز از مسائل خارج از مدرسه و خانه، شرکت در پارتی‌های مختلف، پرسه زدن در خیابان و ارتباط با پسران و... گفت و گو میکردند. من که از آنان بی‌زاری می‌جستم با متلک‌های گوناگون از جمله «تو امل هستی» و «وامانده از اجتماعی» مواجه میکردیدم. کمکم حرف‌های آنها در من اثر گذاشته و چند بار به اتفاق آنان همراه با ترس و اضطراب به بعضی از خیابان‌ها و مجتمع‌های تجاری که اغلب محل تردد افراد لاابالی بود رفتم. به مرور زمان در وضعیت ظاهری خویش تغییراتی دادم و برای این که از دوستانم عقب‌نمانم و از حالت به اصطلاح امل بودن خارج شوم، با پسری طرح دوستی ریخته و در ادامه، سر از خانه‌های مجردی در آوردم و آلوده به مسائل منافی عفت و اخلاق شدم و در نهایت با یک باند فساد مرتبط و در اثر ارتباطات نامشروع دچار بیماری گشتم. نامبرده در تمامی مراحل تحقیق و بازرجویی، یک لحظه آرام و قرار نداشت. مرتب اشک می‌ریخت و غبطه می‌خورد که چرا زندگی آرام و آبرومند خود را در اثر تحریک چند دختر بی‌تقوا و به دست آوردن خوش گذرانی موقت و کاذب از دست داده است. ۱. به راستی اگر «أمل» به معنای دین‌داری، پارسایی و عفاف است این عیب نخواهد ۱. پرونده موجود در معاونت نیروی انتظامی مبارزه با مواد مخدر ۱ بود؛ بلکه یک شرافت بزرگ و افتخار آفرین است. این است عواقب زیان بار نداشتن استقلال فکری و شخصیتی، دور بودن از فرهنگ غنی قرآنی و اسلامی و ارتباط با دوستان فاقد تقوا و پارسایی؛ دوستی‌هایی که ریشه انحرافات جنسی و فساد و اعتیاد و... می‌باشد. با این که قرآن کریم خطر اینگونه دوستی‌های ناسالم را گوشزد فرموده که حقیقت آنها دشمنی است و آدمی را از یاد خداوند متعال، تنها سرچشمه زلال و حیات بخش و یگانه عامل تکامل و اعتلای شخصیت و سعادت باز می‌دارند، در نتیجه انسان تشنه کام می‌ماند و زمینه بدبختی و هلاکت او فراهم میگردد: لذا در سرای آخرت این دشمنی آنها روشن میگردد، جز دوستی‌هایی که بر اساس تقوا و انسانیت بوده است: (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ)؛ دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پارسایان. ۱. زخرف (۴۳) آیه ۶۷.

سلاح سرد مستکبران در تاریخ

استفاده از سلاح سرد موضوع تازه‌ای نیست، تاریخ حکایت از آن می‌کند که این منطق موهوم در برابر پیامبران و انوار مقدس چهارده معصوم علیهم السلام و پیروان راستین مکتب آنها و حتی در باره ی آیات و دستوره‌های آسمانی وجود داشته است. مستکبران در طول تاریخ قبل از سلاح گرم، جهت رسیدن به مقاصد شومشان، از سلاح سرد استفاده می‌کردند؛ سلاح آنان در باره انبیا علیهم السلام از قبیل تکذیب و انکار، تمسخر و استهزا، تهمت به ساحر، مجنون، کاهن، شاعر و نحس بوده است (۳۶) در برابر مؤمنان پاک هم با تمسخر و تحقیر با خنده و اشاره چشم و بالا انداختن ابرو و تهمت به گمراهی برخورد می‌کردند و آنان را افراد فرومایه، ظاهرین، ناآگاه، کوتاه فکر و نحس می‌دانستند؛ (۳۷) هم چنان که آیات و احکام الهی را نیز خرافات و افسانه و تعلیمات بشری - نه آسمانی - معرفی و آنها را استهزا می‌کردند. (۳۸) اهداف آنان در این روش نابخردانه، محو دین و توحید از ریشه، ایجاد مشکلات بر سر راه اهداف والای دینی، تزلزل در ایمان پیروان و شست و شوی مغزی ساده لوحان، ایجاد شک و تردید در نسل نوخاسته و جوان و ممانعت از ایمان آوردن دیگران، بوده و امروزه نیز چنین است. اما هیچ‌گاه ابر تیره استکبار و عناوین موهوم و بی‌اساس نتوانسته برای همیشه چهره تابان خورشید حق و حقیقت را بپوشاند، بلکه با رسوایی و سرگردانی و استهزا یا هلاکت

مستکبران و پیروان فریب خورده آنها این عناوین به همراه خود آنان به زباله دان تاریخ ریخته شده و خواهند شد و نور مقیاس های سنجش فضیلت، روشن گر افکار و اندیشه ها شده و می شود. (۳۹) در آخرت نیز همان مستکبران و اغفال شدگان آنان مورد تمسخر مؤمنان قرار گرفته و جهنم جایگاه آنها خواهد بود. (۴۰) بر این اساس امروزه پیروان راستین مکتب اسلام؛ خصوصاً دختران که همواره مورد انواع هجمه های ناجوانمردانه و روبه صفتانه استکبار و مکاران زمان قرار گرفته اند، باید مواظب باشند که فریب آنان را نخورند، و شک و تردید در دل راه ندهند که همیشه حق و حقیقت از ناحیه پروردگارشان صادر می شود: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ». (۴۱) سعی کنند در سایه ی صبر و استقامت و استمداد از خداوند متعال از این آزمون الهی سرافراز بیرون آیند؛ چنان که خدای سبحان به پیامبر (ص) می فرماید: «إصبر علی ما یقولون». (۴۲) و هم چون نیکان تاریخ - به ویژه پاکانی همانند حضرت یوسف (ع) و حضرت مریم علیها السلام و حضرت لوط علیه السلام و پیروان پاک و پاک دامن او که به جرم عفت و پاکی و ایمان، مطرود یا به زندان و تبعید محکوم شدند، اما سرانجام پیروز گشته و نام و یادشان در آسمان دلها و صحنه تاریخ برای همیشه می درخشد، - اسم خود را در تاریخ به عظمت ثبت و ضبط نمایند، چرا که عاقبت و پیروزی با افراد با تقوا و پرهیزکار است: «والعاقبه للمتقین» (۴۳) در غیر این صورت هم صدا و همراه با دشمنان خود و دین خدا شده و از زیان کاران خواهند بود: «لا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ از آنها نباش که آیات و دستوره های خدا را تکذیب کردند - هر چند در مقام عمل یعنی تکذیب عملی - که از زیان کاران خواهی بود. (۴۴)

هواپرستی و دگرگون شدن ابزار شناخت و ارزش ها

قرآن کریم در مقایسه بین افرادی که در زندگی خردمندانه و حرکت به سوی هدف آفرینش، از شناخت صحیح و دلیل های قطعی عقلی و شرعی برخوردارند و گروهی که در اثر تکرار گناه و هواپرستی و فراموشی هدف، ابزار تشخیص حقایق و قدرت تمییز و تفکیک حق و باطل را از دست داده و قادر به تشخیص و شناخت واقعیت ها نیستند و از حقیقت، منحرف و با رویاها و اوهام و خیالات پوچ زندگی می کنند، می فرماید: «أفمن كان علی یبینه من ربّه کمّن زین له سوء عمله واتّبعا أهواءهم»؛ آیا کسی که دلیل روشنی از طرف پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی عملش در نظرش زیبا و تزیین شده و پیروی از هواهای نفسانی - خواسته های غیر منطقی - می کند. (۴۵) مهم ترین موضوع حیاتی و سرنوشت ساز، که رمز زندگی گوارا و سعادت مندانه می باشد، شناخت و ارتباط با واقعیات است. برای تحقق این هدف، خداوند انسان را به ابزار شناخت درونی - قلب و عقل و خیال - و بیرونی - حواس ظاهر - مجهز نمود. این ابزار پل ارتباطی انسان با حقایق جهان است. استفاده به موقع و بجا از آنها باعث می شود به تدریج پرورش و رشد یافته و قوی تر و دقیق تر گردند و توانایی انسان بر شناخت واقعیات و تشخیص حق و باطل و ارزش و ضدارزش افزایش یابد. اما بهره برداری نادرست انسان از آنها، در آغاز - که قلب آدمی پاک و وجدان، بیدار و عقل، واقع بین است - هنگام ارتکاب گناه، ناراحت گشته و دچار عذاب وجدان می شود که به تدریج قبح و زشتی عمل، در اثر تکرار از میان رفته و ناراحتی و عذاب وجدان کم رنگی می شود. استمرار و عادت به آن، انسان را به مرحله ی بی تفاوتی و چه بسا توجیه و فریب وجدان می رساند؛ به طوری که قبح و زشتی آن عمل ناشایست در نظرش از بین می رود و از عذاب وجدان که اولین محکمه عدل الهی در دوران آدمی است رها می شود. اگر از این مقدار نیز فراتر رود به جای تبه، توبه و بازگشت به خویشتن، بیشتر به گناه آلوده گردد، حس تشخیص او دگرگون شده و آن عمل زشت و گناه، به خاطر هماهنگی بودن با هوس و شهوت، در نظرش زیبا و خوب جلوه می کند و آن را یک ارزش و نشانه ی رشد فکری و شخصیتی می پندارد، اما نمی داند که مشغول خودکشی تدریجی روحی و روانی است؛ در چنین حالتی معمولاً موعظه و نصیحت دیگران نیز در او اثر گذار نبوده و چه بسا باعث ناراحتی او هم می گردد، زیرا خود را مُحق و درست کار و عمل زشت خود را حق و نیک می پندارد. حال اگر گناه به شکل علنی و آشکار در

اجتماع باشد؛ همانند خودآرایی و خودنمایی زنان، علاوه بر خودکشی تدریجی روحی، کشتار انسانیت به صورت تدریجی و گام به گام نیز تحقق خواهد یافت، زیرا اگر گناه آشکار انجام شود و کسی جلوگیری نکند، کم کم به دین و شخصیت و انسانیت همه - جز قلیلی - ضرر خواهد زد. امام صادق به نقل از جد بزرگوارشان پیامبر اکرم (ص) فرمودند: *إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرّاً لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا، وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يُغَيَّرْ عَلَيْهِ أَضْرَبَتِ الْغَامَةَ؛* مسلماً هنگامی که انسان گناه را پنهانی انجام دهد، فقط به او ضرر می زند، ولی زمانی که آشکارا در بین مردم مرتکب و غیرت ورزیده نشود - افراد جامعه غیرت دینی یا ناموسی نورزند و جلوی او را با امر به معروف و نهی از منکر نگیرند - آن گناه به همه ی افراد جامعه ضرر می زند. سپس امام صادق (ع) می فرمایند: *وَذَلِكَ إِنَّهُ يُدَلُّ بِعَمَلِهِ دِينَ اللَّهِ وَيَقْتَدِي بِهِ أَهْلَ عَدَاوَةِ اللَّهِ؛* و این به خاطر آن است که او در اثر گناه آشکار خود، دین الهی را تحقیر و خوار نموده و به دشمنان خداوند در این عمل غیر مشروع اقتدار کرده است. (۴۶) این حدیث بسیار پرمعنا نشان می دهد که انسان حق ندارد به هر پندار و بهانه ای، مثل آزادی (غیرمعقول) عمل زشت خود را به جامعه بکشانند. در غیر این صورت علاوه بر آسیب بر خود، به جامعه و دیانت و معنویت آن نیز ضربه می زند، زیرا افراد جامعه به آن عمل - که بر خلاف دین است - آلوده می شوند و چه بسا یک ارزش تلقی می شود و این آلودگی سرآغاز آلودگی به بسیاری از گناهان می شود و چهره ی پرفروغ دین نیز در نزد جامعه ضعیف خواهد شد و بدین ترتیب دین بزرگ خداوند متعال به تحقیر و انزوا کشیده می شود و اساس انسانیت متزلزل می گردد. این جاست که نیکان و پاکان برای غربت اسلام و صاحب آن، حضرت امام مهدی (عج) می گیرند، چرا که همان دینی که با طلوع افتخار آفرین خود، شخصیت انسانیت و حقوق پایمال شده زنان را احیا کرد، امروزه بعضی از آنان عملاً عامل تحقیر و انزوای آن شده اند! هر اندازه جامعه به گناه و هوس مبتلا شود و از انسانیت دور شود، از دین فاصله گرفته و نسبت به خدا و آیین بزرگ او و خویشتن، بی ادبی و خیانت کرده است، چرا که دین اسلام آیین انسانیت است و انسانیت و فضایل انسانی و الهی جز در پرتو اسلام تحقق پیدا نمی کند. بنابراین جامعه همانند کشتی است که اگر کسی به بهانه آزادی بخواهد زیر پای خود را سوراخ کند و دیگران مانع او نشوند آب وارد کشتی و همه شده و همه را در کام دریا و مرگ فرو می برد. از این جا روشن می شود که حقیقت پوشش اسلامی حمایت و حراست از دین و انسانیت و مروج آن است؛ به همین جهت در برخی از کشورهای غربی، با آن مخالفت کرده و از حضور دختران و زنان محجبه مسلمان در کلاس های درس و شغل های دولتی ممانعت می ورزند. آن گاه مصیبت و بدبختی به اوج خود می رسد که انسان مدتی نه به یک گناه، بلکه به انواع گناهان و هواپرستی ها آلوده شود و ابزار شناخت خود را در مسیرهای باطل و انحرافی به کار بیندازد؛ مثل این که قوه عقل و خیال را به اندیشیدن در امور باطل و هوس ها و شهوات، چشم و گوش را به دیدنی ها و شنیدنی های زشت و حرام عادت دهد و سایر اعضا و حواس نیز به استخدام غرایز حیوانی درآیند؛ در این صورت آثار بسیار بدی روی ابزار تشخیص و شناخت او می گذارد؛ قلب و فکر، به تدریج سلامت و اعتدال خود را از دست داده و بیمار می گردند؛ آثار گناهان، قلب او را سیاه کرده و پرده های هوس و غفلت و رذایل اخلاقی جلوی شناخت و درک صحیح عقل را می گیرند و مانع مشاهده ی چهره ی واقعیت ها می گردند. آن گاه به همان میزان چشم حق بین و گوش حق شنوا و زبان حق گوی خود را از دست خواهد داد و کم کم ارزش ها را ضدارزش و ضدارزش ها را ارزش می پندارد؛ به گونه ای که گاهی به اعمال زشت خود افتخار می کند. دگرگونی ارزش های الهی و انسانی، که در اثر اصرار بر گناهان و از دست دادن نعمت های ابزار تشخیص حاصل می شود، در دنیا نتیجه ای جز زندگی سخت و نکبت آمیز (۴۷) و تحیر در تاریکی بی راهه های حیات و انکار و تکذیب آیات و احکام دین و قرآن نخواهد داشت و این خطرناک ترین حالتی است که انسان گنه کار را تهدید می کند؛ چنان که قرآن کریم در این باره هشدار داده و می فرماید: *«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّؤَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»*؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب می شدند به آن جا رسید که آیات خداوند را تکذیب کردند و آنها را به استهزا و تمسخر گرفتند. (۴۸) اگر اسلام عزیز سفارش می کند انسان پس از گناه سریعاً استغفار و توبه ی نصح کرده و آثار

سوء آن را از قلب و دل با آب توبه شست و شو داده و برطرف نماید و از تسویف و تأخیر توبه که عامل تباهی شخصیت، نزول بلا و عذاب و قرار گرفتن در کام مرگ و هلاکت در بسیاری از افراد و ملت ها شده، جداً خودداری نماید، به خاطر این است که قبح و زشتی گناه در نظر او از بین نرود و یا نیک و زیبا جلوه نکند و خلاصه ابزار شناخت و قوه ی تمییز، بیمار یا واژگون نشوند و از حیات انسانی و تکامل روحی محرم نگردند. بنابراین فقط در سایه ی ایمان قوی و معرفت دینی و تقوای الهی می توان غرایز را تعدیل و پرده های ظلمانی هوس ها و شهوات و رذایل اخلاقی را که موانع دیده عقل و شناخت واقعیت ها هستند از بین برد و از ابزار شناخت بهره برداری صحیحی و بهینه نمود، زیرا محبت به خداوند متعال و شوق لقای او و ترس از محکمه ی عدل الهی و رسوایی قیامت و آتش دوزخ و اشتیاق به بهشت و هم نشینی با اولیا، عوامل بازدارنده از زشتی ها و تهذیب نفس و تحصیل انسانیت است. لذا قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسَّرُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ»؛ مسلماً کسانی که ایمان به آخرت ندارند اعمال بدشان را برای آنها زینت می دهیم در نتیجه همیشه در زندگی متحیر و سرگردان می باشند. (۴۹) به هر اندازه که انسان مسلمان در ایمان و معرفت، ضعیف باشد و در اخلاق و رفتار ناشایست شبیه و هم رنگ کفار و مشرکان باشد - کفر عملی - به همان میزان گرفتار تزئین اعمال زشت خویش شده و مشمول آیه خواهد بود. البته زینت دادن اعمال بد و زیبا و خوب دیدن آنها، عکس العمل و نتیجه ی تکرار و تداوم خودباختگی در برابر انواع جاذبه های دروغین گناهان و ایجاد پرده های غفلت و بی خبری و شهوات ویران گر و صفات زشت در برابر دیدگان عقل و قلب می باشد و اگر خداوند این تزئین را به خود نسبت می دهد از آن جهت است که او مسبب الاسباب در نظام آفرینش می باشد و تأثیر هر چیزی به اذن او و منتها به او می شود: «لا مؤثر فی الوجود الا الله». خدای متعال این خاصیت را در تکرار و اصرار زیاد بر گناهان و رذایل قرار داده است. این یک امر کاملاً طبیعی و منطقی است که هر نوع استعداد و توانایی، در اثر بهره برداری درست، شکوفا و در اثر استفاده نابجا به تدریج از دست می رود. استمرار انجام گناهان، اخلاق و صفات غیرانسانی، عقل را اسیر و قلب را سیاه و فطرت را دفینه کرده و میدان را برای تاخت و تاز غرایز حیوانی و وسوسه های شیطانی باز می کند، در نتیجه خوبی ها و زیبایی های اخلاقی و رفتاری در نظر انسان بد و زشت جلوه می کند و بدی ها و زشتی ها را خوب و ارزش مند می بیند، لذا دستش از حقایق زندگی کوتاه گشته و در تاریکی، نادانی ها و پستی ها حیران می گردد. بنابراین مقصّر و عامل این تزئین، خود انسان و اعمال زشت او می باشد که دروازه ی روح را به روی شیطان ها و گناهان باز کرده است؛ به همین جهت در اکثر آیات، زینت اعمال به شیطان یا نفس سرکش و هواهای نفسانی نسبت داده شده است.

پی نوشت ها :

- ۱- نور (۲۴) آیه ۳۱. ۲- احزاب (۳۳) آیه ۳۲. ۲- غافر (۴۰) آیه ۱۹. ۳- فصلت (۴۱) آیه ۲۱-۲۰. ۴- میزان الحکمه، ج ۱۰، موضوع نظر. ۵- در بحث پی آمدهای بدحجابی در ایجاد اختلال های روانی و عصبی. ۶- بقره (۲) آیه ۱۵۱. ۷- ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۵۲۱؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۶. ۸- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۵، ۴۴۰ و... ۹- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ذیل آیه. ۱۰- احزاب (۳۳) آیه ۵۹. ۱۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶، ذیل آیه. ۱۲- تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۵۹، ذیل آیه. ۱۳- تفسیر قرطبی، ذیل آیه. ۱۴- همان. ۱۵- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ذیل آیه ۶۰، سوره نور. ۱۶- احتجاج، ج ۱، ص ۹۸. ۱۷- زمر (۳۹) آیه ۱۷. ۱۸- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲. ۱۹- زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۳۸. ۲۰- هود (۱۱) آیه ۲۰-۲۲. ۲۱- همان، آیه ۲۳. ۲۲- نور (۲۴) آیه ۳۱. ۲۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴. ۲۴- یس (۳۶) آیه ۳۵. ۲۵- فصلت (۳۷) آیه ۲۱-۲۰. ۲۶- اسراء (۱۷) آیه ۳۶. ۲۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷. ۲۸- احزاب (۳۳) آیه ۳۲. ۲۹- ق (۵۰) آیه ۱۸. ۳۰- نور (۲۴) آیه ۲۴. ۳۱- احزاب (۳۳) آیه ۳۳. ۳۲- مسئله حجاب، ص ۱۵۵. ۳۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۳، ذیل آیه. ۳۴- فروع کافی،

ج ۵، ص ۵۹. ۳۵- مائده (۵) آیه ۵۴. ۳۶- ر.ک: حج (۲۲) آیه ۴۴-۴۲؛ حجر (۱۵) آیه ۱۱؛ ذاریات (۵۱) آیه ۵۲؛ طور (۵۲) آیه ۳۰-۲۹؛ اعراف (۷) آیه ۱۳۱. ۳۷- ر.ک: بقره (۲) آیه ۲۴؛ مطففین (۸۳) آیه ۳۲-۳۰-۲۹؛ هود (۱۱) آیه ۲۷؛ اعراف (۷) آیه ۱۳۱. ۳۸- ر.ک: نحل (۱۶) آیه ۲۴؛ مدثر (۷۴) آیه ۲۵-۲۴؛ زخرف (۴۳) آیه ۴۷؛ توبه (۹) آیه ۶۵؛ مائده (۵) آیه ۵۷. ۳۹- بقره (۲) آیه ۱۵؛ حجر (۱۵) آیه ۷۴؛ اعراف (۷) آیه ۱۳۶ و... ۴۰- ر.ک: مطففین (۸۳) آیه ۳۴؛ جاثیه (۴۵) آیه ۳۳-۳۵؛ کهف (۱۸) آیه ۱۰۶ و ۱۰۷؛ و... ۴۱- یونس (۱۰) آیه ۹۴. ۴۲- ص (۳۸) آیه ۱۷. ۴۳- اعراف (۷) آیه ۱۲۸. ۴۴- یونس (۱۰) آیه ۹۵. ۴۵- محمد (۴۷) آیه ۱۴. ۴۶- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۸. ۴۷- طه (۲۰) آیه ۱۲۴. ۴۸- روم (۳۰) آیه ۱۰. ۴۹- نمل (۲۷) آیه ۴.

فصل هشتم: شیوه های شناخت حقانیت حجاب و بطلان لاقیدی و بدحجابی

اشاره

یگانه راه رسیدن به حیات انسانی، منطقی و گوارا و داشتن هدف والا در زندگی، شناخت حقایق زندگی و جهان و رو به رو شدن با آنهاست؛ همان گونه که آن چه باعث تلخی و بی نشاطی زندگی می شود و فرد را از حیات عقلانی و هدفمند دور می سازد، جهل و بی خبری از حقایق هستی است که لازمه ی آن، نرسیدن به آن حقیقت ها و انحراف از راه مستقیم است. به همین دلیل دین اسلام بر تحصیل معرفت و آگاهی، تأکید فراوان نموده است، زیرا ریشه و زیربنای همه ی خوبی ها و زیبایی های اعتقادی، فکری، اخلاقی و رفتاری، شناخت و معرفت بوده و شالوده ی همه بدی ها، پلشتی ها و گناهان، نادانی و عدم شناخت حقایق و معارف اسلامی و توحیدی می باشد. بر این اساس، قرآن کریم به پیروان خود می آموزد که عمل، رفتار و گفتارشان باید محققانه و با تکیه بر استدلالهای واقع گرایانه ی عقل سلیم و وحی منزل باشد و از هر گونه سطحی نگری، تقلیدهای ناسنجیده و کورکورانه و فریب خویشتن در برابر حق و باطل دور باشند، (۱) زیرا اولی نشانه ی استقلال، رشد فکری و روحی و سلامت شخصیت و دومی علامت خودباختگی، ضعف فکری و روحی و اختلال شخصیت است. شناخت حق و باطل و پی بردن به حقانیت یا بطلان چیزی - به ویژه پدیده های نو- مانند بی بندوباری، بدحجابی، خودآرایی در برابر نامحرمان و مدها، هر چند در هر دوره و عصری ضرورت دارد، اما در برخی از زمان ها هم چون عصر ما - که از ترفندهای شیاطین انسی، آمیختن و مشتبه ساختن حق و باطل و مبهم و تاریک نشان دادن فضای جامعه ی اسلامی با شیوه ها و ابزارهای مختلف شیطانی و لطایف الحیل است - آگاهی و شناخت از اهمیت بسیار فراوان و ویژه ای برخوردار می گردد. لذا تلاش می کنیم معیارهای سنجش های فضیلت و رذیلت و شیوه های شناخت حق و باطل و ارزش و ضدارزش بودن پدیده ها، به ویژه آن چه که به دست انسان تولید و عرضه می شود، بیان نماییم تا افراد جامعه، به ویژه بانوان مسلمان، هر چه بیشتر در حفظ شخصیت و حرمت خویش اهتمام ورزند و بازیچه و ملعبه دست استعمارگران و سودجویان برای پیشبرد اهداف شوم و پلیدشان، مخصوصاً جایگزین ساختن ضدارزش ها به جای ارزش و بالعکس، قرار نگیرند و خوشبختی و سعادتشان در دنیا و آخرت فراهم شود.

۱- عقل سلیم

خداوند انسان ها را به قوه ی عقل و اندیشه مجهز نمود، تا در پرتو بهره گیری دست از آن، حقایق جهان و واقعیت های زندگی را، آن گونه که هست و یا باید باشد، درک نماید. قرآن کریم با سازگاری کامل با آفرینش انسان، یکی از مهم ترین منابع، ابزار و راه های شناخت و معرفت را عقل سلیم - از چنگال هوس و رذیلت - دانسته و آن را حجت، پیامبر و راهنمای درونی معرفی نموده که در سایه ی تقوا باعث نورانیت، روشن بینی و عاقبت اندیشی می شود و مسیر انسان را در تاریکی ها و دوراهی های زندگی،

روشنی می بخشد، از این رو همگان را به تفکر و خردورزی در همه ی مسائل و زمینه ها دعوت کرده و هدف نزول آیات الهی را نیز اندیشیدن بیان نموده است و کسانی را که از این نعمت بزرگ خدادادی - که مرز میان انسان و حیوان است - به صورت شایسته بهره می گیرند، ستایش کرده و افرادی را که از آن استفاده ننمایند، سرزنش می کند. بنابراین مسلمان واقعی و راستین به پیروی از قرآن کریم، باید با خرد و خردورزی، با واقعیت های زندگی رو به رو شده و با بینش کامل، در راه راست فطرت و شریعت به سوی هدف اعلای حیات یعنی تکامل، حرکت کند تا از پیروان حقیقی پیامبر (ص) و عترت او (ع) محسوب شود. خداوند به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛ (به مردم) بگو این است راه من که من و هر کس پیروی کرد، با بینایی و بصیرت به سوی خدا دعوت می کنیم. (۲) آیه نشان می دهد پیروان راستین پیامبر (ص) کسانی اند که زندگی شان، عاقلانه و آگاهانه و هدفمند بوده و تنها بر پایه ی بینش و دانایی به سمت کمال مطلق حرکت می کنند و حتی با اعمال و گفتار عاقلانه، دیگران را هم به سوی خداوند متعال دعوت می کنند؛ در غیر این صورت امور باطل و منحرف کننده و شبهه های گمراه گر، باعث سرگشتگی، انحراف و هلاکت افراد می گردند. بنابراین هر پدیده ی نو و مد تازه، اگر با عقل سلیم و رشد یافته سنجیده شود، حقانیت یا بطلان آن شناخته می شود، چه مستقلاً و یا به کمک وحی؛ چنان که قرآن کریم، در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوای الهی پیشه کنید (و خود را از مخالفت فرمان او حفظ نمایید) برای شما وسیله ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد و گناهان را می پوشاند و شما را می آموزد و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۳) این آیه رابطه ی میان تقوا با معرفت و شناخت حق و باطل را بیان می کند، چرا که تقوا و خویشتن داری در برابر ظلمت گناهان و آلودگی رذایل اخلاقی، سرمنشأ الهامات قلبی و روشن گری های عقلی برای انسان می شود و در نتیجه حق را از باطل، نیک را از بد، دوست را از دشمن و عوامل کمال و سعادت را از عوامل سقوط و شقاوت بازمی شناسد، زیرا در سایه ی تقوا - که از معرفت دینی و عمل صالح به دست می آید - پرده های گناه و هوس، شهوت، خودبینی، حرص، طمع، حسد، محبت های افراطی به همسر، فرزند، جاه، مال، زیور و دیگر رذایل اخلاقی از جلوی دیدگان عقل حق بین و قلب خداجو کنار می رود و دیدن چهره ی حق برای عقل آسان و تابش نور معرفت بر قلب ها آماده می شود و به قول شاعر. حقیقت سرایی است آراسته هوی و هوس گرد برخاسته نبینی به هر جا که برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست مرد با این بیان، وارد نظریه ها و استدلال های عقل حق بین در باره ی حقانیت و فضیلت حجاب عقیفانه برای زن و بطلان و رذیلت بی بندوباری، بدحجابی و خودنمایی در جامعه می شویم: الف) براساس حکم عقل، موجود محبوب و هر گوهر ارزش مند و دوست داشتنی باید از دستبرد بیگانه دور و محفوظ بماند و گرنه از دست می رود یا آسیب می بیند؛ از این رو زن هم که در ظاهر جنس لطیف و در باطن حقیقت شگرفی است، دارای محبوبیت و ارزش والایی است و باید در صدف عفاف و پوشش اسلامی قرار بگیرد، تا عظمت ارزش و محبوبیت او حفظ و از تماس بیگانه و نگاه او در امان باشد. به بیان دیگر عقل درمی یابد که هر انسانی طبیعتاً تحت تأثیر لطافت ها و زیبایی ها قرار گرفته و جذب آنها می شود و از آن جا که زن از لطافت و زیبایی خاصی برخوردار است، باعث ایجاد هوس و تحریک مردان گردیده و عظمت شخصیتی او مورد غفلت واقع می گردد و این موضوع زمینه را برای جذب غیرمشروع به زن فراهم می آورد و زیان ها و فاجعه های جبران ناپذیری به وجود می آید؛ به همین دلیل باید در پرتو حجاب و پوشش عقیفانه، از تحریک و انحراف غریزه ی جنسی در جامعه جلوگیری شود و این بهترین خدمت به زن و استمرار مقام معشوق بودن او و حفظ شرف و انسانیت مرد و زن است. خلاصه آن که زن هم چون گل لطیف است که در پرتو حجاب عقیفانه و غیرت مردانه از نگاه ناپاکان و دستبرد ناهالان مصون می ماند. ب) از دیدگاه عقل، آزادی جسمی و رفتارهای دل خواهانه باید به اندازه ای باشد که به آزادی روحی و معنوی آسیب نرساند و چون لازمه ی آزادی بی قید و شرط و بی بندوباری، اسارت عقل و زندان روح و از میان رفتن استعدادها و توانایی های والای انسانی زن و دیگر افراد

جامعه است، عمل درست و حقی نخواهد بود و از آن جا که پوشش کامل و عفاف، زمینه رشد استعدادهای فطری و آسایش و آرامش روحی و روانی و تکامل زن و افراد جامعه را فراهم می کند حق و فضیلت است. خلاصه آن که، مصلحت استعدادهای عالی و روح ملکوتی زن و افراد جامعه می طلبد که آزادی جسمی و رفتاری و پوشاکی، تحت کنترل قرار گرفته و در جهت خلاف مصالح عالی فرد و جامعه نباشد، تا این که ویژگی روح و شخصیت فرد و افراد اجتماع که پویایی به سوی کمالات است حفظ شده، در نتیجه نشاط و آرامش و اعتلای شخصیت تحقق یابد. (ج) بهترین قانون در نظر عقل و اندیشه، هماهنگی آن با موجودیت انسان و پرورش دهنده ی استعدادهای والا و تأمین کننده ی نیازهای واقعی او می باشد و از آن جا که تنها خداوند آگاهی کامل و فراگیر به مخلوقات دارد و انسان شناس و روان شناس بی نظیر و در نتیجه قانون گذار و حاکم مطلق است، قوانین او عالمانه، حکیمانه و براساس ساختار روحی، جسمی و مصالح و مفاسد واقعی انسان تنظیم شده است؛ به همین جهت قانون و حکم الهی عقلا بر هر نظر شخصی، قانونی و پسند اجتماعی ترجیح دارد. لذا حضرت علی (ع) می فرماید: لَوْلَمْ يَنْهَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ مَحَارِمِهِ لَوْجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ؛ اگر خداوند سبحان از محرّمات نهی نمی کرد، هر آینه بر عاقل و خردمند لازم بود که از آنها دوری کند. (۴) مقدم داشتن نظر غیر الهی، ترجیح بلا مرجح و کاری بدون دلیل و امر جاهلانه و نابخردانه است که عقلا قبیح و مذموم می باشد. قرآن کریم در همین باره می فرماید: «أَفْحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ آیا حکم جاهلیت را می جویند و چه کسی برای اهل یقین - مؤمنان - بهتر از خداوند حکم و داوری می کند. (۵) امام علی (ع) نیز می فرماید: الْحُكْمُ حُكْمَانِ اللَّهُ وَ حُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ حَكَمَ بِحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ حکم دو گونه است: حکم خداوند و حکم جاهلیت، پس هر کس حکم خدا را رها کند به حکم جاهلیت تن در داده است. (۶) براساس آیه ی فوق الذکر هر حکم و نظری که بر خلاف حکم و نظر الهی باشد، باطل، جاهلانه و ناشی از پیروی هوی و هوس است و تنها افراد با ایمان و اهل یقین به آیات و دستوره های اویند که اطمینان دارند هیچ حکمی از حکم خداوند بهتر و والا-تر نیست و در مقام عمل هم، تنها در برابر حکم و نظر او خاضع و فرمان بردارند، اما افراد بی ایمان و سست ایمان، احکام جاهلی را بر احکام الهی مقدم می دارند که آیه ی فوق در سرزنش چنین افرادی است؛ از این رو مسلمانانی که پاره ای از احکام و قوانین پروردگار جهانیان را رها نموده و از پی قوانین ساخت بشری، به ویژه نظرات واپسگرایانه ی غربی؛ همانند آزادی در لاقیدی، خودآرایی، خودنمایی زنان و فحشا می روند، در مسیر جاهلیت و تاریکی حرکت می کنند. آیا کسانی که خود را مسلمان می دانند، اما خواست و پسند جامعه را بر خشنودی خداوند مقدم می دارند، مسلمان واقعی و راستین اند؟ در حالی که اسلام به معنای تسلیم در برابر دستوره های الهی بوده و مسلمان یعنی کسی که در برابر مقررات و فرمان های الهی تسلیم و فرمان بردار است و هیچ سخن و رفتاری را بر حکم الهی مقدم نمی شمارد. بنابراین رها کردن و بی توجهی به برخی از احکام نورانی و دستوره های حکیمانه اسلام و پیروی از هوی و هوس، به این بهانه واهی که زمانه چنین اقتضا می کند یا خواست عمومی و پسند جامعه این است، در نظر عقل و وحی، منطقی پوشالی و کودکانه و عملی جاهلانه و حرکت در مسیر تاریکی و جاهلیت قبل از طلوع خورشید اسلام است، نه نشانه ی شخصیت، تمدن، روشنگری و کلاس بالا بودن و نظایر اینها. کدام عقل سلیم می پذیرد که احکام الهی به انسان شرافت و شخصیت نمی دهد، اما نظریه های باطل و گمراه کننده ی دشمنان اسلام و پسندهای جاهلانه جامعه شخصیت دهنده و نشانه ی روشن فکری و امثال آن است؟ با این که صریح سخن خداوند متعال است که می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ»؛ به درستی که گرامی ترین و با فضیلت ترین شما نزد خداوند پارساترین شمایند. (۷) مگر این که فردی برخی از قوانین الهی و دینی را حکیمانه و عادلانه نداند! که البته این گونه سخن تنها ناشی از عدم شناخت و درک ساحت قدس الهی است، چرا که همه ی دستوره های پروردگار هستی براساس علم و حکمت و کرامت نامتناهی خداوند است و هدف او، تربیت عالمان کریم و تکامل و سعادت انسان در دنیا و آخرت است. او واجب الوجود، ذات بی نهایت و کمال مطلق است و هیچ نقص و نیازی در او نیست و از اطاعت و عبادت انسان ها بی نیاز می باشد؛ از این رو هر چه او بدان امر نموده، باعث

رشد کرامت و شخصیت انسان، و مایه روشنفکری و خردمندی است و مخالفت و ستیز با آن موجب محرومیت از این مزایا و برکات فراوان دیگر است. حضرت امام علی (ع) نیز می فرماید: کفی بالمرء جهلاً أن یرتکب ما نُهیَ عنه؛ در نادانی یک انسان همین بس که آن چه از آن نهی شده مرتکب شود. (۸) گذشته از اینها بانوان مسلمانی که فریب الفاظ ظاهرپسند و آراسته را می خورند، باید بدانند که با هتک حریم ارزشی حیا و حجاب به عمق معنای این واژه های فریبنده نمی رسند و فقط فریب خواهش های نفسانی خود و فریب دهندگان را می خوردند و ارزش و عظمت و منزلت خویش را کاهش می دهند. آیا با گفتن حلوا حلوا دهان شیرین می شود؟! (د) تقلید و پیروی جاهل از عالم یک حکم عقلی است؛ یعنی هنگامی که کسی به مصالح و مفاسد و سود و زیان خویش آگاه نیست، عقل حکم به تقلید و پیروی جاهل از عالم می کند. بر این اساس همه ی انسان ها و موجودات اندیشور باید از دستورهای خداوند عالم و حکیم مطلق اطاعت کنند، که از جمله آنها، لزوم رعایت پوشش کامل و اخلاق و رفتارهای عقیفانه زنان است. او خیر و صلاح آفریدگان را می داند و به آن سمت هدایت می کند. قرآن کریم در این باره می فرماید: «و عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تُحبوا شیئاً و هو شر لکم والله یعلم و أنتم لا تعلمون»؛ چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که آن برای شما خیر و نیک است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، و حال آن که آن برای شما شر و بد است و خداوند می داند و شما نمی دانید. (۹) این آیه، پرورش دهنده ی روح تسلیم در انسان های با ایمان و شفافبخش کسانی است که در اثر ضعف عقل و شناخت، نیروی تشخیص خود یا جامعه را معیار قضاوت و درستی و نادرستی عمل قرار می دهند. آیه بیان گر آن است که دانش محدود بشری در برابر علم بی نهایت خداوند قابل مقایسه نیست و تنها اوست که به همه ی اسرار و ناشناخته های نظام تکوین و شریعت آگاه است و خیر و شر همه را می داند و می شناسد، اما انسان از آنها بی خبر است. بنابراین تنها معیار خیر و شر، نظر خداوند است، نه نظر و قانون بشری به ویژه انسان های سطحی نگر، ظاهرین یا هوس مآب. ه) هر عملی که عقلاً قبیح و ناپسند و نقلاً - به حسب آیه قرآن و سخن امام معصوم - حرام باشد، مقدمات و پیش زمینه های آن نیز همین حکم را دارد؛ از این رو انحرافات جنسی عقلاً و نقلاً زشت و حرام است، چرا که بر خلاف ساختار ابعاد وجودی انسان و مغایر با هدف آفرینش غریزه ی جنسی بوده و عواقب بسیار نامطلوب و ناگوار جسمی، عصبی و روحی دارد، لذا مقدمات اینها از قبیل چشم چرانی، بی حجابی، بدحجابی و نمایش اندام ها، موها و زینت های زنانه در برابر نامحرمان، دوستی های غیرمشروع دختران و پسران و نظیر آنها نیز عقلاً و نقلاً زشت و حرام است.

۲- قانون سنخیت و جاذبه

دو اصل روان شناختی در این باره وجود دارد؛ نخست: «السنخیه علیه الانضمام»؛ سنخیت و شباهت روح و روان - میان دو یا چند نفر - علت جذب و کشش آن دو به یکدیگر است. دیگری: «عدم السنخیه علیه النفور»؛ فقدان سنخیت سبب نفرت و جدایی است. بر این اساس زن باحجاب و عقیف، مجذوب مردان عقیف و با ایمان و زن های غیر محجه، مجذوب مردان غیر عقیف، یا کم عفت و غیرت می شوند؛ به قول شاعر نغز گو: کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز قرآن کریم در باره ی یکی از فلسفه های حجاب می فرماید: «ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین»؛ این برای آن است که به (عفت، حریت و صلاح) شناخته شوند و مورد تعرض و آزار (مردان فاسق و هوس باز) قرار نگیرند. (۱۰) چنان که در بیان علت و حکمت حرمت سخن گفتن زن با ناز و کرشمه و کج کردن زبان می فرماید: «... فیطمع الّمدی فی قلبه مرضٌ...»؛ (با ناز و نرمی و لحن هوس زا سخن نگویند) که فرد بیمار دل و هوس ران - در شما طمع ورزد. (۱۱) افراد سست عفت، جذب زن هایی می شوند که در عفت ضعیف و در پوشش و رفتارهای خود بی پروایند و برای آنان مزاحمت ایجاد می کنند و یا رابطه ی دوستانه برقرار می نمایند؛ بنابراین در بطلان و ردیلت پدیده ی شوم لاقیدی، بدحجابی و عشوہ گری و غیره همین بس که جنبه ی حیوانیت و شهوت افراد جامعه تحریک شده و افراد

هوس باز و شهوت ران را به سمت خود می کشاند، در حالی که حجاب و رفتارهای عفیفانه، بُعد انسانیت افراد و اجتماع را تحت تأثیر قرار داده و افراد شهوت طلب و اهل تباهی را از خود دور می سازد.

۳- معیار حیات آفرینی و کمال بخشی

یکی از ملاک های حقانیت و فضیلت هر عمل و پدیده ای، تأثیر و ضرورت آن در تکامل و سعادت انسان است؛ همان گونه که میزان ارزش و فضیلت هر امر حقی به اندازه ی نقش آن در تأمین نیازها و تکامل انسان و نزدیکی به خداوند می باشد؛ چنان که از ویژگی های قوانین و دستوره های حکیمانه اسلام، حیات بخشی و کمال آفرینی و تأثیر آن در تأمین نیک فرجامی انسان است. قرآن کریم می فرماید: «یا ایُّها الذّین آمنوا استَجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید. دعوت خداوند و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که مایه ی حیات و رشد شما می شود. (۱۲) بی تردید خودنمایی، بی بندوباری و مدهای رایج آن، نه در حیات طبیعی و نیازهای واقعی جسمی و بهداشت تن ضرورت دارد و نه پاسخ گوی نیازهای روحی و روانی و تکامل بخش زندگی معنوی می باشد، بلکه به هر دو بُعد حیات مادی و معنوی آسیب می رساند و سلامت و بهداشت جسمی، روحی و روانی فرد و جامعه را از بین می برد. به راستی کدام زنی توانسته با پوشش و رفتارهای ناهنجار، حرکت تکاملی و رشد حیات معنوی داشته و تقرب به خداوند یافته باشد. بنابراین انسان آزاده و جویای کمال باید همه ی اعمال و رفتارش زندگی ساز، رشد دهنده و تکامل بخش خود و دیگران باشد و انسان را به هدف نزدیک و از هر اخلاق و رفتار غفلت آفرین و منحرف کننده دوری نماید.

۴- ظهور از بُعد انسانی و حیوانی

انسان ها - اعم از زن و مرد - از دو جنبه ی انسانی، ملکوتی - که سرچشمه ی حقیقت خواهی و کمال جویی است - و بعد حیوانی، نفسانی - که سرمنشأ خواسته های شهوانی و انواع رذالت ها و شیطنت ها است - شکل یافته اند؛ از این رو هر پدیده ای که از جنبه ی انسانی و ملکوتی پدید آمده، حقیقت بوده و اگر از بعد حیوانی و تمایلات غیرمعقول نفسانی ناشی شده باشد، بلاطل است. و به بیان دیگر پدیده هایی که از نقطه قوت های انسان پدید می آیند فضیلت اند و آنها که از نقطه ضعف ها ایجاد می شوند رذیلت می باشند. پدیده ی بی حجابی، بدحجابی و غیره همانند رفتارهای غیرعفیفانه در مردها از جنبه ی حیوانی و نقطه ضعف های نفسانی به وجود آمده و زیان های جبران ناپذیری بر بعد ملکوتی آدمی وارد می سازد و عفت و غیرت و حجاب کامل از قوت بعد انسانی و روحی سرچشمه گرفته است. با این حال، چگونه ممکن است کردارهای زشت مزبور که معلول نقطه ضعف های آدمی است، نشانه ی رشد شخصیت و... باشد.

۵- حس، تجربه و عاقبت اندیشی

از رهگذر مشاهده و تجربه ی یک چیز، می توان حقانیت یا بطلان آن را شناخت. براساس این ملاک، سرانجام ناگوار و پرخطر لاقیدی، بدحجابی و نیز نیک فرجامی حجاب و پوشش عفیفانه، بیانگر باطل و رذیلت بودن عمل نخست، و حق و فضیلت بودن دومی است. با مشاهده روشن شده و با مطالعه و تحقیق روشن تر می شود که پوشش های نامناسب و رفتارهای غیر عفیفانه مشکلات و فاجعه های فراوانی برای خود زنان محروم از زیور تقوا و افراد جامعه، به ویژه جوانان و نوجوانان به وجود آورده است؛ از جمله آسیب به شرف و انسانیت و محبوبیت خود آنان و دیگران، لذا در می یابیم که فاصله گرفتن از لباس حیای زنانه باطل بوده و اخلاق عفیفانه ی جنسی و حجاب درست، کاملاً ارزش مند و حق می باشند. این یک قاعده ی کلی است که آزموده را آزمودن

خطاست و چون ضرر و زیان های ناگوار بی پروایی زنان، بارها و بارها ثابت و رؤیت شده است، انجام دوباره ی آن امری قبیح و سرانجامش پشیمانی است.

ع- فطرت و وجدان

خلقت انسان، آفرینش خاص و ویژه ای است که به کمک یک سلسله حقایق بدیهی، فطری و ارزشی، هدایت تکوین یافته است؛ به گونه ای که وقتی به سن بلوغ رسید، بدون نیاز به فکر و اندیشه و تعلّم، آنها را می داند و به آن سمت گرایش دارد. آنها عبارتند از: بزرگ تر بودن کل از جزء، امتناع اجتماع نقیضین یا ضدین، خطوط کلی عقاید، فضایل اخلاقی، فقه و حقوق؛ از طرفی از آن چه که منافی و مخالف با اینهاست بیزار می باشد. انسان با نوعی آگاهی و بینش، کشش و گرایش توحیدی و زیبایی های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری خلق شده است؛ همان گونه که باورهای باطل و زشتی های اخلاقی و رفتاری بیزار و متنفر است. بنابراین انسان براساس خلقت و فطرت خویش، خدا آگاه و خداگراست و با صفات و فضایل نیک از قبیل غیرت، عفت، حیا، عدل، احسان، راستگویی، گذشت و امثال اینها آشنا بوده و به آنها علاقه و گرایش دارد و به مفاهیم صفات و رذایل ناپسند، هم چون بی غیرتی، بی عفتی، ستم و خیانت و کینه و نظایر اینها آگاهی داشته و از آنها گریزان است. به همین جهت وقتی انسان کار پسندیده ای انجام می دهد، از درون و عمق جان خویش تشویق شده و احساس خشنودی و آرامش می کند و اگر عمل نادرست و گناهی از او صادر شود مورد سرزنش و مجازات قرار گرفته و احساس نگرانی و ناآرامی می کند و در صورت شدت، چه بسا منجر به بیماری های روانی، جنون و خودکشی می شود؛ افزایش خودکشی در این عصر - که به بحران معنویت و هویت مشهور شده - معمولاً به همین دلیل می باشد. این تشویق یا مجازات درونی، کار محکمه ی فطرت و وجدان است که قیامت و اولین محکمه ی عدل الهی از درون انسان می باشد و روشنگر وجود قیامت کبری و دادگاه بزرگ الهی در آخرت است. بنابراین یکی از منابع بزرگ معرفتی در درون جان انسان است که از آن به فطرت، وجدان، شعور باطنی، قلب و غیر اینها تعبیر می شود. فطرت یعنی آفرینش نخستین. وجدان یعنی آن چه که انسان در درون خود می یابد و احساس می کند و شعور باطن یعنی درکی که در عمق جان وجود دارد و... آیات گوناگونی در باره ی فطرت وارد شده است: «وَنَفْسٍ و ما سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»؛ سوگند به نفس آدمی و آن کسی - خدایی که آن را سامان داد. پس فجور و تقوایش را به وی الهام کرد. (۱۳) یعنی پروردگار عالم، روح را آشنا نمود به آن چه که پرده ی عظمتش دریده می شود و آن را بیمار یا هلاک می سازد و به آن چه که نفس را از زشتی ها و بدی ها حفظ می کند و باعث رشدش می شود. «و لَکِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَةُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّةَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ...»؛ ولکن خداوند ایمان را نزد شما دوست داشتنی ساخت و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و بدکرداری و نافرمانی را ناخوشایندتان داشت. (۱۴) آیه ی اول به آگاهی و بینش فطری توحیدی، اخلاقی و رفتاری مربوط است و آیه دوم به علاقه و گرایش باطنی به این امور و ناخوشایندی و گریز نسبت به امور ضد توحیدی و اخلاقی و انسانی پرداخته است. مفهوم دو آیه ی فوق در این آیه جمع است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس ذات و چهره ی جان خویش را به سوی دین یکتاپرستی اسلام که حق گرا است استوار ساز؛ به همان فطرتی که خدا مردم را براساس آن آفریده است. آفرینش خدایی - فطرت توحیدی - را دگرگونی نیست، این است دین ثابت و استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۱۵) این آیه خطوط کلی اعتقادات، اخلاقیات، حقوق و وظایف عملی را که به عنوان «دین اسلام» - آیین تسلیم - مطرح است و در همه ی مکتب های وحی مشترک می باشد، فطری و هماهنگ با آفرینش و استعدادها و نیازهای انسان شمرده است و این موضوع امری همگانی و میان افراد انسان یکسان می باشد. از این رو شخصیت ذاتی انسان فطرت توحیدی، دینی و کمال جو بوده و زمینه ی محبت و عشق به خدا و پاکی و انسانیت و بیزاری از کفر، فسق و عصیان در عمق جان او نهاده شده است و دین اسلام دین

فطرت و خلقت می باشد و به همان اموری هدایت می کند که فطرت انسان ها به سوی آن هدایت می کند و هیچ قانون و حکم مخالف ساختار روح و جسم آدمی در بر ندارد. اما ممکن است این نور فطرت پاک، در اثر جامعه و محیط آلوده، صفات ناپسند و گناهان، ضعیف و پوشیده گردد و یک شخصیت عرضی و دوگانه بیابد؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمود: *كُلُّ مَوْلِدٍ يُوَلَّدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ حَتّٰى يَكُوْنَ اَبَوًا يَهُودًا نَحْرًا اَوْ يَنْصَرَانًا*؛ هر کودکی براساس فطرت توحیدی و دینی آفریده می شود و این فطرت همواره ادامه دارد، تا این که پدر و مادرش او را - به آیین دیگری مثل - آیین یهود یا نصرانیت (مسیحی) بکشانند. (۱۶) در آیات و روایات که به «معرف» دعوت شده مراد، خلق و رفتاری است که عقل و فطرت و شریعت آنها را به رسمیت شناخته است؛ در مقابل «منکر» که اخلاق و رفتاری است که به رسمیت شناخته نشده است. بنابراین بوستان انسان در صورتی سبز و خرم و با نشاط خواهد بود و قدم به حریم معطر انسانیت خواهد گذاشت که از چشمه فطرت از درون و اقیانوس شریعت از برون سیراب شود. کسی که اهل درون است و حرف عقل و جانش را می شنود منطبق عقل و گرایش فطرت او را به وحی و دین می کشاند و کسی که اهل برون و دین است منطق نیرومند و جذاب دین او را به عظمت خویشتن رهنمود می سازد. اما کسی که گوش شنوا ندارد و نه حرمتی برای جان و عقل خود قائل است و نه حریمی برای دین و جان آفرین، همانند مزرعه ای خواهد بود که نه چاهی از درون دارد و نه آبی از بیرون، که در نهایت خشک و تباه خواهد شد؛ در نتیجه به فرموده ی امیر مؤمنان علی (ع): صورتش صورت انسان اما باطنش حیوان است و او حقیقتاً مرده ای در میان زندگان است. (۱۷) نتیجه آن که انسان می تواند عقاید، اخلاق، اعمال و اشیاء، به ویژه پدیده ها و مدهای نو را با محک فطرت و ادراکات باطنی خود بسنجد و از حقانیت یا بطلان و فضیلت یا رذیلت آنها آگاهی یابد. البته در پاره ای از موارد و مصادیق احتمال اشتباه در تطبیق وجود دارد، که باید با کمک وحی و دین از خطا و اشتباه جلوگیری کرد. پوشش و حجاب عقیفانه ندا و دعوتی است که زن آن را در عمق جان می شنود و کششی است که از دورن خود به سمت آن گرایش پیدا می کند و از بی حجابی و بدحجابی و خودنمایی انزجار و تنفر دارد و از آن جا که منشأ امور فطری آفرینش انسان است و در همگان مساوی و یکسان می باشد، ناگزیر این تمایل فطری زن به پوشش و حجاب در برابر مردان امری کلی و همگانی خواهد بود و همه ی زنان را از ابتدای خلقت تا انقراض عالم در بر دارد، هر چند عواملی مانند تربیت خوب یا بد، تبلیغات سازنده یا مخرب، محیط سالم یا ناسالم در شکوفایی و رشد یا ضعف و کاهش و حتی به خاموشی گراییدن نور آن در باطن مؤثر بوده و هست و این مطلب در تمام امور فطری صادق است. یک نشانه بر فطری بودن حجاب آن است که کتاب های تاریخی و آثار تمدن های مختلف گواهی می هد که فرهنگ حجاب همواره در میان زنان مرسوم بوده و اختصاص به مذهب یا ملت خاص نداشته است و حتی گاهی به پوشش صورت نیز اهتمام می ورزیدند؛ چنان که لباس ملی کشورها و اقوام مختلف جهان از دوران باستان تا قرن هیجدهم نیز مؤید این مطلب است و برخی از زیست شناسان و روان شناسان و جامعه شناسان هم بر فطری بودن حجاب کامل زنان معتقد هستند. (۱۸) استاد بزرگ، شهید مطهری در این باره می فرماید: به طور کلی بحثی است در باره ریشه ی اخلاق جنسی؛ از قبیل حیا، عفاف و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشش خود- زن - از مرد و در این جا نظریاتی ابراز شده که دقیق ترین آنها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده ی زور و بازوی مرد بر نمی آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است، که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است... وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ی ضعف مرد را در برابر خود دانست، همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شده که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز شد، دانست که نباید خود را رایگان کند، بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیز کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. (۱۹)

نشانه‌ی دیگر فطری بودن حجاب کامل زن این است که در تمام ادیان الهی حجاب عقیفانه، به عنوان یک ارزش، بر زن واجب بوده است؛ همان گونه که رعایت عفاف در امور دیگر مانند حفظ چشم از نگاه آلوده و حرام، پرهیز از اختلاط زن و مرد، دوری از آرایش هوس انگیز برای غیر همسر، گفتار و کردار تحریک آمیز و تماس غیرمشروع با بیگانه، لازم و به آنها توصیه شده است. (۲۰) از آن جا که نظام تشریح همواره با نظام تکوین هماهنگ است، از این رو، وجوب یک چیز در تمام شرایع آسمانی، بیانگر فطری بودن آن می باشد و حرمت چیزی از ضد فطرت بودن آن ناشی می شود؛ چنان که فطری بودن، امری هم نشانه وجوب یا حرم الهی داشتن آن در تمام شرایع آسمانی است. بنابراین وجوب عفاف و حجاب در ادیان، نشان فطری بودن آن و نیاز مبرم زن به آن می باشد، زیرا رمز حفظ و ماندگاری یک قانون و آیین، موافق بودن آن با فطرت و طبیعت و نیازهای بشری است. بر این اساس از آن جا که فرهنگ مبتذل بی حجابی و بدحجابی و خودنمایی زنان، بر خلاف فطرت و شریعت می باشد، اولاً باطل و حرام است و ثانیاً استمرار و دوام در جامعه نخواهد داشت، هر چند برای مدتی به عنوان یک ارزش - موهوم و بی اساس - رواج کاذب داشته باشد. بالاخره روزی می آید که بانوانی که با فراموشی میثاق فطرت و دوری از خویشتن هم چون کودکان بازی گوش، سرگرم بازی های دنیوی هستند و در نهایت به آغوش والدین خود برمی گردند، آنها نیز به آغوش گرم فطرت و شریعت اسلام خواهند برگشت، هر چند با شکست در این بازی و باختن سرمایه‌ی عفت باشد.

۷- وحی و دین الهی

اشاره

مهم ترین منبع معرفت و برترین ملاک شناخت حق و باطل، ارزش های راستین و موهوم و نیک و بد، وحی و دین الهی است، زیرا وحی و دین - که در دو چهره‌ی بزرگ قرآن کریم و سیره و کلمات حکیمانه‌ی نبی گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم علیهم السلام می درخشد - از علم و حکمت بی نهایت پروردگار هستی سرچشمه گرفته است، در حالی که سایر منابع و معیارها مربوط به انسان هاست، که در برابر وحی هم چون چراغ یا نور ضعیف در برابر خورشید جهان افروز است. قرآن حکیم و بیانات گوهر بار ائمه علیهم السلام اقیانوسی از حقایق و معارف ناب است که هر چه انسان بیشتر از آب زلال آن بنوشد، ضمن بیشتر آشنا شدن با ارزش های والای اسلامی و نیازهای اصیل انسانی، تأثیر تربیت بسیار عمیق و گسترده‌ای در شخصیت و حیات او می گذارد و وی را بیشتر تشنه می سازد. معرفت و آگاهی به حقایق و معارف اسلام و قرآن در حد توان و ایمان راسخ به آنها، بازتاب وسیعی در انسان و پاکی و سازندگی او خواهد داشت، عقل های خفته را بیدار و انگیزه ها را برای اعمال صالح و اخلاص کامل تحریک می سازد، جان ها را به نور تقوا و ورع منور و نگرانی ها و اضطراب ها را زایل و نشاط و آرامش را بر انسان حاکم می نماید و روح دنیاپرستی را که ریشه‌ی همه خطاها و معاصی و ظلم ها است از بین می برد و هر چیز جز خشنودی خداوند متعال و لقای او در آخرت و نعیم ابدیت را در نظر انسان بی ارزش و ناچیز می نماید. غرایز و خودخواهی ها را مهار نموده و آدمی را مسئولیت شناس می کند، سبب ترس از عواقب گناه و ظلم، و اجتناب از لذایذی که منجر به آلام دیگران می گردد، می شود. عاطفه و دگر دوستی بالاخص محبت به همسر را در وجود انسان گسترش و خدمت به مردم را سرلوحه‌ی زندگی قرار می دهد، در برابر شداید و مشکلات، نیرو و استقامت بخشیده و انسان را سر دوراهی های زندگی به انتخاب راه صحیح وادار می سازد و او را در مسیر سعادت و کمال پیش می برد تا بدان جا که او را فرشته خو و فرشته منش نموده و از فرش به عرش صعود می دهد و در جوار رحمت حق تعالی و مقام قرب او و مواهب بی نهایت و غیر قابل توصیف بهشت می رساند. در مقابل، به میزان ضعف معرفت و ایمان به معارف قرآن و اسلام، آدمی به حکم دور ماندن از حقایق سازنده شخصیت و زندگی سالم به یک موجود آزاد و بی بندوبار و فاقد تعهد و

مسئولیت و خداترسی مبدل می شود، حس تشخیص حق و باطل از او سلب، و اعمال زشتش در برابر او زیبا و نیک جلوه می کند، در برابر حق تکبر ورزیده و چه بسا در منجلاب معاصی و انحرافات غوطه ور می گردد، و کار بدان جا ممکن است برسد که در زندگی متحیر و سرگردان شده و احساس پوچی و بی هدفی نماید. خداوند در باره ی قرآن کریم - که بزرگ ترین مصداق وحی می باشد- می فرماید: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِّلْمُسْلِمِينَ»؛ و ما این کتاب را که بیانی رسا و روشنی بخش برای هر چیزی و راهنما و رحمت بخش و مژده دهند برای مسلمانان - آنها که در برابر دستورهای الهی تسلیم و فرمان بردارند- است بر تو فرو فرستادیم. (۲۱) و در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا كَبِيرًا»؛ به درستی که این قرآن به راهی که استوارترین است، هدایت می کند و مؤمنانی را که کارهای نیک و شایسته می کنند مژده می دهد که برایشان پاداشی بزرگ است. امیرمؤمنان علی (ع) در باره ی عظمت قرآن می فرماید: سپس قرآن را بر او نازل فرمود، نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده ی آن گمراه نگردهد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جدا کننده ی حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردهد، بنایی است که ستون های آن خراب نشود، شفا دهنده ای است که با وجودش، بیماری ها وحشت نیاورد، قدرتی است که یاورانش را شکست ندارد و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب و خوار نشوند، قرآن معدن ایمان و اصل آن است، چشمه های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه های عدالت و نهرهای جاری عدل است، پایه اسلام و ستون محکم آن است. (۲۲) حضرت اما رضا (ع) فرمود: شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «مَا بَالُ الْقُرْآنُ لَا يَزِدَادُ عَلَي النَّشْرِ الدَّرْسِ إِلَّا- غَضَاضَةً»؛ چرا قرآن با افزایش نشر و مطالعه جذاب تر و با طراوت تر می شود؟ امام جعفر صادق (ع) در پاسخ فرمودند: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمان معین و برای مردم خاص قرار نداده است؛ از این رو قرآن در هر زمان تازه و نزد هر جمعیتی تا قیامت با طراوت و شاداب است. (۲۳) پیامبر اکرم (ص) خطاب به مسلمانان فرمودند: هنگامی که امور بر شما مشتبه شود همانند پاره های شب تاریک، بر شما باد که به سراغ قرآن بروید... کسی که قرآن را پیشاپیش روی خود قرار دهد او را به بهشت هدایت می کند و کسی که آن را پشت سر افکند او را به دوزخ می راند، قرآن بهترین راهنما به سوی بهترین راه است. هر کسی بر طبق آن سخن گوید راست گو است و هر کسی به آن عمل کند مأجور بوده و پاداش می گیرد و هر کسی مطابق آن حکم کند عادل است. (۲۴)

راز جاودانگی دین اسلام

هر چند با ذکر آیات و روایات فوق، عظمت مکتب تربیت وحی و دین اسلام و بقای آن تا قیامت روشن می گردد، اما در تحلیل و راز بقا و جاودانگی آن باید دانست که کیفیت و ویژگی محتوای قرآن و نظام قوانین تربیتی اسلام به گونه ای است که می تواند پاسخ گوی همه ی نیازهای بشری و مقتضیات همه ی زمان ها تا قیامت باشد، چرا که انسان دارای روح ثابت و طبیعتی متغیر می باشد، وحی و دین مقدس اسلام نیز از دو بخش قوانین و احکام ثابت و متغیر تشکیل شده است. قوانین و دستورهای ثابت برای پاسخ گویی به بخش ثابت و لایتغیر، یعنی روح و فطرت ملکوتی و استعدادهای عالی و نیازهای فطری است. این قوانین ثابت اسلام شامل اصول دین، فضایل اخلاقی، خطوط کلی حقوق و فروع می باشد که در همه ی شریعت های آسمانی و پیامبران الهی مشترک بوده و مقتضای اصلی فطرت است و قابل نسخ نیست، هر چند به تدریج کامل تر و جامع تر گشته است، زیرا این امور از نیازهای ثابت همه ی انسان ها، از ابتدای خلقت آدمی تا انقراض عالم بوده و خواهد بود و تغییر و دگرگونی در این نیازها پیدا نخواهد شد؛ بر همین اساس لفظ دین در قرآن کریم به صورت مفرد ذکر شده است. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ به درستی که دین - و قوانین

ثابت - نزد پروردگار تنها اسلام است. (۲۵) بنابراین دین همه ی پیامبران دین واحد و اسلام بوده است. اسلام یعنی تسلیم و سر فرود آوردن در برابر قوانین و فرمان های الهی. اگر شریعت و آیین محمدی صلی الله علیه و آله دین اسلام نامیده می شود به این خاطر است که جامع ترین و کامل ترین و آخرین شریعت آسمانی می باشد. اما قوانین و احکام متغیر اسلام، جواب گوی بُعد غیر ثابت انسان یعنی بدن و نیازهای متغیر طبیعی است؛ هم چنان که به دلیل وجود رابطه میان بعد طبیعی و فطری، این قوانین پاسخ گوی نیازهای اصیل این سه بخش واسطه و رابطه نیز می باشد. همه ی دگرگونی های زندگی و مقتضیات زمان و نیازهای متغیر و جدید انسان مربوط به طبیعت و چهره ی متغیر انسان است نه فطرت و جنبه ی ثابت. این قانون های متغیر و دگرگونی پذیر که عبارت است از جزئیات حقوق و فقه، به حسب زمان و مکان و حالات تغییر می یابد؛ از این رو این قوانین برای پیامبران اولوالعزم، در طول زمان ها گوناگون بوده است و در قرآن از آنها به نام «شرعه و منهاج» یاد شده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا»؛ برای هر امتی از شما - آدمیان - راه و روشی قرار دادیم. (۲۶) پس اصل نماز و روزه و... مثلاً در تمام ادیان بوده و ثابت می باشد، اما کیفیت انجام آنها متفاوت بوده است که به آن شریعت و منهاج گفته می شود. شریعت مخالف با فطرت نیست و لکن مقتضای اصلی فطرت نیز نمی باشد. شریعت، تحول پذیر و نسخ بردار است؛ به همین دلیل با گذشت زمان دراز و دگرگون شدن زندگی بشر و پدید آمدن نیازهای تازه، شریعت جدید و کامل تری می آمده و شریعت پیشین نسخ می شد و در حقیقت مدت و زمان آن به پایان می رسید. بنابراین به اقتضای حکمت بالغه خداوند، «دین» برای پرورش روح و فطرت و «شریعت» برای تربیت طبیعت و تأمین رابطه میان بخش ثابت و متغیر است و از آن جا که دین اسلام و شریعت خاتم پیامبران تا قیامت باقی است، لذا قوانین و احکام متغیر فقهی و حقوقی برای مسائل مستحدثه و نیازهای جدید و حادث در هر عصری از غیبت کبری از طریق علما و دانشمندان اسلامی، از قوانین کلی ثابت دین اسلام استنباط و استخراج شده و به مردم و امت ابلاغ می شود و در کنار آن، موضوع «ولایت فقیه» قرار دارد که تأمین کننده ی کمبودها و کاستی هاست. راز عظمت و بالندگی دین اسلام که عصاره و مکمل تمام شرایع انبیا سلف است، در آن است که با ساختار وجودی انسان و نیازهای ثابت و متغیر در هر زمان و مکان کاملاً هماهنگ می باشد و این از ویژگی های ذات حکیمی هم چون خداوند است که برای رسیدن انسان و سایر موجودات به هدف آفرینش خویش، زمینه ها و اسباب نیل به آن هدف را از درون و برون فراهم می نماید؛ به همین دلیل به انسان سفارش می فرماید که چهره ی جان را به سمت دین فطری متوجه نما: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس چهره ی جان خویش را به سوی دین یکتاپرستی اسلام که حق گرا است استوار ساز؛ به همان فطرتی که خدا مردم را بر پایه ی آن آفریده است. آفرینش خدا - فطرت توحیدی - را دگرگونی نیست، این است دین محکم و استوار ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۲۷) اکثر مردم از این امر مهم و حیاتی آگاهی ندارند که دین مقدس اسلام - خطوط کلی معارف و قوانین و دستورهای ثابت الهی - امری فطری بوده و سرشت و خلقت تمام انسان ها توحیدی و دینی است و میان نظام تکوین و آفرینش انسان و نظام تشریح و آیین اسلام هماهنگی و سازگاری کامل وجود دارد و هر آن چه در دین آمده ریشه در فطرت آدمی دارد و آن چه در فطرت و عمق جان انسان است، دین اسلام نیز با آن موافق می باشد و به آن هدایت می کند؛ در غیر این صورت میان دو نظام، تضاد و تنش پیدا می شد که با توحید و حکمت و عدالت الهی و هدف والای حیات سازگار نیست. پس حقیقت فطرت جز دین نمی باشد و دین نیز تجسم فطرت است و این دو، یار و یاور یکدیگر هستند، تا انسان را به سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت برسانند و تنها خردمندان متذکر این حقیقت اند. غفلت و ناآگاهی اکثر مردم از این حقیقت فوق العاده حیاتی باعث بی دینی و یا ضعف ایمان آنان و سستی در پای بندی به دستورهای دین شده است و کسی که از دستورهای دینی سرپیچی کند شیطان، قرین و هم نشین او، و زندگی سخت و نکبت بار همراه اوست. (۲۸) بنابراین نیازهای متغیر انسان ها در هر عصری به طبیعت و مادیات مربوط است و پیشرفت در علوم طبیعی و اجتماعی و رشد فکری در امور مادی و فن آوری های جدید ربطی به اعتقادات، انسانیت و نیازهای ثابت

و اصیل انسان‌ها ندارد تا گفته شود عصر امروز، عصر تمدن، تسخیر فضا و ارتباطات است و دینی که چهارده قرن از عمر آن سپری شده، کهنه و فرسوده گشته و تاریخ مصرف آن پایان یافته است و نمی‌تواند پاسخ‌گوی مقتضیات و نیازهای بشر متمدن - تمدن مادی - باشد، بلکه برعکس، بشر امروزی به دلیل برخورداری از قدرت و امکانات مادی پیشرفته، نیاز بیشتری به دین، معنویت و اخلاق دارد و گرنه با استفاده از ابزارهای پیشرفته، مرتکب جنایت‌های وحشیانه‌ی مدرن و خون‌ریزی‌های فراوان انسان و انسانیت می‌شود، تا آن‌جا که به زنان، کودکان و سال‌خوردگان بی‌دفاع هم رحم نمی‌کند؛ چنان‌که دنیای امروز شاهد این جنایت‌ها است. آیا بشر متمدن امروز به خدا و پروردگار و منعم خویش و ارتباط با او - از راه عبادت و اطاعت - نیاز ندارد؟ آیا انسان متمدن امروز که در علم و تکنولوژی پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته، دیگر نیازمند به علوم و معارف توحیدی، معنوی و اخلاقی نیست تا روح تشنه‌ی خود را از آنها سیراب نماید؟ و آیا انسان متمدن عصر حاضر محتاج الگوهای الهی، اخلاقی و معنوی نیست؟ در حالی که اولاً عالم طبیعت و ماده‌الگو و سرمشق تمدن مادی دنیای روز بوده و هست و بشر با مشاهده، مطالعه و تحقیق در مخلوقات طبیعی توانسته است پیشرفت‌های چشم‌گیر مادی خود را به دست آورد؛ مثلاً پرندگان، الگوی ساختن هواپیما، حدقه و عدسی چشم برای ساخت دستگاه دوربین و فیلم برداری و امثال آن، مغز و حافظه برای ساختن ماشین حساب و کامپیوتر و غیر اینها، بدن انسان سرمشق ساخت ربات، گل‌های طبیعی برای درست کردن گل‌های مصنوعی و خلاصه هزاران مخلوق طبیعی، الگوی مصنوعات بشری بوده و خواهد بود. حال آیا چنین انسانی با آن روح ارزش‌مندش به برترین اسوه‌های آسمانی و الگوهای انسانی و کمال‌یافتگانی؛ هم‌چون پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام که آیات بزرگ و نشانه‌های بسیار پرفروغ خداوندی و مهم‌ترین عامل تکامل انسانی می‌باشند، نیاز ندارد تا بتواند با الگوگیری از آنان در حیات معنوی و مادی، به رشد، تکامل و مقام منبع انسانیت - که هدف خلقت انسان است - برسد؟ به علاوه، لازمه‌ی این سخن‌ناروا که دین اسلام نمی‌تواند جواب‌گوی نیازهای این زمان باشد، این است که بشر امروز از دین و وحی محروم باشد و پروردگار عالم - العیاذ بالله - به افراد این عصر و دوران‌های بعدی ستم می‌کند که به مهم‌ترین نیاز فطری آنان - نیاز به دین - پاسخ مثبت نداده است. با این‌که انسان هیچ‌گاه بدون وحی آسمانی و رهبران دینی نمی‌تواند زندگی معقول و شرافت‌مندانه داشته باشد؛ همان‌گونه که قادر به سیر معنوی نبوده و نمی‌تواند استعدادها و معنوی و انسانی خویش را به کمال برساند، در نتیجه فلسفه خلقت او عقیم می‌شود. و حال آن‌که خداوند، عادل مطلق بوده و کوچک‌ترین ستمی به بندگانش روا نمی‌دارد و گرنه او واجب‌الوجود و قدرت بی‌نهایت نخواهد بود. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ به راستی خدا هیچ ستمی به مردم نمی‌کند، بلکه مردم بر خود ستم می‌کنند. (۲۹) گذشته از اینها، به حکم عقل، خدا عادل و حکیم مطلق است و آیات زیادی نیز حاکی از این مطلب است، لذا همه قوانین و دستورهای او - که همان دین است - عادلانه و حکیمانه بوده و هیچ‌یک از آنها موجب ستم به کسی نمی‌شود، زیرا از عادل و حکیم، جز به عدالت و حکمت صادر نمی‌گردد. بنابراین هر شبهه‌ای به ویژه شبهاتی که از ناحیه دشمنان و بدخواهان در باره‌ی اسلام یا پاره‌ای از احکام و دستورهایش، مخصوصاً در مورد حجاب و مسائل مربوط به زنان شده یا می‌شود با این مطالب برطرف می‌گردد. نتیجه آن‌که دین بزرگ اسلام با هماهنگی کامل با ساختار لطیف و زیبای فطری و طبیعی زن، فرمان عادلانه و حکیمانه‌ی توأم با هشدار نسبت به پوشش و حجاب کاملاً - عقیفانه زنان داده است، تا ارزش، جایگاه و مقام معشوقیت آنان در نظام خانواده حفظ و احساسات عالی روحی آنها و همه‌ی افراد جامعه در سایه‌ی فضای اجتماع سالم و به دور از تحریکات جنسی و انحرافات شهوانی، شکوفا گردد و از غافله تکامل عقب‌نمانند و به فیض بزرگ سعادت در دنیا و آخرت نایل آیند. آیات و روایات فراوانی در این زمینه وارد شده که توضیح و تفسیر آیات بیان شد و تنها به گوشه‌ای از روایات در خلال مباحث اشاره شد. به راستی اگر بی‌احترامی و بی‌ادبی زشت است و شایسته‌ی یک انسان بیدار دل نیست، بی‌احترامی و بی‌ادبی به ساحت قدس خداوند به مراتب زشت‌تر است و چه بی‌حرمتی بدتر از این که قانون حکیمانه‌ی حجاب او رها و قانون ظالمانه‌ی بی‌بندوباری و بدحجابی دشمنان او

عملی شود؟! حقیقت پوشش اسلامی اظهار فروتنی در برابر دستور الهی، حاکی از ایمان و دین داری و جلوه ای از عفت و فضیلت است.

۸- نماز

اشاره

دین اسلام، مکتب آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت بوده و همه دستورهایش دارای حکمت، فلسفه و اسرار است؛ از این رو مضامین، حکمت ها و اسرار عبادت ها، عالی ترین دانشگاه معارف توحیدی و انسانی و برترین حوزه ی تربیتی و پرورشی محسوب می شود. روح و باطن عبادت، یاد خداوند و احساس حضور در پیشگاه اوست؛ یعنی انسان با تمام وجود درک و حس کند که خداوند پیوسته نظاره گر او و جهان بوده و همه ی اعمال، گفتار و اندیشه های وی را می نگرد. ضمن این که تمام آنها ثبت و ضبط شده و سرنوشت آینده فرد را در دنیا و آخرت تشکیل می دهد. چنین انسانی هیچ گاه در محضر پروردگار دست به گناه و رذیلت ها نمی آید و فریب، ستم و خیانت به خود و دیگران را روا نمی دارد؛ به همین دلیل احساس حضور، عامل طهارت نفس و دوری از زشتی های اخلاقی و رفتاری و منشأ زینت روح به زیبایی های اخلاقی و رفتاری و نزدیکی به خداوند می باشد. هیچ عبادتی در پیشگاه الهی - بعد از کسب آگاهی دینی و معرفت توحیدی و خداشناسی - به عظمت نماز نمی رسد؛ چنان که در حدیث نورانی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: ما من شیء بعد المعرفة یعدل هذه الصلاه؛ هیچ چیزی بعد از معرفت و شناخت خداوند و آیین او - همتای نماز نیست. (۳۰) نماز مهم ترین عامل یاد خداوند - به ویژه در اثر تکرار در هر شبانه روز و تجدید عهد الهی ناشی از آن - و احساس حضور دائمی در محضر او می باشد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ»؛ نماز را به خاطر یاد من به یادار. (۳۱) و تنها یاد خداوند که در پرتو اطاعت و عبادت به ویژه نماز حاصل می شود، دل ها را مطمئن کرده و به انسان آرامش می بخشد؛ «أَلَا بَدَعُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (۳۲) کسی که به یاد خداوند باشد خدای سبحان نیز به یاد او خواهد بود؛ «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ». (۳۳) در نتیجه غرق در رحمت و برکات ویژه ی او خواهد شد و سفره ی مادی و معنوی وی رنگین خواهد گشت و صفات و اعمال او با دوام ذکر، نیکو می گردد. پس نمازگزار واقعی در دامن نماز و یاد خداوند و اتصال به مبدأ آرامش، از اطمینان و آرامش دل برخوردار است و هیچ چیز قلب او را نمی لرزاند و از غیر خدا هراسی ندارد و در فراز و نشیب های زندگی خود را نمی بازد؛ همانند کودکی که جز در دامن پدر و مادر خود آرامش پیدا نمی کند. کسی که اهل نماز است، جرأت نمی کند به ناپاکی ها و بزهکاری ها آلوده شود و شرافت نفس خویش را لکه دار سازد، اما با ترک یا تضييع آن، زمینه ی انحراف و پیروی از شهوات فراهم می گردد. (۳۴) نماز باعث پاک سازی جان از رذایل و آلودگی های باطنی و آراسته شدن به فضایل و کمالات معنوی است. اما آیا هر نمازی دارای چنین ویژگی ها و برکات است؟ نماز - هم چون دیگر عبادت ها - هم دارای شرایط، اذکار و افعال ظاهری است و هم آداب و محتوای عالی و اسرار باطنی دارد. هدف از نماز آن است که انسان از شرایط، احکام و ظواهر، به عمق معانی و اسرار و حکمت های آنها برسد؛ از قشر و پوست فراتر رفته و به حقیقت و باطن آن رسیده و در نتیجه پاک و کامل گردد. در غیر این صورت بسنده کردن به ظواهر در نماز، همانند اکتفا به پوست میوه و غفلت و محرومیت از حقیقت درونی آن است. پوست و قشر میوه فرع و برای نگهداری محصول درونی و وصول به آن می باشد. نماز نیز این گونه است. با توجه به این که خداوند متعال، کمال و بی نیاز مطلق می باشد و نه تنها از اطاعت ها و عبادت های انسان ها بی نیاز است بلکه از جهان هستی و مخلوقات عالم وجود بی نیاز است، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ (۳۵) لذا هدفی جز نیک بختی، هدایت و تکامل یافتن انسان ندارد. اما راضی شدن به ظاهر نماز و لقلقه ی زبان، چنین هدف والایی را برای انسان برآورده نمی کند. بنابراین اگر انسان -

ضمن حفظ ظاهر نماز - تدبیر و دقت در عمق معانی ذکرها و اسرار و حکمت های افعال و شرایط و احکام نماز داشته باشد و زندگی خود را بر اساس آنها تنظیم نماید، این نماز انسان ساز، کمال آفرین و آرامش بخش خواهد بود. در این جا به مناسبت، به برخی از اسرار و اهداف نماز اشاره می کنیم تا فلسفه و حکمت حجاب و پوشش زن در نماز روشن شود:

طهارت معنوی، حکمت و راز طهارت های ثلاثه

یکی از شرایط نماز، طهارت یعنی وضو، غسل و تیمم است. قرآن کریم حکمت این طهارت های سه گانه را که طهارت ظاهری است - تطهیر دل و رسیدن به طهارت باطنی ذکر می نماید: (... وَ لَکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لَیْسَ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ)؛ خداوند اراده کرده که شما را - به وسیله پاک و تطهیر نماید و نعمتش را بر شما تمام کند، شاید شکر گزار او باشید. ۱۲. آل عمران (۳) آیه ۹۷. ۲. مائده (۵) آی. ۶. طهارتی که در پرتو وضو، غسل و تیمم تحقق می یابد و به عنوان فلسفه آنها ذکر شده، هم طهارت ظاهری و بدنی است و هم طهارت باطنی و روحی، با این تفاوت که طهارت با آب - وضو و غسل - باعث شسته شدن برطرف شدن آلودگی ها و میکروب های بدن می شود، امّا طهارت با خاک - تیمم با خاک و امثال آن - باعث نابودی میکروب های اعضا می شود، زیرا - چنانکه امروزه ثابت شده - خاک به دلیل داشتن با کتری های فراوان می تواند آلودگی ها و میکروب ها را نابود کند؛ البته خاک تیمم باید کاملاً طیب و طاهر باشد. ۱. بنابراین خاک پاک نه تنها آلوده نیست، بلکه زایل کننده آلودگی هاست. ۲. امّا طهارت معنوی و باطنی به خاطر سرّ و حکمت باطنی این طهارت های سه گانه است؛ مثلاً در فلسفه باطنی وضو که توجه و عمل به آنها از عمق جان موجب طهارت باطنی و معنوی از آلودگی های باطنی، گناهان و رذایل می شود - احادیثی از امامان معصوم علیه السلام وارد شده که در حقیقت تفسیر طهارت معنوی در آیه و بیان کیفیت تحقق آن، به وسیله وضو می باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی - به عنوان بیان یکی از حکمت های وضو - می فرمایند که حقیقت آب وضو و شست و شو و مسح اعضا، آب توبه و شست و شوی گناهان و اندیشه های شهوانی و باطلی است که از طریق این اعضا تحقق پیدا کرده است و انسان در پرتو وضو به یاد آن گناهان و افکار باطل افتاده و از خداوند متعال عملاً طلب مغفرت و عفو کرده و قصد میکند و پیمان می بندد که دیگر این اعضایش آلوده نگردد؛ یعنی توب و نصح و واقعی میکند و بدین وسیله پاکی معنوی برای او حاصل می شود. ۳. بنابراین کسی که به هنگام وضو گرفتن چنین قصدی نداشته باشد در حقیقت وضو نگرفته و طهارت معنوی تحصیل نکرده است در نتیجه نمی تواند با نماز که معراج مؤمن است در آسمان معنا و ملکوت پرواز کرده و به خداوند سبحان تقرب جوید. ۱. همان. ۲. برای توضیح بیشتر ر. ک تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۱، ج ۳، ص ۴۰۰. ۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۱۳۸. ۲. از حکمت های دیگر وضو، یاد قیامت و ظهور اعمال در سیمای انسان و دادن پرونده اعمال به دست او و عبور از پل و صراط روی جهنم می باشد که در سایه وضو گرفتن و خواندن دعاهای وارد شده در هنگام شستن و مسح اعضا پیدا می شود. خلاصه مضمون دعاها این است: خدایا در روز قیامت که عده ای صورتشان سفید و نورانی و برخی نیز سیاه و ظلمانی است، چهره مرا سفید و نورانی کن و نامه اعمال مرا به دست راست داده و مرا وارد بهشت جاودانی کن و آن را به دست چپ و از پشت سر مرده و دست های مرا در آن روز با غل و زنجیر میند و پای مرا هنگام عبور از صراط نلرزان و تلاش و کوشش مرا در این دنیا در چیزهایی قرار بده که مورد رضایت توست. ۱. توجه به آخرت که مرگ در پیچه ای است به سوی آن - با این ویژگی ها، هم عملاً - از راه وضو گرفتن - و هم لفظاً - از طریق خواندن دعا - نقش بسیار سازنده و تربیتی در طهارت روح و تکامل انسان دارد، زیرا انسان با یاد قیامت خود را مسافری به سوی آخرت و خداوند متعال می بیند: نه آن که دنیای گذرا را هدف قرار داده و مهم ترین سرمایه خود: یعنی روح ملکوتی و استعداد های عالی انسانی را فدای آن نماید، لذا با یاد مرگ و قیامت، به پاکی و پرورش روح پرداخته و خود را برای ابدیت آماده میکند. تکرار چنین وضویی در هر شبانه روز تمرینی است برای تحقق توجه کامل به قیامت در تمام لحظه های

زندگی، به ویژه هنگام مواجهه با گناه و در نتیجه رسیدن به آثار سازنده آن: هم چون طهارت باطنی و معنوی. بر همین اساس مستحب است پیش از وضو و هنگام شستن دست: از خدا بخواهد که او را از توبه کنندگان حقیقی و پاکان قرار دهد: (اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُطَهَّرِينَ).

مراتب طهارت معنوی

طهارت معنوی سه قسم است که یکی پس از دیگری تحقق می یابد: یعنی طهارت های ظاهری سه گانه، مقدمه طهارت اعضا از گناهان و انحرافات و این نیز مقدمه ۱. همان، ج ۱، ص ۲۶؛ محاسن، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۱۱۸؛ رساله مراجع، بحث وضو. طهارت نفس از صفات ناپسند و سپس تحقق تدریجی طهارت و چشم پوشی روح از مشاهده ماسوی الله می باشد. بنابراین پایین ترین مرتبه وضوی واقعی آن است که وضوگیرنده، مرتبه اول طهارت معنوی را پیدا کرده و با چنین طهارتی به عبادت و راز و نیاز با خدا «جل جلاله» بپردازد. یعنی متعهد می شود که دیگر اعضای خود را به گناه نیلاید و از این پس جز در راه اطاعت گام نهد. در این صورت چنین وضویی، وضوی توبه و طهارت بخش است. آنگاه نماز گزار با جسم و روح پاک، به سوی معبود خویش و راز و نیاز با او می رود. نتیجه این که طهارت های ثلاثه نشانه ای است از تطهیر معنوی اعضا نفس و دل. اگر انسان وضو را با توجه به اسرار آن بگیرد دیگر چهره خود را در برابر نامحرمان نیاراید و به سمت آنان نچرخاند و دست خیانت به سوی آنها دراز نکند و پا به مجالس گناه نگشاید.

حکمت سایر شرایط نماز

از دیگر شرایط مقدماتی نماز، مباح و غیرغصبی بودن آب وضو و غسل و خاک تیمم و لباس و مکان نماز گزار است و سترش آن است که تمرین برای دوری از ظلم و تعدی به حقوق دیگران و اجتناب از لذایذی که منجر به آلام دیگران می شود و در نهایت عاملی برای پدید آمدن تدریجی صفت عدالت در جان او باشد. شرط دیگر آن است که لباس مرد نماز گزار ابریشم خالص و طلاباف نباشد و هم چنین چیزی از طلا- مانند انگشتر و غیره- در بدن او نباشد- اما برای زن اشکالی ندارد- در غیر این صورت نماز باطل و عمل او حرام است. سترش آن است که در غیر نماز هم باید اینگونه باشد و الا مرتکب گناه شده است، چراکه زینت طلا برای مرد بر اساس نظریه علم روز موجب اختلال در نظام بدن و بیماری او می شود. شرط سوم، طهارت و پاکی بدن و لباس است، تا همواره بدن او در غیر نماز نیز ظاهر و لباسش پاک و نظیف باشد. رو به قبله بودن شرط دیگر نماز است که حکمت آن در زندگی، قطع امید از دنیا و آن چه در اوست و از مردم و آن چه در دست آنهاست و فراغت قلب از هر چه که انسان را از یاد خداوند و مشاهده عظمت الهی بازمی دارد.

ظهور سیمای حقیقی اسلام در نماز

در میان عبادات، تنها نماز است که چند نوبت در شبانه روز بر پا می شود، زیرا نماز حقیقت و چکیده اسلام، قرآن و ولایت است، حقیقت و سیمای اسلام در نماز تجلی و ظهور پیدا کرده و اسلام راستین و مسلمان واقعی را تبیین و تفسیر میکند: چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید: لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ، وَوَجْهٌ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ، برای هر چیزی صورت و چهره ای است. چهره دین شما نماز می باشد. ۱ این کلام گهربار بر دو مطلب بسیار مهم دلالت دارد: نخست اینکه نماز مظهر، تجلیگاه و نمایش گاه سیمای نورانی دین و حقیقت اسلام راستین است. دوم اینکه نماز هرکسی مظهر و نشانه دیانت و پای بندی او به دین می باشد: و به عبارت مختصر نماز شناسنامه دین خداوند و دیانت انسان است: برای شناخت عظمت حقیقت اسلام کافی است به عظمت نماز پی برد و برای شناخت

افراد از لحاظ شخصیت معنوی و اخلاقی و رفتاری آنها کافی است به شناسنامه معنوی آنان یعنی نماز و میزان رعایت اوقات نماز و شرایط و آداب و اسرار آن نظر کرد. راز مطلب اول آن است که آیین الهی اسلام مجموعه ای از اصول عقاید و فروع دین و وظایف عملیه و اخلاقیات است: نماز فهرست و کلیاتی از این مجموعه است. فهرستی از خداشناسی و توحید، برزخ و معاد، نبوت و امامت و مودت ائمه معصومین علیهم السلام، نیاز انسان به اطاعت و عبادت و استعانت از خداوند، هدف آفرینش انسان و راه و روش زندگی خردمندانه و رسیدن به سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت به کمک موحدان ناب به عنوان اسوه ها و الگوهای عالی و راستین زندگی و هشدار نسبت به راه های انحرافی و منحرفات غضب شده و گمراه و یاد نعمت های الهی و لزوم شکر آنها است. اما راز مطلب دوم از آن چه بیان شد، روشن گشت و از مباحث بعدی نیز شفاف تر می گردد. ۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۱۰.

کوشه ای از اسرار و حکمت های نماز

معارف عمیق توحیدی و دینی، نه تنها مضامین و معانی ظاهری و باطنی اذکار نماز است، بلکه حقیقت و اسرار حالات و افعال نماز نیز به بعضی از این معارف و حقایق اشاره دارد که به برخی از آنها و بعضی روایات اشاره می شود.

راز نیت

حقیقت نیت تقرب جستن بنده به ذات اقدس مولا است، که با پرورش روح و سیر معنوی آن در سایه عمل صالح حاصل می شود. و حکمت «نیت» و راز قصد قربت برای نماز این است که انسان همه کارهایش الهی و برای تقرب به او باشد. بنابر این ریا، هواپرستی، ارتکاب معصیت و امثال اینها با این حکمت سازگار نیست.

حکمت تکبیر

حکمت تکبیر آن است که خداوند به عظمت و بزرگی یاد شود و آن چه غیر او می باشد - ما سوی الله - در برابر او کوچک شمرده شود. باید فقط به او دل بست و از تکیه و امید به دیگران، ترس از غیر خداوند سبحان و تکبر و غرور در محضر آن عظمت بی نهایت اجتناب کرد و هر چه راکه او حرام کرده بر خویش تحریم نمود.

حقیقت قیام (ایستادن)

قیام در نماز یادآور ایستادن در برابر محکمه عدل الهی در قیامت می باشد؛ روزی که حقیقت کردار انسان ظهور و تجسم پیدا میکند و نتایج اعمال را، که میوه های درخت عقاید و اخلاق و کردار آدمی در مزرعه دنیا محسوب می شود مشاهده میکند. قیام در نماز به انسان می آموزد که در تمام لحظات عمر باید به یاد چنین روزی بود و خود را برای پاسخگویی نسبت به کردار خویش و مشاهده نتایج آنها آماده ساخت.

حکمت قرائت

حکمت قرائت حمد و سوره، معرفت خداوند تبارک و تعالی و عجز و نیاز انسان است. آیات سوره حمد به ترتیب روشنگر آن است که ذات اقدس اله از هم؟ کمالات نامحدود و اسمای حسنی برخوردار و از هر عیب و نقص و نیازی مبرا می باشد: وجود مبارکی که آفریدگار و پروردگار همه هستی است و پرورش و تربیت جسم و روح انسان را، از راه نظام تکوین و تشریح و رحمت عام و خاصش؛ به عهده دارد. او ولی نعمت انسان بوده و باید حمد و شکر او را لفظاً، عملاً و قلباً به جا آورد. مالک و صاحب اختیار نظام

آفرینش و قیامت است. با یاد قیامت انسان در می یابد که دنیا پلّی است برای رسیدن به جهان ابدی و آن چه که در انتظار او می باشد و باید برای ابدیت خود توشه مهیا نماید؛ یگانه زاد و توشه سودمند آن است که تنها او را اطاعت و عبادت کرده و از او یاری و کمک طلبید و غیر او را صرفاً وسیله و مجرای فیض و نصرت الهی دانست و از هر گونه اطاعت و پیروی از وسوسه های شیطانی و شیطان صفت ها و هواپرستی و معصیت پرهیز نمود. بنابراین مهم ترین نیاز انسان، پس از معرفت توحیدی، اطاعت و عبادت خدای یگانه و نیاز به نصرت او برای دست یابی به کمال و هدف اعلای زندگی می باشد. پس از شناخت خداوند و احساس نقص و اظهار نیاز به عبادت و اطاعت و استعانت الهی، مهم ترین دعا و خواسته انسان، توفیق هدایت و حرکت دایمی در صراط مستقیم و درجات عالی آن می باشد، که طبق سوره «یس» همان راه فطرت، شریعت و عبودیت و اطاعت محض است: (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؟. أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ)، آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را اطاعت نکنید، زیرا او دشمن آشکار شما است، و اینکه مرا عبادت و اطاعت کنید که راه مستقیم همین اسست و به تحقیق شیطان گروه زیادی را گمراه کرده است آیا تعقل و اندیشه نمی کنید- و عبرت نمی گیرید-.

۱۱. یس (۳۶) آیه ۶۲-۶۰. از نتایج ارزند ؟ حرکت در صراط مستقیم آن است که انسان از صراط اخروی که تجسم همین صراط است و بر روی جهنم فرار گرفته و در روایت تشبیه به باریک تر از مو و برنده تر از شمشیر شده، به راحتی عبور کند و از سقوط در جهنم در امان باشد و این بدان جهت است که آخرت، تجسم و بازتاب امور و رخدادهای دنیوی، حقایق دینی و کردارهای انسانی است، که با چهره های متناسب با آن نشئه ابدی ظهور میکنند. از آن جا که حرکت در صراط مستقیم و درجات آن و در نتیجه وصول به هدف، نیازمند راهنما و راه بلد است، تا در زندگی بر اساس الگوگیری از او عمل کند، لذا انسان باید از قهرمانان انسانیت و موحدان ناب پیروی کند؛ در غیر این صورت الگوهای کاذب و ساختگی و عواملی انحرافی او را فریب می دهند؛ به همین جهت نماز گزار از خداوند متعال می خواهد که او را در راه کسانی که به آنها نعمت- نعمت علم و معرفت و هدایت و کمال و رهبری مردم و ولایت- عطا فرموده، هدایت نماید. قرآن کریم چنین راهنمایی را معرفی فرموده که مصداق کامل آنها ائمه اطهار علیهم السلام هستند: (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)؛ کسانی که از خداوند و پیامبرش اطاعت بکنند، با کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده از پیامبران و صدیقین و شهدای اعمال و وارستگان و آنان رفیقان و همراهان خوبی هستند. ۱. انسان مطیع در دنیا با چنین رفقای بی نظیری همراه، و در قیامت با آنها محشور، و در بهشت با آنان هم نشین است. بنابراین پیمودن هر راهی، غیر از راه اسوه های راستین پیراهه و خطا است: به همین جهت انسان همیشه از خداوند متعال می خواهد که او را از انحراف و دنبال کردن راه غضب شدگان و گمراهان که قرآن کریم آنان را سردمداران کفر و نفاق، یهودیان ۱. نساء (۴) آیه ۶۹. لجوج، مسیحیان، کفار و مشرکان و اهل گناه و هوس معرفی فرموده است- حفظ نماید. و این هشدار است برای انسان که مواظب باشد هدف تبلیغات سوء دشمنان و تهاجمات فرهنگی آنان قرار نگیرد و از صراط مستقیم و اسوه های والای انسانی منحرف نشود. نتیجه اینکه گوشه ای از حکمت های معارف عالی قرائت حمد و سوره در نماز این است که به انسان یادآور می شود که مهم ترین نیاز حیاتی انسان در زندگی در درجه اول، معرفت و بینش توحیدی و دینی و سپس اطاعت و عبادت از روی بصیرت و معرفت برای رسیدن به کمال در سایه استعانت از خداوند متعال و الگوهای واقعی است.

راز رکوع و سجود

نماز گزار پس از شناخت عظمت خداوند و مشاهده ذات کبریایی او با قلب، به رکوع و سجود که نوعی خضوع عملی و نمادی از نهایت فروتنی و تسلیم در آستانه اوست- می رود. از این رو در ذکر این دو حالت، خداوند را منزّه از هر عیب و نقص شمرده و

تسبیح و تمجید او را میکند و بدین وسیله می آموزد که هیچ عیب و نقصی در افعال و سخنان و دستورهای او نیست و از جمیل محض جز جمال، و از کمال محض جز کمال آفرینی صادر نمی شود. در حالت رکوع سرّی است که تأویلش این است که: آمنت بواحدانیتک ولوضربت عنقی؛ یعنی خدایا ایمان به یکتایی تو دارم گرچه گردنم را بزنی. بنابراین رکوع و سجود درس و تمرین خضوع و تسلیم در برابر فرمان های الهی در تمام لحظه های زندگی است. درباره حقیقت سجود نیز حضرت امیرالمومنین علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید: سجده اول یعنی خدایا مرا از خاک آفریدی و معنای سر برداشتن از آن یعنی مرا از زمین خارج کردی و سجده دوم یعنی دوباره مرا بر خاک بر می گردانی و معنای سر بر داشتن از سجده دوم یعنی باز مرا از زمین - در قیامت - بیرون می آوری. ۱۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۵.

سرّ تشهد

از حکمت های تشهّد تجدید ایمان و بازگشت به اسلام و اقرار به برانگیخته شدن پس از مرگ بیان شده که درس های آموزنده و سازنده آنها روشن است. راز صلوات نیز این است که ولایت محمد و آل محمدصلی الله علیه واله تنها علت و واسطه برای دوام فیض خداوند تبارک و تعالی می باشد؛ به همین جهت در تشهد ولایت مطرح شده است تا این درس را بیاموزد که دین بدون ولایت این خانواده پذیرفته نمی شود و دین و عبادت تنها با نعمت ولایت کامل و تمام می شود و چنین عبادت و دینی موردپسند و رضایت خداوند متعال است ۱۰

راز و حکمت سلام

از حکمت های سلام در نماز، درخواست امان از عذاب قیامت و طلب رحمت از خداوند تبارک و تعالی می باشد. علاوه بر اینکه به نمازگزاران این آگاهی و معرفت را می دهد که در زندگی نه تنها در محضر خداوند متعال هستند، بلکه در حضور پیامبرصلی الله علیه واله و ائمه اطهارعلیهم السلام و دو ملک مأمور به ثبت اعمال انسان نیز می باشند، و آنها از اعمال و نیات انسان باخبرند، زیرا سلام های نماز متوجه این بزرگواران می باشد و نمازگزار با ضمیر خطاب، آنان را مخاطب سلام خود میکند، که توجه به این شهود شاهدان در زندگی نقش بسیار موثری در اصلاح و تکامل انسان دارد. اینها گوشه ای از اسرار و حکمت های نماز بود که نمازگزار باید بداند و به هنگام نماز در خاطر داشته باشد و قصد داشته باشد که آنها را در صحنه زندگی خود پیاده نماید و گرنه نماز او به فرموده حضرت امام علی علیه السلام ناقص خواهد بود. ۲ بدین ترتیب حقایق دین و برخی از واقعیات عالم و اسرار قیامت اینگونه در طهارت های سه گانه و نماز متجلی شده و در نظر افراد مجسم می شود. نتیجه آن که نماز همانند سایر عبادت ها دارای احکام، شرایط، آداب - مثل حضور ۱. مانده (۵) آیه ۳. ۲. ر. ک، بحار الانوار، ج ۵؛ جامع احادیث شیعه، ج ۵؛ اسرار الصلاة و رازهای نماز از آیت الله جوادی آملی.

فلسفه و راز حجاب زن در نماز

یکی از شرایط صحت نماز بانوان رعایت پوشش و حجاب مناسب است. خدایی که به همه چیز انسان حتی نیات و درون او بینا و آگاه است، چه نیاز است که زن در برابر او کاملاً پوشیده و محجّبه باشد؟ آیا می توان گفت خداوند به زنان نامحرم است اما بیگانگان و مردان جامعه به آنان محرمند، این سؤالی است که تاکنون بی پاسخ مانده و هنوز بانوان مسلمانی که مدهای بدحجابی و خودنمایی را نشانه ی رشد و شخصیت خود می پندارند، نتوانسته اند یک جواب منطقی و به دور از خودفریبی برای آن بیابند که بتوانند کیفیت پوشش و نمایش خود را با آن توجیه و تصحیح نمایند! از مقدمه ای که بیان شد روشن می شود که پوشش و حجاب

عقیفانه ی زن در نماز نیز فلسفه و راز حکیمانه و حیاتی و سرنوشت ساز دارد، که با اندکی تأمل روشن می شود. همان گونه که هر عبادتی از جمله نماز، تعلیم و تمرین است برای انسان که در همه حال به یاد خداوند سبحان و بازگشت به سوی او در آخرت و تزکیه و تربیت خود برای یک زندگی ابدی باشد، حجاب زن در نماز نیز آموزش، تمرین و تذکر پوشش عقیفانه ی اوست که در غیر نماز، هنگام حضور در جامعه یا در برابر نامحرم این گونه عقیفه و محجبه باشد؛ به همین جهت از دیدگاه اسلام پوشش در غیر نماز هم باید همان پوشش در حال نماز باشد، یعنی همان پوشش مناسب و مقدر حجاب او در نماز، باید در غیر نماز در برابر نامحرم هم رعایت شود، زیرا نماز آموزشگاه مهم ترین معارف و نیازهای حیاتی انسان و پرورشگاه ایمان و تقوا و اخلاق انسانی و الهی از جمله عفاف و حجاب است، لذا نماز مظهر حقیقت و سیمای ملکوتی دین اسلام می باشد. نماز مرآت و آینه ی دین الهی است. خداوند حکیم تمام معارف و قوانین مهم و ریشه ای و مسائلی که حیات معنوی و اخلاقی و سعادت دنیوی و اُخروی انسان و جامعه را تأمین می کند، به طور اجمال و کلی در نماز مقرر فرموده است. بنابراین حکمت و سرّ این که لباس نازک و بدن نما یا پوشیده نبودن بعضی از اندام زن حتی یک تار موی او در نماز، در صورتی که آگاهانه و عمدی باشد، حرام و باطل کننده نماز است، این است که بی بندوباری و بدحجابی و نپوشاندن بعضی از اندام یا مو از سوی زن در اجتماع و مجالس نامحرم هم چون زمان جاهلیت، حرام می باشد که به تدریج مهر باطل به زن می زند و اساساً از آن جا که نماز شناسنامه ی دین و مظهر اسلام است، لذا همان گونه که نمازی که حجاب صحیح در آن رعایت نشود، مورد قبول خداوند متعال نخواهد بود، زنانی که حجاب صحیح اسلامی را در جامعه رعایت نمی کنند، نیز دیشان مورد قبول و رضایت الهی نخواهد بود. نتیجه این که لزوم پوشش و حجاب کامل زن در نماز بیانگر حقانیت حجاب عقیفانه و وجوب رعایت آن در برابر نامحرم می باشد. بنابراین واقعیت حجاب عقیفانه ی زن شعار حق طلبی و حقیقت خواهی است هم چنان که فریادی است علیه جاهلیت و خودآرایی و خودنمایی جاهلی. لذا بانوان مسلمانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی کنند، یا باید قائل شوند که حجاب در نماز واجب نیست و بدون آن نماز بخوانند و یا خداوند سبحان را نامحرم و مردان را محرم خود بدانند! پاسخ آنان در این باره بستگی به میزان معرفت و دیانت و حقیقت جویی آنها دارد؛ اگر واقعاً طالب حقیقت باشند، با روشن شدن حقانیت حجاب، باید توبه ی نصح کرده و گوهر خود را در صدف ارزش مند حجاب و عفاف حفظ نمایند، در غیر این صورت نمازشان مقبول در گاه خداوند نخواهد بود، چون نشانه قبولی نماز در فرهنگ وحی آن است که انسان را از گناهان و رذیلت ها باز دارد. در روایتی نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يُزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا؛ کسی که نمازش او را از زشتی ها و گناهان باز ندارد، بهره ای از نماز - جز دوری از خداوند- نبرده است. (۳۶) البته چنین نمازی از جهت فقهی در صورت وجود شرایط، صحیح است و تکلیف را از انسان ساقط می کند، اما نمازی نیست که او را به خداوند سبحان نزدیک کند و از سایر برکاتش نیز بهره مند گردد؛ همان گونه که معیار سنجش قبولی و عدم قبولی اعمال دیگر انسان نیز پذیرفته شدن نماز یا عدم پذیرش آن است؛ امام باقر (ع) فرمودند: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا؛ اول چیزی که - در قیامت - از انسان حسابرسی می شود، نماز است پس اگر قبول شود بقیه ی اعمال نیک هم مقبول خواهد شد. (۳۷) چرا که اهتمام به نماز - با آن ویژگی هایش - نشانه ی اهتمام به سایر اعمال - که از جهت عظمت و فضیلت در رتبه ی بعد از نماز قرار گرفته اند - می باشد. ضمن این که نماز و تکرار آن در شبانه روز، روح اخلاص - که پایه ی قبولی عمل است - را در انسان زنده می کند و همین امر موجب می شود که سایر اعمال با خلوص و قصد تقرب انجام شود. بنابراین اگر زنان مسلمان، نماز را با توجه به اسرارش، به ویژه سرّ حجاب در آن، به پا می داشتند شاهد عفت و ورزی بیشتر و رعایت حجاب اسلامی از سوی آنان بودیم و آنها هرگز به خود اجازه نمی دادند آن رفتارهای ذلیلانه را مرتکب شوند. قلب - و اسرار ویژه ای است که رعایت آنها در نماز و تحقق عملی آنها در زندگی روزمره: هدف تشریح و وجوب یا استحباب آنها می باشد و چنین عبادتی کامل و نقش سازندگی آن بسیار بوده و در قیامت نیز انسان ها با باطن و حقیقت نماز و

عبادات محشور می شوند. اینها همان شناسنامه واقعی نماز است که قرآن کریم درباره آن می فرماید: (أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ)، نماز را بهیچا دار که نماز- انسان را- از فحشا و زشتی ها و گناهان باز می دارد و یاد خدا بزرگ تر و بالاتر است. ۱ پس نشانه نماز مقبول آن است که انسان در برابر ناهنجاری های اخلاقی و رفتاری بیمه شود: چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز می فرماید: لَا صِيْلَةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَطَاعَةَ الصِّيْلَةَ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ نیست نماز- واقعی و کامل- برای کسی که از- حقیقت و درس های آموزنده و سازنده - نماز اطاعت نکند و طاعت نماز این است که نماز نهی از فحشا و منکر میکند. ۲ یاد خداوند و احساس حضور که حقیقت و جان نماز و سایر اعمال صالح است برتر و بالاتر از بازدارندگی نماز از فحشا و منکر است، زیرا عامل اصلی نهی از فحشا و منکر می باشد؛ همانگونه که شفا بخش دل ها، عامل تقویت ایمان، نورانیت جان ها و مایه آبادی قلب ها با فضایل و کمالات نیز یاد اوست. معنای ذکر و یاد خداوند، توجه به شهود و نظارت خداوندی در صحنه انجام عمل و حتی در متن زندگی است: به گونه ای که محرک انسان به اطاعت و بازدارنده از معصیت باشد. ۱.۱. عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵. ۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸

پی نوشت ها

۱- ر.ک: سوره های مائده (۵) آیه ۱۰۴؛ انعام (۶) آیه ۱۴۳؛ اسراء (۱۷) آیه ۳۶؛ احزاب (۳۳) آیه ۷۰؛ انبیاء (۲۱) آیه ۲۴؛ احقاف (۴۶) آیه ۴؛ و... ۲- یوسف (۱۲) آیه ۱۰۸. ۳- انفال (۸) آیه ۲۹. ۴- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۴۴. ۵- مائده (۵) آیه ۵۰. ۶- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۰، به نقل از اصول کافی. ۷- حجرات (۴۹) آیه ۱۳. ۸- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸. ۹- بقره (۲) آیه ۲۱۶. ۱۰- احزاب (۳۳) آیه ۵۹. ۱۱- همان، آیه ۳۲. ۱۲- انفال (۸) آیه ۲۴. ۱۳- شمس (۹۱) آیه ۷-۸. ۱۴- حجرات (۴۹) آیه ۷. ۱۵- روم (۳۰) آیه ۳. ۱۶- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۱. ۱۷- نهج البلاغه، خطبه ۸۷. ۱۸- ر.ک: حجاب در ادیان الهی؛ حقوق زن در اسلام و... ۱۹- مسئله حجاب، ص ۶۲-۶۳. ۲۰- برای اطلاع بیشتر ر.ک: حجاب در ادیان الهی. ۲۱- نحل (۱۶) آیه ۸۹. ۲۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸. ۲۳- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵. ۲۴- همان، ج ۷۷، ص ۱۷۹. ۲۵- آل عمران (۳) آیه ۱۹. ۲۶- مائده (۵) آیه ۴۸. ۲۷- روم (۳۰) آیه ۳۰. ۲۸- زخرف (۴۳) آیه ۳۶. ۲۹- یونس (۱۰) آیه ۴۴. ۳۰- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۶. ۳۱- طه (۲۰) آیه ۱۴. ۳۲- زعد (۱۳) آیه ۲۸. ۳۳- بقره (۲) آیه ۱۵۲. ۳۴- مریم (۱۹) آیه ۵۹. ۳۵- آل عمران (۳) آیه ۹۷. ۳۶- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸. ۳۷- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.